اندیشه‌های رستاخیز

سال اول - آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

۲

در این شماره

مدیر مسئول : منوچهر تسلیمی
سردبیر : مهدی قاسمی
مدیر داخلی : فرنگیس امیری
نشانی : خیابان‌ویلا ـ ساختمان شماره ۳
روابط عمومی حزب‌رستاخیز ملت‌ایران
تلفن : ۸۹۹۱۵۶ ـ ۶ ـ ۸۹۹۱۶۱

چاپ : مازگرافیك


ARDUUS AD SOLEM

اندیشه های رستاخیز

۲

vol. 2

عنوان	نویسنده	صفحه
یادداشتی از سردبیر	—	۳
فلسفه انقلاب ایران	—	٦
برنامه عمرانی ششم	عبدالمجید مجیدی	٤١
برای آینده زبان‌ایران	محمد مقدم	٦٠
تنگناهای‌توسعه‌اقتصادی‌واجتماعی‌روستاهای‌ایران	کاظم‌ودیعی	٦٨
بسیج نیروهای ملی	شاپور راسخ	۹۷
سیری کوتاه درفلسفه تاریخ	عنایت‌اله رضا	۱۰۵
موضع تعاون برپهنه اقتصادایران	ضیاءالدین دانشوری	۱۳۳
یکسونگریستن ، بدون‌یکسان‌نگریستن	امیرطاهری	۱٦۳
سخنی چند درباره نیروی‌انسانی‌وکار	امیرحسن‌فرزانه	۱۷۷
راههای ایران در گذشته وآینده	احمدحامی	۱۹۷
مفهوم ملیت در فرهنگ ایران باستان	بهمن‌سرکاراتی	۲۲٤
اندیشه‌ای درباره اندیشه‌های رستاخیز	حسین کاظم‌زاده	۲٥٦
نوشته‌ها ونامه‌ها	شکوه میرزادگی	۲٦۰



یادداشتی از سردبیر

نخستین شماره (اندیشه‌های رستاخیز) در فاصله‌ای اندك پس از انتشارنایاب شد و این فراتر از مرز پیش‌بینی و انتظار ما بود ، گواینکه‌برغم مقیاسهای توزیع بویژه در اینگونه (نشریه) دست بالا را هم گرفته بودیم .

اقبالی این چنین گرم ، همراه با نامه‌های بسیار : پاره‌ای در تائید و تشویق ، برخی در ابراز نظر و نقد و مقالاتی چند در رشته‌های گونه‌گون اندیشه‌گری ، دست‌اندرکاران مجله را فراوان شوق و امید بخشید .

تا آنجا که میسر بود از نظرها و نقدها بهره گرفتیم و مصلحت آن دیدیم که ببعض آنها (بتمامی یا باجمال) درهمین شماره اشاره‌ای‌داشته باشیم : واما این طلب وبرخورد فوق‌العاده روایت بسیار مهم‌وقابل توجهی نیز همراه داشت و آن عطش و خواست رو بفزونی جامعه مترقی ما به (ادبیات ایدئولوژیك و علمی) است و بیشك این را باید بـه حساب فضای مساعد رستاخیز نوشت که‌از هر سو راه داد و ستد اندیشه‌ها و ظهور برترین نظرها را در قلب زندگی توده‌های مردم وطن ما هموار کرده‌است .

و اما با توجه بسهمی که (اندیشه‌های‌رستاخیز) دراین رهگذر بعهده گرفته است سزاوار دیدیم چند نکته گفتنی را با خوانندگان در میان بگذاریم .

نخست آنکـه :

کوشش داشته‌ایم تا حد ممکن از انحصار مجله در دست نویسندگان مشخص و (همیشگی) پرهیز شود، بدیگر سخن براین اصل پایدارماندیم که (اندیشه‌های رستاخیز) جولانگاه رای و نظر همه اندیشمندان رستاخیزی باشد و فرصتی برای هر کس که فکری خالق در ضمیر خود پخته است. چهره‌های تازه‌ای که در این شماره بهمکاری پیش آمدند گـواه این ادعا است.

پیدا است که این شیوه هم بر تنوع زمینه‌های بحث و نظر خواهد افزودو هم پهنه جولانگری اندیشه‌ها را فراخ‌تر خواهد ساخت.

دوم آنکه:

اندیشمندان و اهل قلم در حزب نباید در انتظـار دعوتنامه همکاری بنشینند، چرا که دعوت‌کننده‌ای در میان نیست، در حزب فراگیر (هیچ ایرانی میهمان نیست همه صاحبخانه‌اند) نشریه‌ایست از آن حزب و در تعلق تمامـی اندیشه‌گران حزب.

پس اینان بحکم رسالت روشنگری، خود باید پیشگام شوند و به آن توش و توان بخشند.

سوم آنکه:

همراه این شماره رساله‌ای نیز با عنوان (درظفار خبری نیست) بدست‌شمامیرسد. این‌رساله‌راابتداهمکار ما بصورت یك مقاله ارائه داد ولی از یکسو دیدیم تفصیل مطلب بحدی‌است که نشر یکباره آن در کنار مقالات دیگر و درون مجـلـه میسر نیست، وازسوی دیگر شکستن ویا کوتاه کـردن آن تنها بقصد دستیابی به (قواره) زیانبار خواهد بود، لاجرم

مصمم شدیم که آنرا عینا و بصورت (پیوسته) نشر دهیم .

ماجرا خود راه تازه‌ای گشود ، با این وصف که اگــر پیش‌آمد و رساله‌هائی از این دست فراهم شد آنها را بنوبت بصورت (ضمیمه) و همراه مجله به خوانندگان ارائه خواهیم داد . پس اگر نویسندگان حزب اثری تدارك دیده‌اند و به نشر آن بدین شیوه رضا دارند میتوانند قصد خود را با ما در میان گذارند.

سخن آخر چه می‌تواند بود ؟ قطعا باز هم و باز هم طلب همکار ی‌و یاری .

سردبیر

فلسفه انقلاب ایران

فهرست مطالب

انقلاب ایران

درهرجامعه ، هدف اصلی حفظ واعتلای گوهروجودی خاص آن جامعه است. گوهر وجودی جامعه‌مابقای موجودیت شکوفائی ملی است . گوهر وجودی هر ملت تعیین کننده شخصیت ومبین حیات آن ملت است .

در برخی از مراحل تاریخی حیات هر ملت و جامعه بعضی از نهادهائیکه در شرایط و اوضاع دیگر سبب‌بقاء گوهر وجودی جامعه بوده‌اند بصورت نیروهای متضادی درمیایند که مانع پیشرفت آن جامعه میشوند درچنین‌شرایطی است که حل‌تضادها بمنظور حفظ گوهر وجودی جامعه‌ضرور مینماید.

شکل منطقی حل تضادها ، انقلابی است که ضامن‌بقای گوهر وجودی جامعه باشد . شرایط عینی و ذهنی و نیز شرایط درونی و برونی جامعه در تعیین ضرورت چنین انقلابی که نیازمند رهبری آگاهانه است مدخلیت‌تام‌دارد.

رهبر آگاه با کشف و شناسائی قوانین اجتماعی وشرایط عینی، اندیشه انقلاب رادر ذهن خود میپرورد و زمینـه را برای انتقال تفکر انقلاب در اذهان جامعه فراهم میاورد و انقلاب را بر پایه‌ی آمادگیهای عینی و ذهنی و با درنظر گرفتن عوامل درونی و برونی‌تحقق میبخشد .

برای توصیف هر انقلاب اجتماعی و ویژگیهای آن، باید آن انقلاب را از مقطع تاریخی مورد بررسی قرار داد. این امر نیز امکان میدهد که انقلاب به صورت واقعه‌ای مجرد و انتزاعی جلوه نکند ودر مجموع رابطه‌های‌دیالکتیکی

مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. این حکم‌در باره انقلاب ایران نیز جاری است واز این رو برای درك علمی احکام آن ناگزیر از تحلیل شرایطعینی‌و ذهنی جامعه قبل ازانقلاب خواهیم بود .

فصل اول

جامعه قبل از انقلاب

در سالهای قبل‌از انقلاب عمده‌ترین تضادجامعه‌ی‌ماتضاد میان ارباب و رعیت بود . هفتادوپنج‌درصد جمعیت کشور بنام رعیت از مشارکت در کارجامعه واز شرایـط مساوی بهره‌مندی‌از امکانهای اجتماعی محروم بودند . بیش ازنیمی از کشتزارهای ایران به زمین داران بزرگ تعلق داشت‌که این امر خود مخالف روح عدالت اجتماعی و حقوق طبیعی انسانی بود.

تضاد دیگر جامعه‌ی ما محرومیت زنان از شرکت در کارهای سیاسی واجتماعی بود . زنان که نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند از حقوق اجتماعی محروم‌بودند.

روابط‌کارگر وکارفرما برپایه‌ی عدالت استوار نبود واین تضاد دیگری بود که موجودیت شکوفای ملی ما را در معرض مخاطره قرار میداد .

گذشته از این ، تضاد دیگری نیز وجود داشت و آن تضاد میان منافع ملی مابا مطامع بیگانگان بود که ثروتهای ملی مارا غارت میکردند .

این وضع موجب فقر ، بیسوادی، محرومیت، رنجوری، عدم‌استفاده‌صحیح از منابع ثروت کشور وبی‌عدالتی‌شده بود.

همه‌ی این تضادها گوهر وجودی جامعه رابه مخاطره افکنده بود . در چنین شرایطی دخالت رهبری آگاه که‌همان فرماندهی شاهنشاهی است در از میان بردن تضادها ونجات بخشیدن موجودیت شکوفای ملی از خطر سقوط واضمحلال ضرور مینمود .

تاریخ ایران رسالت انجام این ماموریت خطیر رابه رهبری آگاه و فرماندهی کشور ، شاهنشاه، محول‌ساخته بود .

شاهنشاه آریامهر در این موضع تاریخی بابهره گیری از امکانات موجود ، در ترکیب و روابط همه نیروهاتصرف کردند و شرایط شکوفائی موجودیت ملی را فراهم آوردند.

پس از این مرحله بود که‌شاهنشاه لغو مناسبات‌ارباب‌و رعیتی را بعنوان راه حل عمده ترین تضاد جامعه ایرانی‌اعلام داشتند .

در شرایط‌جدید «تولید هرچه بیشتر» و «توزیع هرچه عادلانه‌تر» ثروت میان افراد ملت کسب اهمیت ویژه مینمود. این کار نیز جز از راه پی‌ریزی اجتماعی که‌بامقتضیات واحتیاجات دنیای کنونی هم‌آهنگ باشد میسر نمیشد . فرمانده انقلاب با مطالعات کافی در وضع جامعه‌ی ایران و تشخیص و تعیین نقاط ضعف آن‌ودر نظرگرفتن احتیاجات و امکانات‌بامطالعه‌در مقررات، سازمانهاوبرنامه‌های‌اجتماعی، طرح انقلاب ایران را پایه ریزی کرد ، انقلابی‌که باروحیات واخلاق ایرانی، با مقتضیات اقلیمی وجغرافیائی این‌سرزمین وبا مختصات و سنن‌معنوی و تاریخی این ملت سازگار و هم آهنگ بود.

فصل دوم

منطق انقلاب و الزامات ملی

انقلاب ایران باتکاء قوانین مکشوفه تمدن وجامعه کهنسال ایران زمین وشاهنشاهی دیرپای آن باهدف‌دسترسی به‌سعادت و شکوفائی ملی بمثابه تلاشی بزرگ‌وانسانی‌ظاهر شد، هر انقلاب‌تحت تاثیر قلمروجغرافیائی وویژگی‌های‌منطقه‌ای، ملی‌وفرهنگی، قوانین والزامات خاص خود را دارا است، انقلاب ایران نیز بیرون از این حکم کلی نیست و طبیعتا منطق خاص خود را دارد . این منطق بردو پایه علمی والزامات ملی‌استواراست، بنحویکه‌هر حکم انقلابی نتیجه‌وحدت و آمیختگی منطق علمی و خصیصه ملی خواهد بود وتحت این‌قاعده کلی انقلاب ایران درعمل ونظر مورد بررسی قرار میگیرد . این شیوه که یك سلسله تجزیه وتحلیل‌های علمی‌را موجب میشود در حقیقت روش خاصی است برای کشف‌قوانین حرکت و رابطه اصول انقلاب ایران که همان دیالکتیك انقلاب ایران‌است .

به حکم این استنتاج حرکت جامعه تنها در حیطه‌تاثیر اجتناب‌ناپذیر عوامل‌متضاد، خصلت تکاملی ندارد ، بلکه میتوان بر شالوده تاثیرات عوامل گوناگون متقابل و متجانس که تواما دریك مجموعه‌قراردارند ، حرکت‌جامعه را درآنچنان مسیری که متضمن تحول وپیشرفت‌وشکوفائی موجودیت ملی باشد بررسی کرد .

منطقی علمی والزامات ملی انقلاب ایران متکی به سه عامل بنیادی است .

۱ــ ویژگیهای جغرافیائی ایران
۲ــ تمدن وفرهنگ ایرانی
۳ــ شاهنشاهی ایران .

ویژگیهای جغرافیائی ایران

مراد از ویژگیهای جغرافیائی ایران موقع عمومی ، موضع خاص این سرزمین و بنیه طبیعی ، تنــوع اقلیــمی و درعین حال وحدت جغرافیائی آن است .

موضع وموقع خاص جغرافیائی ایران ، غنای منابع وثروت های طبیعی وخداداد آن‌یکی از دلایل بارزتوجه جهانیان باین سرزمین است . دیرپائی نقش کشورمان در مبادلات ومناسبات شرق وغرب وتشدید روز افزون‌علاقه به‌گسترش‌این مناسبات‌ومبادلات‌موجبی‌برای آسیب‌پذیرساختن تمامیت‌ایران بوده است از ین روی حراست و پاسداری استقلال ایران وتحکیم وتقویت قدرت دفاعی برای‌حفظ مرزهای ایران زمین در هر زمان در مجموعه‌مسائل ملی از اولویت برخوردار بوده واهمیت آن در مقیــاس‌درك و حیثیت وشرافت‌ملی مطرح بوده است .

شاهنشاه در این باره میفرماید :

« در عین حال که برنامه های صنعتی‌وعمرانی ما باید باقدرت هرچه تمامتر پیش رود، نمیتوانیم‌ازتقویت‌نیروهای دفاعی کشور غافل بمانیم . اگر درخلیج فارس حتی‌یك دانه ماهی هم پیدا نمیشد ویایك چاه نفت نیز وجودنداشت ویایك کشتی تجارتی رفت وآمد نمیکرد واگر هم جنوب ایران و خوزستان ومنابع نفت ایران فقط تیغزاری بود، بازهم وظیفه ملی ماایجاب میکرد که از هروجب‌خاك‌خود

دفاع کنیم . »

تمدن و فرهنگ ایرانی

تمدن و فرهنگ ایرانی با طبیعت جامع‌خودازویژگی قدرت پذیرش وانعطاف درعین حفظ اصول فرهنگی و هویت ملی برخوردار است . انسان دوستی ووسعت نظر فکری وفلسفی وعدم تحجر ودوری از هر نوع جزمیت فلسفی و جبر مطلق این فرهنگ وتمدن را غنی و بارور ساخته است بنحوی که ایران وجامعه ایرانی مهبط افکار واندیشه‌های متعالی وبستر نیرومندترین مکاتب فلسفی و میدان ظهور ، رشد وتقویت یکتا پرستی‌بوده‌است. پیدایش ادیان ایرانی در دوران باستانی وگسترش ورشدسریع‌اسلام درایران زمین ، نمونه درخشان این حقیقت بارز است . ویژگی فرهنگ وتمدن ایرانی درآن است که هرگز در بروی افکار واندیشه هابسته است . طبیعت واصالت‌خاص این فرهنگ مبتنی است برخلاقیت پیوسته ، تاکید بر خصائص اصیل خود ، وگاه گرفتن، برخود افزودن، بارور کردن وایرانی ساختن وپراکندن . درعین حال‌رگه‌های اصلی‌این فرهنگ وتمدن ایرانی، حرمت به معنویت و دوری از مادی گری وپرهیز از غرق شدن‌درنفسانیات و فرو افتادن در دام مصرف‌کور ، بدون نادیده‌گرفتن‌اهمیت ضروریات و حداقل های تضمین شده زندگی وگذران هر فرد جامعه است .

تمدن و فرهنگ ایرانی تلاش انسانی رادرراه‌تدارك سعادت دنیوی واخروی حرمت نهاده ، کانون خانواده را اصیل ترین نهاد اجتماعی میداندوبراین‌اساس‌فرد رابجامعه

متصل ومرتبط ساخته ، هرگونه تبعیض نژادی وطبقاتی را نهی ونفی کرده ، آزادی عقیده و برخورد آراء واندیشه‌ها را لازمه ترقی وتعالی میداند .

اشارات شاهنشاه باینکه در انقلاب‌ایران‌دوعامل‌برای ما اساسی ومقدس است ، یکی‌اتکاء باصول‌معنویت‌ودیگری حفظ آزادیهای فردی واجتماعی ، مبین این امـراست ، همچنین فرموده‌اند: «اجتماعی که در آن ایمان و اصـول معنوی و آزادیهای فردی واجتماعی وجود نداشته باشد قابل‌دوام نیست وتازه درآن‌لطف‌وجاذبه‌ای نمیتوان یافت».

شاهنشاهی ایران

شاهنشاهی اصیل ترین آئین وشیوه کشورداری‌ایرانیان است . آئین شاهنشاهی از دیدگاه‌ایرانیان‌بهترین‌شیوه‌ارتباط متقابل ونزدیك میان مردم ومرکز سنتی وتاریخی ، تفکر وتصمیم ملی است . این آئین و نظام که ۲۵ قرن گـذشته ، کشور و ملت ایران را موفق به گذرازانواع مخاطرات کرده، بازتاب عوامل بنیانی و سازنده قومیت وملیت وفرهنگ ایرانی بوده وباخلق‌وخوی ایرانیان آمیختگی کامل یافته و حد اعلای رسوخ را در ادب و فرهنگ ملی دارد.ملت‌ایران بسابقه تجارت طولانی خود ، شاهنشاهی ایران را ودیعـه‌ای بارسالت دانسته ، نقش ابر نیروی آن را مانند همه‌پیوندهای جغرافیائی و ملی و همه ارزشهای فرهنگی وفکری‌وانسانی مردم ایران زمین گرامی میدارد .

پیوند شاه وملت درایران وقتی قابل درك است که نظام شاهنشاهی که بازتاب طبیعت سلسله‌ای پادشاهان است و آئین شاهنشاهی که مظهر عالیترین نوع انسان دوستی و

تفکر غیر طبقاتی و روابط متقابل پدر وفرزندی است بازشناخته شود . نظام شاهنشاهی بجهت اوضاع واحوال تاریخی و شرایط زمانی و منش و شخصیت شاهنشاهان ، ممکن است فراز ونشیبی درطول تاریخ از خودنشان‌دهد ، ولی تجسم ایرانیان وباور آنها از آئین شاهنشاهی‌چیزی فراتر از توجه بیك منش شخصی ویك نظم اجرائی در هر زمان است . این تصادفی نیست که اوج افتخارات ایران با ظهور شاهنشاهان پراقتدار و روشن بین مقارن است.تاریخ نشان میدهد که چنین شاهنشاهانی همیشه‌منشاءمردمی‌داشته، ازمیان مردم برخاسته‌اند و خصیصه‌اصلی آنان‌نقش‌فرماندهی وفعال در حیات و گذران جامعه بوده‌است، بنحویکه‌هرزمان این نقش فرماندهی به دلیلی کاستی گرفته ، رشد جامعه و شکوفائی ملی دچار رکود شده است . در عین حال این فرماندهی منبعث و برآمده از توده‌مردم، بدلیل‌پشت‌سرداشتن ملت وفضای پراعتمادیکه این رابطه متقابل‌می‌آفریند ، گاه پیوند خود را از طریق مراجعه مستقیم بمردم ظاهر میسازد که مراجعه تاریخی شاهنشاه آریامهر درهمه پرسی‌وتصویب ملی ششم بهمن ۲۵۲۱ از آن جمله است . براین‌اساس‌شاه و ملت در پیوند ورابطه متقابل خود درایران ، هیچ‌عایق و حایل و مباشری را تحمل نکرده و همبستگی دو ابرنیروی‌شاه وملت ورابطه متقابل آنها ، همواره تضمین کننده‌بقای گوهر وجودی جامعه ایرانی بوده است .

درآئین شاهنشاهی ایران ، اصل موروثی بودن‌سلطنت در ارتباط بااهمیت پرورش وآماده ساختن ولیعهد برای تقبل مسئولیت سنگین وخطیر سلطنت وکشور داری،ضامن

تحکیم مبانی اعتماد ملت و حفظ تمامیت مملکت وامنیت‌ملی است و در عین حال ، قرارگرفتن نظام شاهنشاهی وراء منافع وتصادم گروههای خاص درجامعه ، موید منطق‌اصل وراثت درنظام شاهنشاهی‌است.اینستکه‌آرمان شاهنشاهی‌باتکاء صفت ذاتی وعاطفی ایرانیان وحرمت خانواده وضرورتهای طبیعی ایران زمین ، فتور پذیر نبوده است .

براستی که پادشاه درایران فقط یك‌رئیس‌سیاسی‌مملکت نیست بلکه دردرجه اول یك معلم ویك مرشد است ، کسی است که نه تنها برای ملت خود راه وپل وسد وقنات‌میسازد بلکه روح واندیشه وقلب مردم را رهبری میکند .

فصل سوم

تدارك انقلاب

در انقلاب ایران نقش تعیین کننده از آن‌رهبرانقلاب بود، اما از آنجا که پادشاه از پیوند لایزال خود با ملت برخوردار است ملت را بعنوان متحد اصلی خود در پشت سرداشت . بهتر است چگونگی تدارك انقلاب‌راازبیان فرماندهی آن‌دریافت کنیم :

« درسالهای اخیر احساس کردم که شرایط ملی و بین‌المللی لازم برای انجام انقلاب اساسی و ریشه‌داری که میباید اساس جامعه ایرانی را بکلی تغییر دهدوآنرابصورت اجتماعی هماهنگ باپیشرفته ترین جوامع امروزی‌جهان و متکی برمترقیانه‌ترین اصول عدالت اجتماعی وحقوق فردی درآورد فراهم شده است . درنتیجه من میتوانستم باقاطعیت دست بکار آن تحول اجتماعی وسیعی بشوم که بعدهاانقلاب

شاه وملت نام گرفت وبراساس آن جامعه ایرانی زیـــر ورو شد . »

شاهنشاه آنگاه به تشریح شرایط عینی انقلاب میپردازند وخاطر نشان میسازند : « بدیهی است آنچه دراین راه بزرگترین پشتیبان من بود عنایت وتفضل الهی بود زیرا این انقلابی بود که براساس عالیترین موازین عدالت ونوعپروری و طبـــق تعالیم عالیه اسلامی صورت میگرفت و طبعا در این راه از تائیدالهی برخوردار بود . در عین حال مسلما این انقلاب منطبق باریشه دارترین وعمیق ترین موازین وآرزوهای تمدن چندین هزار ساله ایرانی بود، وگرنه ممکن نبودبااین موفقیت وکمال پیشرفت کند».

دریافت اصول واهداف انقلاب منطقا وقتی میسراست که محیط و شرایط عینی و ذهنی که این انقلاب درآن انجام گرفت و عواملی که ایجاب کرد تااین تحول نه بطور تدریجی بلکه بصورتی یکجا وسریع صورت گیرد بررسی شود. تنها براساس چنین تجزیه وتحلیلی است که میتوان مـــاهیت و مفهوم واقعی انقلاب ایران را دریافت .

بررسی افکار واندیشه های فرماندهی انقلاب بمامیاموزد که هم بسیار پیش از آن روز که اصول انقلاب درمعرض قضاوت وحکم تاریخی ملت ایران قرارگیرد بارهااین سئوال برای رهبری انقلاب مطرح شدکه ما چه بوده وچه هستیم وچه باید بشویم ؟ قرارگرفتن آگاهانه در برابر پرسشهائی چنین بنیانی آغاز رستخیز فکری ایرانیان ونماینده یك ارزشیابی مداوم از جریان امور است که اثرات آن به توسعه فعالیت اقتصادی وافزایش رفاه در زندگانی افراد جـــامعه وتعالی

فرهنگی ایرانیان انجامید .

صدسال پیش ، زمانیکه بسیاری از کشورهای‌جهان‌با سرعت راه پیشرفت صنعتی میپیمودند ، بنـیه اقتصادی و اجتماعی ایران رو به ضعف داشت . این دوران‌رکود، بهنگام سلطنت رضاشاه کبیر بپایان رسید و ایران فرصت یافت تا براه بازسازی وایجاد امنیت و ترقی پیش‌رود. امـــا کار بزرگی که آغاز شده بود با قربانی شدن ایران درجنگ‌دوم جهانی متوقف ماند . دراین جنگ موقع حساس جغرافیائی ایران و ضعف نظامی آن درمقابل نیروهای بزرگ جهانی دلایل عمده برای تجاوز بیگانه بود ، کشور مادرمعرض‌تامین احتیاجات سوق‌الجیشی‌متفقین قرار گرفت که‌لازمه‌برآوردن آن درهم شکستن تمامیت ارضی‌ونادیده‌انگاشتن حق‌حاکمیت ایرانی بود. بااجرای این‌توطئه جهش کشورمامتوقف‌شدعوامل خارجی‌ودشمنان‌منافع‌ملی با ایجادفساد ونادرستی وتضعیف حکومت‌مرکزی‌بمنظور تامین مقاصدخود،زمینه‌رابرای‌تاخت‌و تاز فراهم ساختند . تلاش برای سازندگی ، متهور حرکت مخرب برای راندازی قدرت وحاکمیت ملی گردیدتاآنجا که بنظر میرسید همه فرصتها برای بازسازی از میان رفته است.

بازیگرانیکه بدستور خارجی به فریب‌ملت‌میپرداختند، درپس آنچه میگفتند شرایط ذهنی درهم ریزی‌همه‌پیوندهای ملت ایران را فراهم میساختند . شاهنشاه دراین باره اشاره میکنند: «چقدر باین حقیقت برخوردکردم که‌کسیکه ظاهراً باخارجی مخالفت میکرد باطنا از خود اودستور میگرفت،

چقدر دلخراش بود که کسانی در ظاهر بملت خوش‌باور ایران که تشنه اصلاحات و مخالف بااعمال نفوذخارجی‌بود، خودرا علمدارمخالفت با اجنبی وازاین راه، ملی‌ووطنپرست جلوه میدادند ، ولی من میدانستم که سروکار هریك‌ازآنها باکدام سیاست خارجی است وماموریت واقعی او چیست؟»

نباید از نظر دور داشت‌که بیگانگان‌در شرایط‌نابسامان آن دوران ، بیش از هرمسئله دیگر ، به تقویت حس‌بدبینی وسوءظن وبی‌اعتمادی دراعماق جامعه میپرداختندتامردم‌بهمه چیز باشك وتردید وبدگمانی بنگرند وبهیچ چیزوبهیچ‌کس اعتماد نکنند. شاهنشاه در این باره میفرمایند :

«بدیهی است آنکس که از این وضع بیشتراز همه رنج میبرد ، کسی بود که سکان کشتی سرنوشت ایران‌رادر اقیانوس متلاطم سیاست جهان در دست خود داشت ، زیرا آنچه برای من اهمیت داشت ، تاریخ ایران بود. من‌میبایست این میراث گرانبها وکهنسال را که استقلال وحاکمیت و شرافت ملی ایرانی نام داشت و تاریخ آنرا بصورت‌ودیعه مقدسی بدست من سپرده بود ، کاملتر وغنی‌ترازآنچه‌تحویل گرفته بودم، بدست نسلهای‌آینده بسپارم.من‌فقط پادشاه یك دسته یا گروه خاص نبودم ، من پادشاه بیش از بیست‌میلیون تن مردم شریف و زحمتکش واصیل ایرانی بودم‌که چشم‌امید خودرا بمن دوخته بودند. بیاد تاریخ میافتادم که چطور روزی ثروت واقتدار وعظمت این مملکت دنیائی را خیره میکرد وروز دیگر مردم آن رنجور وگرسنه وبی پناه‌و بی ماوا واسیر فقر وبی سامانی بودند ، چطور روزی‌شاه سلطان حسین صفوی در پایتخت خودش بدست‌یك مشت‌دزدقافله‌زن

محاصره میشد و بفاصله بسیار کوتـاهی بعداز آن ازهمین مملکت مردی مثل نادر برمیخاست ودنیائی‌را از فتوحات خویش اسیر شگفتی میکرد» . شاهنشاه آنگاه‌بااشارات مهم دیگر ادامه میدهند: «حتی لازم نبود دور بروم و دوران گذشته رااز نظر بگذرانم زیرا درهمین زمان خودمان شاهد آن بودم که چگونه مثلا درموقع پس گرفتن آذربـایجان برخی از فرزندان این آب وخاك هنگامیکه درمیدان‌رزم‌از پای درمیافتادند ، دروقت فداکردن جان شیرین‌خـود نام ایران را باخون خویش برروی زمین مینوشتند ودرهـمان وقت بعضی دیگر از افـراد همین مملکت سبب این تجزیه ننگین میشدند ویا از راههای دیگر درصددجاسوسی وتسلیم کشور باجانب مختلف برمیامدند.»

تردید نیست همه عوامل بیگانه با هرماموریت ودرهر سطح‌مانع وسد راه پیشرفت مملکت بودند زیرامنافع‌خارجی باهر مشخصاتی ، ایجاب میکرد نابسامانیها، تنگناهاوتضادها هرروز دراجتماع ایران زمینه‌های تازه‌ای‌را دربرگیرد و ابعاد آن گسترش یابد . تشکیل احزاب متعدد ، تقویت‌خلاء فکری ، ایجاد چندگانگی ، ناپایداری درسیاست ، تضعیف قدرت مرکزی واز همه مهمتر تلاش برای متزلـزل‌کردن فرماندهی شاهنشاهی و تقویت بدباوریهای فکری ودرهـم ریزی منطق ملی ، همه و همه درکنار فقر روز افزون‌اکثریت زحمتکش وسودجوئی و فرصت طلبی اقلیت متجاوز،بصورت خطر جدی برای تمامیت وحفظ جامعه ایرانی ظاهرشده‌بود. شاهنشاه دراین باره میفرمایند« تحلیل‌وتجزیه این‌مسائل‌مرا متوجه آن مساله اساسی و حیاتی کرد که کلید واقعی‌حـل

این‌معما است . باین نتیجه رسیدم که بااستفاده‌ازامکانات خداداد این مملکت وبابهره برداری از ثروتهای طبیعی و فراوان‌آن البته میشود باصطلاح پول هنگفتی بدست‌آوردو بااین پول احیانا راههای درجه یك ساخت وسدهای‌عظیم‌بنا کرد وساختمانهای رفیع وبسیار زیبا ایجاد نمود ولی‌ازاین ساختمانها وسدها و راهها وامثال آن ، چه کسانی‌میبایست استفاده بکنند ؟ وچندنفر میبایست‌استفاده‌بکنند ؟ آیامیبایست ازاین راه فقط مالکین ، که ثروتمند بودند، ثروتمندتر بشوند ؟ آیا میبایست تنها عده معدودی که بنام هیئت‌حاکمه مملکت ، همه منابع وثروتها را دردست خود تمرکزداده بودند، متمتع‌تر و قویتر شود؟» شاهنشاه بدنبال این بحث و پس از اشاره باینکه تازمانیکه ثروت بطور عادلانه بین‌افراد جامعه توزیع نگردد فراوانی آن چیز مهمی بنظرنمیرسد، خاطرنشان میسازند: «بدیهی است‌اگر میبایست تمام‌فعالیت‌ها وهمه بهره برداریها از منابع طبیعی وانسانی مملکت فقط باین نتیجه برسد ، این کار هیچ نفعی برای ملت واقعی‌ایران دربرنداشت ودرواقع کوشش بیهوده‌وحتی‌ظالمانه‌ای بود.»

باتاکید به تعالیم رهبرایران باین نتیجه میرسیم که وجود آن تضادها وبی عدالتیهای اجتماعی ولزوم توجه جدی به توزیع عادلانه تر درآمد وثروت ملی ناگزیرزمینه بروز دگرگونیهای کیفی رادر جامعه فراهم میساخت . شاهنشاه در تحلیل واقع‌بینانه و منطقی اوضاع و احوال‌قبل ازانقلاب ، چگونگی شرایط مساعد برای تغییرات اجتناب ناپذیر را چنین توصیف میفرمایند: «بنابراین برای کشور وملت ما چاره‌ای جز این نبود که اگر بخواهد در زمره

ممالك زنده ومترقی ومستقل جهن باقی بماند بایدشالوده اجتماعی کهن را زیروروسازد وآینده خویش را براساس اجتماعی تازه که با مقتضیات واحتیاجات دنیای امروز هم‌آهنگی داشته باشد پی ریزی کند.» براین‌مبنای‌اصولی، شاهنشاه ادامه‌میدهند: «درسال۱۳٤۱ بعداز طی نشیب و فرازهای گوناگون درموقعیتی قرار داشتم که اجازه‌این کار را بمن میداد. ملت ایران بمن اعتماد کامل داشت و آن پیوند قلبی و روحی که قبلا به آن اشاره کردم‌از هر وقت دیگری میان من و ملتم استوار تر بود. ملت‌ایران‌شاهدآن بودکه من درتمام مدت سلطنتم برای حفظ استقلال‌مملکت مبارزات گوناگونی کرده بودم که‌یکی از آنهابازگرداندن آذربایجان به‌آغوش مام وطن بود، شاهدآن بود که‌تاآنجا که برای شخص من امکان‌داشت درخدمت مملکت‌وملت‌خودم کوشیده بودم» اشاره شاهنشاه در حقیقت تاکیدی است بر همبستگی و پیوند عمیق شاه وملت که نمونه درخشانی‌ازآن درقیام ملی ۲۸ مرداد ماه سال ۲۵۱۲ در کاملترین شکل ممکن بمنصه ظهور رسید واین نبود مگر اعتماد عمیق‌وهمه جانبه‌ملت به فرمانده بزرگی که همه جا درکنارملت‌وبهنگام رزم سرنوشت ساز، پیشاپیش آن بوده‌است.شاهنشاه‌درتوجیه اهمیت این یگانگی خاطر نشان میسازند «با اتکاء بهمین اعتماد کامل ملت و با توجه به‌آنکه هدف من درایجادتحول چیزی جز سعادت جامعه ایران نبود و یقین داشتم که ملت هوشمند ایران این موضوع رابخوبی احساس می‌کند، حاصل مطالعات خودم را در یك برنامه انقلابی به معرض افکار عمومی گذاشتم و برای تصویب، به رأی ملت ایران واگذار

کردم وبدین ترتیب انقلاب اجتماعی عظیم ایران بادموکراتیک‌ترین صورت ممکن وارد مرحله عمل گردید.»

انقلاب ایران، از همان آغاز، راه‌بازسازی ونوسازی جامعه ایرانی را با تکیه برسنتها وارزشهای پسندیده و کهن در پیش گرفت. بازسازی جامعه، مسلما فقط به‌معنی ایجاد دگرگونی در زمینه های صنعت، کشاورزی، سیاست‌ویاروابط و مناسبات تولیدی نیست، بلکه جامعه انقلابی پیش‌از هرچیز باید ازمعنویت برخوردار باشد، به‌عبارت دیگر، هیچ انقلاب‌و هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند در جامعه‌ای بروید و بپاید، مگر آنکه با خصوصیات و مقتضیات تاریخی و فرهنگی ودرحقیقت باویژگی های ملی آن جامعه در ارتباط و هم‌آهنگ‌باشد.

شاهنشاه در زمینه‌این سئوال که فلسفه و روح‌انقلاب‌ما چه‌بود، چنین پاسخ میدهند: «این انقلاب در درجه‌اول‌یك انقلاب ایرانی ومنطبق با روح و سنن‌ایرانی بود. مااین‌انقلاب را به‌صورت‌یك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم، زیرا اصولا شان ملت‌ما که خوددر طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است، این‌نیست که دراین‌مورد (جامه عاریت) دیگران رابرتن کند. ماراههائی‌براساس‌نبوغ‌ایرانی و بادرنظرگرفتن‌تمام‌اصول ذکر شده اتخاذ کرده‌بودیم که طبعا در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بودولی‌به خصوص هر قسمت از آن که لازم بود ابداع خودما بود.»

براساس تعالیم شاهنشاه در انقلاب ایران دوبنیادمقدس وجود داردکه‌انقلاب چه درمراحل تکوینی و چه درمراحل بعدی، از آن غافل نمانده است.

بنیاد حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی و بنیاد توجه به معنویت و ایمان‌بخداوند. براین‌مبنا باید دانست که انقلاب

در محو آثار و برانداختن هر نوع استثمار ، چه فردی‌وچه جمعی و هر وضعی‌که مالا بنفع یك اقلیت محدود و بزیان اکثریت ملت باشد، آشتی ناپذیر بوده است . در همین طریق‌و بخاطر تحقق همین هدف بزرگ بود که انقلاب در مرحله‌عمل به‌براندازی‌اصول و روابط ارباب و رعیتی‌وسرکوبی‌مناسبات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آن‌پرداخت، تغییر روابط تولیدی ، تغییر مناسبات تولید را طلب‌کرد و زمینه‌اجتماعی، اقتصادی وسیاسی برای آرایش جدید نیروها بنحوی فراهم آمد تا قادر به انجام خدمات خود در بازسازی ملی و تامین شکوفائی آن‌باشند. انقلاب ایران از یك‌سوبه‌برقراری‌رابطه منطقی‌میان نیروی انسانی ومنابع ملی وازسوی‌دیگربین‌سرانه درآمدها و توزیع عادلانه درآمد ملی ، تعادلی در حدمعقول و قابل تجدیدنظر و مستعد تکمیل برقرارکرد.

فصل چهارم

بازسازی وحدت واستقلال ملی

بدون بازسازی وحدت و استقلال ملی، رسیدن به‌تمامی هدفهای انقلاب امکان‌پذیر نبود، وحدت و استقلال ملی، مبنای شکوفائی اقتصادی‌و سیاسی‌وتضمین کننده‌حیثیت‌وغرور ملی‌است . ازاین رو انقلاب ایران ازبدو تولد یکدم‌از تحکیم وحدت ملی بازنایستاده واصل سیاست مستقل ملی را ازارکان جهان بینی خود قرار داده است .

به‌عبارت دیگر، بازسازی وحدت ملی و سیاست‌مستقل ملی‌که شرایط ناشی از آثار و نتایج جنگ جهانی دوم‌آن‌را آسیب رسانیده بود، در صدر هدف‌ها وجهت‌گیری‌های‌انقلاب قرار گرفت .

درپرتو و پناه این‌سیاست ملی، ایران نه‌تنها حاکمیت مطلق خود را برتمامیت ارضی کشور اعمال کرد، بلکه گران‌بهاترین ذخائر ومنابع مادی و ملی خویش را از دستبرد استعمار رهانید و رسوائی سازش و ائتلاف نامقدس دشمنان منافع ملی را موجب گردید.

اعمال‌سیاست مستقل ملی ازراه‌بازسازی وحدت ملی ، باعث شد ایران در عرصه جهان به‌موضع قدرت واقعی‌دست یابد ومرتبت مناسب باشان تاریخی خود را در جمع خانواده ملل بدست آورد.

۱ ــ صنعتی شدن ایران

جامعه ایران از نیم‌قرن پیش، صنعتی‌شدن را درمسیر آرمانی خود قرار داد ،ایجاد صنایع سبك و فراهم‌آمدن مقدمات بهره گیری از صنایع سنگین بروزگار شاهنشاهی‌رضا شاه کبیر ، عامل بسیار مهمی در خـود کفائی صنعتی ایران‌بشمار میرفت و براین‌پایه‌بودکه انقلاب ایران صنعتی شدن را در جهت رشد متناسب باشرایط جدید که هدف‌آن دسترسی به‌مزایای جامعه صنعتی بدون‌درگیرشدن‌بانارسائی‌ها وتنگناهای آن‌است قرارداد .

ایران دیگر کشوری نبود که‌بعادتی معهود وبه‌روالی معمولی در راهی کوفته برود . ضرورت های جامعه انقلابی ایران حکم براین میکرد تا ایران مصرف کننده، در مسیر ایران تولید کننده قرارگیرد .

ایران که صنعتی کردن خود را آرام و از صنایع سبـك

شروع کرده بود، در فضای جدیدی که از پرتو انقلاب روشنی میگرفت ، شجاعانه و عالمانه و نه‌صرفا جاه‌طلبانه ، دست‌بکار توسعه و گسترش آن شد و به ویژه در جهت تکمیل صنایع سنگین راههای تازه‌ای رامبتنی برامکانات و استعدادهای مکشوفه جستجو کرد. شاهنشاه که صنعتی‌شدن را راه‌تعالـی ملی میدانند در این باره خاطر نشان میسازند :

«برنامه اصلی ما برای پیشرفت مملکت وبالا بـردن سطح زندگانی مردم آن ، یعنی تامین آینده استوار و کاملا اطمینان‌بخشی برای ملت ایران، صنعتی کردن مملکت است ، زیرا هیچ مملکت مترقی رادر دنیای امروز نمی‌توان یافت که درآمد سرانه مردم آن بیك حدعالی رسیده باشدمگر آنکه آن مملکت هرچه‌بیشتر صنعتی شده باشد. بنابراین درتوسعـه اقتصادی و اجتماعی ایران طبعا نقش درجه‌اول برعهـده صنعت گذاشته شده است» .

با توجه به‌این تعالیم، تسریع درتوسعه‌صنعتی‌ازراه‌تجهیز حداکثر منابع کشور و هم‌چنین تامین مشارکت عمومی در فعالیت های وسیع‌صنعتی کشور، اساس وخصلت سیاست‌صنعتی کردن را دربر گرفت. و تشکیلات صنعتی مملکت براین مبنا بنیان‌یافت.

شاهنشاه در تشریح و تعیین ابعاد این سیاست متذکر می‌شوند: «ما در تعیین حدود و جهات پیشرفت صنعتی از یك طرف امکانات‌طبیعی و اجتماعی و مالی‌و فنی خودرادرمـد نظر داریم و از طرف دیگر متوجه اتخاذ جدیدترین‌روش‌های علمی و صنعتی باتوجه به مقتضیات بازارهای جهـان هستیم ،و دراین‌راه خودرا در زنجیر هیچ‌مکتب اقتصادی که

باروحیات و سنن ملی ما وبا توسعه اقتصادی ما ناسازگارباشد پای‌بند نمی کنیم ».

این واقع گرائی درتعیین سیاست صنعتی کشور که شاهنشاه به‌وضوح ازآن سخن میگویند موجب‌شدکه‌قدرت صنعتی فزاینده مملکت به‌مثابه اهرم مطمئن توسعه‌و پیشرفت، در دست فرمانده انقلاب ، راه‌رابرای‌ایجاد جامعه متعالی، به مقیاسی فراتر از برآورد آینده‌نگران باز کند،انقلاب‌ایران دررهگذر صنعتی‌شدن جامعه درجه‌شتاب‌را،دررابطه‌باامکانات محیطی و خصائص اجتماعی و الزامات ملت، متوازن ساخت و با تکیه براین‌شیوه منطقی تاثیر بازدارنده عوارض منفی ناشی از توسعه جهشی رابحداقل‌رساند. انقلاب‌ایران آنگونه صنعتی شدن‌را که به‌تخریب وویرانی محیط زیست‌وکشتن تعادل های زندگی آفرین‌هر قلمرو جغرافیائی منتهی شود دنبال‌نکرده است و همزمان با جهت گیری درکار صنعتی شدن ، بایجاد نوعی وجدان نسبت به‌محیط زیست، توجه‌داشته وهمه کوشش‌ها رامتوجه بهره‌برداری منطقی و عاقلانه‌ازمنابع و ثروتهای کشورساخته‌است.

انقلاب ایران‌دراین‌مرحله‌ازتحول،حراست ونگاهبانی ازمنابع طبیعی و احترام به‌طبیعت راکه‌از ارکان فرهنگ ملی ایرانیان است وظیفه مقدس همگان وفردفرد مردم این سرزمین میداند و ملت راعملا و اخلاقا مسئول حفاظت‌محیط زیست ایران‌زمین میشناسد . انقلاب ایران صنعتی شدن‌رادر مفهوم وسیع آن‌که ممدکشاورزی و هرگونه تولیدملی‌است ، درنظر گرفته و درعین حفظ‌جنبه‌های مثبت این‌بخش ازتولید سنتی، صنعتی‌کردن کشاورزی راهدف قرار داده‌است.

شاهنشاه در این‌باره میفرمایند « باصنعتی‌شدن مملکت که لازمه آن‌نیز مکانیزه‌شدن کشاورزی است امکانات‌توسعه کشاورزی افزایش خواهد یافت .»

شاهنشاه آنگاه در تشریح کلی سیاست صنعتی کشورو بمنظور روشن‌ساختن خطوط اصلی‌حرکت صنعتی و چگونگی آن تاکید می کنند :

« سرزمین پهناور ایران دارای منابع زیرزمینی‌عظیم‌و فراوانی به صورت مواد اولیه کشاورزی و معدنی و نیرو است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور بکاربریم و براین‌اساس صنایع بزرگتری‌راکه در مواردی دارای‌اهمیت جهانی‌هستند ایجادکنیم. نیروی انسانی‌کشور ما از لحاظ مقدار پیوسته روبه‌افزایش است‌ونه فقط کمیت آن بلکه بخصوص کیفیت آن براثر تحول اجتماعی ناشی از انقلاب فرصت تکامل بیشتری یافته است ، بدیهی است استفاده ازاین منابع طبیعی و مالی وانسانی‌وقتی می‌تواند نتیجه مطلوب بدهد که با تکنولوژی نو و مدیریت صحیح توأم گردد.»

بدین ترتیب انقلاب ایران ومحتوی‌ترقیخواهانه‌آن‌با حفظ کلیه مظاهرانسانی‌واحترام‌به‌آزادی‌های فردی‌واجتماعی نه فقط قادر به تحقق کامل آرمان صنعتی شدن کشور است ، بلکه تضمین‌کننده تکامل پالایش جامعه فردای ایران‌نیز خواهد بود. بدیهی است صنعتی‌شدن ایران بر کنار از توجه به مهارتها وتاکید بر انضباط کار واشاعه وترویج‌صنعت‌ملی نمی‌تواند باشد، شاهنشاه در این باب میفرمایند:« کشورمابرای ترقی و پیشرفت‌کامل خویش بایدبه‌صورت یك‌کشورصنعتی

درآید و لازمه‌این کار این‌است که‌افراد هر کدام در کارخود تبحر داشته باشند، چه‌زارع و چه کارگر و چه‌افرادی که‌در مشاغل اداری و درسایر رشته‌ها کار می‌کنند » رهبرایران براین‌زمینه به‌مسئله آموزش میپردازند و خاطرنشان می‌سازند «تحقق هدف رسیدن به اجتماع متخصص مستلزم دگرگونی کامل اساس آموزش در مملکت و تطبیق‌آن با احتیاجات و مقتضیات جامعه جدید ایرانی است و باین‌منظور باید کاری کنیم که به‌هر فرد مستعد امکان تحصیل‌درمدارس حرفه‌ای و تخصصی که باید در تمام رشته‌ها ایجادگردد داده شود تا دراین مدارس افراد متخصص یا نیمه متخصص‌تربیت شوند » .

دراینجا این نکته نیزدر خور توجه است که انقلاب ایران صنعتی شدن کشور را نه ببهای قبول هرج‌ومرج اجتماعی و اقتصادی دنبال کرد ونه به‌بهای گردن نهادن به حاکمیت مطلقه صنعت .

شاهنشاه تاکید می‌کنند: «اجتماع ایران فردا ، صرفا براساس عدالت اجتماعی ، تقسیم و توزیع عادلانه‌ثروتها، کار وکوشش شرافتمندانه ، بهره‌برداری هر کس از زندگی‌به‌تناسب کار و سرمایه ، براساس موازین قانونی و باتامین حداقل زندگانی برای عموم متکی خواهدبود..»

۳ ــ رفاه انقلابی

با اتکاء به‌قدرت تولیدی، جمعیت فعال ایران‌و منابع طبیعی سرشار و گرانبهای مواد اولیه و تولیدات صنعتی سرزمینمان ، تمام برنامه‌های اجتماعی و رفاه‌فردی درجهت

توزیع عادلانه‌تر درآمد ملی است. انقلاب ایران در این‌راه آسودگی و ایمنی و فراغت مادی‌و معنوی هرفردوتمامی جامعه ایرانی را جستجو می‌کند. باید کاملادریافت، که‌سیاست رفاه انقلابی کلید امنیت ملی و ضامن بهروزی مردم ایران‌و همچنین سلاح موثری است در تحکیم سیاست مستقل ملی و همزیستی مسالمت آمیز و جانبداری از صلح جهانی. شاهنشاه میفرمایند: «هیچ منفعتی غیر از منفعت اکثریت این مملکت مورد نظر نیست. هرقانونی که‌وضع شده است برای‌تامین منافع اکثریت‌است. درقبال تامین منافع اکثریت اقلیتها نیز میتوانند ازقوانین عادلانه مابرخوردار باشند. امروزدیگر امتیاز طبقاتی دراین‌مملکت وجود ندارد و از لحاظ قانون همه مساوی‌اند، از لحاظ حیثیت وشرافت‌ذاتی نیز همه مساوی‌اند».

رفاه انقلابی، هم‌تضمین کننده حداقل زندگی از تولد تا مرگ است وهم‌چنین تحول دائمی در سطح زندگی آحاد و افراد ملت. در چنین نظامی بدیهی است افزایش ثروت ملی مفهوم افزایش ثروت اشخاص و طبقه معینی را ندارد.

انقلاب ایران نیروی جامعه را متوجه‌مسئله کاهش هرچه بیشتر اختلاف سطح زندگی شهر و ده می‌کند. این‌رفاه مراکز تجمع انسانی کشور را اعم ازشهر و ده ازلحاظ‌خدمت رسانی با توجه به خصائص هر منطقه برابر میدارد.

به سخن شاهنشاه:

« تمام فاصله‌ها را ازمیان برمیدارد و همه‌افراد مملکت را از شهری و روستائی ازمواهب و ثمرات انقلاب‌برخوردار

می‌سازد. »

شاهنشاه فراتراز اینها رفته هدف رفاه‌انقلابی رادرزمینه بیمه‌های اجتماعی ، چنین توضیح میدهند : «اعتقاد مااینست که سرنوشت هر کسی ازهنگامی که چشم بدنیا باز می کندتا وقتی که دیده از جهان فرو می‌بندد باید ازراه بیمه‌ها ازقبیل بیمه های تحصیل وبیمه‌های بیماری وبیمه های حوادث و اتفاقات و بیمه‌های بازنشستگی و کهولت‌و غیره تامین شود حتی استعداد های ذاتی باید بیمه شوند».

کوتاه سخن آنکه‌رفاه‌انقلابی از خفته‌ماندن استعدادها ونشکفتن قرایح فردی و جمعی ممانعت می کند واز این‌رو ضرورت نظم خدمت‌رسانی موزون و متعادل رامورد تاکید قرار میدهد ، و اینست آن‌چیزی که‌انقلاب ایران‌از رفاه انقلابی اراده می کند.

در انقلاب ایران تعاون و همیاری جایگاه سنتی‌وتاریخی دارد. هر زمان که هدف مشترك وعامی وجود پیداکرده‌و یا خطری موجودیت‌ما را مورد تهدید قرار داده است ، تمامی مردم بپاخاسته ، در راه نیل به‌آن هدف و رفع‌آن خطرازدل وجان کوشیده‌اند . تاریخ کهن ما مشحون ازتجربه‌هائی‌است که به‌درستی نمایشگر آنست که نهال تعاون و همبستگی‌دردل جامعه ما ریشه‌های عمیق و همه‌جانبه دارد، و این‌نکته نیزقابل توجه‌است که هر زمان منافع خاص برمنافع عام پیش گرفته، لاجرم مبانی تعاون و همدلی روبه‌سستی نهاده و به‌یکپارچگی جامعه ، لطمه زده‌است و آنچه بازبه‌نجات و سلامت‌ماکمك کرده همانا بازیابی همبستگی و تقویت ریشه های مودت‌ملی بوده است.

انقلاب ایران با توجه به‌این خصیصه بارز وبااستعانت‌از تمایلات ملی ، به پیروی از اصول تفاهم و دوستی‌راه‌همزیستی وهمکاری را بمنظور استقرار دوستی بیشتر وصحیحترمیان همه افراد و جوامع ارائه میدهد واعتقاد دارد، در بسترچنین همکاری و همبستگی است که‌خانواده بزرگ بشری فرصت خواهد یافت، برکنار از برخوردها و تضادها بسوی تعالی همه‌جانبه پیش رود.

شاهنشاه در این مورد میفرمایند : «انقلاب ما درست در همین جهت و براساس همین اصول مقدس یعنی بر پایه معنویت و محبت و دوستی و عشق و تفاهم تکوین یافته‌است. ما دراین راه عملا پیرو آن اصول عالیه مذهبی و اخلاقی و فکری هستیم که در طول هزاران سال وجه‌مشخص‌فرهنگ اصیل ایران بوده است. تعالیم معنوی و فرهنگی ما به‌ما آموخته‌اند که لازمه زندگی هر اجتماع مترقی محبت،دوستی و تفاهم است .»

انقلاب ایران‌درپرتواین‌اندیشه رسا، جای سخن باقی نمی‌گذارد که آنچه امروز جامعه بشری بدان نیازمند است پیروی از اصولی است که نه متکی بر کینه توزی وحقدوآزو دشمنی باشد و نه استثمار و حفظ منافع یك عده‌را، بزیان عده دیگر، موجب شود. بشریت امروز بیش از هروقت‌دیگر احتیاج به تفاهم ، به‌دوستی و محبت وعشق به همنوع دارد و براین اساس است که‌رفاه جامعه از طریق‌اهمیت‌بخشیدن به‌تعاون شکل می‌پذیرد. آموزش شاهنشاه دراین‌اره دلالت‌بر توانائی انقلاب ایران در ارائه چنین‌شیوه‌انسانی دارد.شاهنشاه آنجاکه سخن ازسازمانها و تشکیلات تعاونی بمیان‌می‌آید

خاطرنشان میسازند « ما سعی داریم هرچه‌بیشتر در توسعه تعاونیها و بیمه‌های اجتماعی بکوشیم زیرا چنین موسساتی جوابگوی احتیاجات آینده ما خواهد بود» شاهنشاه آنگاه میفرمایند : «موسسات تعاونی اساس تحقق‌اقتصاددموکراتیك هستند » . بدین ترتیب انقلاب ایران در ساختن تمدن‌بزرگ وجامعه متعلق به آن به پرورش استعداد ها ودادن‌امکان‌تجلی بدانها، از راه تقویت و توسعه‌سازمان‌های تعاونی اعتمادمی‌کند وآن را به عنوان راه حل شایسته زمان بمنظور ایجاد جامعه متعالی ارائه میدهد.

۳ ـ جامعه متعالی

هدف‌های انقلاب ایران ، اعم از توسعه صنعتی‌وانقلاب کشاورزی و کاهش اختلاف سطح زندگی و درآمد بین‌ده و شهر و رفاه انقلابی و عدالت اجتماعی همه‌و همه‌در جهت ایجاد یك جامعه ویك تمدن برتراز آنچه داشته‌وداریم است. به‌عبارت دیگر، مقصود ازاصطلاح جامعه متعالی جامعه‌ایست که اجرای برنامه‌های انقلاب مامشخص‌کننده سیمای‌آنست و البته در این تعریف بهیچوجه مسئله برتری جامعه‌ایرانی‌در خانواده اجتماعات بشری مطرح نیست و همانطورکه‌شاهنشاه تصریح فرموده‌اند خداوند هیچ ملتی را بر ترازملت‌های دیگر نیافریده است. رهبرایران در ترسیم چنین اجتماعی‌که از هرجهت‌شاخص است تعلیم میدهند. « امکاناتی که‌یك چنین جامعه‌ای ایجاد می‌کند بقدری وسیع است که زمینه برای بروز تجلی انواع استعدادها در آن به‌نحو بی‌سابقه‌ای فراهم خواهد شد و تمدن و فرهنگ چنین مملکت و ملتی حد اعلای درخشندگی خود خواهد رسید . چنین اجتماعی

است که می‌تواند محکم واستوار و مطمئن سرنوشت خود را همیشه در دست خویش داشته باشد » .

فصل پنجم

ارزشهای فکری انقلاب

هدف‌های انقلاب ایران به مدد اصول این‌انقلاب‌درعمل، موجد ارزشهای فکری جدیدی برای جامعه ایران شدند. اجرای این اصول باورهای تازه‌ای در ذهن وروح مردم بپاخاسته ایران کنونی رویاند واین‌ارزشهای فکری بی‌تردید از مهمترین و اساسی‌ترین عوامل فرهنگ‌ساز ایران‌امروزند.

۱ ــ **محواندیشه طبقاتی** ــ نخستین ارزش فکری‌منبعث از اصول انقلاب محو اندیشه طبقاتی وطبقاتی زیستن است. الغای‌رژیم ارباب‌ورعیتی‌واجرای اصلاحات ارضی‌باحرکت شدید و بندگشای خود اساس هرگونه‌تفکر طبقاتی رادرباره جامعه‌ایران‌درهم‌ریخت . پیش‌ازآن‌روستاها گنجینه‌های مقفلی بودندکه کلید آنها جز در دست بزرگ مالکان نبودوقلمرو روستا و روستائی در حریم حقوق خصوصی بود و دولت و حکومت مرکزی نفوذش در پشت دروازه ده متوقف میماند.

قرارگرفتن عوامل تولید آن‌هم در جامعه‌ای که زراعت مهمترین منبع معیشت ودرآمد راتشکیل‌میداد دردست گروهی کم‌شمار که‌خود را «مالك» و ارباب و مالك‌الرقاب‌طبقه‌ای پرشمار بنام رعیت میدانست : منتهی‌به تسلط جابرانه وسلطه ونفوذ بی‌انتهای آن برنهادهای اقتصادی و اجتماعی‌وسیاسی

شده بود . اربابان نه تنها توان دهقانان را در راه مقاصد خصوصی تحلیل میبردند بلکه از لحاظ سیاسی ازطریق بهره‌کشی فرد از فرد و القای افکار کهنه و منسوخ، نبض این جامعه را دردست میگرفتند.

نظام ارباب و رعیتی بهره‌کشی فرد را ازفرد، امری عادی جلوه میداد و تملك منابع طبیعی،مانندمراتع‌وجنگلها وآبها را حق مسلم اربابان میشناخت . حقارت را در توده دهقانان کم توش و توان تزریق میکرد. نظام ارباب‌رعیتی، نوآوری‌در تولید و خلاقیت درجامعه رابسیارکند و ناهنظم نگاه میداشت و بدترازآن دشمنی گروه‌های اجتماعی‌رابا یکدیگر بر می‌انگیخت و نفوذ خود را در بخش صنعت و دستگاه‌های اداری و سازمان‌های دولتی توسعه میداد.ازلحاظ سیاسی هیچ پدیده‌ای عجیب‌ترازاین نبود که رعایارای‌می‌دادند و اربابان به‌پارلمان میرفتند . انقلاب ایران بادرهم شکستن این نظام ، نه‌تنها به‌تغییر مبانی اقتصادروستائی‌وفراهم ساختن زمینه های انقلاب کشاورزی‌دست یافت،بلکه‌بامناسبات ارباب ورعیتی به‌ستیزه برخاست بطوری‌که‌اثرات آن‌رابهمه شئون زندگی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران‌سرایت داد و نشانه‌های بلوغ فکری درجامعه روستائی پدید آورد.
انقلاب ایران ارزشهای فکری ناشی‌ازاین‌واقعه بزرگ‌تاریخی را ارج نهاده و امحاء کامل مظاهر ناشی از مناسبات‌ارباب و رعیتی را دراعماق اجتماع ایرانی پی‌گیری کرده‌است.

۲ ـ ملی کردنها ـ ارزش فکری‌دیگر انقلاب‌ایران تعلق

همه منابع ملی به ملت است. این ارزش فکری در مـورد آبها و جنگلها و مراتع مبتنی بر منطق ملی‌واصیل بوده. و در مورد معادن و مواد اولیه که‌درتولید ملی‌نقش کلید رادارند، ناشی از اهمیت بنیادی آنهاست. شاهنشاه درباره اصل ملی شدن میفرمایند « این تغییر انقلابی نه فقط منطبق بامصالـح ملی ایران بود بلکه اقدامی‌بودکه در جهت موازین وتعالـیم اسلامی صورت میگرفت » از دیدگاه انقلاب ، در شرائـط جغرافیائی ایران، در مقیاس یك ده ، نه تعلق جنگل‌ومرتع وآب بیك فرد قابل قبول است و نه درمقیاس ملی،تعلـــق منابع مهمی چون نفت و آهن و مس‌وماننداًن که‌اهرم‌های صنعتی‌شدن‌ایرانند.

شاهنشاه بارها خاطر نشان ساخته‌اند «منابع‌خدادادملی نمیتوانند متعلق‌به‌فرد باشند، چگونه ممکن است مـالـکیت فردی را بر منابعی که دست کسی در ایجادآن‌دخالت نداشته است‌قبول کنیم ویا چنین ادعائی راپیذیریم.»شاهنشاه‌برهمین مقوله متذکر میشوند « بهره‌برداری ازمنابع خدادادملی‌تنها برای استفاده عموم اجازه داده میشود » بدین ترتیب‌ارزشهای فکری ناشی از ملی‌کردن ها که اصل حرمت محیط زیست‌را نیز دربردارد تبلور تازه‌ای ازواژه‌میهن در اذهان مردم‌پدید آورده است که درتمامی فرهنگ ملی حائز تاثیر و اهمیـت فراوان است.

۳ــ تحرك وپویائی انقلاب ــ انقلاب ایران با اصول اجرائی مکمل وزاینده خودنشان داد که پدیده‌ای متحرك و پویا است .

پویائی انقلاب به‌عنوان یك ارزش‌فکری جدید به‌عنصر ایرانی این فرصت را میدهد که تسلیم جبرنشده وروحیه کمال‌طلبی رادر خود ودر سازمان های جامعه خود،ساری‌و جاری سازد. تحرك و پویائی انقلاب به‌معنی تازه‌داشتن‌نیروی فکری و مبارزه باهرگونه تعصب خام و تحجر است. انقلاب ایران در پرتو این‌ارزش فکری به‌هدفهای دست‌یافته قناعت نمی‌کند و رکود و اسارت‌فکری‌راازخود دور میسازد.ارزش های فکری ناشی از پویائی انقلاب، اهرمهای پیش‌برنده‌تفکر انقلابی و عامل نوسازی و نواندیشی مستمرانسان‌ایرانی‌است.

در پرتو این ارزش فکری هرگونه تحمیل عقیدتی‌روبه زوال خواهد رفت بی‌آنکه حق برخوردآراء وعقایدازافراد سلب شود. تحرك، انقلاب را درخدمت همه‌وهمه‌را در خدمت انقلاب قرار داده و جامعه را معناًزنده میدارد. پویائی‌انقلاب به ارزشهای مستمر تجارب اقتصادی ، سیاسی واجتماعی‌میدان داده و خواهد داد.

٤ ــ **آموزش سیاسی** ــ در متن انقلاب ایران آموزش سیاسی جائی خاص دارد. برای نخستین باردر تاریخ سیاسی کشور، آموزش مضامین ملی ، مورد تاکید قرار گرفته است، مراداز آموزش سیاسی که حق طبیعی هرعضو جامعه ایران امروز است آموختن اسلوب درست‌اندیشیدن‌وزنده‌نگاهداشتن مبانی معتقدات ملی و شناساندن مبانی سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ایست که در آن زندگی می‌کنیم. هدف دیگر، آموزش‌کافی‌شخص برای مشارکت و مخصوصا آمادگی بمنظور قبول آگاهانه مسئولیتها است.

بدون آموزش سیاسی آگاهی سیاسی وباورسیاسی در

افراد پایه نمی‌گیرد. تاکید انقلاب ایران برضرورت همگانی شدن آموزش سیاسی ازآن‌جهت‌است که این آموزش هرگونه انحصار فعالیت و درك سیاسی را به یك گروه‌خاص محکوم می‌کند. آموزش سیاسی حربه موثری است علیه توطئه‌ها و زهرپاشی های‌ضدانقلاب که ازسرحسدوغرض، باروری‌انقلاب رانمی‌پسندد. آموزش سیاسی، مانع‌انحراف، وچراغ راه نسل حاضر و نسل های‌بعدی‌است. انقلاب‌ایران این‌آموزش‌راامری واجب‌و مقدس و همگانی می‌شناسد. بدون آموزش سیاسی مستمر، پویائی انقلاب تهدید میشود. انقلاب ایران ارزش‌های فکری ناشی از آموزش سیاسی راضامن‌تداوم‌تفکر و عمل انقلابی میداند.

تفکر منطقی انقلاب ، پدید آورنده تفکر منطقی، برای حل و فصل مشکلات جامعه است . شیوه منطقی دربرنامه‌ریزیها وتضمین اجرای موفقیت‌آمیز آنهانقش‌قاطع خواهد داشت . میتوان گفت که به کمك‌شیوه‌منطقی، شکوفائی در زمینه‌های مختلف ، از تعادل تولید و مصرف گرفته ، تا توازن درآمد وهزینه وسایر اموری که‌درمحوراقتصاد ملی مطرح‌است تامین‌میگردد.

۵ ــ دموکراسی ومشارکت‌ــ انقلاب ایران‌و ظیفه‌حفظ وتعمیم دموکراسی را برعهده دارد. در فضای شاهنشاهی ایران هرگز آزادگی بیگانه نبوده است . ایرانیان هیچگاه اساس‌آزادمنشی واحترام به‌معتقدات وحقوق‌افراد رانادیده نگرفته‌اند تعالیم شاهنشاه در این مورد تاکید دارد براینکه برای ما بشردوستی وهمکاری بادیگران درراه ترقی‌اجتماعی یك سنت ملی چند هزارساله است. واکنون نیزمایه افتخار

ماست که به پیروی از سنن دیرینه ملی و براساس علاقه بحقوق خود واحترام بحقوق دیگران ، در راهی مثبت یعنی راه ترقی مادی ومعنوی با حفظ آزادیهای فردی واجتماعی پیش میرویم پیشرفتی که شاهنشاه از آن سخن میگویندیك برداشت کاملا عینی از آن روابط دموکراتیك اجتماعی و مشارکت سیاسی است که در جامعه انقلابی ایران ابزار سازندگی وپیشرفت است. پایه گذاری و نقش دادن بانجمنهای ملی مفهوم دموکراسی ایران رادرشکل حکومت مردم برمردم محقق کرده است زیرا بمردم این فرصت داده شده است تا آنچه را که به مصلحت خودبدانند بادست خودو تحت نظارت خویش انجام دهند واین فقط برای مردم شهرنشین ویا در محدوده شهرها برسمیت گرفته نشده است بلکه در دور افتاده ترین روستای مملکت این فرصت فراهم آمده است تا مردم برتری ها واصالت های روش دموکراتیك راه در زندگی روزمره خود آزمایش کنند که نه بخاطر عادت بلکه بمثابه گرامی ترین ابزار ادامه حیات وشکوفائی ملی آنرا عزیز بدارند واز روی کمال هوشیاری و شعور سیاسی به آن ارج نهند .

انقلاب ایران نظم انقلابی را گرامی میشمارد و آنرا هیچگاه منافی آزادی و آزادگی نمیشناسد وبا قانون شکنی وهرج ومرج مبارزه میکند. رهبر ایران میفرمایند:

«آزادی واقعی با تظاهر به آزادی طلبی فرق دارد،در تظاهر به آزادی خواهی میتوان مواعید و اصول فریبنده درخشانی رامطرح کرد وسرابها رابجای آب درنظرها جلوه گر ساخت ، ولی دموکراسی حقیقی بیش از هرچیز متکی بانضباط و قیودی است که از هر انضباط دیگر سخت تراست زیراحفظ

هرقانون وهر آزادی جز با رعایت واجرای کامل اصول آن میسر نیست ودفاع از حقوق مشروع فردی واجتماعی مستلزم آن است که بهمین حقوق در نزد دیگران نیز احترام گذاشته شود. هر ملتی که بخواهد واقعا ازنعمت دموکراسی برخوردار گردد میباید عملا خود را شایسته حفظ اصول این دموکراسی نشان دهد .. باید همه افراد ملت ایران بدانند که آزادی عبارت از لگام گسیختگی وهرج ومرج نیست، آزادی فقط توام با مسئولیت واحترام به آزادی همه امکان دارد».

باین ترتیب ملاحظه میشود که در جامعه رشد یافته، قوام وبقای دموکراسی مستلزم آن است که مردم بنحوواقع بینانه ای مدافع ونگاهبان آن باشند واین ممکن نیست مگردرهرحال وموقعیتی، منافع ملی وعمومی را برتر از مصالح و تمایلات شخصی قرار دهند، زیرا منافع واقعی یك ملت تنها هنگامی تامین میشود که باغراض خصوصی امکان اخلال درتامین منافع اجتماعی داده نشود، بویژه آنکه دردنیای مادیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی ودموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد . شاهنشاه در آموزش سیاسی خود خاطر نشان میسازند که :

«اجرای اصول عدالت واقعی یعنی عدالت قضائی توام باعدالت اجتماعی و حقوق سیاسی همراه با حقوق اجتماعی و دموکراسی سیاسی توام با دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیك ، امروزه نه‌تنها وظیفه ملی دولتها وحکومت‌ها، بلکه هدیه‌ایست که هر حکومتی میباید بجامعه بشری وبصلح جهانی بدهد.» و در همین مقوله میفرمایند: «یك دموکراسی

سیاسی نمیتواند مفهومی داشته باشد مگر آنکه بادموکراسی اقتصادی واقتصاد دموکراتیك(۱) تکمیل شود. در این اقتصاد دموکراتیك هیچگونه عامل استثماری نباید دخالت داشته باشد، خواه این استثمار بوسیله شخص یا بوسیله دولت وخواه توسط دسته‌ای که مدافع یك اقلیت یایکی ازطبقات اجتماع باشند انجام پذیرد».

چنین است احکام وارزش فکری انقلاب ایران درباره آزادی و مشارکت ملی که جز آزادی درخیانت‌بکشور همه آزادی‌و حقوق دموکراتیك رابرای مردم برسمیت میشناسد و آنرا محترم میدارد.

۱ـ تاکید شاهنشاه دربارهٔاقتصاد دموکراتیك مربوط به آخرین فرمایشات معظم‌له‌برزمینه‌مسائل اقتصادی ایران امروزمیشود.

عبدالمجید مجیدی

برنامه عمرانی ششم

نقطه عطفی در تاریخ برنامه‌ریزی ایران

مبانی نظری - خطوط اصلی - ویژگی‌ها

مقدمه

دردنیای پس از جنگ جهانی دوم تقریبا در همه کشورها بخصوص کشورهای در حال رشد برنامه‌گزاری اقتصادی برای فراهم آوردن بیشترین سرعت رشد متعادل اقتصادی و بهبود شرایط زیست اجتماعی، به‌عنوان یك‌راه‌حل اساسی پذیرفته شده‌است. در پذیرش این فکر حکومتهای مناطق‌جهان ، انگیزه‌های گوناگون داشته‌اند ، ولی از نظر تنظیم واجرای برنامه‌ها می‌توان بسته به سیستم اقتصادی و اجتماعی کشورها ، تنهادو شکل اصلی برنامه‌ریزی را به طور مشخص نام برد :

۱ـ برنامه‌ریزی در سیستم اقتصاد هدایت شده ومتمرکز دولتی .

۲ـ برنامه‌ریزی‌در سیستم‌اقتصاد آزاد ،مختلط‌خصوصی ـ دولتی . کوشش طراحان برنامه‌ها در هر یك از دوسیستم‌بالا براین است که از منابع‌سرمایه‌ای ، انسانی و طبیعی جامعه بیشترین سود ممکن برده شودو پیشرفت اقتصادی ـ اجتماعی تحت نظم‌و ضوابط‌خاص ، ازراه افزایش پس‌انداز جامعه و میزان سرمایه‌گزاری، به صورت فعالیتهای مشخص‌ارشادی

و مکمل یکدیگر وبرای دستیابی به هدفهای معین مادی و معنوی انجام شود . بنابراین تعریف می‌توان منظور نهائی از برنامه‌ریزی و دخالت در کمیت و نحوه سرمایه‌گذاریهادر دوبخش عمومی و خصوصی اقتصاد، وتجهیزواستفاده‌عقلائی ازمنابع ملی را در هدفهای زیر مشخص و خلاصه کرد:

ــ تامین نظم وانضباط عملی در اقتصادیات ملی ازطریق رهبری پیوسته، و کاربرد سیاستهای خاص .

ــ ایجادهماهنگی‌وپیوستگی درفعالیتهای بخشهای‌مختلف اقتصادی واجتماعی .

ــ جهت دادن به رشد و توسعه متوازن براساس حفظ تعادلهای اقتصادی .

ــ فراهم آوردن شتاب بیشتر برای پیشرفت و ترقی اقتصادی در آینده .

ــ بالا بردن سطح زندگی ورفاه اجتماعی مردم .

ــ فراهم آوردن نیروی مادی و معنوی فزاینده برای پشتیبانی و پاسداری از حاکمیت ملی .

کشور ما سیستم برنامه‌ریزی «اقتصاد مختلط» راکه در آن‌بخشهای‌خصوصی وعمومی‌هریك بسته‌به‌نیروو گنجایش‌های مادی وانسانی خود نقش مکملی رادررشد وتوسعه‌اقتصادی‌ـ اجتماعی عهده‌دار هستند ، برگزیده است و طی نزدیك به یك چهارم قرن با اجرای پنج برنامه عمرانی و انجام انقلاب اجتماعی ــ سیاسی خود ، از صورت یك کشور کشاورزی واپس مانده خارج شده وبا از میان برداشتن سدها و موانعی که بر سر راه جامعه‌های کم رشد قرار دارد مرحله «خیز اقتصادی» را باموفقیت پشت سر گذاشته است

و اینك در راه ایجادجامعه بزرگ صنعتی با تمدنی پیشرو گام نهاده‌است .

اکنون ما در آستانه تهیه و تنظیم ششمین برنامه عمرانی پنجساله خویش ایستاده‌ایم ، برنامه‌ای که زیر بنای مستحکم «صنعتی شدن و جامعه رفاه» را برای آینده ایران نوید میدهد. بجاست موقع کنونی خود را در چارچوب مسائل ملی و بین‌المللی به درستی ارزیابی کنیم وطی دوران برنامه عمرانی ششم با حل مشکلات و رفع کمبودهای ناشی ازرشد و توسعه سریع اقتصادی سالهای اخیر ، شرایط مطمئن‌تری برای‌ادامه‌پیشرفتهای بعدی کشور فراهم سازیم .

سیمای کنونی ایران

ایران‌پس از گذشت سالهای دراز ، سهم عادلانه و واقعی خود را از صادرات نفت و گاز به دست‌آورده و افزایش‌درآمدهای حاصل از آ ن‌افقهای تازه‌ای را دراقتصاد واجتماع ایران گشوده است .

قدرت نسبی ایران درصحنه بین‌المللی‌افزایش یافته و امکانات استفاده بیشتر از منابع تولیدی و فنی داخلی‌و خارجی در جهت سازندگی بنیانهای اقتصادی آینده و رفع تنگناهای کنونی و پدیدآوردن مزیت نسبی در جهت توسعه تولیدات و بویژه در زمینه صادرات فرآورده‌های صنعتی فراهم آمده است . شرایطی کاملا تازه در مناسبات اقتصادی ایران با جهان خارج ایجاد شده است که امکانات مساعدی را در جهت استواری هرچه بیشتر پایه‌های اقتصاد ملی در اختیار ما قرار می‌دهد . این افقها در زمانی گشوده شده

است که اقتصادجهانی هنوز بامسائلی چون‌ادامه رشد نامتوازن در کشورهای توسعه‌یافته ، افزایش‌فاصله بین این کشورها و کشورهای در حال رشد ، شدت یافتن مساله قحطی و گرسنگی در بخش بزرگی از پهنه گیتی ، ادامه تورم شدید و کم سابقه در اغلب کشورهای جهان و بالاخره اغتشاش در نظامهای پولی و مالی بین‌المللی ، دست به گریبان است. این‌تحولات ، رویهمرفته ضمن آنکه کشور ما را از مزایای بیسابقه‌ای که شاید به ندرت در تاریخ ملتی روی دهد ، برخوردار می‌کند ، اقتصاد ومناسبات اجتماعی ایران رانیز به میزانی بیش از گذشته در جریان تحولات اقتصادی بین‌المللی که در برخی موارد احتمالا اثرات نامطلوب از خود برجای می‌گذارد، قرار می‌دهد . از این رو تحول عظیم دردرك موقعیت ، احساس مسئولیتهای ملی و جهت‌گیریهای تازه در روابط بین‌المللی ایران ، ضمن برنامه عمرانی ششم کشورامری‌قطعی و اجتناب ناپذیر شمرده می‌شود و مسئولان برنامه‌ریزی ایران با وقوف کامل به اهمیت شایان این امور ، در کار طراحی برنامه عمرانی ششم‌از نوترین ابزارها و تکنیك‌های تحلیل اقتصادی سود جسته و به امر توسعه متوازن و متعادل اقتصاد ایران در چار چوب اقتصاد ملی و جهانی توجه خاص کرده‌اند.

چنین توجهی از یك‌سو گویای این واقعیت است که طراحی برنامه‌های عمرانی در ایران به اوج تسلط حرفه‌ای وخودآگاهی ملی دست یافته و از سوی دیگر بیان کننده این حقیقت ، که قدرت اقتصادی ایران در جهتی حرکت می‌کند که دامنه‌اثرات برنامه‌های عظیم‌عمرانی کشوربه‌بیرون

از مرزهای سیاسی کشور کشیده شده و برنامه‌ریزان ایرانی ناگزیر از ملحوظ داشتن کنش‌ها و واکنش‌های متقابل در این زمینه‌اند .

* * *

از شروع انقلاب شاه و ملت ، اقتصاد ایران راهی بس طولانی را با سرعتی که نه‌تنها در تاریخ چند هزارساله ایران بلکه‌در سایر کشورهای جهان نیز بی‌سابقه بوده، پیموده است .

تولید ناخالص ملی‌ایران از حدود ٣٤٠ میلیارد ریال در سال ٢٥٢١ شاهنشاهی به حدود ٣٦٣٧ میلیارد ریال در سال ٢٥٣٤ شاهنشاهی رسیده و طی ١٤ سال بیش از ده برابر شده است . در نتیجه تولیدناخالص ملی سرانه که در سال ٢٥٢١ شاهنشاهی ١٩٥ دلار بود ، در تیرماه سال جاری به حدود ١٦٣٠ دلار رسید. پیمودن راهی بدین درازی ، در مدتی بدین کوتاهی و با چنین‌سرعتی که موفقیت های بزرگ به همراه داشته است الزاما مسائل و مشکلات استثنائی نیز برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است . مسائلی که ازنظر ماهیت بکلی با مسائل جامعه گذشته ایران متفاوت ، و درخور این مرحله از پیشرفت و توسعه اقتصادی واجتماعی کشور است .

براین اساس در طراحی برنامه عمرانی ششم کوشش شده است قبل از تعیین آهنگ رشد و هدفهای نهائی برنامه، بعضی از مسائل ، عدم تعادلها و تنگناهای‌فعلی و راه‌حلهای آنها مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد تاراه آینده هموارتر و روشنتر از پیش پیموده شود.

اصول راهنمای برنامه عمرانی ششم

بدون شك برنامه‌عمرانی ششم یکی از حساس‌ترین‌مراحل توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران خواهد بود.از همین‌رو تدوین رهنمودها و خطوط کلی آن برای تعیین جهت‌های اصلی رشد و توسعه آینده اقتصاد ایران با در نظر گرفتن همه ضرورتهای اجتماعی و اقتصادی ، از جمله مشارکت‌دادن مردم در سطح ملی و منطقه‌ای در امور مربوط به خود ، توجه به استراتژی بلند مدت توسعه ملی ، هدفهای‌آمایش سرزمین(برنامه ریزی فیزیکی ـ فضائی اقتصاد ملی) و بالاخره‌تجهیز همه‌جانبه ملی ، صورت پذیرفته‌است .

اصولی که مبنای پایه‌گذاری برنامه‌عمرانی ششم‌خواهد بود عبارتست از :

۱ ـ ارزیابی دقیق مسائل با دید جامع و فارغ‌از دید محدود مربوط به یك بخش خاص .

۲ ـ تعیین‌هدفها باتوجه به ارزیابی فوق ودیدبلندمدت تعیین‌شده توسط رهبری مملکت .

۳ ـ توجه به برنامه ریزی جامع و تاکید بیشتر به جنبه‌های فضائی و فیزیکی به گونه‌ای که‌امکان‌ایجادارتباط باهدفهای بلند مدت به صورت مشخصی فراهم شود. در این زمینه برنامه ششم باید نازك‌بینانه به تحول بلند مدت جامعه روستائی ،جامعه شهری،مناطق حاشیه‌ای و سایر فضاهای‌خاص که توسعه آنها در بلند مدت مورد نظر خواهد بود توجه نماید .

۴ ـ مشخص کردن برنامه‌های عمده بخشها ، مناطق و فضاهای خاص به صورت برنامه‌های تلفیق‌شده‌جامع

صرفنظر از اینکه دوره اجرای این برنامه‌ها پنج سال یا کمتر یا بیشتر خواهد بود.

در مقابل ، هدفهائی از قبیل میزان رشد و تولید بخشهای مختلف و میزان سرمایه‌گذاری و غیره ، که تابع تحولات و عوامل متغیر است بایستی قابل انعطاف بوده و برمبنای ارزیابی مستمر تحولات سالانه مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۵ ـ ایجاد عدم تمرکز لازم در برنامه‌ریزی‌واجرای برنامه‌ها و تشکیلات اداری برای تطبیق هر چه بیشتر برنامه‌ها وروشهای اجرائی باشرائط و امکانات مناطق مختلف .

۶ ـ تشویق هرچه بیشتر مشارکت مردم در حل وفصل امور مربوط به خود و شرکت هرچه بیشتر آنهادر تامین‌منابع مالی و انسانی لازم برای اجرای برنامه‌هائیکه در زندگی خود آنها موثر خواهد بود.

۷ ـ استفاده متعادل از منابع‌طبیعی کشور با در نظر گرفتن ضرورت حفاظت از منابع محدود و محیط‌زیست.

تصویر بلند مدت توسعه ایران

استراتژی توسعه ملی ایران استفاده از تمامی امکانات منابع طبیعی ، انسانی ومالی براساس تجربیات گذشته برای رسیدن به دوران تمدن بزرگ و ایجاد جامعه‌ای صنعتی بااقتصاد پیشرفته کشاورزی‌است که‌درآن کیفیت‌مطلوب‌زندگی برای همه طبقات و گروههای اجتماعی فراهم آمده وشهرها و روستاها از رفاه متقابل نسبی برخوردار باشند.

خطوط کلی سیمای چنین جامعه‌ای بشرح زیر قابل

تصویر است :

از دیدگاه اقتصادی

۱ ــ کاهش سهم نسبی بخش نفت درمجموعه اقتصاد ملی و صادرات کشور .

۲ ــ افزایش سهم تولیدات صنعتی در کل تولید ناخالص ملی .

۳ــ خود بسندگی در فرآورده‌هــای اساسی بخش کشاورزی.

٤ ــ گسترش کمی و کیفی بخش خدمات همگــام با توسعه صنعتی کشور .

٥ ــ دگرگونی و تغییر در ترکیب و ساختمان صادرات کشور در جهت افزایش سهم کالاهای ساخته شده .

٦ ــ دگرگونی در ترکیب وساختمان درآمدها وافزایش سهم حقوق و دستمزد دردرآمد ملی .

ازدیدگاه سیاسی

۱ ــ مشارکت کلیه افراد جامعه در کلیه امورمملکتی در جهت تحکیم مبانی وحدت و هویت ملی.

۲ ــ گسترش خودیاری و تعاون متقابل مناطق برپایه اصول دموکراسی .

۳ ــ گسترش مشارکت و نظارت مردم در امر برنامه ریزی و تصمیم‌گیری و نظارت مردم شهر و روستا برارائه خدمات و اجرای مصوبات از طریق نهادهــای سیاسی و انجمنهای دموکراتیك .

٤ ــ عدم تمرکز به معنای واگذاری اختیارات لازم به استانها ، شهرستانها ، بخشها و روستاها همراه بافراهم‌آوردن

امکانات شایسته اجرائی و تخصیص متناسب منابع.

۵ ــ گسترش امکان تشکل اجتماعی به معنای ایجاد ساختهای ارتباطی و تقویت آنان از طریق تجهیز سیاسی و اجتماعی .

۶ ــ تقویت انجمنهای دمکراتیك از طریق برخوردار ساختن آنان از قدرت و اختیار کافی برای جهت دادن‌به فعالیتهای سیاسی ، اقتصادی واجتماعی .

ازدیدگاه اجتماعی

۱ ــ بهکرد و بالابردن کیفیت زندگی همه گروهها و قشرهای اجتماعی کشور .

۲ ــ تجهیز همه نیروهای جامعه ، در همه سطوح و ابعاد برای مشارکت در فعالیتهای تولیدی و سازندگی تمدن بزرگ ایرانی.

۳ ــ ایجاد زیربنای لازم و محیط مناسب برای رشدو پرورش استعدادهای مردم کشور در همه قشرها و گروههای اجتماعی و امکان لازم برای شکوفا شدن خلاقیت آنان .

۴ ــ گسترش بیشتر عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی ، فرهنگی بویژه توزیع عادلانه‌تر در آمدها وتوسعه فرصتهای اقتصادی درسطح همه قشرها و گروههای اجتماعی اعم از زنان ومردان ، گروههای سنی ، اجتماعات‌شهری و روستائی ومناطق گوناگون کشور.

۵ ــ تامین نیازمندیهای اساسی زندگی و بهبودکمی وکیفی وضع مسکن ، تغذیه ، تندرستی‌و آموزش بویژه برای گروههای کم‌درآمد .

۶ ــ دگرگونی‌درترکیب ساختمان و خصوصیات‌جمعیت

کشور در جهت کند شدن‌میزان رشد و جوانگرائی وافزایش سهم نسبی جمعیت شهرنشین .

۷ ـ افزایش نسبت و کیفیت جمعیت فعال در کل جمعیت بویژه در مورد زنان .

۸ ـ فراهم آوردن فرصتهای اشتغال مولد و مناسب برای کلیه افراد جامعه به منظور برآوردن نیازهای‌اساسی.

۹ـ تقویت توان علمی و فنی نیروی کار به موازات اعتلاء بهره‌وری کار در فعالیتها ومشاغل .

ازدیدگاه‌آمایش‌سرزمین

۱ ـ اسکان اکثریت‌جمعیت کشور در شبکه بهم‌پیوسته‌ای از شهرهای بزرگ ، متوسط و کوچك با پوششی گسترده‌در پهنه سرزمین .

۲ ـ ایجاد بافت وسیع روستائی همگن در مناطق‌مختلف و توسعه مراکز عمرانی و قطبهای موثـر تولید کشاورزی مرتبط با شهرها و جامعه شهری .

۳ ـ پدید آوردن یك شبکه وسیع کارآئی ترابـری و مخابراتی برای ارتباط دادن پهنه سرزمین .

۴ ـ استقرارصنایع بزرگ ، متوسط و کوچك درمناطق و محورها ی‌توسعه هماهنگ با سیاست توزیع منطقی‌جمعیت در پهنه سرزمین .

۵ ـ توزیع منطقی و گسترده فعالیتهای کشاورزی‌در قطب‌های کشاورزی ، روستاها ، ومناطق حـاشیه‌ای در واحدهای بازرگانی ، کشاورزی دهقانی و خانوادگی بنحوی که حداکثر بازده کشاورزی بموازات حفظ محیط زیست و منابع طبیعی کشور ممکن گردد.

۶ ـ تثبیت‌امر مهاجرت به علت نزدیك شدن فاصله شهر و روستااز نظر کیفیت زیست ، میزان درآمد وتنوع اشتغال .

سیاست سازماندهی فیزیکی ـ فضائی کشور (آمایش سرزمین).

برنامه عمرانی ششم با نگرش جامع به مسائل از حالت «طرح‌ریزی انتزاعی» خارج خواهد شدو در قالب یك برنامه بلند مدت آمایش سرزمین ، چهره‌آتی اقدامات ، سرمایه‌گذاریها و طرح‌ریزی فعالیتهای خود را در ارتباط بهم پیوسته جوامع شهری ، روستائی ، محورهای توسعه و قطب‌های عمرانی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد داد. به گفته‌دیگر برنامه‌ریزی توسعه همه جانبه اقتصادی‌ـاجتماعی ایران اکنون به مرحله‌ای از تکامل و تحول خود دست‌یافته است که ایجاب‌می‌کند توزیع واسکان جمعیت در فضای شهرها و روستاها ، ایجاد قطب‌های فعالیتهای صنعتی و کشاورزی ، توجه به مناطق کم‌رشد و حاشیه‌ای ، تحکیم پایه‌های تولیدی ـ اجتماعی روستاها ، محورهای توسعه و تعیین محل استقرار صنایع و دیگر مسائلی که به گونه‌ای با تعادل همه جانبه فیزیکی ـ فضائی سرزمین ارتباط دارددر چارچوب یك برنامه درازمدت آمایش مورد توجه قرار گیرد . برای این منظور باتوجه به اینکه‌بخش بزرگی ازاین مطالعات تاکنون انجام‌گرفته است ، تاکید برنامه ششم نیز لزوما متوجه تکمیل بررسیهای مزبور واتخاذ تصمیم نهائی و دقیق.دراین زمینه و مرتبط‌کردن سرمایه گذاری‌های

برنامه‌در چارچوب‌های تعیین شده آمایش سرزمین خواهد بود . باانجام برنامه بلندمدت (از دوران برنامه ششم به‌بعد) بلاشك چهره شهرها ، روستاها ،محورهای توسعه وقطب‌های عمران کشاورزی و صنعتی وارتباطی کشور بکلی دگرگون خواهد شد و جامعه‌ایران از نظر ترکیب بخشهای اقتصادی تعادلی منطقی‌تر پیدا خواهد کرد.

برنامه مشارکت و تجهیز ملی

از جمله ویژگیهای برنامه عمرانی ششم در مقایسه‌با برنامه‌های گذشته ایران تاکید خاصی است که طی این‌برنامه برانجام اقدامات مشخص درجهت تحکیم یکپارچگی ، وحدت هویت و فرهنگ‌ملی بعمل خواهد آمد .

نخست آنکه برنامه‌ای ازطریق حزب رستاخیز ملت ایران برای «تجهیز ملی» فراهم خواهد آمد . این برنامه از طریق آموزش عمومی در کلیه مدارس و همچنین در حوزه‌ها ، کانونهای حزبی و بالاخره با کمك گرفتن از رسانه‌های گروهی و آموزشی برای آموزش اجتماعی مردم ، به‌تدریج کمال خواهد یافت. تربیت واستفاده کامل از نیروی انسانی موجود و افزایش بهره‌وری کار در واقع بااین برنامه ارتباط نزدیك داشته وبه‌عنوان یکی‌ازپایه‌های اساسی و هدفهای اصلی برنامه عمرانی ششم تلقی خواهدشد.

د رزمینه مشارکت کلیه افراد ملت ایران درفعالیتهای اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی زیر لوای حزب رستاخیز ملت ایران نیز امکانات زیر فراهم خواهد گردید:

ـ ایجاد امکانات تصمیم گیری برای انجمن های

دموکراتیك با همکاری نزدیکتر بین آن انجمن‌ها

ــ سپردن کارمردم‌به مردم که‌یکی‌از آثار برجسته انقلاب اداری‌به شمار می‌رود و هدف نهائی آنست که علی‌الاصول مردم از راه انجمن‌های دموکراتیك ،بخش بزرگی‌از کارهای عمرانی ، امورشهری و روستائی و اداره فعالیتها را خود برعهده گیرند.

ــ فراهم ساختن امکان نظارت مردم بر ارائه خدمات و اجرای مصوبات از راه همکاری با مراجع قانونی.

ــ پدیدآوردن آگاهی سیاسی در کلیه افراد باتوجه‌به اصول فرماندهی شاهنشاهی ایران ، قانون اساسی و انقلاب شاه وملت .

در این زمینه مخصوصا به مشارکت بیشتر زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و تامین حقوق مساوی بامردان‌برای آنها و استفاده از نیروی آنان برای جبران کمبود نیروی انسانی کشور توجه خاص خواهدشد. بدین منظور اقدامات گسترده‌ای برای فراهم ساختن امکانات لازم جهت آماده‌سازی و تشویق و تجهیز زنان برای مشارکت جدی در فعالیتهای تولیدی، خدمات ، تشکیلات حزبی و انجمن‌های دموکراتیك پیش‌بینی شده است . ازمیان بردن بیسوادی در بین زنان ، احتساب‌نیروی کار زنان کشاورز در تولید ناخالص ملی ، تشویق بهره‌وری کارزنان در فعالیتهای عمرانی، تامین خدمات بهداشتی و تسهیلات کافی از قبیل مهد کودك و مشاغل نیمه وقت برای مادران شاغل در بخش دولتی و خصوصی ، شناساندن اهمیت مقام زن‌در عصر رستاخیز و آگاه کردن جامعه زنان‌به اهمیت

برخورداری از حقوق و امکانات مساوی در جامعه از جمله تدابیری است که در این راه به کار زده‌خواهدشد.

در زمینه امور آموزشی و فرهنگی نیز به عنوان یکی از پایه‌های اساسی یکپارچگی ، وحدت ، هویت و فرهنگ ملی کوشش خواهد شدکه میان راهبردهای مربوط به سیاستهای اجتماعی و اقتصادی و کیفیت زندگی وبنیانهای فرهنگی ، هنری و ارزشهای والای انسانی ،هماهنگی‌و توازن مطلوب برقرار شود.

از آنجا که سرمایه گذاری برای ساختن جامعه‌ای با ارزشهای فرهنگی والاتر و بامردمی بهره‌مند از دانش و تخصص و فرهنگ ، همانند بعضی از سرمایه‌گذاریهای‌دیگر، بازدهی قابل لمس ، آنهم در کوتاه مدت ندارد لذابه‌منظور ایجاد «نسل بهتر و برتر برای آینده» گسترش فرهنگ وآموزش و بهبود کیفیت آن ، از مهمترین هدفهای برنامه عمرانی ششم تلقی خواهد شد و اعتبارات کافی در این زمینه‌ها تخصیص خواهد یافت . بویژه کوشش خواهد شد که امکانات مادی و معنوی بین همه مناطق کشور ونیز گروههای مختلف جامعه به صورتی عادلانه و یکنواخت‌توزیع شود و در سراسر کشور مراکز فرهنگی و ورزشی ایجاد گردد تا افراد نسل جوان کشور در پهنه سرزمین‌ایران فرصت مساوی برای ابراز استعدادهای فکری و جسمی و تکامل و تکوین شخصیت خویش پیداکنند.

اولویت‌های مهم

در رهنمودهای برنامه عمرانی ششم اصل مهمی که با

تاکید شاهنشاه آریامهر مورد توجه است انجام کارهائیست که باید در زمینه تکمیل و اتمام برنامه هـای فعلی‌و رفع تنگناها و کمبودهای کنونی صورت گیرد و تا زمانی کـه کشور با کارهای نیمه تمام روبروست باید از اقدام‌به‌کارهای تازه غیر ضروری خودداری گردد .

براین اسا س‌اولویت‌های مربوط به طرحها وبرنامه‌های عمده برنامه عمرانی ششم مبتنی بر هدفها وسیاستهای عنوان شده به اختصار چنین خواهدبود:

ـ به پایان رساندن طرحهای‌مختلف (بویژه طرحهای بزرگ) که اجرای آن‌ها از برنامه‌های پیشین آغاز شده‌و اجبارا باید در برنامه عمرانی ششم خاتمه پذیرد. طی‌سالهای اولیه برنامه ،اینگونه طرحها از نظرتخصیص اعتبار لازم برای تکمیل و بهره‌برداری ، دارای اولویت نخست‌خواهند بود .

ـ تقویت تاسیسات زیر بنائی و شبکه‌های ارتباطی چون افزایش ظرفیت بنادرعباس ، شاهپور، بوشهر و احـداث راههای ارتباطی‌به داخل کشور (شامل راههای ورودی و خـروجـی) و نیز بـرقی کـردن و دو خطه کـردن پـاره‌ای از خطـوط آهـن مـوجـود و احـداث خطوط جدید برقی و دوخطه برای ارتباط بوشهر به‌داخل، ارتباط گل گوهر به بندرعباس ، ارتباط بوشهر به بندرعباس و اهواز در بلندمدت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

ـ در زمینه توسعه و گسترش شبکه برق کشور، برای آینده نیروگاههائی در نظر گرفته خواهد شد که از انـرژی

هسته‌ای و گاز استفاده کند. وسعت اراضی ایران از یکسوو فراوانی‌منابع گاز طبیعی ازسوی دیگر امکان میدهد که با رعایت اصل ایمنی و جلوگیری از آلودگی محیط زیست‌و همچنین استفاده از سوخت فراوانتر و ارزانتر ،نسبت به‌ایجاد وتوسعه‌مولدهای برق اتمی و گازی اقدام شود و در آینده از منابع جدید انرژی نظیر نیروی خورشید نیز استفاده بعمل آید .

ـ از آنجا که تامین آب برای ادامه فعالیتهای صنعتی، کشاورزی و زندگی‌درشهرها و روستاها امری حیاتی‌محسوب می‌شود لذاادامه سیاست‌مهار کردن آبهای کشور وجلوگیری از تلف شدن آن ونیز صرفه‌جوئی منطقی در مصرف آب و بازیافت آبهای مصرف شده ازمهمترین خط مشی‌های‌برنامه عمرانی ششم کشور تلقی خواهد شد. بهبود شیوه بهره‌برداری از منابع آب و ایجاد شبکه های آبیاری دارای اولویت‌درجه اول‌خواهد بود.

ـ تامین مواد غذائی در آینده جنبه استراتژیك خواهد داشت ازاین رو ضرورت دارد که از تمامی امکانات مربوط به سرزمین‌برای رسیدن به حداکثر تولید مواد کشاورزی استفاده‌بعمل آید . استفاده از سیستم‌های پیشرفته تجـارتی چون شرکتهای سهامی زراعی وتوسعه واحدهای کشت و صنعت بموازات توجه به تعاونیها و سازمان تولید روستائی، خانوادگی و حاشیه‌ای و نیز استفاده عمقی‌از زمین‌های‌زیر کشت این امکان را فراهم میسازد که در بلندمدت بتوان‌در مورد کالاهای اساسی به خود بسندگی نسبی دست یافـت. در برنامه عمرانی ششم بالاترین بازده تولید درهکتار درسطح

کشور و تکمیل فعالیتهای دشت مغان ودشت قـزوین و بهره‌برداری بهتر از زمین‌های زراعتی زیر سدهای کشور، منجمله در استا ن خوزستان ، اولویت اول را خواهدداشت.

ــدر زمینه صنایع ، رشد تولید ، همراه باتوجه بیشتر به ایجاد ظرفیت‌بالقوه صنعتی چون گسترش صنعت نفـت وگاز و پتروشیمی ، افزایش تولید صنایع فولاد ، تولیـد ابزار ، ماشین‌سازی ومهمتر از آن ورود به مرحله ساختن کارخانه‌های صنعتی و ابزارکنترل و فرماندهی صنایع‌مورد تاکید نخست برنامه ششم کشور خواهد بودوازاین روکوشش خواهد شد که ازبرنامه ششم به‌بعد توسعه‌صنعتی با ایجادنوعی تکنولوژی ملی که بتواند برپای خود بایستد و رفته رفته نیاز تولید کشور را به تکنولوژی وارداتی کاهش دهـد، قرین وهمراه گردد...

ــچون جامعه ایران بطرف استفاده از تکنولـوژی پیشرفته چون تکنولوژی هسته‌ای ، تکنولوژی الکترونیك، تکنولوژی ماشین‌ها و ابزار دقیق و غیره گام برمیداردلذا از هم‌اکنون توجه به تطبیق سیستم آموزشی از ابتدائـی تا عالی بانیازهای فنی ــ علمی جامعه فردای ایران بیش‌از پیش مورد تائید وتاکید خواهد بود. فوق‌العاده ضرورت دارد که محصول و بازده موسسات آموزشی علمی و فنی کشور از استانداردهای بین‌المللی کمتر نباشد سطح‌علمـی موسسات آموزش باید بنحوی بالارود که فارغ‌التحصیلان‌آن معلومات و تجربه‌ای در حد فارغ‌التحصیلان دانشگاههای خارج از کشور داشته باشند. بدینقرار تاکید برنامه ششم آموزش در سطوح مختلف ، صرفا بر جنبه‌های کمی چـون

افزایش تعداد مدارس،دانشکده‌ها وتعداد افرادتعلیم گیرنده‌و فارغ‌التحصیل استوارنخــواهــد بود بلکه کیفیت برنامه‌های آموزش و انطباق سیستم آموزش کشور با نیاز های مراحل جدید رشد و توسعه اقتصادی ـ اجتماعی‌ایران از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار خواهد بود.

نحوه مشارکت‌مردم در طراحی برنامه عمرانی‌ششم

در حال حاضر گزارش رهنمودها و خطوط کلی‌برنامه عمرانی ششم به تائید شاهنشاه آریامهر رسیده است وسازمان برنامه وبودجه‌نیز مراحل گردش کار ،جــدول زمانی و ارگانهای عامل تهیه برنامه عمرانی‌ششم را پیش‌بینی کرده است . طبق فرمان شاهنشاه در تهیه برنامه عمرانی ششم کشور ، تعیین برنامه‌های بخش‌های اقتصادی ـاجتماعــی باید در چارچوب مباحثات عمومی و مشارکت‌مردم وازطریق حزب‌رستاخیزملت‌ایران صورت‌پذیرد ودرمراحل‌مختلف‌تهیه برنامه ، ارتباط لازم بین مسئولان واحدهای برنامه‌ریزی و ارگانهائی که برا ی‌این منظور درحزب رستاخیز ملت‌ایران ماموریت خواهند یافت ،برقرار گردد . در گردش کارتهیه برنامه عمرانی ششم، در مراحل‌نخستین ، «اطلاع از نظرات حزب‌رستاخیز ملت‌ایران‌برای تعیین هدفهای کلی و تهیــه سندمقدماتی آن پیش‌بینی شده است. واحدهــای مختلــف برنامه ریزی ملی ـ بخشی ـ منطقه‌ای‌هنگام تعیین هدفهای مربوط ، ارتباط دائمی خویش را از این طریق با افــراد و گروههای صاحبنظری که‌از طرف حزب رستاخیز ملت‌ایران مامور انجام بررسیهای لازم خواهند بود، برقرار خــواهد

کرد واز سوی دیگر کمیته‌های مختلف برنامه ریزی درسطح ملی‌ودر سطح منطقه نیز بادعوت‌مستقیم از نمایندگـان‌مختلف گروههای مردم از جمله دانشگاهیان و نمایندگان بخش خصوصی ، از تمایلات ،نظرات و علائق عمومی به مشارکت هرچه بیشتر درتهیه ،تنظیم‌واجرای برنامه‌های مختلف ،آگاه خواهند شد. هنگام تهیه‌سندمقدماتی برنامه عمرانی ششم‌نیز، کمیته‌های برنامه‌ریزی ملی ، بخشی و منطقه‌ای (استانی) در جریان بحث‌ومذاکره برای‌تهیه وتنظیم‌برنامه‌های‌مشخص بطور مداوم بانمایندگان مسئول حزب رستاخیز ملت ایران، از طریق شرکت درجلسات مشترك در تماس نـزدیك‌خواهند بود و از این طریق نیز از نظرات مردم آگاهی خواهند یافت‌بالاخره درمرحله نهائی هنگامیکه سند اصلی برنامه تهیه شد ،قبل‌ازبررسی آن در شورای اقتصاد یکبار دیگـر ،برای انجام آخرین اصلاحات لازم در متن‌برنامه ، جلساتی درسطح بالادرحزب رستاخیز ملت ایران با حضور مقامات دولتی و حزبی و مسئولان برنامه‌ریزی تشکیل خواهد شد تا سنـد برنامه‌برای طرح‌درمراجع‌رسمی و درپیشگاه شاهنشاه آریامهر تهیه و آماده گردد .

برنامه عمرانی ششم علاوه‌بر ویژگیهائی که به‌آن‌اشاره شد از این امتیاز بزرگ‌نیزبرخوردار است که در تمام‌مراحل تعیین هدفها ، خطمشی‌ها ، سیاستها ،تهیه‌پیشنهادهاوتنظیـم برنامه‌ها ، انتخاب اولویت ها وبالاخره تهیه سند مقدماتی و نهائی برنامه از نظر خواهی مردم ومشارکت آنان‌درتمامی فعالیتها از طریق حزب رستاخیز ملت ایران بهره خواهـد گرفت.

محمد مقدم

برای آینده زبان ایران

کهنگی وتوانائی زبان فارسی

زبان ایران دارای دراز ترین تاریخ وسنت ادبی بهم‌پیوسته در جهان است . زبان سنسکریت که زبان ایرانیان شرقی بوده به‌کهنگی زبان اوستاست وهنوز هم‌دنباله آن درهندزنده است ولی دردوره‌های میانه سنت آن‌بریده شده است .زبانهـای دیگر آریائی در غـرب ایران بسیار کهنه‌اند ولی قرنها وبلکه هزاران سال است که از میان رفته‌اند .

کهن ترین اثری که از زبان ایران بازمانده سرودهای زردشت است که میان سالهای ۱۷٤۰ و ۱٦۹۰ پیش از میلاد سروده‌شده‌است. سرودهای زردشت که اندکی از آن به دست مارسیده در پروردگی زبان و ادب وبلندی پایه فکرومنش بی همتاست ، وخود زائیده‌قرنها پرورش زبان وسنت ادبی وپیشرفت فکری ومـعنوی است . ایـن سنت زبان و شعر درنوشته ها وسرودهای دوره‌های هخامنـشی و اشکانی و ساسانی ادامه یافته تابه زمان سعدی وخواجه‌شیراز بـه اوجی بیمانند رسیده است وهنوز هم به رغم دید کوته بینانه یـا آرزوی بدخواهانه زنده ودر پیشرفت است وآینده‌ای بس‌درخشان درپیش دارد .

این بهم پیوستگی ودوام بی‌دلیل نیست

۱ـ خط ـ بیگمان یکی از علتهای بریده نشدن پیشرفت‌زبان ونگاهداری سنت ادبی ایران پیدایش خط حرفی درایران بوده‌است که بنا برنوشته های پهلوی وهمچنین تاریخ نویسان بـزرگ دوره اسلامی ، از جمله مسعودی ، حمزه اصفهانی و ابن ندیم، اختراع آن به زردشت نسبت داده‌شده ، وبررسیهای‌اخیر درستی‌روایـتهای آنان را استوارساخته است . * با «دین دبیره» که‌سرودهای‌زردشت

* نگاه‌کنید به کتابهای دبیره و خط و فـرهنگ ، نـوشته ذ . بهروز ، تهران ۱۳۲۳ و ۱۳۲٥ .

وبخشهای دیگر اوستا به آن خط نوشته شده ، و «گشته دبیره» که نوشته‌های اشکانی و ساسانی و چند نوشته هخامنشی نیز به آن خط برسنگها ومهرها ونگینها کنده شده ، و «آم دبیره» که نوشته‌های کتابهای‌پهلوی به آن خطاست ، وخطهای سغدی‌و مانوی که پاره‌ای از نوشته های دین مهر ودین مانی به آنهاست ، و خط‌کنونی فارسی که دنباله دین دبیره وآم‌دبیره است ، پیوند ادبی‌وفکری امکان پذیر گشته است . کمتر مردمی درجهان از این نعمتها برخوردار بوده‌اند ، واین است که با پیشامدهای گوناگون و کوششهائی که به دست گروههای ضد ملی برای برانداختن‌فرهنگ ایرانی ونابود کردن گذشته آن انجام گرفته وهنوز میگیردفرهنگ ایرانی پابرجا واستوار مانده وهرچند که گرد وغباری آن را پوشانده پیوند خود را با گذشته ارجمندش نبریده است .

بجاست که یادآور شود خط کنونی فارسی از عربی گرفته‌نشده است . نگاهی به جدول (۱) نشان میدهد که خط فارسی دنباله خطهای باستانی ایران است ودر دوره اسلامی که درآغاز روی سکه‌های اسلامی خط پهلوی را به کار میبردند سپس‌تر آن رابه شیوه کوفی وسبکهای دیگر درآوردند .

۳ــ توانائی واژه سازی در فارسی ــ زبان فارسی، مانندهمه زبانهای آریائی ، با سرهم کردن ریشه یا ماده بنیادی زبان با پیشوندها و پسوندها و میان وندها و پی‌بندها واژه سازی میکند وازاین‌روزبانی‌است«هم+کرد» (ترکیبی) که صورت دیگر آن‌واژه «سم باضافه س باضافه کرت » است که به گونه«سنسکریت» باآن واژه آشنا هستیم . سپس این واژه‌های ساخته شده با یکدیگرهمکرد (ترکیب)میشوند ومعناهای تازه‌ای از آنها به دست میاید . این اصل وروش به زبان ما امکان میدهد که با ریشه‌ها و وندهاوسپس باسرهم کردن واژه‌های بدست آمده واژه‌های نو بامعنای های گوناگون بیکران بسازیم . مایه های خام زبان ماکه قرنهاست از بکار انداختن آنها غفلت کرده‌ایم و توانائی وسنت واژه‌سازی‌آن‌که حتی درمیان آریائی کم مانند است به زبان مایکی از توانگرترین وبی نیاز ترین سرمایه های زبانی را درمیان زبانهای جهان‌میدهد. دراین باره در زیر بیشتر به گفتگو خواهیم پرداخت .

جدول ۱

در این‌جدول شش واژه ابریشم،بند ، **رفیق** ، **سلم**، ورق ،عطش رابرای‌نمونه به دین‌دبیره ، آم‌دبیره و خط کنونی فارسی مینویسیم .

دین‌دبیره

آم‌دبیره

خط فارسی

ابریشم بند رفیق سلم ورق عطش

۳- زیبائی زبان ــ هرچند که‌این توانائی واژه سازی‌زبان‌ما قرنهاست که رویهمرفته بی جنب وجوش و خفته مانده ، ولی‌زبان فارسی زیبائی بیمانند خود را نگاه داشته است . زبان فارسی‌که پایگاههای پرورده شدن راگام به‌گام و بی شتابزدگی پیموده ، گذشت زمان به آن پختگی و ژرفی واستواری و پرورش درونی بخشیده وآن‌را تراشیده وصیقلی و پرداخته کرده‌است . زبان‌فارسی بابیست ونه صدای بنیادی ونوای ملایم زیر وبم روی واژه وجمله، بدون فشار سخت وجست وخیز ، به راستی درخور صفت «شیرین» است که به‌آن داده‌اند . توانائی ترکیب وزیبائی‌واژه‌ها ومعنارادر این نمونه از سعدی به بینید :

ای زبر دست زیر دست‌آزار

یا

یك روز به شیدائی در زلف تو آویزم
وزآن لب شیرینت صد شور بر انگیزم

یا از خواجه شیراز

دلم ربوده لولی وشی است شورانگیز

درباره این گونه شعرها بیندیشید ودلیل زیبائی آنهاراکه‌از پاکیزگی و شسته رفتگی و سادگی سرچشمه میگیرد خود دریابید.

بیهوده نیست که زبانشناس آلمانی وندت **Wendt** درکتاب خود زیر عنوان زبانها پس از وصفی که از زبان فارسی کرده مینویسد : زبان فارسی در پرداختگی کم مانند است . این‌زبان میتواند چون نمونه‌ای ارجمند برای یك زبان کمکی جهانی‌به‌کار آید .

زبان را مردمان میسازند واز آسمان پائین نمی‌ریزد

زبان برای فهماندن وفهمیدن چیزها واحساسات ومعناهائی است‌که مردم حس میکنند یا درباره آنها میاندیشند، وبرای‌فهماندن وفهمیدن درزبانهای آریائی ریشه‌ها ووندها و واژه‌ها را سرهم می‌کنند یا مثلا در عربی ریشه‌ها را در قالبهای گوناگون میریزند. پس با هر روشی که واژه‌ها را درست کنند زبان را مردمان‌میسازند وهمه زبانها ساختگی هستند . شگفت است که هستند کسانی که خود را فرزانه و دارای فکر می انگارند و مخالف واژه های «ساختگی» و «تصنعی» یا «برساخته» هستند .

گفتگو درباره این که درآغاز مایه‌های اولیه زبان چگونه‌به

وجود آمدند و الگوهای ساخت واژه‌ها چگونه درست شدند نه دراین گفتار کوتاه میگنجد نه اکنون کمکی به بحث ما میکند. این اندازه میتوانیم بگوئیم که هزاران سال پس‌از آن‌که‌مایه‌های اولیه زبان میان مردمان پدید آمد الگوهای واژه سازی‌راکسانی‌که فکر پرورده‌تر داشتند درپیش گذاشتند و آن چه‌که‌میان گویندگان یك‌زبان پذیرفته‌میشد رواج میگشت ودیگران به نوبه خود ازروی آن الگوها واژه‌های دیگر میساختند واین سان کم‌کم زبان گسترده‌تر و پرورده‌تر میشد. سپس بادگرگونیهائی که در سرگذشت‌مردمان پدید می‌آمد گونه‌نوتری باالگوهای بیشتر برای واژه‌سازی که‌پاسخگوی نیازهای تازه‌تر فرهنگی بود رواج میشد ودامنه زبان روز بروز گسترده تر میگشت.

درزبان فارسی همیشه از این اصل وروش پیروی شده است و باآن که قرنهاست کوشش پرجنب وجوشی دراین زمینه نشده ولی هرگز این روش به دست فراموشی سپرده نشده است. علت زنگ زدن دستگاه واژه سازی از یك سو این بوده که گرایشهای خاص نویسندگان را به قالبها و الگوهای عربی میکشانده واز سوی‌دیگر فکرهای تازه که واژه سازی تازه‌ای را پدید آورد درمیان نبوده است. ولی اکنون در دورانی زندگی میکنیم که علم وفن ودانش روز افزون در گسترش وپیشرفت است وزمان آن فرا رسیده‌است که دست بکار شویم وعقب ماندگی وغفلت خود راجبران‌نمائیم.

یك راه آسان که درپیش داریم پیروی از الگوهای‌پذیرفته در زبان فارسی است. برای آزمایش به جدول کوچك شماره (۲) که در آن نه‌الگو از ده واژه فارسی داده شده نگاهی بکنیدو خواهید دید ازهمین نه الگو و ده واژه که باید نود نامواژه به دست‌آوریم فقط سی‌وسه واژه ساخته‌ایم وبه کار برده‌ایم وپنجاه وهفت واژه را(که میان دو ابرو آمده) بی مصرف رها نموده ونزدیك به دوسوم از سرمایه زبان را حبس کرده و بی بهره گذاشته‌ایم.

حال فکر کنید با صدهاریشه‌دیگر وصدهاالگوی‌دیگر، اگر چرخهای زنگ‌زده زبانمان را به راه بیندازیم صدها هزار واژه میتوانیم به زبان فارسی بیفزائیم وبیشتر نیازمندیهای خودرا برآورده کنیم.

این الگوها را نیز مردم ساخته‌اند وهرگاه نیاز به‌الگوهای تازه باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که الگوهای تازه‌ای نسازیم.

الگوی روش ، سنجش ، تابش ، بوش‌رواج است‌ولی‌رفتش،سنجیدش، تافتش به کار نمیرود . خدا پدر ناصر خسرو را بیامرزادکه«بودش» رابه کار برد و میتوانیم آن را سندی برای ساختن واژه‌هائی مانند کردش ، خوردش ، گفتش وجز آن به کار بریم . حال اگر ناصر خسرو «بودش» را به کار نمیبرد چه گناهی داشت که ما آن را (اگر به آن نیاز داشته باشیم) بسازیم و به کار اندازیم ؟

این گفتار کوتاه گنجایش آن را ندارد که درباره روشهای دیگر واژه سازی وگسترش زبان‌مانندبکار بردن‌صورتهای‌گوناگون یك واژه برای معناهای گوناگون،همچو«وزیر» و «گزیر»یا «بنیاد، بنداد ، بنلاد» ، یابکاربردن واژه‌ها بمعناهای تازه ، چنان کـه بـا واژه‌های ارز ، پروانه ، پرونده ودبیر کرده‌ایم ، وهمه این روشها درزبانهای دیگر نیز جاری است ، به‌گفتگو بپردازیم . دربارهایـن گسترش معنا وکار برد برای نمونه به یکی دوموردداشاره میکنیم . اگر کاربرد پسوند «گر» و «گری» وپسوند «ستن» و «سته» راکـه درزبان فارسی داریم گسترش بدهیم ودر برابر پسوندهای

- iste و - isme و - isation و isé فرانسه

یابرابرهای انگلیسی آنها به کار بریم مانند .

ویژه‌گـر	specialist
ویژه‌گری	specialism
ویژستن	specialize
ویژسته	specialized

یك باره صدها واژه که هر روز به آنها نیاز داریم به زبان‌ما افزوده میشود. *

بااین همه مایه که در زبان خود داریم و میتوانیم آن رابـه

---

*گفتگوی بیشتر دراین باره در گفتار دیگری‌از این‌نگارنده زیر عنوان آینده زبان فارسی ، تهران ۱۳٤۱ آمده است .

نیز نگاه کنید به پیشگفتار پیشنهاد شماچیست؟ ، شماره ۱۳ انتشارات فرهنگستان زبان ایران ، تهران ۱۳٥٤ .

خوردن	خور	خوره	خورد	خوراک	خورند	خورش	خوردار	(خورمان)	(خوردمان)
رفتن	رو	(روه)	رفت	(رواک)	روند	روش	رفتار	(رومان)	(رفتمان)
ریسیدن	(ریس)	ریسه	(رشت)	(ریساک)	(ریسند)	(ریسش)	(رشتار)	ریسمان	(رشتمان)
تابیدن	تاب	تابه	تافت	(تاباک)	(تابند)	تابش	(تافتار)	(تابمان)	(تافتمان)
پوشیدن	پوش	پوشه	(پوشید)	پوشاک	(پوشند)	پوشش	(پوشیدار)	(پوشمان)	(پوشیدمان)
ساختن	(ساز)	(سازه)	ساخت	(سازاک)	(سازند)	سازش	(ساختار)	سازمان	ساختمان
کردن	(کن)	(کنه)	(کرد)	(کناک)	(کنند)	(کنش)	کردار	(کنمان)	(کردمان)
نوشتن	(نویس)	(نویسه)	نوشت	(نویساک)	(نویسند)	(نویسش)	نوشتار	(نویسمان)	(نوشتمان)
سنجیدن	سنج	سنجه	(سنجید)	(سنجاک)	(سنجند)	سنجش	(سنجیدار)	(سنجمان)	(سنجیدمان)
پروردن	(پرور)	پروره	(پرورد)	(پروراک)	(پرورند)	پرورش	(پروردار)	(پرورمان)	(پروردمان)

کار اندازیم باز خواهیم دید که گاهی دربرابر زبانهای دیگرکـه واژگان علمی وفنی آنهادراین صد ، صدوپنجاه‌سال گذشته وبویژه در این سی چهل سال اخیر با اختراعات روزافزون گسترش‌باورنکردنی یافته‌وهرروزواژه‌های‌تازه‌برای‌چیزهای‌تازه‌ساخته‌میشود درمی‌مانیم. برای نمونه، زبان‌انگلیسی که خودمایه بسنده برای واژه‌سازی ندارد هر دم دست بدامن زبانهای بیگانه مرده لاتین ویونانی میشودکه‌نیازهای خود را برآورد . آن وقت اگر کسی یا دستگاهی‌مانندفرهنگستان زبان برای همگام کردن زبان فارسی باپیشرفت علم ودانش‌بخواهد وبکوشد از مایه های خود زبان وسرمایه گذشته و پیشینه زبان ایران بهره بگیرد کسانی از بیرون گود زیر روبند دلسوزی‌برای زبان فارسی سینه چاك میکنند . خوشبختانه آنهائی که درون‌گود دست‌اندرکارنوشتن یا ترجمه‌های چیزهای تازه‌هستندبه‌پیشواز ایـن کوششها میروند وقدر آن را میدانند ، وبرخلاف آن چه «ادبا» وهمفکران آنها می‌انگارند بیشترئیه مردم این سرزمین‌خواهـان زبانی ساده ویکدست وآسان ، فارغ از بندهای املا و قاعده‌های زبانهای بیگانه هستند ، زبانی زنده و پیشرونده ،همگام‌باپیشرفت‌های روز افزون علم وفرهنگ ودر خور رستاخیز مردم ایران.

کاظم ودیعی

تنگناهای توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاهای ایران

جامعه روستانشین ایران دوره انتقالی پرتلاشی را ازسر می‌گذراند، اصلاحات ارضی راه را برای هرگونه تحول بازگذارده ، معهذا اگر حرکات درونی جامعه مورد بحث و جهت گیریهای برنامه ریزان ممدهم بشوند، این دوره انتقالی هرچه بیشتر طولانی می‌شود . برای پرهیز ازاین خط نخست باید جامعه روستائی از سوی برنامه‌ریزان شناختـــه شودو تصویری درست از وضع موجود ازآن بدست آید. این مراد هنوز برآورده نیست، زیرا کامل اول شناسائی‌ها شناخت آماری دوموگرافیك وجغرافیائی روستاهاست که در آن ابهامات و نارسائیهای بسیار است .

معهذا جز براساس همین آمارهای نارسا پژوهشها نمیتوانند ادامه یابند. تردیدی نیست مشاهدات بهترین مکمل این روش تحقیق انــد .

تعریفات :

پایه کار تحقیقات جمعیتی سرشماری ها وآمارگیری های نمونه از مراکز تجمع روستائی است. برای اینکار لازم است این مراکز تجمع انسانی تعریف شوند. براساس مدارك مرکز آمار ایران ماپنج نوع مرکز تجمع انسانی روستائی داریم که تحت عناوین : ده ـ مزرعه تابع ـ مکان تابع ـ

مزرعه تابع ـ مزرعه مستقل ـ مکان مستقل تعریف شده‌اند.

در تعریف ده ومزرعه تابع و مزرعه مستقل وصفت مشترك آنها برفعالیتهای کشاورزی ودر تعریف مکان تابع و مکان مستقل صفت مشترك برفعالیتهای غیر کشاورزی تکیه شده است. تردیدی نیست که جدائی مبانی اقتصاد این دونوع مرکز تجمع انسانی دو نوع گذران به وجود می‌آورد. به صرف اینکه جمعیت جائی از پنجهزار کمتر است نباید آنرا روستاخواند وضمنا به صرف اینکه یك مرکز تجمع انسانی اقتصاد روستائی دارد نباید بخش مسکونی آنرا چیزی جز یك مدینه یا یك شهر دانست، ظاهرا در تعاریف متدولوژی آماری برروشهای اجتماعی و اقتصادی و مخصوصا انسانی غلبه کرده است. بهمین دلیل سیاست کلی روشن نیست.

در سرشماری کشاورزی ۱۳۵۲ (۲۵۳۲ شاهنشاهی) جز سه نوع روستا نداریم که تحت نامهای: ده یاقریه ـ مزرعه مستقل ومکان بی‌هیچ تعریفی آمده‌اند. به حسب آنکه مزارع تابع رایك مرکز تجمع انسانی ولاجرم طبق تعریف آماری آنها رایك روستابشناسیم یانه، عددروستاها تغییر می‌کند. همچنین به حسب آنکه مکان های مستقل وتابع را به لحاظ آماری روستا بشناسیم یاخیر عدد روستاها تغییر می‌کند.

بهمین دلیل است که تعداد روستاهای ایران از ۵۹٫۱۸۹ تا ۸۴٫۴۴۰ ثبت می‌شوند. در مورد روستاها عدد کل وجزء هیچ یك روشن نیست. سرشماری کشاورزی سال ۵۲ از کلمه آبادیها مراکز تجمع انسانی غیر شهری رامراد می‌کند وآنها را به عدد ۸۴٫۴۴۰ می‌رساند. در حالیکه دیگر مدارك از

جمله آمار منتخب ۵۲ جمع نقاط کمتر از پنجهزار نفر را ۶۶٫۴۳۸ رقم می‌زند .

مهاجرت کاذب عنوانی است در مقابل مهاجرت طبیعی . در مهاجرت طبیعی مهاجر پذیری منطقه قابل تعلیل است. نخست‌بازار کار وسپس برخورداری‌ازقدرت‌خریدبالاتر وسوم عوام رفاهی دست اندرکار می‌شوند . در حالیکه ما اینك شاهد نوعی مهاجرت هستیم که در آن عامل‌تمرکز اداری منطقه مهاجر پذیر و ضعف جاذبه‌تولیدی منطقه مهاجرفرست بیش از همه اثر دارد.

بررسیها نشان می‌دهد که چهارعامل نظام اداری ـ آب ـ راه ـ آموزش دربرانگیختن موج‌مهاجرت کاذب، دست‌اندرکاران اصلی‌اند.

این چهار عامل را بازبینیم :

۱ ـ جای‌ده‌در تقسیمات کشوری

درتقسیمات کشوری ما، ده‌تاچندی پیش شخصیت‌سیاسی نداشت چون ده در قلمرو حقوق خصوصی بود. اینك‌ده گرچه شخصیت سیاسی یافته ، معهذا معلوم نیست بوسیله چه کسی اداره می‌شود ، برهرم قدرت سیاسی ماتفکر آماری سایه انداخته وتعاریفی که مرکز آمار برای آسان‌ساختن کارخود بدست پرسشگران خود داده است (مثل : ده ـ مزرعه تابع ـ مکان تابع ـ مزرعه مستقل ـ مکان مستقل) ملاك‌روشهای برنامه‌ریزی‌وسیاسی‌شده است .

حال آنکه ده قبل از هرچیز یك مرکز تجمع‌انسانی‌است وبخش مسکونی ده نیازهای شهررا دارد وتفاوت ده وشهراز لحاظ مبانی اقتصادی نباید تفاوت سطح زندگی را موجب

شود . بی‌اعتنائی باین قضیه موجب استثمار شهـــریان از روستائیان شده است. از سوی دیگر توجه کنیم که هم‌اکنون از سطح بخش به پائین تکلیف مدیریت عمومی و سیاسی‌روشن نیست . به روزگاری که روستائیان در کانون توجه مملکت اند نمی‌توان اداره امور عمرانی وسیاسی ده را به تقدیر رها کرد یا آنرا غیر مستقیم زیر نظرداشت.

توسعه اقتصادی مملکت نوع تازه‌ای از روستا راآفریده که‌گرچه جمعیت آنها در حد ده است، امااقتصادشان،اقتصادی صنعتی و تجاری ومانند آنست ومبانی چهارگانــه اقتــصاد روستائی : (زراعت یکساله ــ باغداری ــ صنایع‌روستائی‌ــ دامپروری) را فاقداند. حوزه‌های عمرانی ومراکز آماری و مسکونی شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت خود مقوله تازه‌ای‌اند که‌باید بادید تازه‌ای موردبررسی های جمعیتی قرار گیرند .

ازاین مقدمات برمی‌آید که نخست جای‌ده درتقسیمات کشوری باید مشخص شود، دوم آنکه مدیریت ده‌باید معین گردد وسوم آنکه روستا بهرمیزان از جمعیت که باشد باید بعنوان یك مرکز تجمع انسانی شناخته شود ودر برنامه‌ریزی های عمرانی این طرز نگرش، اعمال شودتا کاهش تفاوت‌بین سطح زندگی‌ودرآمد ده وشهر میسر باشد.

شرایط کنونی عدم تعادل در کار اداره روستاها منتهی خواهد شد که‌مالا افتراق بیشتر بین جامعه شهری‌و روستائی کشیده می‌شود .

۲ ـ منابع آب

قنات هنوز منبع مهم آب روستاهاست ، معهذا از

۶۲٫۱۷۱ قنات بیش از یك چهارم آن (۱۵٫۹۰۱ قـنات) بایراند . از قنات به سادگی نباید چشم پوشید ، زیراحفرو نگهداری چاههای عمیق ونیمه عمیق مستلزم پیشرفت بیشتر در پرورش خدمه فنی‌است .

نزدیك به یك هشتم چاههای عمیق و یك هشتم چاههای نیمه عمیق ، یك هفتم چاههای آرتزین ، یك دهم چاههای دستی ، یك چهارم قنوات ، یك دوازدهم چشمه ها ، یـك هیجدهم نهرها بایراند. این بررسی‌نشان می‌دهد که منابع‌آب هرچه فنی‌تروپیچیده‌تر و نیازمندتکنولوژی برتری بـاشند آسیب پذیریشان بیشتر است.

نتیجه اول : نفوذ تکنولـوژی صنعت بـه سبب ضعف آموزش فنی وابزار شناسی عمومی کند است .

نتیجه دوم : مکانیزاسیون کشاورزی باتاخیر بسیارپیش می‌رود .

نتیجه سوم : نظام آبیاری سنتی را نباید برانداخت ، بلکه ترمیم قنوات و چشمه‌هاوشبکه های آبیاری مربوط را دربرنامه‌ریزیهای‌عمرانی مد نظر قرار داد .

نتیجه چهارم : تضعیف جاذبه اقتصادی وزیستی ده و عدم تعادل درکارآئی نیروی انسانی در روستاها که‌موجب بایر ماندن منابع آب سنتی وجدیدمی‌شود.

نتیجه‌پنجم : یك نهم منابع آب‌مابایراند (جمع منابع آبی ۳۸۰٫۷۴۹ ــ جمع منابع آب بایر ۴۰٫۷۰۷) بقیه هم معلوم نیست ، چه سطح از ظرفیت بخود رامی‌رسانند.

راه

دوسوم ازروستاهای ماراه تجارتی ندارند، راههـای

معروف‌به جیپ رو ارزش اقتصادی ندارد.حمل و نقل کالا های روستائی زراعی در آنها همراه باآسیب رسانی بسیار است. راههای جیپ‌رو می‌توانند ارزش ارتباطی وسیاسی‌و نظامی داشته باشند ، اماهرگز ارزش تجارتی واقتصادی ندارند . ناچار ۵۵٫۳۱۰ ده که راه جیپ‌رو دارند و۱۹٫۱۲۰ ده که راه آنها مالرو است یا خود مصرف‌اند یادر حدمنظومه های روستائی مربوط تجارت می کنند. ضعف شبکه‌راههای روستائی ازیك سوخون رسانی اقتصادی را به روستاها مانع می‌شود ، از سوی دیگر امکان تقویت از خارج را لنگ می‌سازد . این عدم تعادل در تولیدملی واقتصادروستائی و تفاوت بین شهروده موثر است.

روستاهای کوهستانی

نیمی از روستاهای ماکوهستانی‌اند . توسعه راههای مالرو دراین مناطق برابر بیش از مناطق روستائی است (۱۶٫۷۹۰ در برابر ۲٫۳۳۰) راههای مالرو در مناطق کوهستانی بیشتر وراههای جیپ‌رو کمتراند. در برابر ۳۲٫۸۰۰ ده جلگه‌ای باراه جیپ‌رو تنها ۲۲٫۹۳۰ده کوهستانی باراه جیپ‌رو داریم . علت طبیعی دراین نظم توسعه‌ای برهر عامل دیگر غلبه دارد . نقش این عامل دراحداث راههای شوسه ودیگر انواع راهها نیز محسوس است.

از ۴۲٫۱۲۹ ده کوهستانی ، ۳۹٫۷۲۰ ده فاقد راه تجارتی و اقتصادی است .

نتیجه اول : عدم تعادل در شبکه راههای روستائی منتهی‌به رکود اقتصاد روستائی .

نتیجه دوم : تامین ارتباط سیاسی واداری بهتر وبیشتر به

نسبت گذشته

روستاهای جلگه‌ای

نیمه از روستاهای جلگه‌ای اعلام شده است ، این‌موقع جغرافیائی توسعه شبکه راهها را آسان می‌سازد ، معهذا این توسعه جز در جهت ایجاد راههای جیپ‌رو مشهود نیست و هنوز در جلگه‌ها ۲٫۳۳۰ ده با جاده‌مالرو داریم و۳۲٫۳۸۰ ده با راه جیپ‌رو تنها نشانه ارزش ارتباطی سیاسی و اداری است ، بنابراین در جمع ۴۲٫۲۱۱ ده جلگه‌ای ، راه‌های ۳۴٫۷۱۰ ده فاقد ارزش تجاری است که لابد تجارت آنها در حد منظومه روستائی مربوط است.تنها یك‌ششم روستاهای جلگه‌ای مابه راههای واقعا اقتصادی دسترسی دارند.

نتیجه اول فقدان راههای تجاری روستائی به دوام‌حالت خود مصرفی اقتصاد روستائی کمك می‌کند. از سوی دیگر بی‌راهی محصولات اضافی روستاها را ازارزش می‌اندازد. ومهاجرتهای کاذب راتسریع می کند.

نتیجه دوم ـ مهاجرت‌کاذب موجب عدم تعادل در نیروی انسانی و جمعیت فعال روستائی می‌شود.

مکانیزاسیون

موجودی ماشین آلات کشاورزی ما، در روستاها معلوم نیست، عددکل را نداریم ، بهمین دلیل در آمارها برقابل استفاده ها واز کار افتاده هاتکیه شده است.

تعداد تراکتورها ناچیز است ، حتی اگر روستاهای کوهستانی را منها کنیم بهرده یك تراکتورنمی‌رسد.

میزان استفاده از هروسیله نیز معلوم نمی‌باشد. بهمین

دلیل می‌دانیم که فی‌المثل ٤ر٤ درصد تراکتورها از کار افتاده‌اند ، امانمی‌دانیم چند در صد قابل استفاده‌ها قابل استفاده‌اند، در مورد کمباین که ابزاری پیچیده‌تر است‌نسبت از کار افتاده‌ها سه برابر بیشتر وبه ۷ر۱۲ درصد می‌رسد و در مورد تیلرها این نسبت به ٦ر٥ در صدمی‌رسد .بی‌تردید ظرفیت کارآئی قابل استفاده ها از ٥٠ درصد بالاترنمی‌تواند باشد .

نتیجه اول : کندی مکانیزاسیون ــ ضعف خدمات‌فنی.

نتیجه دوم : اصلاحات ارضی به هدف های اجتماعی‌خود نائل ، اما به هدف های انقلاب کشاورزی هنوز نرسیده‌است.

نتیجه‌سوم: کمبودنیروی‌انسانی‌باآموزش‌فنی‌درروستاها ــ عدم تعادل درکارآئی،زیرادرعین‌حال‌ماهنوز طبقه‌خوش‌نشین داریم ، نهایت آنکه خبرگی تعمیرماشین آلات راندارد.

آموزش

از تقریبا ٦ر۲ میلیون نفر باسواد جمعیت روستائی ٦ ساله‌به‌بالا ، حدود ۲میلیون‌نفردرسطح ابتدائی‌اندوتنها حدود ۰۰۰ر۲۲۰ نفر در سطح متوسطه و ٤۰۰ر۳ نفر فوق آنند. نزدیك به ۰۰۰ر٤۰۰ نفر باسواد بی‌مدرك‌دراین جامعه‌داریم. نسبت زنان با سواد در سطح ابتدائی یك سوم مردان است و نسبت‌زنان باسواددرکل ، یك‌پنجم مردان‌باسواد می‌باشد

نتیجه‌اول : عدم‌تعادل درسطح آموزش جامعه‌روستائی .

نتیجه دوم : جوانی جمعیت باسواد .

نتیجه‌سوم: دقیقامفهوم‌سطح‌ابتدائی‌باسطح متوسطه‌ومانند آن روشن نیست :

آیا فارغ‌التحصیل ابتدائی ومتوسطه وعالی‌اند یادرحال

دانش آموزی‌اند .

نتیجه‌چهارم: استقبال‌تحصیل کرده‌هاازخدمت‌درروستاها، حتی آنها که میل‌به خدمت درروستاها دارندبه سبب ضعف خدمات بسیار ناچیز است .

عدم تعادل در سطح آموزش جامعه با سواد روستائی بحدی است که اجرای هربرنامه عمرانی را متوقف ویابسیار کم بازده‌می‌سازد .

آموزش ابتدائی و روستاها

جامعه روستائی ما از لحاظ سواد دچار تعادل هائی چشمگیراست . تولیدکننده بی‌سواد جزدر حدیك اقتصادسنتی خودمصرف ، وجودش مفیدنیست. اقتصاد سنتی‌خود مصرف را بازوئی نیمه‌توانا بس است. در حالیکه اقتصاد تجاری و مکانیزه به نیروی انسانی پرورده نیاز دارد ودست و مغز نپرورده را بخودی دفع می‌کند. بنابراین سواد در معنای بخوان و بنویس ، بلکه در معنای عمیق‌تر بدان‌وبکن ،تاجامعه روستائی ما را نپوشاند ، باراصلی اصلاحات ارضی یعنی‌هدف انقلاب کشاورزی به منزل نمی‌رسد .

پس از امرتولید، سواد لازمه مشارکت اجتماعی وسیاسی در معنای جدید آنست . سابقا انجمن‌ریش سفیدان ومعتمدان یك ده ، برای‌برقراری ارتباطبین مردم واخذتصمیمات‌مربوط به‌کاروگذران ده‌کفایت می‌کرد. امروز باتوسعه‌ای که نظام اقتصادی ده یافته و مناسبات‌تازه‌ای که بر عوامل تولید حاکم شده دیگر نمی‌توان عنان کار انجمن ده وتعاونیهای روستائی و خانه‌های‌انصاف‌و مانند آنهارا یکسر بدست‌افرادی سپرد که از حداقل دانش روزبی‌بهره‌اند. بدیهی است این

سخن بدان معنانیست که‌تجارت معتمدان محل وخبرگان‌نظام سنتی راکنارنهیم نه‌بلکه تصدیق کنیم که‌این دانش و این تجربه باید وسیله فعالان باسوادی جمع وجذب برنامه‌ریزی شود .

دهسال قبل با سوادان روستانشین ۱۵ درصد کل جمعیت مناطق روستائی را تشکیل می‌دادند وپنج سال پیش این نسبت به ۲۱٫۱ درصدبالغ شد. دراین موقع تنها ۲۰٫٤ درصد کل جامعه روستائی ٦ ساله به بالاباسواد بوده‌اند. آخرین‌آمارهای سال گذشته نشان میدهد که جمع دانش‌آموزان ابتدائی و متوسطه مادر روستاها از ۲٫٤٥۰٫۰۰۰ تن‌درگذشته‌است که‌با توجه به کل جمعیت روستائی ٦ ساله به بالای قلمروهای روستائی (۱۲٫۷۰۰٫۰۰۰ نفر یا کمی بیشتر) وبا در نظر گرفتن باسوادان غیرمحصل‌بازهم نسبت باسوادان‌این‌قلمروها به کل جمعیت روستائی در همان حدود ۲۰٫٤ درصدباقی می‌ماند. حتی‌اگر این‌اعداد دقت‌آماری نداشته باشند (منابع آماری این نوشته همان منابع رسمی‌اند ، اما ارقام بعضا سرراست شده‌اند) .

باز حکم اصلی یعنی وجود نوعی عدم تعادل از لحاظ سواد در جامعه روستائی قابل تصدیق است. این عدم تعادل‌را نخست در مقایسه نسبت با سوادان روستائی به کل جمعیت روستائی (۱۸٫۱ میلیون نفر جمعیت روستائی در سال ۵۲در مقابل ۲٫۵ میلیون نفرباسواد شش ساله‌به بالا) باید نگریست که نتیجه آن کشف این حقیقت است که امروز از هر ۹ تا۱۰ نفر روستائی تنها یکنفر باسواداست،دوم درنسبت‌زنان‌ومردان باسوادروستائی که در می‌یابیم نسبت زنان روستائی باسواد در

سطح ابتدائی یک‌سوم ومردان روستائی ونسبت زنان روستائی باسواد در کل یك پنجم مردان روستائی است و بالاخره درمرتبه سوم این عدم تعادل در درجات تحصیلی گروه باسوادان روستائی است ، باین معنی که از ۴۰۰ ر۲٫۵۸۹ نفر در مرحله ابتدائی (ونه الزاما در انتهای آن) و ۹۰۰ر۲۱۸ نفر در سطح متوسطه (ونه در انتهای آن) وقریب ۰۰۰ر۳۶۲ نفر باسواد بی‌مدرك داریم . بعض ملاحظات دیگرنیز ضرورمی‌نمایدازجمله آنکه این جامعه باسواد اساسا جوان است، یعنی درسطح ابتدائی و در گروه سنی ۶ــ۱۲ ساله‌است . دیگرآنکه رابطه آموخته های این گروه باسواد وبازار کار روستاها معین نیست ، یعنی دقیقا نمی‌دانیم چه‌چیز جز بخوان‌وبنویس رابا خود به بازار کار روستاها می‌برند . معهذا می‌توان حدس‌زد که میزان بهره‌وری‌بازار کار از آموخته های رسمی جزدر مورد خواندن و نوشتن بسیار ناچیز است.

از این بررسیها حاصل می‌شود که ما را تجدید نظردر سیاست سواد آموزی وسیاست آموزش ابتدائی ــ البته‌بنحوی بسیار ظریف ــ لازم است .

ممکن است این تجدید نظر بعضا درجهت تصدیق‌بعض بدیهیات باشد، امایك امر بدیهی وتصدیق شده اگر به‌اجرا در نیاید ودر برنامه ریزی اثر ننهد ودر همان مرحله تصدیق وتایید بماند چه فایده ! چه‌فایده ، دائم راه حل‌ها راتکرار کنیم وبه اجرا نزدیك سازیم .فی‌المثل این اصل که آموزش ابتدائی در میان کلیه فعالیتهای آموزشی درجه اول اهمیت رادارد همیشه مورد تایید بوده و هست ، همه می‌دانیم ازنظر اقتصادی واجتماعی و سیاسی برتری مطلق آموزش ابتدائی

و ضرورت پوشش آن بنحوی که همه افراد لازم التعلیم را دربرنگیرد مسلم بوده وغیر قابل انکار است ، معهذا باوجود قانون تعلیمات اجباری ، هنوز باین هدف دست‌نیافته‌ایم.

با آنکه میزان بهره‌وری بازار کارآموزش ابتدائی در روستاها کم است معهذا قلمرو اصلی توسعه بعدی ما در کار آموزش ابتدائی همان قلمروهای روستائی است. نرخ‌بازدهی آموزش ابتدائی بالاست ودرایران بسیاربالاتراز نرخ بازدهی آموزش ابتدائی خیلی بیش از نرخ بازدهی آموزش‌متوسطه وعالی است. مطالعات انجام شده در چند سال گذشته نـرخ بازدهی آموزش ابتدائی رابرای ایران ۲۵ درصد معین‌کرده در حالیکه این نرخ برای آموزش متوسطه ۱۵ درصدوبرای آموزش عالی ۸ تا ۹ درصد است ، بنابراین بدیهی است که هرریال که صرف آموزش ابتدائی شود بجـا مصـرف شده خواهد بـود .

نکته دیگر آنکه آموزش ابتدائی رادر ایران‌سریعترین راه برافکندن بیسوادی نشناخته‌ایم ، بهمین دلیل به پیکار با بیسوادی اهمیت بسیارداده‌ایم که گرچه بجا بوده اما نباید موجب درسایه قراردادن توسعه آموزش ابتدائی شود.اینك‌در ایران ۵۰ تا ۶۰ درصد کودکان لازم التعلیم را به مدرسه می‌فرستیم ، البته در مناطق شهری ، نزدیك به ۹۰ درصـد کودکان در سن تحصیل را به مدرسه‌می‌فرستیم ، امافراموش نکنیم که اولا امکان اشتغال و نرخ آن در شهرها بیشتر از روستاهاست، ثانیا در شهرها وروستاها نرخ اشتغال به تحصیل پسران بالاتراست وبهرحال عدم تعادل قابل تصدیق می‌باشد.

اینك از هر ده نفر کودك شش ساله که باید به مدرسه

رود ٤ نفر پشت در می‌مانند ، یعنی مرتبا نسل تازه‌ای از بیسوادان ظهور می‌یابد که خزانه‌بیسوادی کل کشورمیشود.

انقلاب ایران البته در خیز نخست خودآموزش ابتدائی راتوسعه‌داده،اما به‌موازات این انقلاب ، انقلاب جمعیتی هم داشته‌ایم مبارزه با بیسوادی برای کلان‌سالان باآهنگ فعلی پنجاه سال وقت می‌طلبد تاریشه بیسوادی را بخشکاند، اگر واقعا می‌خواهیم این مبارزه که ایران در راه انداختن آن اقدامات‌عالی کرده است به ثمر رسد بهتر است ماهرجامعه بیسواد را ازطریق کم‌التفاتی به آموزش ابتدائی‌سنگین‌نکنیم. کوشش هادر جهت توسعه مبارزه با بیسوادی باید دوچندان شود، اما با بی‌اعتنائی به‌توسعه آموزش ابتدائی نباید مرتبا این مبارزه را برای مجریان‌آن سخت وسخت‌تر کرد.آموزش ابتدائی باید بار بیسوادی راکم کند وگرنه خزانه‌پایان‌ناپذیر آن می‌شود .

اگر بیاد بیاوریم که آموزش ابتدائی در تامین هدفهای ملی ورستاخیزی که ایران به آن پرداخته است درتامین وتقویت حس وطن‌پرستی وهمبستگی های ملی چه نقش‌مهمی بعهده دارد آنگاه به اهمیت خطرات این واقعیت که ۳۰ تا ٤۰ درصد از کودکان درسن تحصیل ازهمین آموزش‌ابتدائی محروم‌اند پی‌خواهیم برد.

می‌توان به آسودگی حکم کرد که برای جامعه در حاصل انتقال وبرای شرایط خاص جامعه روستائی ماآموزش ابتدائی حتما وقطعا اگر دقیق انجام شود که می‌تواندبشود مقدم برتوسعه کاذب دوره‌های متوسطه است. باین معنی که به حسب شرایط منطقه می‌توان از اعتبارات کلی صرف

دیگری کرد .

هنوز آموزش ابتدائی در قلمروهای روستائی ایران میدان فراخی برای گسترش دارند . بیشترین کودکان بی سواد ومخصوصا بیشترین دختران‌بیسواد در این قلمروها جمع‌اند . برنامه‌ریزان باید تصدیق کنند که علیرغم همه پیشرفتها و مفاخرات کمی ، ماهنوز در زمینه آموزش‌ابتدائی عقب هستیم . باین معنی که در دهه اخیر از لحاظ نام نویسی آموزش عالی مابالاترین رشد را داشته وآموزش ابتدائی پائین‌ترین را ، این‌روش نادرست بایداز طریق تجدید نظری معقول و متناسب اصلاح کنیم وگرنه درمی‌مانیم .

برنامه‌ریزی و توسعه روستا

حرکات درونی جامعه روستائی به تناسب تغییرات‌بنیادی در مبانی اقتصادی این قلمروها جهت وشکل های تازه می گیرند. نشانه‌ها وطلایه‌هائی از پدیده ها ورخ نمود های‌جدید در عمق ودر سطح زندگی جوامع‌فوق به تدریج که از اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی دور می‌شویم هویدا می‌شود. یکی از آن میان وضع بهره‌برداران غیر ساکن است و مهاجرت روزانه درون منظومه‌های روستائی .

بهره‌برداران غیرساکن هم پیش ازالغای نظام‌ارباب ورعیتی منحصر به وجود اربابان وملك دارانی بودکه خود برکار کشت و داشت و برداشت دخالتی و نظارتی ومراقبتی نمی‌داشتند و به اخذ بهره وباج خود ازطریق مباشر و نماینده و مانند آن اکتفا می‌کردند . این خود یکی ازمشکلات‌ونقاط ضعف کار تولید کشاورزی وروستائی بود که مالك نقشی‌و سهمی در کار تولید نداشت ودر عین حال مدیر و صاحب

تصمیم بودوآخرین تصمیم گیرنده‌ورای‌دهنده در همان کارکشتی که برآن هیچ نظارت ومراقبت نداشته.

برکناری مالك از عرصه ده باین قضیه فیصله داد، اما این بار توسعه امکانات کشت وتولید کشاورزی در قلمرو های روستائی علاوه برافزودن توان سرمایه‌گذاری‌روستائیان در قلمروهای سنتی خود گروهی در بیرون قلمروهای مسکونی یعنی در بیرون محل سکونت خودبه‌فعالیتهای‌تولید روستائی‌وکشاورزی صورت‌کارگرزراعی‌یابصورت سرمایه‌گذار وبهر حال بهره‌بردار دست زده‌اند که بااین حرکت‌خود ابعاد تازه‌ای به‌بعض مسائل روستائی بخشیده‌اند.

پدیده قلمروهای روستائی بدون خانوار یعنی ده یا مزرعه مستقل ویا مزرعه تابع و مکان که فاقد خانوار ساکن باشد در قدیم نیز وجود داشته، اما بیشتر مزرعه‌یاباغات‌جدید الاحداثی رادر برمی‌گرفته که بعض مالکان ویا بعض فلاحان در بیرون قلمروده اصلی به آن اقدام می‌کرده‌اند. این‌پدیده با حرکت انقلابی وبندگشای اصلاحات ارضی تند شد، باین معنی که‌بسیار از کسان اعم از شهری وروستائی فرصت سرمایه گذاری در قلمروهای مجاور ویا بیرون روستاها را یافتند ودر نتیجه برعدد نقاط روستائی موردبهره‌برداری افزودند، اما اینگونه نقاط را این ویژگی‌هست که تولیددر آنها غالبا مکانیزه وبطریق متمرکز عمل‌می‌شود.ویژگی‌دیگر این مکانها آنستکه در آنها تولید اساسا هدفی تجاری‌دارد، یعنی که هدف از تولید که می‌تواند کشت سالانه یاباغداری یادامپروری یا مرغداری و مانند آن باشد تامین‌مصرف‌خانوار بهره‌بردارنیست، بلکه فروش به بازار است اماویژگی سوم

که‌ویژگی‌اصلی‌این قبیل‌بهره‌برداریهاست اینستکه چنین‌مکانی بهره‌بردار دارد و ساکن اصلی نداردیعنی بهره‌بردار رابصورت سرمایه‌گذار وبعضا مدیرعامل کرده بقیه خدمه تولید به صورت کارگر روزمزد از مراکز تجمع انسانی مجاورجلب و جذب می‌شده‌اند .

آنچه‌در این نوشته قصد توجه به آنست ظهور مشخص آبادیهای بدون خانوار در قلمروهای روستائی است که به‌عدد کل ۱۹٫۲۸٤ یعنی برابر یك‌چهارم کل آبادیهای ایـران رسیده‌اند . بیشترین این آبادیها یعنی سه‌چهارم مزرعه تابعند و مزرعــه مستقل . توسعه روز افزون این قبیل امــاکــن روستائی دلیلی است برتوسعه اقتصادی روستائی وفراهم بودن امکانات ووسائل حمل و نقل بنحوی که مهاجرت روزانه روستائیان یك مرکز تجمع روستائی رابه محل کار وعودت آنها را به مساکن خود میسر می‌دارد.

از سوی دیگر این پدیده ادغام دموکراتیك مزارع‌تابع ومزارع مستقل و مکانهای روستائی رانشان می‌دهد وجدائی محل کار را از محل سکونت در قلمرو روستاها تشدیدمیکند. تردیدی نیست که این حرکت تا سالهای سال مخصوصــا در منظومه روستاها ادامه خواهد داشت .

با تصدیق این پدیده باید قبول کردکه روستاهای مابر اثر تحولات مبدائی وزیربنائی اقتصادی مملکت صاحب‌نوعی مهاجرت روزانه شده‌اند که بی‌شباهت رفت وآمد کارگران شهری به حومه‌های صنعتی نیست. روستائی که‌درگذشته‌زندگی خانواده‌ای وحرفه‌اش سخت ممزوج بود اینك محل کارش از محل سکونتش فاصله می‌گیرد. این امر در خلق وخــوی

ونوع سکونت ورفتار اجتماعی وضع خصوصی وکسب کارو منزلت اجتماعی‌اش اثر می‌کند که همه وهمه سازنده و در جهت ارتقاء سطح زندگی‌و تضمین بهتر اشتغال‌است .

از سوی‌دیگر پدیده ادغام دموکراتیك روستاها پایه مناسبی است برای تحقق بخشیدن به ادغام خدمات روستائی بین روستاهای یك منظومه ومزارع تابع ومزارع مستقل و مکانهای اقماری . بنابراین باردیگر باید اصطلاح به غلط رایج شده ادغام روستاها را فراموش کرد و بجای آن ادغام‌خدمات روستائی را روان ساخت ، اما برای تحقق این ادغام باید سیاست عاقلانه ادغام خدمات رادر پهنه هر منظومه روستائی دنبال کرد وطبیعی است که شرط اول آن تشخیص شناخت منظومه‌هاست .

پدیده مهاجرت روزانه روستائیان از محل سکونت به محل کار یعنی از مزارع تابع و مکانها به ده نکته دیگری رادر بردارد وآن اینکه چون جمعیتی که از مزارع تابع و مکان‌هابه ده می‌آیند نوع اشتغال آنها متفاوت است ، یعنی مشاغل در اینجا متنوع تروگونه‌گونه تر از مشغل در یك روستای بی‌اقمار است، پس‌بخش سکونی دهی که خانه درآن دارند متحول شده ترکیب جمعیتی ده اصلی که روزانه‌مهاجر می‌فرستد و بازپس می‌گیرد از لحاظ نوع اشتغال متحول می‌شود .

آنسوی قضیه‌نیز مطالبی نهفته است وآن پدیده وبهره برداران غیر ساکن است که دقیقا نمی‌توان عددشان را گفت، زیرابسیاراز آنهاساکن‌شهرهابوده ، امابهره‌بردارده‌اندوظاهرا بهره‌بردار غیر ساکن مراقبت برکار خود ندارد، اما حقیقت

آنستکه این قبیل مدیران زراعی باتوسل به تکنیك وروشهای تازه نیازی به صرف وقت دائمی برواحد مورد بهره‌برداری خود ندارد وبخصوص می‌دانیم که در مزارع تابع ومستقل زراعت پیشرفته تر ومیزان سرمایه گذاری بیشتر ونیروی انسانی‌و باخدمه کمتری مورد نیازاست .

* * *

باری جابجائی و حرکت در جامعه روستائی مخصوصا در درون منظومه های روستائی به منظور دستیابی‌به بازار کار بهتر وبرخورداری ازقدرت خرید بیشتر در قلمرو هـــای روستائی افزون شده این پدیده رفته رفته صفت ذاتی جامعه روستائی ما خواهد شد که طبعا نخست به علامت رشد و سپس موقتا موجب عدم تعادل هاشده ،اماسرانجام با تدابیر رفاهی به یکسان شدن شرایط کار در شهر وروستا منجر خواهدشد.

* * *

برای پرهیز از توقف‌بیجا در مرحله انتقالی و برای پرهیز از عوارض ناهنجار عدم تعادل ها که در چنین‌مرحله‌ای کمین نشسته‌اند باید که دو نکته رامد نظر قرار دهیم:نخست تجدید نظر در نرخ کالاهای روستائی بـــراساس حـــمایت روستائیان نه براساس حمایت مصرف کنندگان شهری،زیرادر حال حاضر غیر مستقیم کالای خود را به روستائیان گـــران می‌فروشد ونیازهای خودراآسان‌وارزان‌می‌خرد.چنین‌شرایطی اگر خدای ناخواسته دوام یابد حتمـــا کارگر کشاورزی‌بـــه روزرعیت سابق خواهد افتاد ، منتهی بطرزی تازه . دوم‌آنکه ده بهمان گونه که فعلا درکانون توجهات سیاسی است باید کانون وپایه اصلی برنامه ریزی‌های عمرانی باشد، یعنی‌برنامه

ریزی از سطح‌ده‌باید پایه گیرد مگر براساس آن برنامه‌ریزی های منطقه‌ای بتواند استوار شود . تااین اصل پذیرفته نشود، سیاست عدم تمرکز ودر نتیجه تراکم نابجای اعتبارات‌عمرانی پابرجا خواهد بود . یعنی آنجاکه مدیر است‌پول نیست و آنجا که پول هست مدیر نیست وترکیبی‌ازاین‌دو .

تنها در شرایطی که روستائی ایرانی با قدرت تولید خود ممد صنعت وتجارت شده پایه اقتصاد جانشین نفت را خواهد نهاد .

نتایج ــ تنگناها

قلمروهای‌روستائی ما که‌حتی قرون متمادی از یک توسعه اقتصادی محروم بوده‌اند، به‌برکت‌سیرتکاملی صنعتی شدن ایران و انجام اصلاحات ارضی فضای فکری و روحی تازه‌ای برمحیط روستاها سایه‌انداخته که‌درپناه‌آن روستائی امروز از قدرت خرید بیشتر واستقلال رای ورفاه بالاتری برخوردار است .

معهذا همه نشانه‌های یك دوره انتقال کندن از اقتصاد سنتی خود مصرفی و پیوستن به‌یك اقتصاد شکوفان درزندگی روستاها به چشم می‌خورد. مشکلاتی که روستاها در عبور از این دوره دارند متعدد ومتنوع واز‌ریشه های گونه‌گون‌است که غلبه برآنها بشرط تجدید نظر درنگرش‌های برنامه ریزی ممکن ومیسور و در نتیجه هدف کاهش اختلاف سطح‌درآمد وزندگی جامعه روستائی وشهری ممکن می‌شود. اهم این مسائل به شرح زیراند:

۱ ــ عدد روستاهای ایران ونقاط زیر پنجهزار نفر و جمعیت روستانشین طی یازده سال اخیر افزوده شده ونباید برمسئله ادغام روستاها پافشاری کرد.

۲ ــ ادغام خدمات روستائی جز درمحدوده‌منظومه‌های طبیعی روستائی ایران ممکن نیست، بنابراین در انجام طرح حوزه های عمرانی که در برنامه پنجم موفق نبوده است‌باید از بابت انتخاب محل تجدید نظر کرد.

۳ ــ ده ، گرچه در کانون توجه‌سیاسی دولت‌است،ولی بجاست که به برنامه‌ریزی از سطح ده بیش از پیش توجه شود .

٤ ــ عمران منطقه‌ای ایجاب می کند که منظومه روستاهای هوموژن وهمگن قاعده‌ کار قرار گیرند.

۵ ــ جای ده در مجموعه تقسیمات کشوری ما معین است وتکالیف مدیریت ده روشن نیست.

٦ــ عوامل سنتی چون قنوات و چشمه سارها به سبب رو کردن به شیوه‌های فنی‌تر استفاده از چاه عمیق و نیمه‌عمیق از اهمیت افتاده‌اند بطوریکه یك چهارم قنوات یك دهم‌چاه های دستی یك سیزدهم چشمه‌ها و یك هیجدهم نهرها بایراند. درعین حال شیوه‌های فنی‌تر از دسترسی به خدمات لازم محروم‌اند ، بطوریکه‌یك هشتم چاههای عمیق و یك هشتم چاههای نیمه عمیق نیز بایراند. بنابراین‌در برانداختن شیوه های سنتی آبیاری شتاب نباید کرد.

۷ ــ دوسوم روستاهای ما از دسترسی به یك شبکه راه واقعا واقتصادا تجاری محروم‌اند. در حالیکه تقریبا همه روستاهابه‌دنبال‌اضافه‌تولیداند،این‌اضافه تولید امکان‌بازاریابی ندارد.

۸ ــ توسعه‌شبکه‌راههای‌جیپ‌رو به‌افزایش نفوذداری درروستاها منتهی شده‌امریکه ازلحاظ سیاسی‌اهمیت‌بسیاردارد.

۹ ــ به‌سبب مهیانبودن‌شرایط رشد اقتصادی‌روستائی

به‌تناسب پیشرفتهای سریع مملکت روستاهادچار مهاجر فرستی کاذب شده‌اند. مادام که‌شهرها قدرت جذب و ارائه کاردارند ظاهرا مشکلی بوجودنمی‌آید، امااین‌مهاجرفرستی کـاذب مشکلات عدیده‌ای رابعدا ایجاد خواهد کرد.

۱۰ ــ ادخال صنعت و مکانیزاسیون کشاورزی بـا توجه به آمارتراکتورو تنگرو کمباین ونسبت‌ازکار افتاده‌ها وقابلیت استفاده مابقی بسیار کند است.

۱۱ ــ بین آموزش جامعه روستائی ونوع معیشت و اقتصاد جامعه روستائی تفاهمی نیست ، در نتیجه نسل جوان باسوادتر اما بی ارتباط با ساختمان اقتصادی‌ده‌ومستعدمهاجرت کاذب است .

۱۲ ــ افزایش قلمروهای روستائی بصورت ده ومزرعه تابع و مکان مستقل ومانند آن نشانه غلبه عنصر انسانی‌برفلات ایران و شکوفائی اقتصاد ایران را نشانه است، این پدیـده بدون تردید از هر لحاظ در جغرافیای اقتصادی و سیاسی ایران اثر گذارده مسائل محیط رادر قالب عمران منطقه‌ای فورا مطرح وبرنامه‌ریزی تازه‌ای را ضرورمی‌سازد.

۱۳ ــ آلودگی های فرهنگی ــ نفوذ کاذب جنبه‌های پرزرق و برق زندگی شهری ومصرف کاذب درروستاها .

توزیع نقاط مختلف کشور برحسب جمعیت درسالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵

طبقه بندی نقاط	۱۳۳۵			۱۳۴۵		
	تعداد نقاط	جمعیت (۱۰۰۰۰ نفر)	در صد	تعداد نقاط	جمعیت (۱۰۰۰۰ نفر)	درصد
جمع نقاط ۵۰۰۰ نفر و بیشتر	۱۸۶	۵۹۵	۱۰۰/۰	۲۵۰	۹۷۱	۱۰۰/۰
۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر و بیشتر	۱	۱۵۱	۲۵/۴		۲۷۲	۲۸/۰
۵۰۰/۰۰۰ – ۹۹۹/۹۹۹ نفر	–	–	–	–	–	–
۲۵۰/۰۰۰ – ۴۹۹/۹۹۹ نفر	۲	۵۴	۹/۱	۵	۱۷۸	۱۸/۳
۱۰۰/۰۰۰ – ۲۴۹/۹۹۹ نفر	۷	۱۰۶	۱۷/۸	۸	۱۱۷	۱۲/۰
۵۰/۰۰۰ – ۹۹/۹۹۹ نفر	۷	۴۷	۷/۹	۱۵	۱۰۷	۱۱/۰
۲۵/۰۰۰ – ۴۹/۹۹۹ نفر	۲۳	۷۹	۱۳/۲	۳۰	۱۰۸	۱۱/۱
۱۰/۰۰۰ – ۲۴/۹۹۹ نفر	۵۵	۸۶	۱۴/۴	۷۲	۱۱۰	۱۱/۴
۵/۰۰۰ – ۹/۹۹۹ نفر	۹۱	۷۲	۱۲/۲	۱۱۹	۸۰	۸/۲
جمع نقاط کمتر از ۵۰۰۰ نفر	۴۹/۰۵۴	۱/۲۷۶	۱۰۰/۰	۶۶/۴۳۸	۱/۵۳۱	۱۰۰/۰
۲/۵۰۰ – ۴/۹۹۹ نفر	۲۵۶	۸۷	۶/۸	۳۰۸	۱۰۲	۶/۷
۱/۰۰۰ – ۲/۴۹۹ نفر	۱/۶۸۲	۲۴۱	۱۸/۹	۲/۰۸۷	۳۰۱	۱۹/۷
۵۰۰ – ۹۹۹ نفر	۴/۳۱۴	۲۹۴	۲۳/۰	۵/۳۱۴	۳۶۴	۲۳/۷
۲۵۰ – ۴۹۹ نفر	۸/۹۲۱	۳۱۲	۲۴/۵	۱۰/۴۱۵	۳۶۶	۲۳/۹
۱۰۰ – ۲۴۹ نفر	۱۵/۴۹۶	۲۵۵	۲۰/۰	۱۶/۹۳۶	۲۷۸	۱۸/۱
۵۰ – ۹۹ نفر	۸/۴۲۰	۶۲	۴/۹	۱۰/۵۲۸	۷۷	۵/۰
۲۵ – ۴۹ نفر	۴/۶۸۸	۱۷	۱/۴	۷/۸۸۴	۲۹	۱/۹
کمتر از ۲۵ نفر	۵/۲۶۷	۷	۰/۵	۱۲/۹۶۶	۱۵	۱/۰

جمعیت روستائی با سواد ۶ساله وبالاتربرحسب سطوح تحصیلی‌وجنس

گروهها	جمع باسواد	بدون مدرک	سطح ابتدائی	سطح متوسطه	سطح عالی	اظهار نشده
زن و مرد درکل کشور	۲/۵۸۹/۴۰۰	۳۶۲/۲۰۰	۱/۹۸۳/۶۰۰	۲۱۸/۹۰۰	۳/۴۰۰	۲۱/۳۰۰
زن در کل کشور	۵۱۲/۰۰۰	۲۸/۲۰۰	۴۴۵/۵۰۰	۳۱/۴۰۰	۱۰۰	۶/۸۰۰
مرد در کل‌کشور	۲/۰۷۷/۴۰۰	۳۳۴/۰۰۰	۱/۵۳۸/۱۰۰	۱۸۷/۵۰۰	۳/۳۰۰	۱۴/۵۰۰

جمعیت روستائی ده ساله وبالاتر برحسب وضع فعالیت اقتصادی وجنس

گروهها	جمعیت ۱۰ساله و بالاتر	فعال‌ازنظر اقتصادی	غیر فعال از نظر اقتصادی			
			جمع	محصل	خانه دار	سایر
زن ومرد در کل کشور	۱۰/۵۸۹/۹۰۰	۵/۱۹۴/۹۰۰	۵/۳۹۵/۰۰۰	۹۱۸/۶۰۰	۴/۰۶۵/۰۰۰	۴۱۱/۴۰۰
زن در کل کشور	۵/۱۹۹/۸۰۰	۸۱۸/۹۰۰	۴/۳۸۰/۹۰۰	۱۸۲/۰۰۰	۴/۰۶۵/۰۰۰	۱۳۳/۹۰۰
مرد درکل کشور	۵/۳۹۰/۱۰۰	۴/۳۷۶/۰۰۰	۱/۰۱۴/۱۰۰	۷۳۶/۶۰۰	—	۲۷۷/۵۰۰

جمعیت روستائی ده ساله و بالاتر برحسب وضع فعالیت اقتصادی و جنس

گروهها	جمعیت ده ساله و بالاتر						غیر فعال
		جمع	در صد	شاغل	بیکارفصلی	بیکار در جستجوی کار	
زن ومرددرکل کشور	۱۰/۵۸۹/۹۰۰	۵/۱۹۴/۹۰۰	۴۹/۱	۴/۴۷۵/۱۰۰	۶۴۵/۴۰۰	۷۴/۴۰۰	۵/۳۹۵/۰۰۰
زن در کل کشور	۵/۱۹۹/۸۰۰	۸۱۸/۹۰۰	۱۵/۷	۷۲۱/۸۰۰	۹۶/۹۰۰	۲۰۰	۴/۳۸۰/۹۰۰
مرددر کل کشور	۵/۳۹۰/۱۰۰	۴/۳۷۶/۰۰۰	۸۱/۲	۳/۷۵۳/۳۰۰	۵۴۸/۵۰۰	۷۴/۲۰۰	۱/۰۱۴/۱۰۰

جمعیت روستائی شاغل ۱۰ ساله وبالاتر برحسب فعالیت عمده وجنس

گروهها	جمع شاغلین	کشاورزی	استخراج و تولیدات	ساختمان	برق و آب	بازرگانی	حمل ونقل	خدمات	سایر
زن ومرد در کل کشور	۴/۴۷۵/۱۰۰	۳/۲۳۱/۴۰۰	۶۱۸/۶۰۰	۲۴۴/۵۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۲۷/۷۰۰	۵۴/۵۰۰	۱۵۷/۱۰۰	۳۱/۳۰۰
زن در کل کشور	۷۲۱/۸۰۰	۲۹۶/۷۰۰	۴۰۲/۵۰۰	۴۰۰	—	۴۰۰	—	۱۸/۴۰۰	۳/۴۰۰
مرد در کل‌کشور	۳/۷۵۳/۳۰۰	۲/۹۳۴/۷۰۰	۲۱۶/۱۰۰	۲۴۴/۱۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۲۷/۳۰۰	۵۴/۵۰۰	۱۳۸/۷۰۰	۲۷/۹۰۰

تعداد ماشین آلات کشاورزی (تراکتور ـ کمباین ـ تیلر) به تفکیک قابل‌استفاده‌یاازکارافتاده
سرشماری سال ۱۳۵۲

	تعداد تراکتور		تعداد کمباین		تعداد تیلر	
	قابل استفاده	از کار افتاده	قابل استفاده	از کار افتاده	قابل استفاده	از کار افتاده
کل کشور	۳۱/۶۷۳	۱/۳۹۷	۱/۹۸۷	۲۵۳	۲۱/۳۷۰	۱/۲۰۷

جمعیت روستائی ۶ ساله و بالاتر بر حسب وضع سواد و جنس

گروهها	جمعیت ۶ساله وبالاتر			بیسواد	اظهار نشده
		تعداد	درصد		
زن و مرد در کل کشور	۱۲/۷۰۲/۸۰۰	۲/۵۸۹/۴۰۰	۲۰/۴	۱۰/۰۸۶/۸۰۰	۲۶/۶۰۰
زن در کل کشور	۶/۱۹۸/۹۰۰	۵۱۲/۰۰۰	۸/۳	۵/۶۶۸/۴۰۰	۱۸/۵۰۰
مرد درکل کشور	۶/۵۰۳/۹۰۰	۲/۰۷۷/۴۰۰	۳۱/۹	۴/۴۱۸/۴۰۰	۸/۱۰۰

تعداد بهره برداران ساکن و غیر ساکن به تفکیک نوع آبادی و برحسب گروه بندی آبادیهاازنظرتعداد خانوار درحل کشور

سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

گروه بندی آبادیها از نظر تعدادخانوار	بهره بردار ساکن					بهره بردار غیرساکن				
	کل	ده یا قریه	مزرعه مستقل	مزرعه تابع	مکان	کل	ده یا قریه	مزرعه مستقل	مزرعه تابع	مکان
جمع	۲/۸۴۴/۴۵۶	۲/۸۱۹/۲۲۰	۱۲/۸۱۷	۱۱/۶۳۶	۷۸۳	۷۵۶/۸۰۶	۴۲۱/۱۹۴	۷۲/۳۵۰	۲۵۰/۹۲۶	۱/۲۳۶
بدون خانوار	–	–	–	–	–	۲۹۲/۷۲۸	۹/۷۴۹	۵۱/۲۲۱	۲۳۱/۳۲۰	۴۵۸

جمعیت روستائی ده ساله وبالاتربرحسب وضع زناشوئی و جنس

گروهها	جمعیت	دارای همسر		بی همسر دراثر فوت یاطلاق	هرگز ازدواج نکرده	اظهار نشده
		تعداد	درصد			
زن در کل کشور	۵/۱۹۹/۸۰۰	۳/۲۶۳/۹۰۰	۶۲/۸	۴۵۲/۱۰۰	۱/۴۶۲/۳۰۰	۲۱/۵۰۰
مرد در کل کشور	۵/۳۹۰/۱۰۰	۳/۱۴۸/۱۰۰	۵۸/۴	۱۱۱/۰۰۰	۲/۱۲۲/۵۰۰	۷/۵۰۰

تعداد کل آبادیهای دارای منابع آب و تعدادکل منابع آب به تفکیک نوع منبع
سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

	چاه عمیق		چاه نیمه عمیق		چاه آرتزین		چاه دستی		قنات		چشمه		نهر	
	تعداد آبادی	تعداد چاه	تعداد آبادی	تعداد چاه	تعداد آبادی	تعداد چاه	تعداد آبادی	تعداد چاه	تعداد آبادی	تعداد قنات	تعداد آبادی	تعداد چشمه	تعداد آبادی	تعداد نهر
کل کشور	۴/۵۶۲	۱۰/۵۷۷	۷/۹۲۷	۳۵/۵۸۳	۵۷۹	۲/۲۳۷	۷/۸۹۹	۹۵/۵۲۲	۳۴/۱۵۵	۶۲/۱۷۱	۳۱/۹۱۴	۱۲۲/۸۰۹	۲۴/۹۳۵	۵۲/۸۲۹
کل کشور منابع دایر	۴/۱۹۵	۹/۳۴۲	۷/۰۵۰	۳۱/۲۱۰	۵۱۹	۱/۹۲۶	۷/۲۲۴	۸۴/۵۲۹	۲۷/۹۵۷	۴۶/۲۷۰	۳۰/۹۸۲	۱۱۲/۶۷۶	۲۴/۲۸۴	۵۰/۰۹۰
کل کشور منابع بایر	۸۳۴	۱/۲۳۵	۲/۰۵۸	۴/۳۷۳	۱۳۳	۳۱۲	۱/۷۰۶	۱۱/۰۱۴	۱۱/۱۰۲	۱۵/۹۰۱	۳/۲۵۳	۱۰/۱۳۳	۱/۶۶۵	۲/۷۳۰

تعداد آبادیها به تفکیک نوع راه
سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

گروهها	جمع	مالرو	جیپ رو	شوسه	اسفالته	راه آهن	راه آبی
راههای کوهستانی وجلگه ای در کل کشور	۱۴/۴۴۰	۱۹/۱۲۰	۵۵/۳۱۰	۷/۰۵۰	۲/۶۸۳	۲۰۱	۷۶
راههای کوهستانی در کل کشور	۴۲/۱۲۹	۱۶/۷۹۰	۲۲/۹۳۰	۱/۸۱۲	۵۱۱	۷۳	۱۳
راههای جلگه ای در کل کشور	۴۲/۲۱۱	۲/۳۳۰	۳۲/۳۸۰	۵/۲۳۸	۲/۱۷۲	۱۲۸	۶۳

تعداد آبادی و خانوار به تفکیک انواع آبادی وبرحسب گروه‌بندی آبادیها ازنظر تعداد خانوار در کل کشور
سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

گروه بندی آبادیها ازنظر تعداد خانوار	تعداد آبادی					تعداد خانوار				
	کل	ده یاقریه	مزرعه مستقل	مزرعه تابع	مکان	کل	ده‌یاقریه	مزرعه مستقل	مزرعه تابع	مکان
جمع	۸۴/۴۴۰	۵۹/۱۸۹	۶/۵۸۴	۱۶/۵۳۸	۲/۱۲۹	۳/۳۰۶/۰۶۷	۳/۲۶۱/۹۰۱	۱۹/۰۳۳	۱۲/۹۴۹	۱۲/۱۸۴
بدون خانوار	۱۹/۲۸۴	۶۳۹	۳/۱۴۴	۱۴/۲۳۰	۱/۲۷۱	—	—	—	—	—

تعداد آبادیها به تفکیک نوع آبادی
سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

	تعداد کل آبادی	ده یا قریه			مزرعه مستقل			مکان			تعداد کل مزارع تابع
		تعدادکل	دارای مزرعه تابع		تعداد کل	دارای مزرعه تابع		تعداد کل	دارای مزرعه تابع		
			تعداد	تعداد مزارع تابع		تعداد	تعداد مزارع تابع		تعداد	تعداد مزارع تابع	
کل کشور	۸۴/۴۴۰	۵۹/۱۸۹	۶/۲۱۷	۱۶/۲۸۰	۶/۵۸۴	۱۷۲	۲۵۲	۲/۱۲۹	۴	۶	۱۶/۵۳۸

جمعیت روستائی شاغل ۱۰ ساله وبالاتر بر حسب سمت در شغل وجنس

گروهها	جمع شاغلین	کارفرما	کارکنان مستقل	مستخدمین دولت	مزد و حقوق بگیران	کارکنان فامیلی و کارآموزان	اظهارنشده
زن ومرد درکل کشور	۴/۲۷۵/۱۰۰	۸۲/۷۰۰	۱/۷۳۹/۲۰۰	۸۱/۹۰۰	۱/۱۴۲/۵۰۰	۱/۴۰۳/۲۰۰	۲۵/۶۰۰
زن در کل کشور	۷۲۱/۸۰۰	۴/۹۰۰	۴۱/۲۰۰	۶/۱۰۰	۱۰۹/۴۰۰	۵۵۵/۸۰۰	۴/۴۰۰
مرددر کل کشور	۳/۷۵۲/۳۰۰	۷۷/۸۰۰	۱/۶۹۸/۰۰۰	۷۵/۸۰۰	۱/۰۳۳/۱۰۰	۸۴۷/۴۰۰	۲۱/۲۰۰

جمعیت روستائی شاغل ۱۰ سالهوبالاتر برحسب مشاغل عمده وجنس

گروهها	شاغل	کارکنان فعلی وحرفه‌ای	مدیران وکارمندان دفتری واجرائی	کارکنان فروش	خدمات	کشاورزی	تولید واستخراج	غیرقابل طبقه بندی
زن ومردرکل کشور	۴/۲۷۵/۱۰۰	۳۵/۹۰۰	۱۶/۴۰۰	۱۲۴/۶۰۰	۱۳۱/۸۰۰	۳/۱۹۹/۶۰۰	۹۴۳/۶۰۰	۲۳/۲۰۰
زن در کل کشور	۷۲۱/۸۰۰	۵/۵۰۰	۴۰۰	۶۰۰	۱۲/۸۰۰	۲۹۶/۵۰۰	۴۰۲/۶۰۰	۳/۴۰۰
مرد درکل کشور	۳/۷۵۳/۳۰۰	۳۰/۴۰۰	۱۶/۰۰۰	۱۲۴/۰۰۰	۱۱۹/۰۰۰	۲/۹۰۳/۱۰۰	۵۴۱/۰۰۰	۱۹/۸۰۰

شاپور راسخ

بسیج نیروهای ملی

در جلسه‌ای تاریخی ، که روز سه شنبه ۲۶ مرداد ماه در پیشگاه مبارك اعلیحضرتین تشکیل شد ، بهنگام طرح اصول و خطوط مشی کلی برنامه ششم عمرانی ، شاهنشاه بلزوم «تجهیز ملی» اشاره‌ای موکد فرمودند ، و باین سخن هدایت‌بخش ، نه فقط هدف انسانی برنامه‌ریزی توسعه را در کشور ما مطمح توجه قرار دادند ، بلکه عامل انسانی را بعنوا ن‌مهمترین وسیله پیشرفت اقتصادی و تعالی اجتماعی ایران بشمار آوردند .

در پاسخ این سئوال که اساسی‌ترین مفهوم مورد تاکید دربرنامه‌ششم‌عمرانی چیست ؟ یکی‌ازهمکارانم می‌گفت که «حصول کارائی حداکثر» کلیدتوفیق در سالهای فراروی ماست .نیل به کارآئی ، بسیج نیروهای ملی را ایجاب میکند و بسیج این نیروها نیز از دو جهت‌مطرح است : نخست از جهت کمی ، یعنی مشارکت جمع بیشتری از مردم که با شور و غیرت فزونتری به ایفای وظائف ملی پردازند و دو دیگر از جهت کیفی که‌مراد از آن ، مجهز بودن مردم به دو سلاح دانش ، واعتقاد است . روشن است که تجهیز منابع ملی از یك سوی ، مستلزم مدیریت صحیح و سازمان دهی منطقی است واز سوی دیگر وجود آرمانهائی دلپذیر و شورانگیزرا که شوق و همت و اراده مردم ، بدان تحریك و تشحیذ شود ، الزام میکند.

(Education permanente=Lifelong education)

یعنی همان اصلی که در جهان اسلام،در سایه تعلیم اطلبوا العلم من المهد الی اللحد ارائه شده است . دانش بشر آنچنان بسرعت تحول می‌یابد و تکامل می‌پذیرد که هر کس به‌آموخته‌های چند سال پیش خود اتکا و اکتفا کند ، از قافله حقیقت بسیار بدور می‌افتد . از این رو باید وسائلی تعبیه کرد که همه افراد بتوانند در طول حیات خویش بنوعی «مدرسه» بازگـردند و ضمن تجدید معلومات، به تکمیل آن دست یابند . مولفان کتاب «آموختن برای زیستن» از نوعی مدینه تربیتی نام می‌برند که در آن همه کس از دیگری می‌آموزد و خـود بدیگری تعلیم می‌دهد. جامعه ایران باید به چنین مدینـه تربیتی متمایل شود و بدین منظور واجب است که از همـه سازمانهای موجود ، مدد گیرند و کارگاه واداره و سینمـا و خانقاه و مسجد را به صورت مراکز تعلیم و تربیت دائم برای عموم مردم درآورند . دراین جا ، ذکر این نکتـه ضرور است که آموختن فقط برای کسب هنرکار و تـامین معاش نیست . آدمی در زندگی خود علاوه بر نقش اقتصادی، نقش‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی ایفا میکند که باید راه و رسم هر یك رابیاموزدو اگر سخن از «مدینه‌ای تربیتی» می‌رود مقصود جامعه‌ای است کـه افراد رادر اجرای همه نقش‌های متنوع خود و غنی ساختن همه وجوه هستی خویش یاری میکنند .

تجهیز منابع ملی از طریق آموزش تنهابصرف اعتبارات هنگفت تحقق نمی‌پذیرد ، استفاده حداکثر از اعتبارات مصرف

وازدیاد «بهره‌دهی» این سرمایه‌گذاری در انسان هم کمال ضرورت را دارد. در سالهای اخیر ، نسبت هزینه‌های عمومی آموزش و پرورش به تولید ناخالص ملی ، از حدود ۳٫۲ در صد در سال ۲۵۳۱ به حدود ۴٫۱ در صد در سال ۲۵۳۵ رسیده است . اما بنظرنمی‌رسد که‌حد مطلوب «بهره‌وری» ازاین سرمایه گذاری حاصل آمده باشد ، کما این که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۰ ، شماره‌دانش آموزان‌ابتدائی ما ۱٫۳ برابر و بودجه تعلیمات ابتدائی ۳٫۷ برابر شده است و تعداد دانش آموزان دوره‌های راهنمائی و متوسطه ما جمعما ۱٫۹ برابر و بودجه تعلیمات راهنمائی‌و متوسطه به ترتیب ۶٫۸ و ۳٫۹ برابر گردیده و در مقابل رشد هنرجویان حرفه‌ای و فنی بمیزان ۵ برابر ، بودجه‌این نوع آموزش هم به ۶٫۲ برابرفزونی یافته‌است . ارقام مربوط به افزایش عده دانشجویان عالی و ازدیاد بودجه دانشگاهی ، حدود ۲ و ۵٫۳ برابر بوده‌است واین جمله تحولات شگرف و شگفتی‌آو ر، بدون بهبود آشکاری‌در کیفیت و عمق‌تحصیلات صورت گرفته است . ناخرسندی کارفرمایان ، چه دولتی و چه خصوصی ، از محصول مدارس مبین این مطلب است‌که ساخت مدرسه بانیازجامعه ، مطابقت ندارد وبضرورت ،تغییری بنیادی در نظام فعلی آموزش و پرورش ، لزوم حیاتی پیدا کرده است .

نگارنده‌این سطور را عقیده بر آن است که مشکل نظام آموزشی در بی‌خبری از اصول تعلیم و تربیت امروزی نیست ، بلکه اشکال اصلی در سازمان‌اجرائی وروش مدیریت است . نکته‌ای که بجای خود در سرمقاله روزنامه رستاخیز

تجهیز نیروهای ملی ، علاوه بر حصول سواد و دانش و اشتراك فرهنگی، مستلزم‌آن است که مردمی که بدین‌گونه آگاه وبیدار دل شده‌اند ، فلسفه سیاسی واجتماعی خردپذیر ودلپسندی را در مقابل خویش بیابند و باراهنمایان صدیق‌و مخلصی که خود جلوه‌گاه درست ارزشهای مطلوب در آن فلسفه باشند ، روبروگردند واین راهنمایان همت و حمیت افراد را در راه نیل به هدفهای دلکش آن مکتب فکـری، بحرکت آورند.

مطلبی که گفتیم ، بی‌گمان در خور بررسی مفصلتر وامعان نظر بیشتراست وازاین‌رو لازم است‌که در مقاله‌ای دیگر مورد بحث و غور قرار گیرد.

عنایت‌الله رضا

سیری کوتاه در فلسفه تاریخ

واژه‌ی تاریخ دارای مفاهیم ومعانی متعددی‌است. این واژه در زبان پارسی نیز دارای چندمعنا ومفهوم‌است. تاریخ درمعنای نخست ، سرگذشت وشرح زندگانی واحوال است. . درمعنای دوم ، تاریخ عبارت از رویداد و شرح حادثه‌ها است . در معنای سوم ، تاریخ عبارت‌است‌از جریان حرکت وکوشش جامعه‌ی بشری ، یایك قوم‌وملت در راه هدفها وآرمانهای مورد نظر خویش . در معنای چهارم ، تاریخ علمی است که گذشته ومسیر حرکت جامعه ویااقوام وملتها را مورد بررسی قرار میدهد . درمعنای پنجم تاریخ عبارت است از جریان پیشرفت دانشهای گونه‌گون درطول زمان . چون تاریخ علم پزشکی ، تاریخ هنر، تاریخ‌فلسفه ، تاریخ ادبیات ، تاریخ اقتصاد، تاریخ سیاست وغیره .

بی‌گمان درزبان پارسی ودیگر زبانها، معانی‌دیگری نیز برای تاریخ میتوان یافت. درضمن میتوان‌تاریخ را به تاریخ‌طبیعت‌وتاریخ‌آدمیان‌نیز بخش کرد . این‌تقسیم‌بندی که بویژه در اوایل سده‌ی بیستم میلادی‌رواج فراوان داشته ، سبب شده است که همه‌ی پدیده‌ها ورویدادها از مقطع تاریخی «زمانی» وجریان کمال وزوال آنها مورد بررسی قرار گیرند .

تاریخ را از جهت دیگر نیزمیتوان به سه بخش مجزا تقسیم کرد : تاریخ جهانی که درآن بسر میبریم ، تاریخ

تاریخ نگاری که درمتن واقعیت ـ پیکار ـ قراردارد، نبرد را بدانگونه که می‌بیند، درنوشته‌های خود تصویرمیکند .

ممکن است درسرزمینی ، پیکار روی داده باشد ، اما کسی از آن ، در حین نبرد ، تصویری ، ارائه نکرده‌باشد . سالها پس از پایان جنگ ، تاریخ نگاری به میدان نبرد میرود تا صحنه‌ای از آن را تصویر کند. اما درمیدان‌نبرد، نه کشته‌ای افتاده ونه مجروحی . ویرانیها نیز ترمیم یافته‌اند دراینجاست که تاریخ نگار برپایه‌ی شنیده‌هابه تخیل و تصورخویش پناه میبرد وتصویری ارائه‌میکند.

بی‌گمان ، این دوتصویر ، نمیتوانندیکسان‌باشند. آن‌که درمیدان نبرد بوده ، واقعیت پیکار را به صورتی نزدیکتر به حقیقت بیان کرده است . از این رواست که درعلم‌تاریخ‌به اظهار نظر شهود و کسانی که همزمان بارویدادهابوده‌اند، توجه بیشتری معطوف میگردد .

هنگامی که از واقعیت رویدادی‌سخن‌می‌گوییم ،چنین بنظر میرسد که واقعیتها همواره‌مربوط‌به‌گذشته های دور ویا نزدیك‌اند .

نه ! هرگز چنین نیست !

واقعیتها باسه جهت گذشته ، حال‌وآینده مشخص میشوند . شاید این سخن شگفتی آور بنماید که چگونه‌ممکن است ، واقعیتها به آینده نیز متعلق شوند . حال‌آنکه،آینده، هنوز نیامده است ؟

راست است که آینده هنوز نیامده‌است ، **ولی‌درهر واقعیت گذشته ، واقعیتی برای آینده نهفته‌است** . هنگامی که انسان در کره‌ی ماه فرودآمد ، واقعیتی صورت‌پذیرفت

وپس‌از چندی مربوط به گذشته شد . ولی از درون‌این واقعیت گذشته ، **واقعیت دیگری پدیدآمد وآن سفر به‌دیگر سیاره‌هااست**. گرچه این واقعیت هنوز بـه حقیقت نپیوسته است . ولی در اندیشه‌ی‌آدمی ، گاه به‌صورت واقعیت جلوه گر میشود . گام نخست از سوی آمریکائیان با اعزام سفینه‌های وایکینگ به مریخ برداشته شده است .

رویدادهای تاریخی جامعه نیز همین حالت را دارند. تاریخ نگار پژوهنده ، ا زگذشته وامروز ، تصویری برای آینده وفردا ارائه میکند . چه این واقعیتهای‌تصویر شده‌به حقیقت پیوندند و چه نپیوندند . از ایـن رو میتوان‌گفت تاریخ تنها مربوط به گذشته نیست . بلکه از آن آیـنده‌نیز هست .

ممکن است چنین پرسشی عنوان شود: چگونه‌میتوان آنچه راکه روی نداده است ، به صورت واقعیت تصویـر کرد ؟ پاسخ بدین پرسش، چندان دشوار نیست .

تاریخ بیانگر مجموعه‌ی حوادثی‌است کـه درگـذشته روی داده است . این رویدادها بی علت نبوده و بخودپدید نیامده‌اند . برخی مشابهتها میان حوادث سبب می‌شود کـه تاریخ نگار به نتیجه‌هایی برسد . این نتیجه‌گیریها ، درطول زمان وسده‌های دراز ممکن است به صورت قوانین اجتماعی جلوه‌کنند. لذا از رویدادهای مشابه گذشته ، میتوان وقوع حوادثی را در آینده پیش بینی‌کرد . درضمن یادآورمی‌شود که واقعیت آینده ، از نظر نگارنده‌ی سطور به معنای پدیده‌ای حتمی الوقوع نیست . واقعیت میتواند ممکن‌الوقوع و یا حتمی الوقوع باشد . منظور از واقعیت‌آینده،

چنانکه باید یاری کنند . از این رو ، تاریخ‌نگار، بـرای تشخیص درست از نادرست ، نیازمندداشتن‌برخوردی انتقادی به‌ماخذ ومنابع است که سبب دقت نظر بیشتربه‌اسنادومدارك گذشته ونتیجه‌گیریهای کم وبیش درست، نسبت به‌رویدادها میشود . بدیگر سخن ، **تاریخ همانند دادگاهی است که در آن تاریخ نگار نقش بازپرس رابرعهده دارد** .شایدبتـوان گفت ، کار تاریخ نگار دراین زمینه بمراتب دشوارتراز کار بازپرس است . زیرا بازپرس با متهم ویا مجـرم سروکار مستقیم دارد . ولی تاریخ نگار از داشتن چنین ارتبـــاطی محروم است . باز پرس میتواند متهم را مورد آزمایش‌قرار دهد . ولی تاریخ نگار از امکان چنین آزمایشی‌برخوردار نیست . هر چه رویداد گذشته ، دور واسناد ومدارك، اندك باشد، وقوف وآگاهی بدان رویداد دشوارتر خواهد بود.

تاریخ نگار هنرمند ، گذشته‌از نیروی ذهنی که اورا از دیگران ممتاز میدارد ، بنابرمعمول ، فعالیت پژوهشی خودرا با گردآوردن‌اسناد ومدارك آغاز میکند. وی سپس به طبقه بندی کردن اسناد و مدارك‌گرد آوری شده‌می ـ پردازد وآنها را بنابراهمیتی که از دیدگاه مورخ دارند ، طبقه بندی میکند . مرحله‌ی بعدی ، تعیین رابطه‌ی‌اسناد و مدارك طبقه بندی شده ، با رویدادهای مورد پژوهش است. پس آنگاه وی به داوری میپردازد ودراین داوری ازعواملی چون سنتها ، خاطره‌ها ، آثار هنری ، ادبی وغیـره نیـز مدد می‌جوید .

کنون را جای پرسش است : آیا همیشه ، اسنادومدارك درست وعاری از غرض وشائبه‌اند ؟ آیا سیاستهاوخواستهای

معین ، در تدوین اسناد ومدارك روزگاران گذشته موثر نبوده‌اند ؟

بدین سبب است که غور وبررسی در صحت‌وسقم اسناد ومدارك ودرك ملاحظات سیاسی ضرور می‌نماید . آیا در همه احوال ، تاریخ نگار موفق‌است ؟

اینها مسائلی است بسیار مهم ودرخور اندیشه.این که تاریخ نگاران برجسته ، اغلب اسناد ومدارك گذشته راباشك وتردید تلقی میکنند ، کاری است بجا و بمورد . دراین‌گونه موارد است که متدولوژی فلسفی که‌خوددرحکم‌ابزار ووسیله است ، تاریخ‌نگاررا یاری میکند ودرصورت‌درستی، اورا کم وبیش از خطا مصون میدارد و مانع‌نتیجه‌گیریهای نادرست از اسناد و مدارکی که خود یك جهتی ودارای‌مسیر سیاسی معینی هستند ، می‌گردد .

درجامعه بشری که به اقوام وملتهای گونه‌گون‌بخش شده‌است ، آگاهیهای تاریخی دربیشتر موارد باخواستها و مقتضیات سیاسی‌همراه است . گاه یك رویداد ویایك‌واقعیت تاریخی از چند جهت وبر چند گونه مورد تعبیر وتفسیر قرار میگیرند و در هر یك ازاین تفسیرها ، منافع اقوام و ملتهای مختلف نهفته ومستتر است . از این رواست که‌ما در تاریخ به جعل وتحریف بسیار در رویدادهای گذشته بر می‌خوریم . ازاین گذشته ، وابستگی انسانها به جریانهای اجتماعی و سیاسی گونه‌گون ، سبب بروز تفسیرهای‌متعدد می‌گردد . گروههای اجتماعی وسیاسی ، نسبت‌به‌رویدادهای روزگار خویش ، نظرهای مختلفی داشتند . از این‌روهریك از گروهها ، وقایع زمان خود را به گونه‌ای تعبیر وتفسیر

کرده‌اند . یکی بادیدی مثبت به واقعه مینگرد . دیگری آن را منفی میشمارد . سومی نیز نسبت بدان بی تفاوت است. این نقطه نظرها دراسناد ومدارك به صورتهای متخالف ومتضاد ارائه میشوند . از این رو تاریخ نگار دربرابر مشکلی بس بزرگ قرار می‌گیرد . تازه برهمه‌ی آنچه گفته شد ،سمتها وجهتهای سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی وفلسفی تاریخ‌نگار را نیز باید افزود .

تاریخ مشروطه‌ی ایران را مورد توجه قرار دهیم . تاریخ نگاری چند ، این رویداد بزرگ سرزمین مارا مورد پژوهش قرارداده‌اند . بی گمان ، اندیشه‌ها وبیان‌مطالب یکسان نیست . هریك از مورخان ، رویدادها را به گونه‌ای ارزیابی کرده‌اند . در ضمن باید افزودکه این رویدادها ، از سوی افراد دارای مقاصد سیاسی‌واجتماعی معین، ازروی عمد جعل و تحریف نیز شده است .

از اینجا بخوبی ، حدود دشواری کار تاریخ‌نگاران معاصر را تدوین تاریخ مشروطه‌ی ایران ، میتوان دریافت. درچنین شرایطی است که وجود فلسفه‌ی تاریخ به‌عنوان متدولوژی و بدیگر سخن ، ابزار ووسیله تحقیق ، بیش از پیش ضرور می‌نماید .

درك معقول تاریخ نگار از واقعیات تاریخی ، سبب میشود که پرده‌از رویدادها برکنار رودوممکنات تااندازه‌ای مقرون به حقیقت ارائه شوند . تاریخ نگار ، دراین‌بخش‌از فعالیت خویش ، میکوشد تا سرحد امکان، خطاها، لغزشها، تشویشهاوناراستیها را از رویداد دورکند وانعکاس‌بالنسبه درست‌تری از واقعیتهای گذشته را عرضه دارد .این کارنیز

تنها از طریق برخورد نقادانه به رویدادهاوابرازشك وتردید نسبت به ماخذ ووارسی کامل آنها میسر است .

درعلم نیز همانند زندگی ، گاه ممکن است نخستین استنباط فریبنده بنظر آید و پدیده‌ها نه چنانکه هستند ، جلوه گر شوند . درچنین شرایطی است که تاریخ‌نگار ، رویدادها را نه بصورتی جداگانه ، مجرد و انتزاعی ، بلکه در مجموع به‌صورت سیستم ، موردبررسی قرارمیدهد. هنگامی که‌واقعیتها درمجموع به صورت سیستم درآیند . امکان نزدیك شدن به قوانین تاریخ ویافتن شکل صحیحتر واقعیت، بیشتر خواهد شد .

علم تاریخ ، تا حدود قابل ملاحظه‌ای با علم فیزیك ، شیمی ودیگر دانشهایی که صرفا با طبیعت سروکار دارند، متفاوت است . نیروهایی که بر طبیعت اثر میگذارند، فاقد شعور ، ادراك ومعرفت اند . اما درجامعه ، که علم‌تاریخ‌از آن سخن می‌گوید ، نیروهای دارای شعور ، ادراك،معرفت وبدیگر سخن ، آدمیان ، نقشی بسیار عمده دارند.درجامعه تاثیراراده‌ی انسانها که هدفهای معینی را دنبال‌ودرراه‌علمی کردن آن هدفها تلاش میکنند ، اندك نیست . دربرخی فرقه‌ها ونیز در اندیشه‌ی قدریان و جبریان، نقش اراده‌ی آدمیان ، مردود شناخته شده است . پیروان قضاوقدر،هر کوشش وهرفعالیت آدمی را به جهان خارج از او نسبت داده ، انسان را وسیله‌ی بی اراده‌ای شمردند .ولی درضمن فرقه هایی هستند که نقش اراده‌ی آدمیان واصل‌اختیار را انکار نمی‌کنند و معتقدند که انسان مسئول اعمال‌ورفتار خویش است . این گروهها ، انسان‌را سازنده وآفریننده‌ی

نعمتهای مادی ومعنوی میشمارند و آدمیان را تااندازه‌ای در کارهای خود آزاد می‌دانند.

درضمن گروهی براین عقیده‌اند که انسان قادر به پیش بینی همه‌ی نتایج اعمال خویش و تاثیر آن درمحدوده‌ی اجتماع نیست. زیرا، هرفردی، برای خود هدفها و آرزوهای جداگانه‌ای دارد. اقدام درزمینه‌ی هدفهای فردی، گاه‌چنان نتایج اجتماعی متخالفی پدید می‌آورد که انسان مقدم به‌هدف هرگز تصور آن رانیز به مخیله راه نمیداد. به عنوان‌نمونه، تلاشهای یك فرد انتقامجو را مورد بررسی قرار میدهیم. این فرد، از نظر انتقام جوئی، موسسه یا انبارکالایی رابه آتش میکشد. امادرنتیجه‌ی این حریق، همه‌ی‌شهر و نیز خود و خانواده‌اش درآتش می‌سوزند و ویرانی وبیماری، جای‌گزین آبادی وتندرستی میشود. بدین روال، فعالیت‌آن انتقامجو از حیطه‌ی هدف ومقصود خارج میشودوهدف‌فردی با هدفهای اجتماعی مغایرت وتضاد حاصل میکند. گئورگ ویلهلم فردریك هگل، فیلسوف شهیر آلمان، این‌مغایرت وتخالف را «تزویر خرد» نام نهاده است (۱).

اعمال ورفتارفردی‌انسان، چندان متنوع و رنگارنگ است که در بسیاری موارد، از حدودقوانین و مقررات اجتماعی خارج میشود. از این رو نمیتوان تاریخ‌جامعه را دورازعوامل‌فردی‌موردبررسی ومطالعه‌قرارداد. زیرا، دربسیاری موارد، هنگامی که آدمی، واقعیتهای تاریخی رامورد بررسی قرار میدهد، مشاهده میکندکه نتیجه‌ها خلاف

۱ـ رجوع شود به مجموعه‌ی آثارهگل.

انتظارند . در ضمن نباید این نکته را ازدیده دور داشت که درهردوره‌ی تاریخی ، عوامل وشرایطمعینی وجود دارند که به‌آن دوره ، جنبه‌ی خاصی می‌دهندوآن راازدیگر دوره‌های تاریخی ، متمایز میکنند . از این رو نمیتوان مفهوم تاریخ را در چهار چوب قوانین جهان شمول (اونیورسال)قرار داد.زیرادر هر کشور و هرجامعه، قوانین ویژه‌ی همان جامعه وجود دارد. اصلاحات ارضی‌در ایران ویژه‌ی همان جامعه وجود دارد . اصلاحات ارضی درایران را به عنوان نمونه ذکر میکنیم . اصلاحات ارضی ایران‌در چهار چوب مشخصات و ویژگیهای‌ارضی، طبیعی، اجتماعی، سنتی وتاریخی ایران پدید آمد وبی گمان نمیتوانست با اصلاحات ارضی در کشور اروپایی‌ودیگر سرزمینهای‌همگون ویکسان باشد . از این رواست که میگوییم مفهوم‌تاریخ را نمیتوان در چهار چوب قوانین جهان شمول واونیورسال جای داد. زیرا قوانین اجتماعی ، تابع عوامل بسیاری، از جمله عوامل جغرافیایی ، اقلیمی ، اقتصادی ، سیاسی ، اخلاقی ، مذهبی ، قومی ودیگر عوامل متعدد مادی ومعنوی هستند . تاثیر زبان نیز در این قوانین اندك‌نیست. درضمن نمیتوان تا اندازه‌ای منکر کلیت قوانین اجتماعی شد .

از اینجا نتیجه‌ای حاصل میشود وآن‌اینکه‌رویدادهای معین تاریخ ، نسبت به واقعیتهای جهانی درمجموع ، حالتی تصادفی بخود میگیرند . در ضمن این نکته را نیز نباید از دیده دور داشت که صدفه خود شکلی از شکلهای‌بروزجبرو ضرورت است. هگل این اصل را الفبای حقیقت نامیده‌است

از شگفتیها آنکه در تاریخ تصادفهایی نیزوجوددارند که نمیتوان آن صدفه هارا به قوانین عام مربوط دانست و

شکلهای بروز جبر و ضرورت شمرد. از اینگونه‌تصادفها که بگذریم ، شاید بتوان گفت که صدفه‌ها بنابـر معمول، راه ضروری شدن را در پیش میگیرند ودربسیاری مواردبـه شکل بیان جبر و ضرورت بدل می‌شوند .

در جهان قوانین اجتماعی متعددی وجود دارند کـه بریکدیگر تاثیر متقابل می‌بخشند . از این رو برای بررسی علمی تاریخ ، باید بر صدفه‌هایی که حالت بیان ضرورت‌را دارند تکیه‌کرد و این صدفه‌ها رانیز مورد بررسی ومطالعه قرار داد . دربررسیهای تاریخی ،تمیزدادن‌تصادفهای‌مربوط به قوانین عام و تصادفهای خارج از قوانین عام، ضروراست تشخیص این دوگونه تصادف ، به تاریخ نگار امکان میدهد تاجریان حرکت داخلی و مبتنی برقانون را ، از مداخله خارجی که ساختگی و دور از قوانین عام‌است، تمیزدهد . ولی‌این هرگز بدان معنانیست که تاریخ نگار باید این‌گونه تصادفها را نیز تمام وکمال از نظر دور بدارد. زیراعلم تاریخ ، نه تنها به قوانین عام ، بلکه به قوانین وحتی‌رویداد های خاص نیز متکی است . بنابراین میتوان گفت ، **وظیفه‌ی تاریخ‌نگار ، قراردادن واقعیتها ، در مجموعـــه‌ای از ضرورتها و تصادفها و یافتن راه گذرواقعی انسان با همه‌ی اعوجاج و فراز و نشیبهای آن است** . این‌راهها،هیچیك مشابه ویکسان نیستند.

درتاریخ، از واژه‌ی تکرار ، بسیار سخن‌رفتـه است . درزبان پارسی‌بارها به این جمله برخورده‌ایم که «تاریـخ تکرار میشود ». اما به گمان نگارنده ی این سطور، هیچ رویدادی مکرر نمیگردد . ما آدمیان برمبنای تصورات و

برخی مشابهتها چنین میپنداریم که «تاریخ تکرار میشود». سبب نیز آن است که در رویدادهای تاریخی، موضوعها ، آرمانها و هدفها همگون وهمسان نیستند . هر رویـــداد تاریخی دارای جهات و ویژگیهای خویش است. ممکن‌است میان رویدادهای متفاوت ، جهتهای مشابه ونزدیك وجود داشته باشند ، ولی این هرگز به معنای همگونی وتــکرار رویدادها نیست . بااینهمه ، تاریخ‌نگار موظف است، ضمن درنظر گرفتن جهات مشابهت وافتراق در رویدادها،آنها را جمع‌بندی کند و نتیجه هــای معقولی بــرای استفاده‌ی آیندگان ، ارائه دهد .

وقوف وآگاهی بر قوانین حرکت جامعه ، سرنخی است دردست تاریخ نگار ، تابدین وسیله به کار پژوهش و تحقیق پردازد . ولی تاریخ نگار تنها بااین وسیله، قــادر به‌کشف واقعیتهای تاریخی درکلیه‌ی سطوح نتواند بود . آگاهی بر جزئیات رویدادها و بدیگر سخن ، وقوف بــر صدفه‌های گوناگون ضرور است . تازه‌بااینهمه، تاریخ‌نگار، ضمن‌پژوهش ، با دشواریهای بیشماری مواجه‌میگردد کــه ممکن‌است در نتیجه گیریهای او آثاری بس‌نامطلوب بــر جا گذارند .

تاریخ نگار باید ، نه تنها قوانین ، بلکه به همان‌نسبت رویدادها را نیز مورد بررسی و پژوهش قراردهد . ایــن از ویژگیهای کار تاریخ نگار است که خود متــمایز از فعالیت پژوهندگان دررشته‌ی دانشهای دقیق است . زیــرا متخصصان دانشهای دقیق تنها باقوانین سروکار دارند. البته، این به معنای سروکار داشتن با «ایدئوگرافی» وبدیــگر

سخن ، نگارش ویژگیها نیست .

واژه‌ی «ایدئوگرافی» یا بیـــان ویژگیها ، نخستین‌بار درسده‌ی گذشته ، از سوی پیروان نو پردازمـــکتب کانت «نئوکانتیستها» در ناحیه‌ی بادن آلـــمان عنوان شد کــــه به معنای ویژگیهای متعلق به اصول ومبانی تاریخ آمده‌است. آنان‌بر این عقیده بودند که‌دانش طبیعی ، قوانین رابررسی می کند ، ولی علم تاریخ حوادث‌و رویدادها را موردپژوهش قرار می‌دهد . در دانش طبیعی ، اسلوب کار ، جمع کردن و بهم پیوستن و کلیت دادن (ژنرالیزاسیون) ودر علم‌تاریخ، شیوه‌ی کارمجزا کردن‌وبه‌فردیت‌آوردن (اندیویدوآلیزاسیون) است . نئوکانتیستها براین عقیده بودند که‌میان دوجهت مذکور رابطه‌ای وجود ندارد.

نارسایی ایدئوگرافی در آن است که این وسیله ، تنها به تصویروبیان ویژگیها مـــی‌پردازد و آنها را بـــرابـــر «ژنرالیزاسیون» قرار می‌دهد . حال آنکه این دو، بایکدیگر رابطه دارند . نمی‌توان در کار پژوهشهای تاریخی ، این دورا مخالف یکدیگر دانست . باید تفاوتهای میان این دورا تمیز داد. ولی نمی‌توان این دوشیوه‌ی علمی را بـــرابـــر یکدیگر نهاد . نئوکانتیستها با مقابل‌قرار دادن این‌دو،به‌اصل ایدئوگرافی یا تصویر ویژگیها ، جنبه‌ی مطلق می‌دهنـــدو نتیجه‌گیری کلی را نامقبول می‌شمارنـــد . حـــال آنکـــه «ایدئوگرافیسم» به صورت خالص و جدا از رابطه‌ی‌عمومی و همگانی وجود ندارد. مطلق انگاشتن «ایدئوگرافی» علم تاریخ را به سطح وقایع‌نگاری تنزل می‌دهد.

گرچه تاریخ نگاری با وقایع نگاری متفاوت است .

ولی بااینهمه نباید ازدیده دور داشت که‌واقعه و رویداد از نظر تاریخ‌نگار ، دارای اهمیتی بسزا است . بدون گردآوری اسناد و مدارك مربوط به رویدادها ، تاریخ‌نگار ، قادر بـه نتیجه گیریهای بالنسبه دقیق نتواند بود. تاریخ نگار ازطریق استقراء وقایع و رویدادها می‌تواند به استنتاج تاریخـی پردازد . ازاین رو ، وقایع برای تاریخ نگار ، در حکـم آب و هوا برای موجود زنده‌است .وظیفه‌ی تاریخ نگار آن است که وقایع را مورد بررسی قرار دهد ، آنهاراآزمایش کند و سپس به نتیجه گیری پردازد . هر گاه تاریخ‌نگار وقایع را تنظیم نکند وآنهارا به بوته‌ی‌آزمایش نگذارد، توانایی ارائه کردن یك اثر پژوهشی و علمی‌را نخواهد داشت.زیرا ارائه‌ی وقایع به تنهایی ، کاری است مجرد و انتزاعی . در نهایت تاسف باید گفت که بسیاری از تاریخ‌نگاران ما هنوز به‌این اصل ، چنانکه باید ، توجه کافی مبذول نداشته‌اند . در آثار و نوشته‌های اینان ، بسیار اندك‌اند آثاری که از علمیت کافی برخوردار باشند .

در ضمن عدم‌توجه به وقایع نیز گناهی‌است‌نابخشودنی. تاریخ‌نگار ، ضمن فعالیتهای خویش، نباید ، حتی یك لحظه، وقایع‌ورویدادها راازدیده‌دوربدارد. زیرا توجه به‌رویدادها، مورخ را از تصورات و پندارهای واهی و افسانه‌پردازی بر حذر می‌دارد. پژوهنده در بررسیهای علمی خویش ، از حق بسیاری برخوردار است . ولی هیچگاه حق ندارد در پژوهشهای علمی به پندار بافی وافسانه‌پردازی دست‌زندواز محدوده‌ی‌علم و دانش بیرون شود.

همچنین،تاریخ‌نگار،ضمن‌بررسی‌وقایع، نباید به‌تصورات

ذهنی خویش پروبال دهد زیرا این کار سبب تحریف واقعیتها خواهد شد.

در روزگاران کهن ، نقشه‌ی جغرافی موجود نبود. جغرافی نگاران وسفرنامه نویسان مکانها را از روی دقت ارائه نمی‌کردند. در این زمینه ، پندارهای جغرافی‌نگاران، اثری فراوان داشت. همین استدلال در مورد تاریخ‌نگاران روزگار کهن نیز صادق است . آنان ناگزیر ، اسیرپندارهای خویش بوده‌اند . در ضمن نباید ازدیده دور داشت که فعالیتهای ذهنی آدمیان نیز متفاوت است . برخی تا بدانجا پیش تاخته‌اند که‌درنگارش تاریخ‌به خودسری پرداخته‌اند.

علم تاریخ ، نه‌تنها به مسایل نظری و فلسفی تکیه دارد ، بلکه با انواع فعالیتهای اجتماعی ، سیاسی، آموزشی، پرورشی ، تبلیغاتی وغیره نیز در ارتباط است . برخورد تجربی به رویدادها ومسایل تاریخی ، پژوهندگان رااز خودسری و انحراف باز می‌دارد.

تاریخ‌نگار پژوهنده ، ضمن بررسی مسایل گذشته ، می‌تواند پاسخهای مناسبی برای مسایل زمان خویش ارائه کندو به نتایج آموزنده‌ای دست یابد. آیا بررسی‌حاکمیت خودکامانه‌ی استالین وهیتلر ، که در گذشته صورت گرفته است ، پاسخی برای مسایل روزگار مانیست ؟ بی‌گمان در کره‌ی خاکی ما ، بسیاری‌از دولتمداران جهان ، ازگذشته درسهای عبرتی آموخته‌اند . بسیاری از سازمانها و مجامع بین‌المللی روزگار ما ، حاصل آموخته‌ها است . مگر احزاب و گروههای متعددی که در جهان پدید آمده‌اند ، فعالیتهای خویش رابرمبنای‌درسهای گذشته بنا ننهاده‌اند ؟ مگرجمهوریت

در روم و یونان باستان الهام‌بخش رهبران انقلاب کبیر فرانسه نبوده‌است ؟

علم تاریخ ، به آدمیان‌درس فعالیت و احساس مسئولیت در برابر اعمال و رفتار خویش را می‌آموزد. امروزملل آلمان و روسیه،بهرتقدیر در برابر آن‌چه نازیسم واستالینیسم پدید آورده است مسئول‌اند . ولی میزان مسئولیت‌افرادجامعه به یك میزان و یك اندازه نیست. گرچه حدود مسئولیتها متفاوت است ، اما بهر تقدیر افراد ملت نیزتااندازه‌مسئول‌اند. شاید گروهی‌خود راتمام وکمال از مسئولیتها ، مبرا بشمارند. اماتاریخ ،آنان، بویژه دولتمداران ودست‌اندرکاران رابیگناه نشناخته است. بدین سبب است که پس از پایان جنگ دوم جهانی ، فاشیستها و نازیها در دادگاههای بین‌المللی محکوم ومجازات شدند . استالینیستها نیز به هنگام زمامداری خروشچف و پیش از نیروگرفتن نئواستالینیستها ، تااندازه‌ای از مکافات‌عمل خویش مصون نماندند . نئواستالینیستها نیز ناگزیر باید حکم دادگاه تاریخ را گردن نهند.

تاریخ نگار ، ضمن پژوهش ، نه‌تنها به وقایع ورویدادها توجه دارد، بلکه رابطه میان وقایع و رویدادها رانیز مد نظر قرار می‌دهد. بررسی این رابطه‌ها ، سبب ظهور دیدهاو اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی تاریخ‌نگار می‌شود.

چون تاریخ‌نگاردر زمان خود زندگی می کند ،بنابراین دیدها و اندیشه‌های او سبب بروز نتیجه‌گیریهای اجتماعی و اخلاقی برای جامعه و مردم روزگارش می گردد . چه‌بسا این نتیجه‌گیریها ، سبب شده است که دولتمداران و ملتها، با استفاده‌از تجارب تاریخ و استنتاجهای تاریخ نگار ، راه

معقولی در پیش گیرندو موجبات اعتلای کشور و ملت‌خویش را فراهم آورند.

پژوهشهای‌علمی تاریخ‌نگار ، سبب پدید آمدن‌ارزشهای نودر جامعه می‌شود که از نظر پیشرفت اقوام و ملتها ، حائز اهمیتی بسزاست . پژوهشهای علمی‌تاریخ‌نگار عامل‌موثری در تجدیـــد رابطه اجتماعـــی انسان با محیط و نیز تغییر ارزشهای موجود و کمال بخشیدن به‌ارزشهای ضروری‌است که خود حالتی نسبی دارند .

چون حرکت اجتماعی متوقف نمی‌ماند، لذا ارزشها نیز از حرکت باز نمی‌ایستند . حـــرکت و تکامل ، جز ازطریق معرفت میسر نیست. علم‌تاریخ نیز یکی از وسایل دستیابی انسان به آگاهی و معرفت‌بیشتر است . بدین روال، معرفت انسانی کمال می‌پذیرد و این تکامل در رابطه‌ی میان‌آدمیان، که رابطه‌ی‌اجتماعی نام دارد ، متظاهر و متجلی می گردد ودر نتیجه ارزشهای کهنه، جای‌خودرابه‌ارزشهای نووامی گذارند.

تاریخ‌نگار ، ضمن پژوهشهای علمی خویش ، به حریم ارزشهای کهن راه می‌یابد ، آنها را مشخص می کند ، زمینه را برای شناختن درست ارزشهای مذکور فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که‌ارزشهای مذکور، در پیشرفت‌ویاعقب‌ماندگی جامعه ، تا چه‌پایه موثر بوده‌اند ؟ همین وقوف و آگـــاهی، جامعه‌شناسان را در کارشناختن‌ارزشهای‌موجودوتاثیر مثبت ویامنفی آنها درجامعه ، یاری می کند. زیرا هر پـــژوهش تاریخی ، باسرنوشت جامعه و آدمیان سروکار دارد. در واقع ، علاقه و اشتیاق به پژوهش در زمینه‌ی تاریخ،نشانه‌ی علاقه واشتیاق به‌سرنوشت آدمی است. تاریخ‌نگار ، به‌هنگام

پژوهش‌درباره‌ی شیوه‌ی حکومت فرمانروایان، تاریخ‌جنگها بررسی آثار هنری و غیره، همواره موجودی را مد نظر قرار می‌دهد که نامش آدمی است. آدمی همان موجودی است که به خاطر آینده و سرنوشت خویش زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند.

این اندیشه، در پژوهش تاریخ نگار بسیار مثبت ووالا و حائز اهمیتی بسزا است. ولی نباید نکته‌ای را از دیده‌دور داشت وآن اینکه اندیشه‌ی مذکور ممکن است تا اندازه‌ای به پژوهش‌تاریخ‌نگار، جنبه‌ی‌احساسی بدهد. ازاین روبراستی بسیاردشوار است که تاریخ‌نگار، هم‌توجه به‌انسان وسرنوشت آدمیان را در تمام دوران پژوهش خویش، ازنظر دورندارد وهم احساس براو غلبه نکند.

هرگاه تاریخ نگار بتواند این وظیفه را به درستی‌انجام دهد، آنگاه مردم، گذشته‌ی پدران خود را بهتر خواهند شناخت و به هدفهای زندگی خویش بهتر پی‌خواهند برد و خواهند دانست که تلاش‌و کوشش خودشان به کجا خواهد انجامید. ازاین‌رو باید، تاریخ، تاآنجاکه میسراست، بیان حقیقت‌باشد. حقیقتهای ناچیز وتلخ، هزاران‌باربردروغهای ستایشگرانه‌وفریبنده، رجحان‌وبرتری‌دارند. افشای حقیقتهای تلخ، گرامی‌تر از بزرگ داشتن ریاکارانه‌است. ازاین‌رو، یکی‌از وظایف بسیار پراهمیت تاریخ‌نگار، پاك و منزه نگاهداشتن و بدیگر سخن، سالم سازی تاریخ است. زیرا، سالم‌سازی تاریخ، فرزندان مارا از دیدگاه اخلاقی، پاك و درست بار می‌آورد و آنان را از دروغ، فریب، ریا، دورویی، نابلوری وبی‌شرمی دورنگاه می‌دارد. سکوت‌در

برابر حقیقتها نیزجوانان مارا ازبیماریهای اخلاقی یادشده، مصون نمی‌دارد. دستیابی به راستیها از خصلتهای وجودی آدمیان است . سکوت در برابر حقیقتها ،سبب می‌شود که نسل جوان ، خودسرانه به کشف راستیها همت گمارد. در این راه دشوار وپرنشیب وفراز، چه‌بسا گمراهیهاکه‌در کمین وانتظار اوست. زیرانسل‌جوان ناگزیربی‌استفاده ازتجربه‌های گذشته دراین طریق گام برمی‌دارد . بیشترانحرافها ، حاصل همین سکوتهای نابجا و ناآگاهیهای بی‌مورداست . مسکوت گذاردن حقیقتها ، در ضمن موجب نفرت جوانان از تاریخ و انحراف آنان از مسیر درست می‌شود. ازاین رو است که تاریخ‌نگار ، هیچگاه نباید حقایق و راستیهارا از برابر دیدگان خویش و دیگران دور بدارد .

اسلوب‌جمع کردن و بهم پیوستن (ژنرالیزاسیون) که رویدادها را در مجموع و در کل مورد بررسی قرار می‌دهد و نیز شیوه‌ی بررسی انتزاعی و منفرد کردن دو راه و دو طریقه‌ی عمده در بررسیهای تاریخی است .

در نگاه نخستین ، چنین می‌نماید که‌این دوطریقه بایکدیگر مغایرت دارند .ولی‌باید متذکر شد که‌این دوطریق یك هدف را تعقیب می‌کنند و در نهایت به‌یك هدف و یك مقصود منجر می‌شوند و آن ارائه‌ی تصویری کلی و تا اندازه‌ای جامع از گذشته‌است .

مسئله‌ی کلیت در تاریخ دارای دوجهت است . کل، از یك سو به صورت سیستمی است جامع ، ولی ازسوی دیگر ، همین سیستم جامع‌خود مجموعه‌ای است از اجزاء کوچك . همانگونه که‌فلسفه ، جهان را چون مجموعه‌ای به

صورت کل مورد بررسی قرار می‌دهد، تاریخ نیز رویدادهای جامعه را به صورت کلی بررسی و مطالعه می کند. ولی این نکته را نباید از دیده‌دور داشت که کل و مجموع، ازاجزاء جداگانه و منفرد ترکیب یافته‌اند. این اجزاء جداگانه، پایه و اساس تاریخ به شماراند. زیراتاریخ، خارج از این اجزاء نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد.

هر بخش از فعالیتهاو کوششهای آدمیان، در چهارچوب زمان صورت می گیرد. ازاین‌رو، دارای گذشته‌و در نتیجه، دارای تاریخ است. چون تاریخ فیزیك، تاریخ ادبیات، تاریخ‌علم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر وغیره. ازاین‌رو، بررسی تاریخی در مجموع و به عنوان سیستم، ناگزیر حاصل گذشته‌ی فعالیتهای انسان، در اجزاءاست.

تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم. این تاریخ‌در مجموع، واجد کلیتی است. ولی برای بررسی تاریخ این پنجاه‌سال، شرط عمده، بررسی جوانب متنوع فعالیتهای جامعه‌ی ایران است. برای نتیجه گیری کلی درباره‌ی‌تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی (پهلوی اول وپهلوی دوم) مطالعه‌ی تاریخ صنعت، تاریخ کشاورزی تاریخ فرهنگ، تاریخ هنر، تاریخ روابط اقتصادی، تاریخ روابط اجتماعی، تاریخ روابط بین‌المللی‌وسیاسی، تاریخ علم، تاریخ دانشگاهها، تاریخ ارتش، تاریخ‌رادیو و تلویزیون، تاریخ احزاب و انجمنها و تاریخ بسیاری از رشته‌های دیگر علم، ادب، هنروغیره ضروراست. بدون بررسی دقیق دراین زمینه، اظهار نظر بالنسبه دقیق در مورد تاریخ پنجاه سال شاهنشاه پهلوی‌میسر نیست. از این جهت

است که اهل دانش، به منظور بررسی جامع ، نخست تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را در اجزاء مورد پژوهش قرار می‌دهند ، تابتوانند برپایه‌ی این «اندیویدوآلیزاسیون» به نظری کلی ، جامع وجهان شمول «اونیورسال» دست‌یابند.

وظیفه‌ی تاریخ ، آن نیست که تنها به روشن کردن جنبه‌های مجزا از زندگی ، چون سیاست ، فرهنك و غیره پردازد . بلکه هدف اصلی تاریخ ، ارائه‌ی راه کلی پیشرفت آینده ، باتکیه به مجموعه‌ی اجزاء فعالیت انسانها در گذشته است .

یکی از قوانین عمده‌ای که تاریخ نگار بویژه درمطالعه‌ی اجزاء فعالیت آدمیان ، نباید از دیده دور بدارد، قانون علیت است . تاریخ‌نگار ، از این‌راه می‌تواند انگیزه‌ها را دریابد واز آنها در ارائه‌ی نظر کلی و جامع خویش به‌نحو مطلوب استفاده کند. برای دریافت انگیزه‌ی رویدادها،باید گذشته‌ی آن رویداد را بدرستی شناخت . چه‌بسا ممکن‌است هسته‌ی اصلی و انگیزه‌ی عمده‌ی رویدادی را، ناگزیر در گذشته‌های بسیار دور جستجو کرد. این قانون فلسفی را دانشمندان «دترمینیسم تاریخی» نام نهاده‌اند . برمبنای این قانون ، انگیزه‌ها را نه‌تنها باید در گذشته‌ی نزدیك ورابطه‌ی مستقیم رویدادها جستجو کرد ، بلکه پژوهش گذشته‌ی دور و بررسی رابطه‌های غیر مستقیم نیز ضرور می‌نماید . ازاین‌رواست که هگل ، انگیزه و فعالیت را دو پدیده‌ی جداازیکدیگر نمیشمارد. این‌فیلسوف‌پیرومکتب‌اصالت تصور معتقد است که انگیزه و فعالیت در واقع مفهوم‌واحدی را تشکیل می‌دهندواز یکدیگر جدانیستند .

آگاهی تاریخ نگار ، درزمینه‌ی علیت تاریخی، هنگامی بیشتر می‌شود که او بتواند رابطه‌ی رویدادها و تاثیرمتقابل آنهارا هرگز از نظر دور ندارد. چه‌این اثرها مادی‌وچه معنوی باشند .

اظهار نظر کلی و جامع در زمینه‌ی‌تاریخ ، خود نوعی برنهاد (سنتز) نظری و هنری است . این سنتز بنابر ماهیت خود دو گانه است . از سویی کلیت‌وجامعیت‌دارد وازدگرسو انتزاعی و دارای جزئیت است . این نیز سبب می‌شود که پژوهشهای تاریخی ، از دوجنبه‌ی نظری و تجربی برخوردار گردند . فیختـه ، فیلسوف آلمانی برآن‌بود که تاریخ دارای دوجهت‌است : یکی جهت نظری (اپریوری) و دیگری جهت و جنبه‌ی تجربی (اپوستریوری) .

هگل نیز برای تاریخ دو جهت قایل‌بود. بنابر عقیده‌ی هگل ، نخستین جهت تاریخ ، جهت فلسفی و جهت دوم آن، همان جهت تاریخی‌است . این دو جهت‌جمع‌واحدی‌رادرکار بررسیهای تاریخی تشکیل می‌دهند.

بررسی تاریخی ، در مقطع معین ، بیان سیر حرکت و تکامل جامعه است . دراین سیرتکامل ، پدیده‌های کهنه جای خود را به پدیده‌های نو می‌دهند. ولی دراین حرکت مداوم تولد و مرگ ، عوامل پایداری نیزوجود دارند که طی سده‌ها و هزاره‌ها ، همچنان باقی و پابرجامانده‌اند.

نظام شاهنشاهی خود نمودار روشنی از بقای اینگونه پدیده‌ها و عوامل پایدار ، در درون جامعه‌است . دلیل‌این‌امر نیز واضح روشن است . زیرا هر درجه عالیتر تکامل، تنها مدارج ناپایدار و غیر قابل دوام گذشته را نفی می‌کند،

نه‌همه‌ی مدارج وعوامل را .

هرمرحله‌ی عالیتر تکامل، نه‌تنها کامیابی‌ها و دستاورد-های مدارج پیشین را، در خود نگاه‌می‌دارد، بلکه آن را توسعه و کمال می‌بخشد . دستاوردهای نظام شاهنشاهی‌نیــز، طی سده‌های دراز ، نه‌تنهاباقی ماند،، بلکه توسعه و کمـال پذیرفت .

بنا برآنچه گفته شد ، تکامل ،در مجموع واجد خصال مترقی است . ولی نبایداز یادبرد که‌تکامل ، حرکت برروی خط مستقیم نیست. بلکه جریانی است بسیار بغرنج که‌در آن مدارج طی شده گاه مکرر و چون بازگشت‌به عقب بنظـر می‌رسند .

تکامل ، چنانکه بظاهر می‌نماید ، نوعی تکرار ساده‌نیست. بلکه تکراری است در سطح عالی‌تر که هرگزنمی‌توان ونباید آن را تکرار نامید. درواقع، تکامل تاریخی، نفی مدارج کهن وسیله‌ی مدارج نو و عالی‌تر است که‌در آن خصایل مثبت مدارج کهنه، نه‌تنها حفظ می‌شود ، بلکه راه کمال می‌پیماید واین ، کمال درماهیت است .

تاریخ‌نگار باید ضمن‌پژوهشهای‌خویش . ماهیت وجهات عمده و پایدار حیات جامعه راکه تعیین کننده‌ی سرشت و طبیعت جامعه هستند ، از نظر دور ندارد و فراموش نکندکه در جهان ، ماهیت‌ها در پدیده‌ها شکل می‌گیرندوبه‌صورت پدیده‌ظاهر می‌شوند. این نکته نیز وظیفه‌ی تاریخ‌نگار رادر پژوهشهای تاریخی دشوارتر می‌کند. زیرادر جهان سترسای مادی ، ماهیت خالص ، خارج‌از پدیده وجودندارد.. درضمن پدیده‌ها نیز رنك و جلای خود را به ماهیت می‌بخشند. از

این‌رو گاه ماهیت‌ها در نظر ما به گونه‌ای دیگر جلوه می‌کنند. زیرا هر گاه ماهیت اشیاء باتجلی شئی تمام و کمال منطبق می‌بود، دیگر هیچ علم و دانشی ضرور نمی‌نمود. از این‌جهت است که تاریخ‌نگار باید ضمن پژوهشهای علمی‌و تاریخی خویش، ازراه پدیده‌ها و ظواهر امر به جستجوی ماهیت‌ها وبدیگر سخن، جریانهای درونی و عمیقی بپردازد که اساس و پایه‌ی پدیده‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. زیرا معرفتی که مبتنی بر ظواهر باشد، نمی‌تواندتصویردرست از تاریخ و حرکت جامعه ارائه کند.

یکی از خطاهای بزرگ برخی‌تاریخ‌نگاران گذشته،آن بود که نتوانستند میان ماهیت و شکلهای تظاهر آن تمیز و تفاوتی بایسته قایل شوند. این نیز سبب بروز دیگر خطاهای عمده‌ی آنان در پژوهشهای تاریخی گردیده است.

وقوف‌و آگاهی‌بالنسبه‌دقیق‌تاریخ‌نگاربرماهیت وشکلهای تظاهر آن، سبب می‌شود که ضرورتهای تاریخی رانیز بدرستی بشناسد و آنهارا از صدفه‌های تاریخی که متکی‌بر قوانین عینی جامعه نیستند جداکند.

وظیفه‌ی دیگرتاریخ‌نگاردر جریان پژوهشهای‌تاریخی، یافتن روابط ضروری و درونی، در پس حوادث وروابط تصادفی است.

بنا برآنچه که گفته شد، هر پژوهش علمی در زمینه‌ی تاریخ، باید شامل اصول وروشهای تحقیق نظری و تجربی وعامل ایجاد رابطه میان تئوری و عمل وبیانگرجریان تکامل برمبنای علیت باشد و علل حرکت و تکامل ورابطه‌ها و تاثیر متقابل وهمگانی پدیدهای اجتماعی را برپایه‌ی اصول

منطقی و علمی ارائه کند.

هر متن تاریخی باید بیانگر خصلت ، شخصیت وفعالیت عمومی افراد جامعه و فراگرد احساس ، تصــور و ادراك آدمیان باشد و شکلهای حرکت و تکامل تاریخی رابیــان کند. ازاین‌رو ، متن تاریخی باید حاوی مسایل معرفتــی، منطقی، هنری ،اخلاقی ، معیشتی و غیره‌باشد . در هــر نوشته‌ی تاریخی، باید کلیه‌ی عوامل‌مادی و معنوی جامعــه، از جمله عوامل جغرافیایــی ، اقلیمی ، قومی ، نژادی ، اقتصادی ، سیاسی ، اخلاقی ، مذهبی ، روانی‌ودیگر عوامل، بادرنظر داشتن تاثیرزمان‌ومکان و شرایط مورد توجه قرار گیرند .

در متون تاریخی بایداستدلالها از مقدمه تانتیجه‌گیــری منطقی برمبنای روابط علت ومعلولی استوار باشدو به‌هنگــام استنتاج میان عوامل واصول مندرجه ، تناقض و خلافی پیش نیاید و یك‌بخش ، ناقض ونافی بخش دیگر نباشد.

با در نظر گرفتن همه‌ی مطالبی که در این‌مختصــر ارائه شده است ، نکته‌ی‌مهم دیگری را نیز باید ازدیده دور نداشت و آن اینکه متن تاریخی بایدمعیاری‌برای حــرکت آتی هر ملت و هرجامعه درمسیر تکامل آن ملت و جامعه باشد.

ضیاءالدین دانشوری

موضع «تعاون» بر پهنه اقتصاد ایران

فرمانده انقلاب ایران بتکرار و تاکید روشن‌ساخته‌اند که محتوای اقتصادی‌انقلاب شاه و ملت اقتصاد دموکراتیك و دموکراسی اقتصادی است و در توضیح اصول این نظام اقتصادی بیان فرموده‌اند که « مؤسسات تعاونی اساس‌اقتصاد دموکراتیك هستند » بنابراین بحث درباره مبانی فکـری‌و نظری و چگونگی پیدایش و شیوه کارکردسازمانهای‌تعاونی درجریان توضیح اندیشه‌های سازنده‌انقلاب شاه‌وملت‌ازاهمیت خاص برخوردار است . بدیهی است‌در این مهم تاکنون نیــز کوتاهی نشد ه‌و کتب و نشریات متعدد ومفصلی چاپ و نشر یافته است ولی کتابها و نشریات یادشده‌یا در جزء انتشارات دانشگاهها بوده و به عنوان کتاب درسی یکی از واحدهای آموزشی بکار گرفته شده است و بندرت از محیط درسی‌به خارج‌نشر یافته است یا در زمره انتشاراتی است که سازمانهای مسئول ترویج و آموزش تعاون بچاپ‌رسانیده‌اندکه متاسفانه اکثر باوجود مفید بودن از راههای اداری توزیع گردیده و زینت‌بخش گنجینه‌های کتاب سازمانهای دولتی شده‌است، بدین ترتیب مروری دیگر در چگونگی پیدایش و سیــر اندیشه‌ی تعاون و اصول آن در جهان و نگاهی به نحوه و ظهور و تحول سازمان‌های‌تعاونی‌درایران از دیدگاه‌رستاخیز موجب خواهد شد که یکی از بنیانهای نظری و عملی اقتصاد دموکراتیك به مقیاسی بیشتر نشر یابد و در عین حفظ حق تقدم و ارزش کار پیشقدمان، راه جستجو و پژوهش‌بـروی

جمع بیشتری گشوده گردد .

تعاون به معنای همکاری و کمك متقابل میان‌افرادو بمنظور رفع نیازهای مشترك و حل مشکلاتی که در زندگی باآن رودررو می‌شده‌اند ،از زمان‌های بسیار دور در جوامع انسانی وجودداشته است. مردم زمانی‌به‌امنیت گروهی‌دست یافته‌اند که یکی دیگری را در برابر مصائب طبیعی و غیر طبیعی یاری داده و اجمالا فرد بمنظور بقاء و امنیت‌خودبا گروه همکاری کرده،وامنیت‌وبقاء گروه به‌رفتاروفادارانه‌ی افرادش بستگی یافته است .

البته این مفهوم عام «تعاون» است واما تعاون در مفهوم خاص نیز که ترکیبی از خودیاری و همکاری افراد بمنظور رفع نیازهای مشترك آنها است سابقه‌ای طولانی دارد . این نوع همکاری خاصه در جوامعی که شغل اصلی افراد آن کشاورزی وگله‌داری بوده رونق گرفته و بر قراردادهای ننوشته‌ا ی‌مبتنی بوده است که هنوز هم جلوه‌هائی از آن را در همه‌ی این قبیل‌اجتماعات میتوان دید. کار جمعی بهنگام برداشت محصول یاپاك‌کردن نهرهای مشترك و قنات‌ها- ایجاد آبگیرهای عمومی برای روستا و حتی گل‌اندود بام‌خانه‌ها باکار گروهی و نوبتی پیش‌ازرسیدن زمستان نمونه‌هائی ازاین نوع همکاری است.

تعاون در مفهوم مصطلح امروزی آن ،عبارت است از: کار مشترك، آزاد و داوطلبانه بقصد زیست بهتر که برمبنای اصول شناخته شده‌ای بنام اصول « راچدیل »به‌مقیاسی‌وسیع در جهان نشر و پذیرش یافته‌است، گرچه این‌برداشت نیز از ریشه‌های تجربی کلانسال برخوردار است ولی بشکل

کنونی پدیده‌ای است متعلق به‌نیمه دوم قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ و از دو سرچشمه نظری وعملی‌مایه گرفته‌است.

چنین معمول است که نسب تعاون به معنی امروزی آنرا از لحاظ‌فکری و ذهنی به‌شارل فوریه فرانسوی (۱۸۳۷ — ۱۷۷۲) و رابرت‌اون انگلیسی (۱۸۵۸ — ۱۷۷۱) میرسانند و آنان‌را مبتکران طرح و ایجاد این نهضت فکری‌میشناسند. سال‌های حیات این دو اندیشمند مصادف است با عصر اوج انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی اروپا یعنی سال‌هائی که از یك طرف باشکوفا شدن سرمایه‌داری و استحکام پایه‌های اقتصادی این‌نظم جدید شکل سیاسی جامعه‌ها نیز دگرگون شد واز طرف دیگر ، هرچه سرمایه‌ها فزونی‌می‌یافت وصنعت واقتصاد رونق میگرفت ، کاروزندگی گروه‌های بیشتری از مردم ، طاقت‌فرساتر میشدوهیولای فقر بیش ازپیش آنان‌را درکام خود می کشید. کارکردن کودکان کم سن‌و سال ، ساعات طولانی و محیط نامناسب و خطرها و حوادث ناشی از کار، کمی‌دستمزد و فقدان هر نوع‌بیمه‌در قبال بیکاری و ازکارافتادگی از مشخصات بارز این‌عصر است ، ومی‌دانیم که بسیاری از مکتبهای سیاسی و اجتماعی در همین دوران و درراه‌معارضه‌باهمین‌مشکلات ظهور کردند، وهدف‌آن‌هانیز غالباتغییر وضع‌جامعه‌و روابط حاکم‌برآن‌بود.

شارل فوریه و رابرت‌اون نیز از صاحبنظرانی هستند که دراین عصر خواهان‌اجتماعی‌نو برای رهائی آدمیان از آثار بد توسعه‌ی صنعت شدندو معتقد بودندکه با حذف سود و ایجاد هماهنگی میان عوامل تولید ورفع جدائی بین‌سرمایه وکار و تولید کننده و مصرف کننده عدالت اجتماعی ورفاه

عمومی را می‌توان بنیان‌نهاد. ایندو خاصه رابرت اون که مردی مرفه و ثروتمند بود در راه گسترش افکار خود علاوه‌بر نشر آثار نظری ، به‌اقدام‌های علمی، نیز پرداختند ولی‌توفیقی حاصل نکردند .

تجهیز نهضت تعاون ، ازلحاظ نظری، منحصر به تلاش فوریه و آون نشد در پی آنان نظریه‌پردازان دیگری‌هم‌به تجزیه‌وتحلیل مبادی‌واصول آن پرداختندو آثارقلمی‌فراوانی در این زمینه منتشر ساختند تاآنکه ، یك‌بنیان‌مرامی‌وفلسفی برای نهضت تعاون ، پی‌ریزی شدو در فرجام مکتب تعاونی بوجود آمد. از میان این‌افراد میتوان علاوه بر دونفرآلمانی مشهور بنامهای رایناپزن و شولتسه‌دلیچ که موجد نهضت تعاونی آلمان خاصه در زمینه تعاونیهای اعتبار و روستائی بشمار میروند به گروهی اقتصاددان و متفکر نیز که زیر عنوان مکتب نیم در ۱۸۸۵ در فرانسه گردهم‌آمدند اشاره کرد که نام مکتب خود را از شهری‌کوچك و زیبا درجنوب فرانسه گرفتند. بدان‌سبب که تنی از آنان اهل آن‌جابودند، برجسته‌ترین عضو این گروه شارل‌ژید است این گروه برای نهضت خود فلسفه‌ای تدوین کرد که آن‌را از سوسیالیسم فرانسه مجزا ساخت و به صورت نهضتی مستقل درآورد.

امروز تعاونی‌ها چه در کشورهای با اقتصاد آزاد وچه در کشورهای بااقتصاد دولتی ، فعالیت گسترده‌ای دارندواما بدیهی است که تعاون همچون سایر نهضت‌های فکری‌درعمل کمابیش متاثر از شرایطی شد که‌بر محیط فعالیت‌آن‌حاکم است. بعنوان مثال : امروزه نهضت تعاونی کلیه کشورهای اروپای شرقی و شوروی جزئی از نظام اقتصادی آن‌راتشکیل

میدهد که طبعا بطور مطلق‌در تحت‌نظارت دولت‌قرار دارد و به‌عبارت تدیگر تعاونیها در این ممالك زمینه‌ی ناچیزی برای عملیات‌مستقـل دارند ، سوئدبه عنوان مظهـر تعاون مصرف، احتمالادر بین کشورهای اسکاندیناوی که تشکیلات تعاونی را بنحو درخشانی نشو و نما داه‌اند ازهمه مشهورتر است،از خصایص‌آن ، ترکیب‌مراکزاداری‌وتجاری درسازمان واحدی بنام اتحادیه تعاونی است.

نهضت تعاون آلمان که ابتدا به‌عنوان نهضت‌نیکوکاری شروع بکار کرد با همت شولتسه‌دلیچ و راینایزن اشاعه یافت. نهضت تعاون آلمان به لحاظ سیاسی در آغـاز با سوسیـال دموکراتها رابطه‌ی عمیق پیداکرد و بهمین دلیل موردتنفر نازیها واقع شد.

نهضت تعاون مصرف انگلستان باوسعت و گسترش‌فراوان دارای یك حزب سیاسی بنام حزب تعاون است‌ولی این حزب عملا به حزب کارگر متکی است و اصولا نهضت تعاون با نهضت کارگری انگلستان همواره روابط نزدیك و مستحکمی داشته است .

در امریکا نهضت تعاون در درجه اول‌روستائی‌است‌حتی تعاونیهای مصرف ، غالبا از مناطق روستائی سرچشمه‌میگیرند و بتدریج فعالیت خود را بنقاط شهری گسترش میدهند ولی رویهمرفته کیفیت خودرا حفظمی‌کنند و کشاورزان ونحوه تفکر آنهادر آن نقش غالب دارد.

محققان شـروع نهضت تعاون عملی رابه تاریـخ تاسیس «شرکت عادلانه پیشقدمان راچدیل نسبت میدهندکه دراواخر سال ۱۸٤٤ بوسیله ۲۸ نفر ازساکنان شهر راچدیل واقـع‌در تپه‌های لانکاشایر انگلستان بوجود آمد . اکثر این ۲۸نفراز

کارگران فقیر و بی‌چیز بافنده بودند و شرکت در آغاز کار فقط ۲۸پوند سرمایه داشت که آن راهم سهامداران به‌اقساط ماهیانه پرداخت می‌کردند. پیشقدمان راچدیل بلحاظ آنکه‌از شکست مؤسسات تعاونی پیش از خود تجربه فراوان‌اندوخته بودند ضمن آنکه برخی ازایشان نیز از لحاظ نظری‌باعقاید رابرت‌اون آشنائی داشتند، خودرا در قالب مسائل نظری محبوس نساختند و بیشتر به‌جنبه‌های‌عملی‌موضوع‌اندیشیدند. قبل‌از پیشقدمان راچدیل نیز افراد دیگری مؤسساتی‌بوجود آورده بودند تا براساس پندار و کردار تعاونی زندگی‌کنند که‌مشهورترین آنها، یکی همان‌رابرت‌اون‌بودکه کارخانه‌هائی نمونه د رمینولانارك و دیگری دکتر « ویلیام‌کینگ» پزشك اهل برایتون بودکه فروشگاه‌های تعاونی متعددی به‌وجود آوردند، خلاصه ۲۸ پایه‌گذار راچدیل نه تنها بخاطرحق‌تقدمشان در ایجاد مؤسسه‌تعاونی بلکه به‌این سبب که‌نخستین کسانی بودندکه به تجزیه وتحلیل‌وتدوین جزئیات‌مجموعه‌ای از اصول پرداختند و بمردم آموختند که چگونه باتکاء آن اصول می‌توانند در محیطی آزاد و دموکراتیك به تفکر و زندگی‌وکاربپردازند،در تاریخ نهضت تعاون پرآوازه شدند.

پیشقدمان راچدیل برای شرکت تعاونی خود اصولی وضع کردند که تا امروز هنوز بطور نسبی اعتبار خودراحفظ کرده‌است اصول مزبور بشرح‌زیر تدوین شده‌است :

۱ ــ عضویت برای‌کلیه کسانی‌که باحسن‌نیت مایل‌به‌همکاری هستند و بدون درنظرگرفتن تبعیضات‌نژادی ، اختلاف رنگ ویا معتقدات مذهبی افراد آزاد است.

۲ ــ هر عضو فقط دارای یك‌رای‌است.

۳ ـ به سرمایه بهره معین و محدود تعلق‌میگیرد.
٤ ـ مازاد درآمد (سود) شرکت، برپایه خرید کالا یااستفاده‌از خدمات مابین اعضاء تقسیم میشود.
٥ ـ معاملات بصورت نقدی انجام میشود.
٦ ـ قیمت عادلانه بازار ملحوظ‌میگردد.
۷ـ حسابها بطور منظم مورد رسیدگی قرار میگیرد و سریعا گزارش میشود تا اعضاء بتوانند امورشرکت‌تعاونی‌را با آگاهی مورد بحث قرار دهند و برآن‌اساس عمل‌کنند.
۸ ـ برای بررسی وضع‌موجود شرکت واحتیاجات تازه آن، جلسات بحث‌وتبادل‌نظر، بطورمرتب ، میان‌اعضاء تشکیل می‌گردد.
۹ ـ عضویت در شرکت اختیاری است.
۱۰ ـ آموزش اعضاء بمنظور توسعه‌ی اطلاعات آنان‌درباره قوانین و رسوم‌واصول‌تعاون‌یکی‌ازشیوه های ضروری است .

۱۱ـ بی‌طرفی در امور سیاسی، اگرچه‌این‌اصول‌سالهای‌دراز پس‌از تاسیس شرکت پیشقدمان را چدیل مورد نظر و عمل مؤسسات تعاونی‌بوده است ولی باتوجه به‌گسترش انواع تعاونیها و تحت تاثیر دگرگونیهائی که پس ازآن تاریخ درجوامع انسانی بوجودآمده و تحولاتی‌که درروابط‌طبقات وگروه‌های مختلف اجتماعی پدیدارگشته عملا در معرض تغییرات قابل توجهی واقع شده است .

در بیست‌ودومین کنگره اتحادیه بین‌المللی تعاون در سال ۱۹٦۲ تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر اینکه کمیسیونی برای تحقیق پیرامون‌اصول‌تعاون تعیین‌گردد. به‌این‌کمیسیون

اختیار داده شدکه‌اصول تعاون را موردبررسی قرار دهد و معین سازد که کدام از اصول مورد عمل پیشروان راچدیل اهمیت وقابلیت خودرا ، تازمان حاضر حفظ کرده و کـدام اهمیت خودرا ، ازدست داده است‌وباید فرو گذارده شود . کمیسیون مزبور که باشرکت چندتن ازتعاونگران‌صاحب‌نظر تشکیل شده‌بود گزارش خودرا به‌کنگره بیست و سوم‌تعاون (وین۱۹٦٦) تقدیم داشت که با وجود اختلاف عقیده زیاددر این مواردتوافق حاصل شد:

۱ ــ عضویت شرکت تعاونی‌باید اختیاری باشدو شرکت‌باید بدون محدودیت هائی ازقبیل تبعیض نژادی،سیاسی، اجتماعی و مذهبی دراختیار تمام کسانی قرار گیردکه می‌توانند از خدمات آن استفاده کنند و مایلندمسئولیت عضویت را بپذیرند.

۲ ــ شرکتهای تعاونی سازمان‌های دموکراتیك هستند، امور آنها بایدتوسط اشخاص منتخب یامنتصب بنحوی که‌مورد موافقت اعضاء قرار گرفته باشد اداره‌گردد ومنتخبین‌یا منصوبین در برابر اعضاء مسئول خواهند بود .

۳ــ اعضاء شرکتهای تعاونی بنابراصل (یك عضوویك رای) از حقوق مساوی برخوردارند در اتحادیه‌ی تعاونی‌نیز باید اصول دموکراتیك مراعات شود .

٤ ــ بسهام فقط بهره محدودی تعلق‌می‌گیرد.

٥ ــ مازاد یاسپرده‌ای اگر موجود باشد ناشی‌از فعالیتهای سازمان است و بتمام اعضاء تعلق دارد و باید بنحوی توزیع شود که عضوی نتواندبزیان‌دیگری ازآن‌استفاده نماید . این‌توزیع ممکن‌است باتصمیم اعضاء بطرق‌زیر

انجام گیرد:

الف : به‌تدارك پیشرفت امر تعاون اختصاص‌یابد.

ب : بمنظور خدمات عمومی صرف گردد.

پ : بین اعضاء به‌نسبت معاملات سازمان تقسیم‌شود.

۶ ــ کلیه شرکتهای تعاونی برای آموزش اعضاء و مدیران وکارمندان وآشناساختن‌آنان با اصول و تکنیك‌تعاون در زمینه اقتصاد و نظارت‌دموکراتیك ، وسائل لازم را فراهم خواهند ساخت.

۷ ــ کلیه سازمانهای تعاونی بخاطر تامین‌هرچه بیشترمنافع اعضاء و جوامع خود باید باسایر سازمان‌های تعاونی بطرق ممکن در سطح ملی‌وبین‌المللی همکاری کنند. از این‌اصول چنین برمیایدکه مکتب تعاون یك مکتب دموکراسی است و طبعا دولتها و مجامعی که به‌اراده انسان و آزادی او احترام‌میگذارند مشوق‌آنندوآنانکه برای ایندو ارزشی قائل نیستند کوشش می‌کندباتحریف ودگرگون ساختن‌اصول،آن‌را درعمل‌بی‌اعتبارنمایند.

شرکت تعاونی از لحاظ اقتصادی تجمع افراد راجانشین تجمع سرمایه‌ها ساخته است ، در شرکت تعاونی برخلاف شرکتهای بازرگانی سرمایه حاکم نیست ، سودعملیات‌شرکت بمالکان سرمایه تعلق نمی‌گیرد بلکه متعلق به افرادی است که بیشتر از شرکت خرید کرده‌یاازخدمات‌آن‌استفاده‌نموده‌اند وبدین ترتیب نسبت به شرکتهای بازرگانی خصیصه‌ی کاملا جدید و متفاوتی می‌یابد.

با همه آنچه درباره مشخصات اقتصادی شرکتهای‌تعاونی گفته شدیك‌شرکت‌تعاونی‌چیزی‌بالاترازیك موسسه‌ی کسب‌وکار

است و وسیله‌ای است‌برای ارضاء نیازهای انسانی دربهترین شکل‌آن یعنی کارمشترك، بخاطر بالاترین‌وبیشترین درجه‌ی نفع عمومی . بدشواری می‌توان دولتی‌را در جهان‌یافت که مترقی بشماررود و روش غیر دوستانه یاحتی‌عاری‌ازعلاقه‌ای نسبت به تعاون داشته‌باشد. امروز توجه به گسترش تعاون جزء لاینفك هر سیاست مترقی اقتصادی و اجتماعی است . شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید به‌بهترین شکل این مطلب را توجیه فرموده‌اند : « تعاونیها چه در زندگی کشاورزی ، چه در امور کارگری وچه دررشته‌های اقتصادی‌اساس‌زندگی روزمره همه مجامع وافراد خواهندبود و هر قدر کمیت و کیفیت آنها در جامعه نوین ایران‌توسعه یابد نتایج انقلاب بیشتر وبهتر تحقق خواهد یافت».

با آنچه گذشت بروشنی معلوم میشودکه چگونه‌پیدایش و گسترش شرکتهای تعاونی درکشورما به یکی از مظاهر برجسته‌ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی بدل شده‌است. درسال ۲٤۸٤ شاهنشاهی که مقارن‌با آغاز سلطنت‌رضاشاه‌کبیربنیان گذار ایران نو است، برای اولین‌بار مواد ۱۰۷تا۱۱۲قانون تجارت به‌دو نوع شرکت‌تعاونی مصرف و تولید اختصاص یافته ودر آنها اصول اساسی تعاون نیز که هرعضو راصاحب یك رای و تقسیم سود بین شرکاء را به نسبت خرید آنها می‌پذیرد تصریح شده‌است . همین مواد بااندك تغییراتی در قانون تجارت مصوب سال ۲٤۹۱ نیز منعکس شده‌است‌ولی‌با توجه به‌شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان خاصه بی‌سوادی اکثریت مردم و تقدم اصلاحات اساسی و بنیادی در آن‌سالها

قوانین مزبور جز در موارد بسیار محدود قلمرو عمل‌نیافت، بنحوی که‌جمع شرکتهای تعاونی کشاورزی تاسال ۲۵۰۰، از سه‌شرکت با عضویت ۱۰۵۰ نفر تجاوزنمی کرد و معدودی شرکت‌های تعاونی مصرف‌نیز که به‌وجود آمده‌بودندنتوانستند منشاء اثری بشوند. گسترش تعاون، به‌مقیاس وسیع، مرهون توجه خاص شاهنشاه‌آریامهر ،به‌این‌مهم‌بوده‌است . شاهنشاه،از همان اول‌شهریاری خویش، به‌این‌مهم،توجه‌فرموده‌اند چنانکه برطبق دستور معظم‌له ، موضوع‌تاسیس شرکتهای تعاونی‌در قانون برنامه هفت ساله اول گنجانیده شد و مبلغ ۲۵۰میلیون ریال نیز برای کمك به این شرکتها اختصاص یافت.

شاهنشاه در بیاناتی که درتیرماه ۲۵۰۸ خطاب به نمایندگان‌مجلس شورای ملی ایراد داشته‌اند آنان‌را متوجه اهمیت این امر ساخته‌و فرموده‌اند که « باید قانون ایجاد صندوقهای تعاون را هم مجلس تصویب کند تازندگی‌زارعین و کشاورزان‌وبهداشت وفرهنگ‌آنهانیز تامین شود.»

از آن‌زمان به‌بعد همواره‌براین‌امر تاکید شدو درتقسیم املاك سلطنتی نیز که پیش‌آهنگ اصلاحات‌ارضی بوده‌ارشاد دهقانان و یاری به‌آنها در تشکیل شرکت‌های تعاونی مورد نظر قرار گرفته است .

نهضت تعاون ایران ، همچون سایر شئون‌اجتماعی و اقتصادی در جریان انقلاب وباانجام اصلاحات‌ارضی وتصویب قانون‌شرکت‌های تعاونی واقداماتی‌که درمحافل کارگری بود تشکیل و ترویج تعاونیهاصورت پذیرفته ، چهره‌ای‌جدید بخودگرفته است تاآنجا که‌امروز موسسات تعاونی ، ازمظاهر پیشرفت و ترقی بشمار میروند.

شرکتهای تعاونی در ایران به تعاونیهای کارگری ، تعاونی‌های شهری غیر کارگری و تعاونیهای روستائی تقسیم می‌شوند . این‌طبقه بندی هرچند بنوعی در قانون‌تعاون نیز منعکس شده است بهیچوجه‌ناظر بر ماهیت شرکت تعاونی و هدفی که شرکت برای‌آن تشکیل میشودنیست بلکه‌منحصرا و بنحو خاص درمورد تعاونیهای کارگری و تعاونیهای‌شهری غیر کارگری نظر به آن دستگاه‌های دولتی دارد که‌وظیفه‌ی هدایت و ارشاد و کمك به شرکت‌های تعاونی‌رابعهده گرفته‌اند. در قانون شرکت‌های تعاونی ایران شرکت‌تعاونی‌چنین‌تعریف شده است :

«شرکت تعاونی ، شرکتی است‌از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که بمنظور رفع نیازمندی‌های مشترك و بهبودوضع اقتصادی و اجتماعی شرکاء از طریق خودیاری و کمك‌متقابل وهمکاری آنان و تشویق به‌پس‌اندازموافق اصولی که در قانون‌مطرح است تشکیل میشود » اصول آزادی‌عضویت‌بدون هیچگونه‌تبعیض یامحدودیت‌و اختیار عضو به‌خروج‌ازشرکت، انتخابی‌بودن مدیران و اینکه در مجمع‌عمومی هر عضوقطع نظر از تعداد سهامی که دارد فقط دارای یك رای است و نامحدود بودن سرمایه و محدودیت سود سهام‌بحداکثربهره‌ای که به اوراق قرضه دولتی پرداخته‌میشود و برداشت ۳ درصد از درآمد ویژه برای توسعه تعلیمات و آموزش تعاون‌وتقسیم درآمد ویژه پس‌از برداشتن ذخیره‌ها و سود سهام به صورت مازاد برگشتی بین اعضاء نیز درسایر موادقانون تصریح گشته است. در قانون شرکت‌های تعاونی انواع شرکت های تعاونی در سه رشته‌ی‌خاص بشرح زیرطبقه‌بندی شده‌اند:

۱ـ رشته کشاورزی شامل تعاونیهای کشاورزی وروستائی ،
۲ـ رشته‌مصرف، شامل‌تعاونیهای‌مصرف کنندگان مسکن،اعتبار وآموزشگاهها .
۳ ـ رشته کار وپیشه شامل تعاونی‌های کار ، صاحبان‌مصرف وصنایع دستی ، صاحبان صنایع کوچك وکسبه وصاحبان مشاغل آزاد .

آمار شرکتهای تعاونی تاپایان اسفندماه ۲۵۳٤ در ایران چنین است .

نوع شرکت	تعداد	تعداداعضاء	میزان‌سرمایه (به هزار ریال)
الف: تعاون کارگری			
مصرف	٥٦٥	۲۱۲۳۱۸	۱۸۱۸٤۱
اعتبار	٦۸٤	۱٦۲۷۱٥	٤۲٥۰۰
مسکن	۱۸۱	۱۱۳۳۹	٥۷۷۹۸
تولید	٦	۱۸۱۰	۱٤٥۷۱
ب : تعاون شهری‌غیر کارگری			
مصرف	٤٥۰	۳۷٦٥٤۳	٥۷۰۱۲٤
مسکن	۳٦۰	۸۳۷٦۸	۷٦۳۳۸٥
اعتبارشهری	٥۸	۲۲۳٤۲	۱۸٥۲۹٦
تهیه و توزیع	۱۷۹	۷۳۷۲٥	۸۹٥۲۹۱
صنایع دستی	۳۳	٤٥۲۲	۲۷۱۸۹
ج : تعاونیهای‌روستائی و کشاورزی			
تعاونی روستائی	۲۸٥۸	۲٦۸٥۱۰۲	۷٤۹۸۰۳۳
تعاونی کشاورزی	۱٥	٤۱٦۹	۲۰۱٤۳

بطوری که در جدول ملاحظه میشود بیش‌از۵ر۳میلیون نفر از هموطنان ما در ۵۳۸۹ شرکت تعاونی باسرمایه‌ای‌در حدود ده میلیارد ریال گردهم آمده‌اند . ازاین‌تعداددرحدود ۱۰ درصد کارگر ۷۲ درصد روستائی و کشاورز۲ درصد اصناف و شاغلان‌صنایع دستی و۱۶ درصدبقیه ازسایرطبقاتند که آن‌هم با توجه به‌مطالعاتی که برروی این‌دسته ازشرکتهای تعاونی بعمل آمده ، روشن شده‌است که‌اکثرآنها ازکارمندان دولتند. از این تحلیل چنین‌نتیجه می‌شود ، همان‌گروه‌هائی که‌باید به‌تعاون روی‌آورند در شرکتهای تعاونی گردهم آمده‌اند حال بایك‌بررسی اجمالی روی سه نوع عمده‌شرکت تعاونی، یعنی مسکن ، مصرف وروستائی ببینیم‌میزان‌توفیق و کمبودهای آنها چگونه بوده وچیست :

الف : شرکتهای تعاونی مسکن :

تاکنون فقط ۵٤۱ واحد ازاین شرکتها و باعضویت ۹۵۱۰۷ نفر تشکیل شده است، کل‌سرمایه این شرکتها ۰۰۰ر۱۸۳ر۸۲۸ ریال است با همین ارقام می‌توان دریافت که تعداد اعضاء شرکت‌های تعاونی‌مسکن نه تناسب معقولی با تعداد افراد اجاره‌نشین و بدون خانه داردو نه سرمایه‌ای که دراختیار شرکتها گذارده شده با هزینه‌های خرید زمین و ایجاد ساختمان متناسب است. در مورد شرکتهای‌تعاونی مسکن باید بصراحت اذعان‌کردکه جز تعدادی اندك بقیه‌در کارخویش توفیق نداشته‌اند واین عدم توفیق معلول دوعلت

است : اول آنکه این‌تصور باطل بر دست‌اندرکاران شرکت های تعاونی‌مسکن غالب است که گویا می‌توان باجمع کردن عده‌ای کارگر و کارمند بی‌خانه و پرداخت بهای یك‌یادوسهم ۵۰ یا صد تومانی سهامداران را صاحب‌خانه ساخت .حالیکه باید اصل خودیاری تعاونی دراین مورد بحداکثر امکان مورد نظر قرار گیرد و اعضاءشرکت‌تعاونی‌بدانند که‌علاوه‌بر سهام اولیه باید پس‌اندازی متناسب باهزینه‌ساختمان یاخرید خانه از دسترنج خود به‌این‌کار تخصیص دهنددوم‌آنکه‌امروز مسکن مسئله‌ای اجتماعی ، اقتصادی است با ابعادی وسیع و لذا باید دانست حل مشکلاتی چنین ازعهده افرادی معدود به‌تنهائی‌ساخته‌نیست‌درآغازکار شایددولت‌وشهرداریهابایدنقش مهمی در راه حل این مسئله برعهده گیرند. مؤسسات‌اعتباری باید سیاست صحیحی‌در قبال‌تعاونی‌های مسکن‌داشته‌باشند تا مشوق‌افراد بگردآمدن در این‌تعاونیها شود. به عنوان مثال اگر دادن وام ساختمانی موکول به تهیه زمین شود وسیاست زمینداری‌و قیمتهانیزمساعد نباشد اعضاء شرکت‌های تعاونی مسکن ممکن است با پس‌اندازتمام‌عمرخود هم نتوانند صاحب زمینی شوند که به عنوان مثال دارای۵۰۰ واحد مسکونی‌و برخوردار از فضای سبزو سایر خدمات براساس طرحهای شهرسازی‌و شهرك‌سازی باشد،بنابراین توفیق‌شرکت های تعاونی مسکن درگرو آن است که علاوه‌بر تاکید بر خودیاری اعضاء در برنامه‌کلی خانه‌سازی و یابطور جامع‌تر در سیاست ملی‌مسکن که طرح و اجرا میشود موقع و وضع مشخصی داشته باشند . در آنصورت شرکتهای تعاونی‌مسکن

علاوه‌بر اینکه سازمان‌هائی خواهند بود دارای استقلال و فلسفه‌ی‌خاص قادر خواهند شد در مقام یکی از عوامل اجرای سیاست اجتماعی کشور در زمینه‌ی ساختن خانه‌های ارزان قیمت عرض وجود کنند.

ب : تعاونیهای مصرف :

اینگونه تعاونیها شناخته‌ترین نوع‌تعاونیها بشمارمیروند «شرکت پیشقدمان راچدیل» از نوع تعاونیهای مصرف بوده‌و غالبا اصول شناخته شده و مورد قبول تعاون ازفعالیت‌این نوع شرکتهااستنتاج شده است . درایران نیز بعدازشهریور ۲۵۰۰ که نظام قیمتها و بازار در اثرمداخله‌ی بیگانگان در هم ریخت براساس نیاز و شرایط واوضاع واحوال کشور تعدادی شرکت تعاونی مصرف تشکیل شد که شاید بتوان شرکت تعاونی کارکنان شرکت ملی نفت ایران راکه درسال ۲۵۰۲ شاهنشاهی با نام « شرکت همراهی کارکنان » بوجود آمد پیشقدم این‌نوع شرکتها دانست .

تعاونیهای مصرف‌برای اینکه بتوانندر کار خود (مثلا تهیه مواد مورد نیاز اعضاء بقیمت های عادلانه و جلوگیری از افزایش‌بی‌رویه هزینه زندگی و حذف واسطه‌ها) موفق شوند نخست باید قادر باشند که کالاهای مزبوررابه‌آسانی‌تهیه وتامین کنندوهمین‌جا می‌توان دریافت‌که این شرکتها به اعتبارات مالی قابل توجهی نیازدارندودیگر اینکه‌بایدبتوانند دربرابر رقبای خود (که‌می‌کوشند برای ازپادرآوردن‌آنها حتی مدتی زیان‌های بزرگ را تحمل کنند) مقاومت نشان دهندودرصورت لزوم بمقابله‌بپردازند و طبیعی‌است که درهمه

حال و در راه توفیق‌برای ن زمینه می‌باید ازمدیریتی توانا و کارساز بهره‌مند باشند .

شرکت‌های تعاونی مصرف ،اعتبارات مورد نیاز خودرا یا ازمحل سرمایه و ذخایر یا از محل اعتباراتی که از فروشندگان بدست می‌آورند تامین می کنند، اگرچه بانك تعاون کشاورزی ایران بر طبق قانون شرکت های تعاونی مجاز است اعتبارات لازم در اختیار آنهاقراردهدولی‌تاکنون وسائل استفاده شرکتها از اعتبارات مزبور بنحو مطلوب‌فراهم نشده است ، گرچه دولت کوشش کرده است باتدوین‌مقررات خاص به شرکت‌های تعاونی مصرف کارکنان از نظرتامین‌جا، تهیه وسائل اداری ، هزینه های آب‌و برق و تلفن و تامین کادر اداری موردنیاز کمك کند.

باتوجه به آنچه گذشت درکار شرکت‌های تعاونی‌مصرف کاستی‌هائی‌وجوددارد که‌بایدبرای‌رفع‌آن‌ها اقدام قاطع به‌عمل آورد لازم‌است اینك‌به‌پاره‌ای دیگرازاین‌نوع کاستی‌هااشاره کنیم :

۱ ــ شرکتهای تعاونی مصرف به استثنای معدودی منحصرا فروشنده اقساطی کالاهای‌مصرفی بادوام ازقبیل‌یخچال و تلویزیون و رادیوو نظایر آن هستند.

۲ ــ هرچند شرکتهای تعاونی مصرف از لحاظ مرغوبیت کالا و یکنواخت بودن قیمت این‌اعتماد را جلب‌کرده‌اند که مشتری ، خودرامغبون‌وفریب خورده‌احساس نکندولی هنوزنتوانسته‌اند درپائین‌آوردن یا حتی تثبیت نرخ ارزاق عمومی بنحو قاطع موثر واقع شوند و دلیل‌آن این است که هنوز درصد اندکی از حجم‌معاملات‌بشرکت

های تعاونی مصرف اختصاص دارد و با امرتولیدنیز رابطه‌ی‌مستقیمی برقرارنکرده‌اند . هرگاه شرکت‌های تعاونی مصرف بتوانند لااقل ۲۰ درصد فروش خواربار و مواد غذائی‌موردنیازمصرف کنندگان‌رادراختیاربگیرند آنگاه خواهند توانست در عرصه دادوستد اثربخش‌باشند و این امر البته باعتبارات فراوان و مدیریت نیرومند و سرمایه‌گذاری و مشارکت مستقیم در کار تولید احتیاج دارد.

۳ ـ دیگر از دلایلی که‌شرکتهای تعاونی‌مصرف نتوانسته‌انددر جلب درصد قابل توجهی ازخریداران توفیق حاصل کنند و در بازار فروش مواد غذائی وخواربار تاثیر بگذارند این است که محل استقرار بیشترآنهادرموضعی واحد است که آن‌هم‌غالبامحل کاروزارتخانه‌هاومؤسسات دولتی است‌درحالی که‌اعضای آنهادرسطح‌شهرپراکنده‌اند و طبیعی‌است که خانواده یك کارمند دولت مثلاساکن آریاشهر یاتهران‌پارس‌نمی‌تواندبرای رفع نیازهای‌خود هر روز به‌اطراف میدان‌سپه مراجعه کند و طبیعی‌است که ترجیح‌میدهد کالارا ازفروشنده‌نزدیك محل‌سکنایش بهر قیمتی که عرضه میدارد خریداری کند.

٤ ـ کثرت شماره شرکتهای تعاونی مصرف (خاصه‌آنهاکه متعلق به کارکنان وزارتخانه‌هاوسازمان‌های‌دولتی‌وغیر دولتی‌است) سبب شده است که قدرت‌آنها به‌صورتی ناصحیح تقسیم‌وامکان گسترش عمل‌از آنها سلب‌شود، بنحوی که برای‌هیچیك این‌امکان نیست که در سطح گسترده‌ی‌شهرها ی بزرگ شعب گونه‌گون دایر کنند و

حاجت اعضاءخود را به آسانی برآورند. بهرتقدیراین مشکلی است که‌باید راه‌حلی برای آن‌پیداشود.

مطلب دیگری که در مورد شرکتهای‌تعاونی مصرف خاصه شرکتهای تعاونی مصرف شهری غیر کارگری بعنوان یك مساله بنیادی قابل توجه مینماید اینست که بر طبق یك بررسی اجمالی روشن شده است متاسفانه اعضائی که باارادہ آزاد خود بعضویت شرکت‌های تعاونی درآمده‌اند و سهم خریده‌اند و حتی مازاد برگشتی راهم دریافت میدارند بقدر کافی بر وضع شرکتهای خویش نظارت نمی کنندبه‌این‌توضیح که مجامع عمومی این شرکتها هیچگاه برای اولین بار با اکثریت لازم تشکیل نمیشود و لذا در اغلب موارد باید تجدید دعوت بعمل آید. اولین جلسه مجمع‌عادی‌شرکت باحضور حداقل نصف بعلاوه یك‌اعضاء یا وکلای آنها رسمیت میبابد و بعنوان مثال شرکتی که دارای دوهزار عضو است باید لااقل هزار و یك نفر از اعضایش‌درجلسه حاضر بشوند تاجلسه رسمیت پیدا کند. در حالیکه جلسه دوم باعده حاضر که نباید از هفت نفرکمتر باشد رسمیت خواهد یافت و همان ۷ نفر میتوانند تمام وظایف مجمع عمومی عادی که عبارتست از انتخاب هیئت مدیره وبازرس‌ها و اخذ تصمیم‌درباره گزارشهاوپیشنهادهای حسابرسان، تعیین خط مشی و برنامه‌های شرکت، تصویب بودجه، اخذتصمیم به ذخایر و پرداخت سود سهام و مازاد و نظایر آن را بجای دوهزار نفر به انجام برسانند، بدیهی‌است‌دراین‌حالت یك‌گروه کوچك متشکل خواهد توانست سالهای درازحاکم بر وضع شرکت باشد. این نقیصه از یك طرف باید باارائه خدمات

جالب‌تر از طرف شرکت تعاونی واز سوی دیگر باگسترش جدی‌تر آموزش و ارشاد مرتفع شود .

پ : تعاونیهای روستائی . نهضت تعاون روستائی ایران را میتوان گسترده‌ترین و موفق‌ترین شاخه‌ی نهضت تعاون در ایران بشمار آورد این توفیق از یك طرف مرهون‌توجهی بوده است که شاهنشاه از همان آغاز شاهنشاهی به وضع روستائیان و کشاورزان داشته‌اند و تشکیل شرکتهای‌تعاونی روستائی را توصیه و تاکیدفرموده‌اند واز طرف دیگر ناشی از وجود یك سنت‌ریشه‌دارهمکاری گروهی در مناطق‌روستائی کشور است . باتوجه‌به‌اهمیت مطلب تفصیل بیشتر آنراجایز میشماریم .

کشاورزان ایران مانند کشاورزان‌همه نقاط جهان نظر بماهیت و چگونگی عملیات تولیدی خویش در ماههای معینی از سال وجوه نقد بدست می‌آورند و درسایرماههای سال به تناسب وضع مادی خویش و پس‌اندازی که‌در اختیار دارند به اعتبارنیازمندند این اعتبار درادوار گذشته‌بوسیله مالکان وسلف خران وپیله‌وران محلی وبالاخره نزول‌خواران تامین میشده و حتی پس‌ازتاسیس بانکهای اعتباری‌کشاورزی نیز این مشکل مرتفع نشده است زیرا بانکهادر قبال اعطاء وام واعتبار ، وثیقه می‌طلبیده‌اند که کشاورزان اکثرا فاقد آن بوده‌اند و هستند ، بعلاوه بوروکراسی حاکم بر بانکهای مزبور برای وثیقه‌داران نیز چنان تشریفات پیچیده‌ای وضع کرده بود که متناسب با نیازهای فوری و فوتی آنان‌نبوده‌و اخذ وام‌ازنزولخواران‌قبل‌ازموقع‌محصول راسهل‌ترو مفیدتر می‌نموده‌است .

این وضع موجب شده بود که‌فکر ایجاد بنیادی نو برای رفع این مشکلات بوجود آید و بتدریج شکل و قوت گیرد. تشکیل صندوقهای تعاون روستائی در سال۲۵۰۵ و تقسیم املاك سلطنتی و خالصه در سالهای بعد موجب شد که ابتدا در بانك عمران و سپس در بانك کشاورزی‌ایران که رسالت تامین اعتبارات کشاورزی در املاك تقسیم شده سلطنتی بعهده اولی ودر سایر محلها برعهده دومی بود فکر تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی قوت بگیرد وصندوقهای مذکور با تغییر نام و مقررات بشرکتهای تعاونی روستائی تغییرشکل دهد.

با اعلام برنامه‌ی اصلاحات ارضی در سال ۲۵۲۰ فکر تشکیل و توسعه شرکتهای تعاونی روستائی بدلیل الزاماتی که امر تقسیم اراضی و محو نظام بزرگ مالکی بوجود می‌آورد تکیه و تاکیدی بیشتر یافت و بهمین دلیل صاحب زمین شدن‌زارعان‌طبق ماده ۱۶قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی موکول بعضویت آنان در شرکتهای تعاونی روستائی گردید. این الزام قانونی موجب شد که شرکت‌های‌تعاونی روستائی بدون وجود زمینه‌ی فکری و ذهنی کافی وبدون وجود کادر لازم برای مدیریت آن با سرعتی حیرت‌انگیز رشد کند و البته با مشکلاتی درخور توجه نیز روبرو شوند. تعداد شرکتهای تعاونی روستائی در پایان‌سال ۲۵۱۲ به حدود۹هزار رسیده‌بوداین تعداد کثیر و مسائل‌و مشکلاتی که از نظر مدیریت بوجود می‌آوردند موجب گردید که‌فکر ادغام شرکتهای تعاونی روستائی پخته شودو شرکتها براساس قانون شرکتهای تعاونی و تصویب مجامع عمومی

در یکدیگر ادغام گردند و بحدود سه هزار شرکت تقلیل یابند تابدین ترتیب نخست تامین مدیران کارآمدتر آسان و دوم پایه‌های لازم برای گسترش مکانیزاسیون در امر کشاورزی استوار بشود . در حال حاضر بطور متوسط میانگین حوزه فعالیت هر شرکت ۱۵ یا ۱٦ روستاست هرروستا دارای یك گروه تعاونی است که هرگروه دونفر را بارای مخفی و به اکثریت انتخاب می کند که یکی بعنوان عضواصلی ودیگری بعنوان عضو علی‌البدل در هیئت مدیره شرکت تعاونی شرکت کند و دو نفر بنمایندگی اعضاء گروه در مجمع عمومی . بدین ترتیب برخلاف گذشته کلیه روستاهای واقع درمحدوده یك شرکت تعاونی روستائی در هیئت مدیره شرکت نماینده دارند . بمنظور فراهم نمودن امکانات بیشتر برای شرکت‌های تعاونی روستائی و انجام و ارائه فعالیتهای بازرگانی وخدماتی و فنی در مقیاسی وسیعتر در حوزه هر شهرستان اتحادیه شرکتهای تعاونی روستائی بعضویت شرکتهای واقع درمحدوده آن شهرستان تشکیل میشود. اتحادیه‌ها عامل اصلی درفعالیتهای بازرگانی شرکتهای عضو خویشنداز یکطرف کالاهای مصرفی و نهاده‌های کشاورزی برای فروشگاههای شرکتها واعضاء آن‌هاراتدارك می‌بینند و ازطرف دیگر خریدار محصولات اعضاء شرکت‌ها می‌شوند . اتحادیه‌ها به نمایندگی جامعه‌ی تعاون روستائی مالك ۵٫۷۸٤ سهم‌از ۲۳۸٫۸٦۲ سهم‌سازمان مرکزی تعاون‌روستائی‌ایران و۳٦٫۸٤۸ سهم‌از ۲٫۹۱۸٫۱۷۵ سهم بانك تعاون کشاورزی ایرانند وروسای هیئت مدیره ۱۲۵ اتحادیه صاحب سهم همراه بانمایندگان دولت درمجامع عمومی این دو موسسه شرکت می کنند. شرکت تعاونی روستائی

بموجب اساسنامه نمونه‌ی خود برخلاف سایر شرکتهای‌تعاونی شرکت تخصصی‌نیست و به اصطلاح شرکت چند منظوره‌نامیده میشود و موضوع و حدود عملیاتشان در اساسنامه آنها مندرج است .

اتحادیه‌های تعاونی روستائی همانطور که پیش از این اشاره شد شرکتهای‌تعاونی روستائی بزرگی هستند که‌بوسیله شرکتهای تعاونی روستائی‌حوزه یك شهرستان بوجودآمده‌اند و مرکزشان در مرکز آن شهرستان است . موضوع و حدود عملیات اتحادیه‌ها بسیار متنوع است که تمام‌زمینه‌های فعالیت بازرگانی و خدماتی ، صنعتی و اعتباری را در برمیگیرداین اتحادیه‌ها بطورکلی وظیفه کمك به پیشرفت‌امور شرکتهای تعاونی روستائی عضو خود را برعهده دارند و تاکنون هم در کار خرید کالاهای مصرفی روستائی بصورت یکجا وفروش آن به فروشگاههای‌تعاونی‌و هم‌چنین در کار خرید محصولات کشاورزی اعضاء و فروش‌آن‌در شهرها کم‌وبیش موفقیت‌های قابل توجهی داشته‌اند اتحادیه‌های تعاونی روستائی‌درزمینه تهیه و تدارك کالاهای مصرفی کشاورزان و تجهیز فروشگاههای مصرف تعاونی در حوزه عمل خود از طریق مذاکره و مکاتبه با صاحبان صنایع‌وکارخانجات تولیدکننده ووارد کننده کالاهای‌اساسی توانسته‌اند بجای معامله انفرادی با کمك سازمان مرکزی تعاون روستائی با سازندگان و واردکنندگان کالاهایادستگاههای دولتی که‌فروش کالاهائی‌را بعهده دارند قرارداد ببندند و از تسهیلات و تخفیفهای خاص استفاده نمایند . علاوه بر این شرکتها واتحادیه‌های تعاونی روستائی عامل فروش تعدادی از کالاهای عمده مصرفی

بخصوص اجناسی هستند که فروش آنها در انحصار دولت است مانند کالاهای دخانیات ـ مواد نفتی ـ قند و شکر ـ چای و آرد و سایر کالاهای اساسی نظیر روغن نباتی ـ برنج ـ کفش ـ محصولات بهداشتی ـ وسائل نفت سوز ـ وسائل الکتریکی و لوازم خانگی و غیره را بقیمت فروش بنمایندگی حتی در مواردی بامنظور نمودن تخفیف مخصوص، خریداری و از طریق فروشگاههای مصرف شرکتهای تعاونی روستائی در سطح روستاها توزیع مینمایند دراین زمینه مشکلاتی نیز وجود داشته است از جمله آنکه چون کشاورزان همیشه و در تمام فصول سال بپول نقد دسترسی ندارند وفروشگاههای شرکتهای تعاونی به پیروی از اصل نقد فروشی نسیه نمی‌ـ فروختند روستائیان مجبور بودند مواد مورد نیاز خویش را از مغازه‌داران محلی تامین نمایند بدین دلیل فروشگاههای تعاونی عملا توفیقی نداشتند . اکنون بااجرای طرح اعتبار خرید کالای نسیه این امکان بوجود آمده است که کشاورزان از اعتبار خرید کالای نسیه استفاده کنند و تمامی مایحتاج خود را با شرایط سهل از فروشگاههای مصرف تعاونی بدون اتلاف وقت و پرداخت هزینه ایاب و ذهاب در سطح ده خریداری نمایند . در ضمن ازآنجائیکه مبادلات پایاپای در روستاها کم و بیش هنوز هم متداول است بمنظور تامین رفاه و اجابت خواست کشاورزان ، فروشندگان فروشگاههای مصرف شرکتهای تعاونی روستائی نیز در مواقع لزوم مطابق باشیوه مغازه‌داران محلی بانجام معاملات پایاپای نیز مبادرت می‌ورزند تاکشاورزان با مبادله محصول تولیدی مازادبر مصرف بتوانندبا شرایط کاملا عادلانه مایحتاج خود را

تامین نمایند . اتحادیه‌های تعاونی طی‌این مدت‌تـوانسته‌اند بادریافت‌کمك ازاعتبارات عمرانی تعداد ۱۰۵ دستگاه‌انبار بظرفیت جمعا ۹۰٦۵۰ تن برای خود و ۲۱۲ دستگاه انبار بظرفیت ٤۲۰۰۰ تن برای شرکتهای عضو بسازند و دراختیار آنها قرار دهند . بعلاوه ٤۰٤۳ فروشگاه مصرف درروستاهاو ٦۲فروشگاه در شهرها ایجادنمایند و کالاهای مصرفی‌مورد نیاز روستانشینان را عرضه دارند. بدیهی است باید اذعـان کرد که فروشگاههای روستاها رانمی‌توان باآنچه در ذهن ساکنان شهرها از فروشگاه وجود دارد مقایسه کرد . اغلـب این فروشگاههادکه‌های کوچکی هستند که‌فقط چند قلـم کالای‌اساسی مورد نیاز روستانشینان راتهیه و عرضه می‌کند. و برخی دیگر نیز به دلائل‌متعدد فعالیت چندانی ندارند . تقویت این فروشگاهها و تدوین روشهائی‌برای عرضه کالای متناسب با وضع روستانشینان ازمسائلی است که باید بیش‌از پیش مورد توجه قرار گیرد تاروستائیان رابطورقطع ازدست پیله‌وران و نزولخواران نجات دهند . اماآنچه مسلم است، اینست‌که نهضت تعاون روستائی در میان روستائیان پا گرفته است ، اگر نتوان ادعاکرد که‌تمامی روستائیان بامفهوم تعاون در قلمروهای فلسفی آشناشده‌اند ، دست کم‌می‌توان گفـت که اکثر آنها از ارزش‌و نقش تعاونیهای خود آگـاهـی یافته‌اند و بااین بنیادهای نو انس‌والفت گرفته‌اند.

با تشکیل شرکتهای تعاون روستائی وبویژه باترتیبی که پس از ادغام برقرار شده‌است وباتوجه باینکه باتشکیل چند شرکت تعاونی روستائی تمامی ۸۵۰۰۰ روستا ومزرعـه کشور در زیر پوشش تعاونی قرار خواهند گرفت این امید

قوت گرفته است که در آینده بس نزدیك تعاونیهای روستائی بچنان قدرتی دست خواهند یافت که می‌توانند حتی دراکثر برنامه‌های اجتماعی و اقتصاد روستاها نقش تعیین کننده‌ای ایفاء کنند.

شرکتهای تعاونی روستائی هر چند در آغاز با الهام از اصولی که در نهضت جهانی تعاون حاکم‌است واحدهای اقتصادی بشمارمی‌رفتند ولی باتوجه به‌اینکه این شرکتهادر ایران با انقلاب شاه وملت وهمراه بااصل اول آن یعنی اصلاحات ارضی بوجود آمده وتوسعه و تحکیم یافته‌اند وبا توجه به‌اینکه یکی از پایه‌های اساسی و اصلی بوجود آمدن آنها این‌بوده‌است که با محو نظام بزرگ مالکی جانشین مناسبی برای بزرگ مالکان شوند واز آنجا که شرکت‌های تعاون بعنوان‌ابزار مهمی‌درراه‌برانگیختن مشارکت روستائیان بکار می‌آیندمی‌توان گفت که شرکت‌های تعاون‌روستائی درایران‌نه‌تنها درمقام واحدهای اقتصادی بلکه‌در موضع‌چنان واحدهای اجتماعی‌جلوه‌گرند که قادرند بزرگترین اثر را در تکامل و رشد اجتماعی روستائیان بجای گذارند.

تعاون نحوه‌ای اززندگی اقتصادی است که استقرار آن نیاز به تربیت فکری و آمادگی ذهنی قبلی دارد واین‌مرحله از تفکر بشری مرحله‌ای پیشرفته بحساب‌می‌آید. روستائیان کشور ما اکثرا بی‌سوادند و در آغاز نهضت اصلاحات‌ارضی از لحاظ فکری عقب افتاده‌بودندواز لحاظ مالی ناتوان. نهضت تعاون اگر تاهمین‌حد که وجود دارد پیشرفت کرده و قوام‌یافته است ببرکت اصلاحات ارضی وبرمبنای سنت‌های همکاری و همفکری موجود در جامعه‌ی ایران و بپاس

کوشش تعدادی افـراد مومن است که‌بااخلاص عمل‌دراین‌راه گام نهاده‌اند بنابراین هنگام‌برخورد باتعاونیهاو ارزیـابـی نحـوه کـار آنـان بایـد به این واقعیـات توجـه داشت و هیچگاه شرکت تعاونی روستائی را با شرکتهای تعاونی مصرف کنندگان کشورهائی نظیر سویس و سوئـد و نظایر آن که سوابق چندین‌ده‌ساله کارتعاونی و آگـاهی فرهنگی و ذهنی دیگری دارند مقایسه نکردباید شرکتها را در شرایط اجتماعی ، اقتصادی همین مرز وبوم مورد ارزشیابی قرار داد .

شرکتهای تعاونی‌روستائی مرحله تشکیل و سازمـان یافتن را پشت سر گذاشته‌اند در زمینه‌ی توزیع اعتبار وضوابط و روشهای اعطاء و بازپرداخت آن موفق‌بوده‌اند ولی‌بی‌تردید جمع‌سرمایه و ذخایرآنان و مبلغی که بانك تعاون کشاورزی ایران همه ساله به‌این منظور تخصیص می‌دهد پاسخگـوی نیاز آنها نیست .

هرچند شرکتهای تعاونی روستائی در زمینه‌ی توزیع اعتبارات و تا حدی کالاهای مصرفی توفیق داشته‌اند ولی باید اذعان کرد وظیفه‌ی اصلی آنهاکه عبارت از پیشبردامر کشاورزی است هنوز جز در قالب شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستائی پیشرفتی‌نداشته‌است و پیشرفت امر کشاورزی را در قالب دوشرکت مزبور نمی‌توان بحساب شرکتهای‌تعاونی‌روستائی گذاشت . بدیهی‌است که‌محدودیتهائی ازجمله خرد ومتفرق بودن زمینهای کشاورزی ، کمبودمنابع آب ، دورافتاده بودن روستاها ، بکار نگرفتن ماشین آلات کشاورزی و شیوه‌های‌نو بعلل طبیعی و اجتماعی و نظـایر

آن‌ها خوداز تنگناهای کشاورزی‌ما محسوب میشوند. تنها کاری که شرکتها دراین زمینه تا حدی بنحو توفیق‌آمیز انجام داده‌انداشاعه و توزیع کودهای شیمیائی بوده‌است که این امر هرچند لازم بوده شاید کافی نبوده‌است دراین زمینه باید باوامهای درازمدت کم‌بهره و باتاسیس ایستگاههای خدماتی و ترویجی کشاورزی و سایر اقدامات فنی لازم به شرکتها کمك کرد تا برمبنای سنت‌های دیرین ازقبیل بنه‌و صحرا وحراسه وشیوه‌های نو در زمینه‌ی تولیدنیز منشاءاثری شوند چه اگر کارتولیدی کشاورزان در چهارچوب‌فعالیتهای تعاونی قرار نگیرد و باتاثیر پذیرفتن از نهضت تعاون بهبود نیابد انتظار نباید داشت که نهال تعاون در روستاها به‌درختی تناور بدل گردد .

نهضت تعاون درایران یکی از مبانی مسلم دموکراسی اقتصادی و مکتبی برای تربیت افراد در امر مشارکت هرچه بیشتر است. دولت وبرنامه‌ریزان باید سهم بخش تعاونی اقتصاد را بنحوی جدی مورد نظر قرار دهند و حزب‌رستاخیز ملت ایران که مشوق افراد برای مشارکت در امور ملی و میهنی است می‌بایددر « توسعه فعالیتهای تعاونی» و تقویت بخش تعاونی اقتصاد ایران : همچنانکه در منشور حزب‌نیز منعکس است کوشش کند. نهضت تعاونی ایران همچون نهضتهای‌تعاونی بسیاری از کشورهای جهان بدون کمك و هدایت و نظارت دولت نمی‌تواند پیشرفت کند. بایدتعاونیهای بخش‌های مختلف در اتحادیه‌های منطقه‌ای و ملی با هم‌مرتبط شوند بنحوی که تعاونیهای مصرف شهری و کارگری و اتحادیه‌های آنها باتعاونیهای روستائی و تولید کنندگان

رابطه‌و همکاری مستقیم‌داشته باشند و امــور نظارت وارشاد برعهده سازمان های دولتی مربوط باقی بماند بنحــوی که مرز ظریف وشکننده میان هدایت ودخالت دقیقا رعــایت گردد تا انتظار فرمانده بزرگ انقلاب بکمال حاصل شود. انتظاری که‌دراین عبارات تجلی کرده‌است :

«امید این است که‌مردم‌روزبروز بمفهوم واقعی‌شرکتهای تعاونی آشناتر گردند و بااستفاده از آرمانهــای تعــاونی اقتصاد سالم کشور را تقویت کنند تاهمگان‌ازمزایای یــك زندگی شرافتمندانه که بر پایه توزیع عادلانه‌تر ثروت و دموکراسی اقتصادی واجتماعی استواراست‌برخوردارگردند»

در تدوین این مقاله‌ازمنابع زیراستفاده‌شده‌است .

۱ ــ مجموعه فرامین، پیام‌ها ،فرمایشات اعلیحضرت‌همایــون شاهنشاه آریامهر درباره تعاون : نشریه سازمان مرکزی تعاون .

۲ ــ سیمای تعاون دردوران شکوهمندشاهنشاهی پهلوی نشریه‌سازمان مرکزی تعاون

۳ ــ مجله‌ی تعاون نشریه سازمان‌مرکزی‌تعاون

٤ ــ گزارش هیئت مدیره سازمان مرکزی تعاون‌روستائی ایران به مجمع عمومی

٥ ــ اصول ومبانی‌تعاون دکتر هوشنگ نهاوندی

٦ ــ تعاون واصول‌اولیه آن اموری بوگاردوس

۷ ــ تعاون در عصر حاضر نورا استنتر

۸ ــ بسوی دنیای تعاون ج . داویدویچ

۹ ــ اصول تعاون در دنیای معاصر نشریه قسمت آموزش اتحادیه تعاونی انگلستان

۱۰ ــ تعاونیهای مسکن نشریه دفتربین‌المللی‌کار

۱۱ ــ نهضت جهانی تعاون مارگارت‌دیگبی
۱۲ ــ اندیشه تعاون‌وتجربیات تعاونی درکشورهای در حال توسعه وایران فیروز طالب‌بیگی
۱۳ ــ قانون شرکتهای تعاونی
۱٤ ــ اساسنامه شرکتهای تعاون روستائی
۱۵ ــ اساسنامه اتحادیه های تعاون روستائی

امیر طاهری

نگاهی به یك تجربه تازه ایران
یکسو نگریستن، بدون یکسان نگریستن

طبیعی‌ترین عکس‌العمل ذهن در برابر هر پدیده تازه، مقایسه آن با پدیده‌های مشابه است .این، آسان‌ترین شیوه موضع گیری است اما می‌تواند نادرست ترین شیوه نیز باشد. برای شناخت زندگی سیاسی ــ اجتماعی ملت ها هیچ‌الگوی «کامل در خویش» نمی‌توان تصور کرد. شناخت ،بی‌تردید، نمی‌تواند منتزع از باورها، مسلك‌ها ، تجربه‌ها وآگاهی ها صورت گیرد. اما توانائی نگریستن از دیدگاه «نگریسته‌شده» شرطی اساسی برای دستیابی به تفاهم است.

شاهنشاه با ارائه اندیشه ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران ، پدیده‌ای تازه آفریدند : یك تشکیلات سیاسی که نه تنها در کشورما بی‌سابقه است بلکه در هیچ نقطه دیگر جهان نیز مشابهی نداشته است وندارد . بیش ازیك سال ونیم ازآغاز این تجربه نو می‌گذرد اما شناخت بهتر وبیشتر آن هنوز می‌بایست در دستور کار همه ما جای داشته باشد. این‌شناخت، البته ، یك امر «یك بار ، برای همیشه» نیست زیرا حزب رستاخیز هنوز مرحله شکل گرفتن را می‌گذراند. این حزب ، پیش از آنکه شکل نهائی خود را بیابد ودر مسیری دائمی قرار گیرد ، مبارزاتی جانانه ، آزمون‌هایی دشوارو چالش هایی بزرگ در پیش دارد .

شاهنشاه روشن کرده‌اند که حزب رستاخیز ملت‌ایران

نه تنها یك تجربه گذرا نیست بلکه می‌بایست به صورت یك عنصر تغییر ناپذیر از مجموعه زندگی سیاسی ، اجتماعی ایران به شمار آید. بدین‌سان می‌توان انتظار داشت که‌حزب نوبنیاد ، به تدریج ، درسال‌های آینده حضور خود را در همه زمینه‌های زندگی تاکید کند. ازاین روی، شناخت آن برای درك بهتر مسیر تحولات احتمالی کشور ما درآینده ضرورت دارد . در همان حال نباید فراموش کرد که‌شناخت ما از این تجربه نو در شکل دادن به‌آن تاثیر مستقیم خواهد داشت. آگاهی ذهنی می‌تواند به صورت یك نیروی سیاسی واقعی درآید .

یکی از راه‌های شناخت این پدیده ایرانی مقایسه آن با برداشت های سنتی از یك حزب سیاسی است . «حزب» معمولا به معنای گروه‌متشکلی‌است که‌دربرابر دیگر گروه‌ها، یا حتی تمامی جامعه ، قرار می‌گیرد . هدف کوتاه مدت آن بدست آوردن قدرت و مسلطشدن برارگان‌های حکومت است در حالی که هدف دراز مدت ، ایجاد جامعه‌ای است که از دیدگاه مسلکی حزب جنبه آرمانی دارد.

در جوامع صنعتی سنتی ، حزب‌ها یادگار های‌روزگار نبردطبقاتی‌اند .غالب آن‌هادر طی‌سال‌ها از اصل خویش دور می‌شوند وبه صورت ارگان هایی برای اداره جامعه‌بهمان شکل که هست در می‌آیند. به عبارت دیگر، هدف دراز مدت نادیده گرفته می‌شود وحزب به صورت وسیله‌ای برای‌بدست آوردن قدرت بکار می‌آید . در آن جوامع نوعی همرایی اعلام نشده وجود دارد واختلاف حزب های گوناگون به اختلاف برسر تاکید ها و اولویت ها محدود می‌شود. بااین

حال ، هر حزب هویت خود را بعنوان گروهی در قلب‌جامعه حفظ می کند .

در کشور های تك حزبی «توتالیتر» نوعی همرایی انتخاب نشده ازسوی ارگان های قدرت برتمامی جامعه‌تحمیل می‌شود . اما در آنجا نیز حزب از حالت یك‌گروه مشخص در جامعه وباشگاهی از برگزیدگان بیرون نمی‌آید.

اما حزب رستاخیز ملت ایران از آغاز بااین تاکیـد بکار پرداخت که بر هیچ گروه ویژه‌ای تعلق‌ندارد. این‌حزب به‌صورت تشکیلاتی ارائه‌می‌شود که‌فراتر ازتفاوت‌های منافع ویژگی‌های گروهی و امتیازهـای موضعی ، می‌بایست تمامی مردم ایران رادر برگیرد. عضویت دراین حزب نه تنهایك حق اجتماعی بلکه یك وظیفه اجتماعی نیز به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، حزب رستاخیز بوجود آورنده یـك همرایی به شکلی که یاد شد نیست بلکه خود از یك همرایی موجود ناشی می‌شود ووظیفه پاسداری آن‌رابرعهده‌می گیرد. سخنی از تحمیل همراهی به شیوه «توتالیتر» نیز در میان نیست زیرا ، همانطور که گفتیم ، حزب بعداز شکل‌گرفتن همرایی در ایران بوجود آمده است .

این حزب ایرانی در پی‌بدست آوردن قدرت وامکانات اجرائی نیز نیست. قدرت وامکانات اجرائی یك دژ درونی نیست که حزب بخواهد از بیرون به آن دست یابد. قانـون اساسی ایران ، یکی از سه اصل مرامنامه حزب، تاکید می کند که رئیس قوای سه‌گانه ، رئیس مملکت است در حالی کـه قوه مجریه مختص پادشاه است . این «قوه مجریه» در کدام جهت به کار گرفته می‌شود ؟ این کاملا روشن است زیـرا

زندگــی کشور متکــی برسه اصل است : نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت .

تلفیق این سه اصل ، جامعه آرمانی حزب رستاخیز را روشن می‌کند . جامعه‌ای که پایه های اصلی آن هم‌اکنون وجود دارد . پس وظیفه حزب آفریدن جامعه آرمانی دربطن یك جامعه متفاوت نیست بلکه نگهداری ، غنی‌تر کردن و تکمیل آن است . این مطلب مهم ، بخودی خود، یکی از مهم‌ترین تفاوت های حزب رستاخیز را بادیگر حزب های تاریخ ، روشن می‌کند .

تاثیر عملی نظام شاهنشاهی در زندگی ایران به شکــل «فرماندهی» ظاهر می‌شود . تصادفی نیست کـــه اصطلاح «فرماندهی» ـ بجای «رهبری» ـ همزمان با تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران در فرهنگ سیاسی ایران جای گرفت. تصمیم نهایی را «فرماندهی» می‌گیرد زیرا روندتصمیم گیری نمی‌تواند بازتابی از آرایش قوای گوناگون در هرلحظه و موقعیت خاص باشد. البته حزب ، در سطح های گوناگون ، کانون گفت و شنود ، تبادل‌نظر ،بحث و حتی مجادله‌خواهد بود، اما پیروزی عددی این یا آن‌نظر، الزاما ، به معنــای تبدیل آن به یك تصمیم ملی نخواهد بود. مملکت مصالحی دارد که تنها به یك شمارش آراء «آری» و «نه» واگذار نخواهد شد. صحت یك تصمیم به هیچ روی تنها مربوط بــه شماره هواداران آن نیست . این‌مطلبی است که دمکراسی‌های پارلمانی سنتی اکنون یکی پس از دیگری به آن می‌رسند. بی‌آنکه تجسم تازه‌ای برای همرایی اجتماعی ، دست کم بر سه اصول ، بدست آورند .

پیش از ششم بهمن

پیش از ششم‌بهمن ، آنچه «پارلمان»ایران خوانده‌میشد از طریق یك تصمیم‌گیری عددی ـ مکانیکی یك لایحه محتاطانه را در زمینه اصلاحات ارضی رو کرددر حالی که اکثریت مردم ایران روستائیانی بودند که بالطبع‌نمی‌توانستند با ادامه فئودالیسم موافق باشند . نابودی فئودالیسم درایران از طریق یك رای شماره مکانیکی در پارلمانی که زیر سلطه فئودال‌ها ومتحدان آن‌هابود ، هرگز عملی‌نمیشد .

اما «فرماندهی» میتوانست فئودالیسم را برافکند وسپس توده‌مردم رابرای نابودی کامل جامعه فئودالی متحد ومجهز کند. همین واقعیت در مورد ۱٦ اصل دیگر انقلاب نیزصدق میکند. سهیم کردن کارگران در سود ویژه ومالکیت واحد های تولیدی در کشور هائی که سیستم شمارش آراء زیرنفوذ گروههای فشار رابعنوان دموکراسی دارند هنوز پیروزنشده است اما در ایران هم‌اکنون اجرا میشود .

شاهنشاه در بیانات خود بارها تاکید کرده‌اند که در طرح ۱۷ اصل انقلاب شریك نداشته‌اند . این یادآوری یك واقعیت حساس و مهم است ونشان میدهد که اصول مذکور ناشی از محاسبات سیاسی کوتاه مدت، مقایسه کردن‌گروه‌های گوناگون ، فشارهای موضعی وموسمی وداد‌ستد های سیاسی سنتی نبوده است .

می‌دانیم که همین محاسبات ، مقایسه ها، فشارها و دادوستد ها بخش عمده زندگی و حزب های سنتی رادرکشور های‌گوناگون تشکیل میدهد ، اما حزب رستاخیز باتوجه‌به شرایط ویژه ایران ، راهی کاملا متفاوت دارد.

نقش فرماندهی تنها با توجه به ۱۷ اصل انقلاب روشن نمیشود . تصمیم های اساسی وحیاتی دیگری نیز در ۱۳ سال گذشته گرفته شده است. اهمیت طرح واجرای سیاست مستقل ملی ایران به هیچ روی کمتر از اهمیت طرح واجرای ۱۷ اصل انقلاب نیست. اما کدام کشور در موقعیت ایـــران توانسته است ویا میتواند با تکیه به روش های سنتی یـك سیاست بین‌المللی مستقل وملی را با موفقیت اجرا کند ؟ هم‌اکنون سیاست خارجی بعض کشور هائی که از ایـــران نیرومندترند ناشی از سازش های تاکتیکی میان گروه‌های گوناگون و متکی بر تعادل شکننده میان فشارهـــای مختلف داخـلی و خارجی است. اگر دست‌ایران‌درسیاست‌خارجی‌اش تا این حد باز است این را مدیون‌وجود فرماندهی قاطع و فارغ از محاسبات گروهی‌وموقتی‌هستیم. پیش از تاکید این فرماندهی سیاست خارجی ما جنبه عکس‌العملی داشت درحالی که اکنون در بسیار زمینه ها ابتکار عمل را دردست داریم.

نقش فرماندهی در یك زمینه دیگر نیز بخوبی مشخص می‌شود :

آیا میتوان تعین‌سرنوشت دفاع کشور را به کمیته‌هـــا وبحث‌های سنتی به شیوه احزاب گوناگون واگذار کرد؟این یك واقعیت تجربه شده است که ایران بدون فرماندهی قاطع ودوراندیش هرگز نتوانسته است یك بنیه دفـــاعی جـدی بـدست آورد .

میدانیم که اهمیت دفاع ما نیز کمتر از هیچیـــك از اصول انقلاب نیست وبه یك معنا حتی بیشتر هم هست‌کشوری که هر لحظه ممکن است بازیچه طمع یاهوس این‌وآن شود

هیچ کار مهمی از پیش نمی‌برد چه‌رسد به انجام یك انقلاب اجتماعی و سیاسی.

در بسیار کشورها می‌بینیم که ضرورت حیاتی دفاع ملی قربانی عوام فریبی‌های سیاسی، کوشش برای وجیه‌المله‌شدن وجلب چند رای اضافی میشود. این‌ازآن روست که احزاب گوناگون ــ باتوجه به طبیعت خود منافع فرصت‌های‌لحظه‌ای خود را مهمتر از اصول دراز مدت ومصالح کلی کشور میدانند، به عنوان نمونه از سهیم شدن کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی می‌توان یاد کرد. این سیاست اکنون در کشور های گوناگون مورد توجه است. در ایالات متحده تجربه‌هایی در این زمینه به ابتکار بخش خصوصی آغازشده است اما هرگز به صورت یك اصل ملی در نخواهد آمد. در فرانسه دوگل وپمپیدو در این زمینه کامیاب نشدند زیرا «فرصت ها و لحظه‌ها» موافق چنین اقدامی نبود. در سوئد همین محاسبه «فرصت ها ولحظه‌ها» به شکست حزب‌سوسیال دمکرات انجامید وبرنامه سهیم شدن کارگران در مالکیت صنعتی، قربانی حزب بازی سنتی شد. اما در ایران وجود فرماندهی، تصمیم گیری فراتر از «فرصت ها ولحظه‌ها»را ممکن می کند. بدین سان حزب رستاخیز نیز به صورت‌حزب «فرصت ها و لحظه‌ها» عمل نخواهد کرد.

حزب، البته‌دو جناح دارد. تشکیل جناحها در آغاز برای بعضی ها این تصور را بوجود آورده بود که مسابقه یا رقابتی از نوع یاد شده ممکن‌است‌درمیان‌باشد.

اماشاهنشاه، نشان داده‌اند که این تصور به هیچ روی نمیتواند ریشه‌ای‌در واقعیت بیابد. شاهنشاه فرمودند: «ایجاد

جناحها برای این بود که تفاوت سلیقه در برداشت مطلب و دید سیاسی واجتماعی داشته باشند. باید دیداین تفاوت هایی که در بین هر ملتی یا جامعه‌ای هست در داخل حزب‌به چه شکلی منعکس میشود. ما حزب رابرای این میخواهیم که همه ملت ایران در آن باشند .»

می‌بینیم که یك «تفاوت سلیقه» به‌هیچ روی نمیتواند پایه یك «مسابقه» یا «رقابت» به شکلی که یادشد گردد.

وقتی برداشت سنتی از نقش جناحها را کنار میگذاریم به‌اهمیت مسئولیتی که آنان میتوانند برعهده گیرند میرسیم. هدف جناحهابدست آوردن قدرت اجرائی نیست و مایه‌اصلی اهمیت آنها درآینده در همین مطلب مهم نهفته است . جناحها میتوانند فراتر از ملاحظات روز بیاندیشند و همانطور که شاهنشاه گفته‌اند به صورت «بسترهای فکری»درآیند. توانائی عددی جناحها اهمیتی ندارد. یك جناح ممکن است فقط چند صد عضو داشته باشد اما افکار وطرحهایی ارائه‌دهد که بصورت سیاست مملکتی در خواهد آمد.

این واقعیت که جناحها در صدد هستند تا شاخه هائی در دومجلس بوجود آورند تاکید میکندکه هدف‌اندازه‌گیری جاه طلبی ها وجهه‌های فردی وگروه بندی های‌سنتی نیست. پارلمان متعلق به همه مردم است همانطور که حزب نیزهست.

پس تقسیم آن میان جناحها نه‌معنی دارد ونه ضرورت .

تماس ۲۰۰ ساله

در این بررسی کوتاه از چند وچون حزبی که یك پدیده‌سیاسی کاملا تازه‌است از روش «حذفی» بهره‌گرفتیم.

یعنی نشان دادیم که این حزب چه چیز نیست تا مشخص‌شود چـه چیز هست .

برای برخی از ایرانیان که دانش آنها از پدیده های سیاسی سخت‌متاثر از آگاهی ها وآموخته هائی است که از تماس ۲۰۰ ساله ما با غرب‌بدست آمده است، درك فوری‌یك تجربه کاملا ایرانی آسان نخواهد بود. معرفی این پدیده‌تازه به گمان ما نخستین وظیفه حزب رستاخیز در حال حاضر ودر طی یکی دو سال‌آینده خواهد بود.

بررسی سخنان شاهنشاه در ۱۱ اسفند ماه ۲۵۳٤ ودر موقعیت های گوناگون پس ازآن بهترین وسیله شناخت این پدیده تازه است. نخستین سند آموزشی در کانون های حزب می‌بایست همین بیانات باشد زیرا همه خطوط اساسی در آن مشخص شده است . نخستین گام حزب در زمینه آمـــوزش سیاسی معرفی خود حزب است .

سرفصل های زیر را میتوان پیشنهاد کرد:

ــ حزب بعنوان عامل تحکیم همبستگی ملی

ــ حزب بعنوان وسیله تجهیز وبسیج همه نیروها در راه هدف های فرماندهی .

ــ حزب بعنوان کانال ارتباطی از بالا به پائین و از پائین به بالا

ــ حزب‌بعنوان وسیله ارتقای سطح دانش وآگاهـی سیاسی و اجتماعی مردم .

ــ حزب بعنوان میدانی برای مقابله ومقایسه افکار ، برداشتها و دیدگاهها .

ــ حزب بعنوان یك مرکز آموزش کادرهای سیاسی

و اجرائـــی .

بدیهی است که چنین حزبی نمی‌تواند در متنی‌ازسیاست سنتی رشد کند. در ایران مانند بسیار کشورهائی دیگر تعیین از میان منافع ، خواستها جاه‌طلبی‌ها و حتی غرض‌هـــای شخصی از یك سو وخواست‌ها وآرمان های عمومی و عمق دادن وپیشبرد آنها ــ یعنی موضوع واقعی سیاست از سوی دیگر ــ همواره دشوار بوده است.

بنیادهای سیاسی اساسا باختری ، مانند حزب وپارلمان، در ایران بریك جامعه فئودالی تحمیل شدند. امـــا دیـــری نگذشت که جامعه فئودالی ، در آخرین دهه های زندگی‌خود در حالی که هنوز شوروتوانی داشت، این بنیاد ها را بـــه اصطلاح‌هضم کـــرد . در نتیجـــه چیزی‌جز پوسته‌های خالی بجای نماند . شگفتی آور نیست که‌تقریبا همه جنبش های سیاسی و گروه های اجتماعی فعال که در ایران پیش ازششم بهمن تاسیس شد، ساخته وپرداخته گروه‌های کوچکی بود که غالبا هم از نظر خونی وخانوادگی وهم از نظر منافـــع اقتصادی خویشاوند بودند .

همین گروه های کوچك پارلمان ایران را نیز زیرسلطه خود داشتند . در نتیجه سیاست‌از دیدگاه آنان تنها عبارت بوداز پیشبرد باورها، غرض‌ها، آرمان‌ها و جاه طلبی های شخصی . در طی سالهای متمادی ، پسر عموها همه زندگی سیاسی ایران رادر انحصار داشتند . وقتی حزبی بـــوجـــود می‌آمد یکی از پسر عموها در آن نقش موثری برعهـــده میگرفت . سپس یك پسر عموی دیگر حزب دیگری بوجـــود مـــی‌آورد .

جمع خانوادگی

رهبران این احزاب در گردهمائیهای خانوادگی و دوستانه دست در دست هم داشتند. گاه میشد که یك برادر در موضع «چپ افراطی» قرار می‌گرفت و برادر دیگر درموضع «راست افراطی» اما همه این اصطلاح ها چیزی جز برچسب های وام گرفته شده از غرب نبود. تسلط گروهی کوچك ازخاصان بر زندگی سیاسی ایران تنها بخاطر موقعیت اقتصادی و اجتماعی اعضای گروه نبود.

از «ایران هزار فامیل» بسیار سخن گفته شده است اما پژوهش هائی که اخیرا صورت گرفته است نشان میدهد که زبدگان حاکم برایران حداکثر ۱۰۰ خانواده را معرفی میکردند. اگر فرض کنیم که در ایران پیش از ششم بهمن ۲۰۰ پست مهم سیاسی ودیپلماتیك وجود داشت، بایك بررسی آماری درخواهیم یافت که در طی زندگی یك یا دونسل تمامی این پست ها در انحصار حداکثر ۵۰۰ تن بود که غالبا خویشاوند یك دیگر بودند.

بررسی وضع نمایندگان مجلس ایران در سال های قدرت تمام عیار فئودالیسم نیز نتایج جالبی بدست میدهد. با این بررسی درمی‌یابیم که ۱۰۰ خانواده مورد بحث واقمار آنها همواره کرسی‌های مجلس را در اشغال داشتند. در همان حال بعضی وزارتخانه های حساس در واقع قرق پنج یاشش خانواده بود. در بعضی پست های سیاسی واداری حتی شیوه موروثی بکار گرفته میشد ــ پسر جای پدر را میگرفت یا برادر جای برادر را. مهم‌ترین تغییرموقعی‌رخ میداد که یك پسرعمو جای پسر عموی دیگر می‌نشست و این شیوه حتی در

مورد پست های بسیار مهم ، مانندنخست‌وزیری ، اعمال‌میشد.

انقلاب ششم بهمن هنگامی رخ داد که گسترش آموزش در ایران وسرمایه گذاری خانواده های متوسط در آموزش فرزندان خود کادر های تازه‌ای برای کشور تامین کرده بود. همین کادرها ، پس‌از آنکه فئودال ها موقعیت انحصاری خود را از دست دادند ، به عنوان‌عوامل اجرائی انقلاب در سطح‌های بالا ومیانی بکار گرفته شدند. بسیاری ازاین کادرها تجربه، آموزش و علاقه سیاسی نداشتند وهمه چیز را از دیدگاه فنی واداری می‌نگریستند. در همان حال رشدبخش صنعتی خصوصی ، افراد و گروه های قدرتمند تازه‌ای‌بوجود آورد که خواستار مشارکت بیشتر در زندگی سیاسی شوند. میان آنها و تکنوکرات های نوخاسته تفاهمی عمیق وجود داشت زیراسیاست از نظر هردو، تنها یك‌موضوع‌اساسی‌داشت: توسعه اقتصادی وبازی های سیاسی شیرین دوران فئودالی از نظر این گروه های نوخاسته ، اصلا جالب نبود. بااین‌حال ایجاد بنیادهای سیاسی وشبه سیاسی جدید ضروری به نظر می‌رسد زیرا سرانجام ، یك کشور را نمیتوان تنها مانند یك بنگاه بازرگانی یا یك موسسه صنعتی اداره کرد.

گرایش های عاطفی این گروه های نوپا طبعا به سوی غرب وشیوه زندگی غربی بود. آنها می‌پنداشتند که‌درجریان اخذ دانش ها و فن های غربی در زمینه هـای اقتصادی ، چاره‌ای جز انتخاب سیستم سیاسی باختر زمین‌نخواهیم‌داشت. از این روی بود که تجربه ایران با نوعی پارلمانتاریسم چند حزبی ــ البته‌به صورت‌دست کاری‌شده‌ــ جالب‌به‌نظر‌می‌رسید. اما پارلمان و حزب‌ها در ایران نقطه های آغاز متفاوت

داشتند و بهمین سبب نمی‌شده توقع داشت که در همان مسیر باختری رشد کنند .

بسیاری از اعضای گروه‌های تازه اصولا علاقه‌ای به شرکت در زندگی‌حزبی و پارلمانی عاریتی نداشتند . درهمان حال احزاب ایران از نظر تشکیلات به یك فرمول‌دلخواه و موثر دست نیافته بودند .

کادرهای رهبری آنها غالبا فعالیت حزبی را بعنوان جزئی از فعالیت های اقتصادی و سیاسی‌خوددر نظرمیگرفتند در حالی که کادرهای پائین به صورت «تمام وقت» دردفتر های حزب می‌نشستند و در نتیجه تنها می‌توانستند تماس های گاه بیگاه و غالبا تشریفاتی باتوده مردم داشته باشند.

روش‌متفاوت‌رستاخیز

حزب رستاخیز از آغاز کوشیده است که طور دیگری عمل کند . با تشکیل حزب فراگیرنده این ملاحظات‌میبایست به تدریج کم اهمیت تر شود وامکاناتی تازه برای نمایش استعدادها صرف نظر از بستگی های شخصی شکل گیرد.

می‌بینیم که یکی از هدف های حزب رستاخیز ارائه تعریفی تازه از سیاست ونقش و منزلت آن است. هنگامی که سیاست چیزی فراتر از بازی زیرکانه ، تسویه حساب‌های شخصی و پیشبرد منافع فردی و گروهی خاص باشد ،میتواند به صورت زمینه‌ای برای همبستگی ملی در جست وجوی کیفیتی‌عالی‌تربرای مجموعه‌زندگی کشور درآید .خوشبختانه گسترش امکانات آموزشی ، بلوغ اجتماعی‌روزافزون‌اکثریت مردم و عمق گرفتن دید انتقادی در میان گروه‌های‌هر چه وسیعتر ، زمینه‌ای مناسب برای پرورش چنین تعبیر تازه‌ای

از سیاست را به تدریج فراهم می‌آورد .

در این چارچوب تازه ، تنوع اندیشه ها ونظر ها میتواند ، بی‌آنکه جنبه ویرانگر بیابد ،به صورت عاملی برای تجهیز وهدایت همه نیروهای کشور در عالی‌ترین سطح های ممکن جلوه کند. «یك سو نگریستن بدون یکسان‌نگریستن» درسنت عرفان ایرانی جائی ویژه دارد. اکنون‌آیا نمیتوان‌این سنت را زنده کرد ودر متنی تازه از زندگی سیاسی بکار گرفت ؟

امیر حسن فرزانه

سخنی چند درباره نیروی انسانی و کار

هر حکم ومفهوم اجتماعی مانند کار و نیروی انسانی مادام که وجوه کلی و عمومی آن از لحاظ تئوریك باندازه کافی روشن و تبیین نشده باشد وآحاد مردم ، استنباط واستنتاج درست و علمی از آن نداشته باشند و آن حکم و مفهوم در جامعه قبول عام نیافته باشد با دشواری و اشکال میشود حکم ومفهوم مورد نظر را جامه عمل پوشاند و از آن به نفع جامعه بهره گرفت . با این اشاره مقصودم آنست که تصریح وروشن شود که در هر اقتصاد و جامعه‌ای من‌باب یك‌نظام وسیستم انسانها مقام عمده و اصلی را در جزء و کل سیستم احراز می‌کنندو کار و نیروی انسانی مهمترین و شریف‌ترین‌اجزاء این سیستم محسوب میشودوحیات جامعه به تکامل و پویائی کار و نیروی انسانی‌موکول وموقوف است وهم‌پای همین تکامل و پویائی و تاثیر گذاردن بر طبیعت و اجتماع است که متقابلا خود انسان تغییر و تحول می‌یابد . تفاوت وامتیاز کلی و اصلی بین سیستم جامعه وهر سیستم دیگر آنست که در سیستم جامعه ، انسان و کار انسان که در روابط گوناگون اقتصادی و فرهنگی و معاشی و خانوادگی و جز آنها تجلی می‌کند در همه جای سیستم دخالت دارد . بر پایه همین حقیقت است که در حل مشکلات اجتماعی و کشف قوانین حاکم بر پیشرفت جامعه ، انسانهادر قالب روابط گوناگونی که بوجود آورده‌اند مقام نخستین را احراز می‌کنند. آنچه که در رسیدگی بمسائل کار و نیروی انسانی مورد توجه

نشده است التفات بهمان نکته مهم است . غالبا از نیروی انسانی یا نیروی کار یا قوای مستعده جامعه یك‌معنی‌استنباط میشود و آن عبارتست از عده افرادیکه برای به گردش درآوردن چرخهای اقتصاد و فرهنگ جامعه در وجه وسیع آن مورد احتیاجند . گزافه نیست اگر بگویم که سازمانها و مجامع بین‌المللی نیز از نیروی انسانی کم وبیش همان استنباط را دارند ، دراین‌برداشت و استنباط از نیروی‌انسانی بیشتر وجوه «بیولوژیك و مکانیکی» کار و نیروی انسانی در کانون توجه قرار گرفته است با این شرط که ملاحظه کنیم ، احتیاجات اولیه زندگی انسانها چیست و چگونه آنان مصدر شغل و خدمتی‌می‌شوند . دراین مطالعه ورسیدگی، این مطلب بسیار مهم نادیده گرفته شده‌است که مفهوم کار و نیروی انسانی واجد کلیت و خصوصیت مقام و مرتبه انسانها در حل‌معضلات طبیعی و اجتماعی و کشف قوانین مربوط به‌آنها و آزاد شدن از قید مشکلات تولید و اعتلای مدارج فرهنگی و شعور و آگاهی اجتماعی است . محافل ومراجع یاد شده درست روشن نکرده‌اند که ملاك شرف و فضیلت انسانی مانند قرون گذشته همان کد یمین و عرق جبین است و یا به مدد ترقی علم و تکنولوژی و به مصداق « ز گهواره تا گور دانش بجوی » و گسترش فرهنگ و اخلاق و ایجادعلائق و شوق وذوق ملی وانسانی‌کردن کار ملاك‌های تازه‌ای مبتنی برزیبائی و جمال کار وخوشنودی‌و رضایت از کار و غنای هوشیاری اجتماعی و برخورداری از نعم مادی بخاطر تجلی فرهنگ و پایه‌های معنوی جامعه مورد توجه است ؟

این نکات را از آن جهت یادآور شدم تا این مطلب را روشن کرده باشم که خصوصیات و امتیازات تاریخی دوران رستاخیز ایجاب می‌کند که طرح مفاهیم ومسائل فرهنگی و فلسفی و ایده‌ئولوژیك من‌جمله مفهوم‌کار و نیروی انسانی مقدم بر طرح مختصات فنی و محاسبات مکانیکی مرسوم حائز اهمیت و فوریت است. اگر ازانسانها فرهنگ و جهان‌بینی و اراده را سلب کنیم وآنان‌را به‌مثابه ابزار و وسائل مکانیکی در نظر بگیریم امید به پیشرفت را باید مقطوع دانست. اگر شوق و علاقه رقابت در کار، دلها را آکنده کند اگر کار به عنوان مهمترین عامل پیشرفت مادی و معنوی فرد و جامعه لوح ضمیر و وجدان مردم را متاثر کند و جذبه و کشش زیبائی و جمال‌بیافریند ترقی بهره‌دهی و قابلیت تولید کار از عالم تصور بعرصه عمل کشانده خواهد شدو قاطبه مردم خوشنود خواهند شد که در توسعه وترقی فرهنگ دوره رستاخیز دین خودرا ادا کرده‌اند.

وجوه‌فرهنگی و زیبائی‌شناسی کار

با تاکیدی که بر اهمیت وجوه فرهنگی و اخلاقی‌و زیبائی‌شناسی کارکردیم باختصار در این‌باب سخنی چند میگوئیم ــ عقل و زبان و فرهنگ را از ممیزات انسان دانسته‌اند که حیوان فاقد آنست این مفهوم‌درستی است این راهم اضافه کنیم که در عالم مجردات و فارغ از زندگی اجتماعی و شرط اساسی کار و تولید، بوجود آمدن زبان و تکامل عقل و فرهنگ امکان پذیر نبود. عقل‌ومعرفت‌چیزی

نیست که بقول برخی قدما باتولد انسانها از عالم لاهوت بعالم ناسوت فرود آورده شده باشد . یاآنکه بقول عده‌دیگر از قدما دانش و معلومات جزء ذات و فطری بشری است . بقول‌جان لاك فیلسوف انگلیسی «اگر معلومات فطری بود همه‌کس آنهارا میداشت‌و حاجت به تحصیل نبود و حال آنکه آشکار است که هیچکس نیاموخته دارای معلوماتی نمی‌شود ومیدانیم که کودکان و وحشیان و عامیان بسیاری ازمعلومات‌راندارند و اگر درست تامل کنیم در میابیم که معلومات انسان مکتسب و نتیجه تجربه‌است ...» باید قبول کرد که‌وصول به معرفت از هر نوع و جنسی که باشد دارای منشاء کار و تجربه است . درجریان‌تکامل کارودانش است که چشم وگوش‌انسان ، همراه‌ضمیر ووجدان ، دارای مختصات اجتماعی و معنوی می‌شود وخود را، ازغیرخود، وزشت را از زیبا وخوب رااز بد ، تمیز میدهد. چشم وگوش فقط وظیفه دیدن و شنیدن فیزیکی را ندارد. چشم وگوش انسان تربیت یافته وظیفه مهمتر ادراك و شناخت حقایق رابرعهده دارد. زیبائی و جمال و رضایت از کار ، قوه محرکه انسان در پرداختن بحل و کشف معضلات اجتماعی و طبیعی و تعهد خدمت است . تاریخ گواهی میدهد ، هنر مدت‌درازی ، تنها حوزه فعالیت وسعی بشری بودکه بااصول جمال و زیبائی ربط وبستگی داشت بهمان دلیل هگل متفکر بزرگ امتیازدقیقی ، برای‌این شعبه از فلسفه ، یعنی هنرهای زیبا قائل شده بود. گرچه وجود زیبائی در عرصه کار و زندگی مورد تائید وقبول شده است معذالك کسانیکه‌اعتقاد دارند ادراك زیبائی ملازمه باهنردارد و فقط توسط هنر

زیبائی را می‌شود متجلی کرد کم نیستند . اما تجربه، لزوم مطالعه جمال و زیبائی را در دائره وسیع عمل وکارمعلوم و اجتناب ناپذیر کرده‌است . حالا بطور کلی و در غـایت امر کار وتولید در حیطه علم بدایع و جمال درآمده‌است. بعنوان یك شعبه سوا و مجزای معرفت و دانش ــ زیبائــی کار شامل یك رشته‌مسائل در خصوص زیبائی وسائل ومحیط و محل و دانش فنی و محصول کار وتولیدمی‌شود. غالبا بینندگان زیبائی کار راتحسین می‌کنندوهنرمندان درباب اثر ذاتی و ظاهری زیبائی کار که بر حواسشان آشکارمیشود دلیل و برهان می‌آورند . علم و تکنولوژی چنان زمینه‌ها و افقهای وسیعی را برای کار کردن گشوده است که هرکس می‌تواند بدون تناقض بین تمایلات فردی و احکام پیشرفت جامعه ، شغلی مناسب استعدادش بیابد و ازآن راه، گنجینه‌علم و معرفت خویش را غنی کند وهمین مقوله کافی است که مقام و مرتبه جذابیت و زیبائی کار را آشکار کند. گزافه نیست بگوئیم ، که از راه ادراك زیبائی‌شناسی کار و دخول آن در فرهنگ جامعه ، می‌توان شوق و علاقه زنان ومردان را بیك اندازه در کار رقابت‌آمیز و موثر بودن در پیشرفت جامعه برانگیخت و اختلاف و تبعیضی را که بدون دلیل تاریخی بین زن و مرد وجود دارد بکلی از میان‌برد.

تنبلی و دلیر نبودن در تعهد مسئولیت و بی‌علاقه و خونسرد و سهل‌انگار بودن در انجام وظیفه در ذات و فطرت افرادنهفته نیست.فرهنگ و درجه شعور اجتماعی مردم‌وشرایط زندگی است که طرد این خصوصیات منفــی را از سیمــای جامعه میسرمیسازد.برای‌آنکه کارزیبا ومطلوب ومرغوب‌شود

علاوه بر عوامل عینی مانند وسائل و محل و دانش و معرفت کار به عوامل ذهنی مساعد نیز بکمال نیاز دارد از جمله این عوامل ذهنی باید از «رفلکس» مقصود و اراده درکار نام برد . بقول یکی از علمای زیست‌شناس تمام فعالیت‌های بشری و ترقیات و معارف بدست آمده نتیجه «رفلکس» مقصود یعنی نتیجه کوششها و جدیتهای مردم در وصول به مقصودی بوده است که خود تعیین کرده و توقع داشته‌اند. این رفلکس خصوصیت عاطفی زیبائی شناسی کار و فعالیت است که می‌تواند شهامت ازخود گذشتگی رابمرتبه اعلای از جان گذشتگی برساند، بار دیگر تاکید و تصریح می کنیم که در بررسی مسائل کار و نیروی انسانی نمی‌شود ونباید صرفا عده افرادی که برای طرحها و برنامه‌های معین بکاری مشغول می‌شوندو باصطلاح «منابع خام» نیروی‌انسانی را شمار کرد واز وجوه فرهنگی اخلاقی وزیبائی شناسی کار غافل بود . حال باید تلاش و اهتمام کنیم که تعلیم و تربیت ما ــ اخلاقیات و ذوقیات ماــ هنر و ادبیات ما ــ سنت‌ها وعادات‌ماــ کتابهاونشریات مابراساس‌نقشه‌وبرنامه‌های منطقی و حساب شده‌ای ، زمینه‌ها و موجبات استواری را برا ی‌تقویت فرهنگ واعتلای مقام شایسته زیبائی کار وعمل مهیا کند . غافل نباید بود که تبلیغ و تعلیم و تربیت وجوه عاطفی کار ضرورتا از فرهنگ ملی مابابد نشأت و سرچشمه گرفته باشد تا بستگی‌ها و بنیاد علائق ملی و شوق و ذوق در کار را به قدرکافی مستحکم واستوار کند. در این مقام ازنکته‌ایکه سزاوار توجه‌است نمی‌شود به آسانی گذشت . نظام و ملاك ارزشهای معنوی و مادی کار باید به نحومنطقی

در قوانین و مقررات و تصمیم گیری‌ها منعکس شود تا بر آن بنا پاداش خلاقیت و بهره‌دهی کار و تلاش و صمیمیت در انجام وظیفه و نوآوریهای فکری محفوظ بماند . در مجموع این اوضاع و احوال است که رقابت و مسابقه در انجام کار شرافتمندانه اوج می گیرد و اعتلا می‌یابد که همان خواست رستاخیز است .

تعلیم و تربیت و نیروی کار

نخست تصریح می کنیم که‌نظام تعلیم و تربیت فقط محدود به نظام رسمی تحصیلی نیست هر دستگاه و هرانجمن وهر موسسه و هر خانواده و هر کس که استعدادیادگیری وتعلیم دارد باید وظیفه مشخصی در نظام تعلیم و تربیت به عهده داشته باشد بااین حال از لحاظ مسئولیتی که‌نظام عمومی تعلیم و تربیت در برگزیدن سیاست‌ها و برنامه‌ها برعهده دارد تغییر و تحویل بنیادی که در این نظام باید صورت بگیرد بر عهده سیستم عمومی و رسمی تعلیم و تربیت است. همگام تحولات سریع و انقلابی در علم و تکنولوژی، کـار فکری ، جایگزین کاریدی می‌شود . اگر در قرون گذشته‌از راه تربیت استادشاگردی می‌شد به نیروی کارلازم‌دست‌یافت و درآن وضع‌نظام عمومی تعلیم و تربیت مسؤلیتی بر عهده نداشت اکنون نظام تعلیم و تربیت مسئولیت جامع وکاملی‌در اعتلای استعدادهاوقابلیت کارانسانها بر عهده دارد. ضرورت و فوریتی که‌در بسطو توسعه نظامهای آموزشی‌احساس‌می‌شد غالب طراحان برنامه و مسئولان تعلیم و تربیت‌رامتوجه‌وجوه کمی تعلیم و تربیت نمود و بحث و رسیدگی آنها درباب‌رفع

مشکلات و اصلاح ناهماهنگی‌های کمی آموزش وپرورش متمرکز گردید . ولی مابخوبی آگاه هستیم که مسائل اساسی و کیفی درباب رابطه بین آموزش وپرورش با جامعه وهمان رابطه با محصلان و رابطه بین تعلیم و تربیت با معرفت‌افراد ورابطه متقابل بین هدفهائیکه وصول آن از نظام آموزش انتظار می‌رود و هدفهای بدست‌آمده هنوز لاینحل مانده‌است بقول محققان یونسکو تعلیم و تربیت خود دنیائی است ضمن آنکه دنیا را در خود منعکس میکند در بسط و شرح این مفهوم است که میشود به مقام و مرتبه تعلیم و تربیت ورابطه آن با دنیای خارج ازخود و وظیفه عمده اصلی‌آن‌درپرورش انسانهای شایسته و خردمند و آگاه پی برد ، انسان‌هائیکه طبیعت و ذاتشان بر اثر این پرورش و خردمندی وایفـای وظیفه خود دچار تحول می‌شود و زمینه را برای درجات عالی‌تر کاروفرهنگ‌مهیامی کننداین نظام‌برای آنکه جوابگوی احتیاجات دوران رستاخیز باشد باید تفکر و اندیشه کردن را جانشین آموختن و یاددادن مطالب‌بشاگردنمایدوشاگردرا چنان بارآورد که خویشتن خویش گردد و انسانی تام‌وتمام شـود . همانطور کـه یادآور شدیم تحصیل علم از مدرسه شروع نمی‌شود ودر مدرسه خاتمه نمی‌یابد . آموختن برای زیستن شعار جاودانـه‌ایست کـه هر کس وهر انجمن و هر موسسه باید در تحقق‌آن بکوشد. باید دانست تنهادردوره‌های رسمی تحصیلی نیست که میشود درجات‌عالی علمی‌کسب‌کرد. از راه خودآموزی و کتاب خواندن وتحقیق و تجربه باید این فرصت و مجال را بهر کس داد تا بدرجات عالی علمی و فنی نائل شود . اگر نظام ارزشها و مسئولان امور نیم‌نگاهی

باین مطلب داشته باشند مسلم باید دانست که مطالعـه کردن و کتاب خواندن باب و رایج میشود . در این دوران که در مسابقه علم و تولید تدریجا علم‌از تولیدپیشی میگیردوبرپایه همین حقیقت موسسات بـزرگ تولیدی راآزمایشگاههـای علمی نام نهاده‌اند مسئولیت نظام آموزشی مادر قبال ترقی‌علم و فرهنگ بیش‌از گذشته آشکار میگردد . در حیطه همین احتیاج و ضرورتست که باید سیستم یا سازمان موثری را جهت انتقال دانش و معرفت فنی بوجود آورد و فرهنگ و تعلیم و تربیت را در مسیر این تحول شگرف تکنولوژیک قرار داد . نباید انکارکرد علیرغم بکار گرفتن سرمایه‌های عظیم در راه گستردن صنعت و تولید، نظام تعلیم و تربیت آثار آنرا در خود منعکس‌نکرده است. در این‌قسمت‌مخصوصا تاکیدمی‌کنیم که‌درعرصه‌پیشرفت‌فرهنگ مقام‌ومرتبه‌علوم‌انسانی همپایه علوم طبیعی و تجربی است و شاید گزافه نباشد اگر علوم انسانی را از لحاظ زیر ساخت فرهنگی جامعه واجد مقام‌برتری بدانیم .

هدایت شغلی و کار آموزی حرفه‌ای

هر کس که وارد دوره تحصیلی اعم از رسمی وغیر رسمی می‌شود باید آینده شغلی ومعاشی خویش را با توجه به استعدادهای خویش واحتیاجات مملکتی بداند . همانطـور کسانیکه بدلایلی توفیق تمام کردن تحصیلات را نیافته‌اند و متقاضی کارند نیز باید باینده معاشی خویش مطمئن‌باشند منظور از هدایت شغلی آنست که درمجموعه نظام آموزشی و خارج ازآن رابطه محصلان و متقاضیان کار با دنیای‌کار

و توقعات فردی و اجتماعی معلوم‌و برقرار شود. بدیهی‌است هیچکس نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در دوران رسمی آموزشی صاحب مهارت و تخصص معینی بشود . این گونه تخصص‌ها را بایـد در دوره‌های کوتاه مدت ومیان مـدت کارآموزی احراز کرد گوآنکه در برخی از دستگاههای دولتی و خصوصی چنان دوره‌هائی وجود دارد ولی ازلحاظ کلی باید گفت که سیستم کارآموزی جا افتاده وجامع‌آنطور که انتظار می‌رود نیست .

تکنولوژی و اشتغال

دولت و سازمانهای خصوصـی و سازمان ملل متحد ومن جمله دفتر بین‌المللی کار در خصوص توسعه تکنولوژی و آثارناخوش‌آیندی که در یك‌نواخت‌شدن انجام کار و محدودشدن دایره اشتغال و مشکلات ناشی از کاربردآن‌باقی میگذارد اظهار علاقه و نگرانی کرده‌اند. بدوا باید گفت‌که بدون استفاده از تکنولوژی نمی‌توان تقسیم بین‌المللی کاررا بسود کشورهائیکه اقتصاد تك‌تولیدی و عقب مانده دارند و از این راه افزایش تولید آنها گاه موجب فقربیشترمیگردد، تغییر داد چون کاربرد تکنولوژی است‌که‌مالابه‌تنوع‌بخشیدن تولید منجر میگردد و فرضیه غیر منطقی «هزینه تطبیقی یا ترجیحی» (ComparativeCost) را بی‌ارزش و باطل می‌کند . بموجب این فرضیه مللی‌که به‌اعتبار سنت‌هـا و تجارب خویش بکارهای یدی مشغولند باید کماکان بهمان کارهاوتولیدات‌سنتی‌بپردازند زیرا استعداد وتجربه‌آنهااجازه نمی‌دهد که درپرداختن باموری غیرازآن‌که‌مستلزم کاربرد

تکنولوژی و معرفت فنی است خود را گرفتار کنند ومتقابلا مللی که در درجات عالی‌تر اقتصاد و پیشرفت قرار گرفته‌اند باعتبار تجاربی که در کاربرد تکنولوژی وارتقاء بهره‌دهی کار دارندبتولید وسائل وبازار کار اقدام نمایند .

موافق این نظریه اصلح آنست که از راه مراوده‌ورابطه تجاری این دو دسته از ملل احتیاجات یکدیگر رارفع کنند و نفع ودر آمد معقولی را در این رابطه تجاری کسب کنند. بیهودگی و بی‌پایگی این تئوری از آنجا پیداست که‌بدلیل آنکه دو طرف معامله از لحاظ بهره‌دهی کار در مرتبه‌مشابه یکدیگر نیستند سودیکطرف‌بحساب زیان‌وفقر طرف‌دیگر تامین خواهدشدوعقب‌ماندگی‌اقتصادی‌طرف زیان‌دیده‌همچنان‌پابرجا خواهد ماند . ما دلایل دیگری‌را درردایننظریه‌ذکرنمی‌کنیم چون این‌مقاله حوصله آنرا ندارد . بااین شرح جای تردید نمی‌ماند که تکنولوژی را باید مورد استفاده قرار داد و اصولا رسالت تاریخی تکنولوژی آنست که انسانها را از بندگی‌تولید آزاد کندو خستگی کارراازبین ببردو بهره‌دهی کار را ترقی و اوقات فراغت را افزایش دهد وضمن آنکه قیمت تولید را ارزانتر میکند قیمت کار (مزد یاحقوق) را بالا ببرد .

بدیهی است تکنولوژی که ملازمه با ترقی بهره‌دهی کار دارد از مقدار کار زنده در تولید کالا می‌کاهد واین از محسنات کاربرد تکنولوژی است . بقول یکی از دانشمندان انگلیس اگربحرانهای اقتصادی وقفه‌ای در کار تولید ایجاد نکند و دامنه تحقیق علمی ، توسعه لازم‌راپیداکندازهم‌اکنون میشود پیش‌بینی کرد که در سال دوهزار وبا عنایت به‌جمعیت

آنروز دنیا ساعات کار در هفته به ۱۲ ساعت تقلیل خواهد یافت. آیا معنی این بیان آنست که اکثر مردم دنیا بیکار خواهندشد یا آنکه اوقات کار به اوقات زنده فراغت مبدل خواهد شد . ازین استدلال وعنایت به خاصیت تکنولوژی میشود استنباط کرد که تکنولوژی بمثابه سیلی است خروشان که اگر از لحاظ شرایط مناسب‌اجتماعی برای کاربرد آن تدبیری نشود و اوضاع واحوال اقتصادی همگام با توسعه تکنولوژی اصلاح نگردد نتایج حاصل خوشایند نخواهد بود و بشر که خود آفریننده و بکاربرنده تکنولوژی است مانع ورادع توسعه آن خواهد شد.

اگر درمسیر سیلی که‌زندگی انسانهارا به‌نابودی میکشد سد بسازیم طبیعتا به جای تخریب ، آبادانی نصیب مردم خواهد ساخت بهمانگونه اگر درکاربرد تکنولوژی ضروریات اجتماعی و اقتصادی مد نظر باشد فرصت‌های بسیار برای کشف مجهولات عدیده و اعتلای فرهنگ‌بدست خواهد آمد و این به غیر از ارمغانهائی است که در راه افزایش مایه‌های معاش و رفع نیازهای زندگی مردم ارزانی میدارد .

ولی درباب اوضاع و احوال فعلی و مقام تکنولوژی باید گفت که جز در مواردیکه استفاده از تکنولوژی مدرن اجتناب ناپذیر وضروری‌است در سایر موارد باید الگوهای مناسب سرمایه‌گذاری و تلفیقی ازمکانیزاسیون و صنایع و شیوه سنتی تولید انتخاب کرد تا هم اشتغال وتولید سنتی مواجه با دشواری واز هم‌گسیختگی نگردد وهم توده مردم در مرتبه نازلی از بهره‌دهی کار وناآگاهی از کاربرد

تکنولوژی ساده باقی نمانند . دریناب موسسات تحقیقاتی‌و سازمانهای‌بین‌المللی‌مطالعات‌ارزنده‌ای کرده‌اند که خوانندگان و علاقمندانرا به خواندن آنها حوالت میدهم. گزارش کنفرانس جهانی اشتغال و اعلامیه اصول کلی اشتغال درین باب قابل ذکر است .

در دنیای پیشرفته دریافته‌اند که‌تکنولوژی موجب ساده شدن و مکرر شدن انجام کارهای جزئی میشود وازین جهت کارگران احساس وازدگی و خستگی و تنبلی درکار می‌نمایند . نسخه‌ای که برای علاج درد میدهند آنست که کارگرانرا در هر موسسه تولیدی به گروههای مختلف بر حسب احتیاج تولید تقسیم نمایند و هر گروه کارمتصدی قسمت معینی از تولید شوددرین گروههای کار تقسیم کار شکل کلی‌تری خواهد گرفت و در نتیجه اعضای هر گروه جریان تولید را تحت نظر خواهند داشت واز خستگی‌های ناشی از تکرار جزئیات کار خلاصی خواهند یافت ــ نسخه علاج یاد شده نسخه یا داروی عام نیست و محققان برای‌رفع مشکل به تحقیقات وسیع خود ادامه میدهند (اینهم یکی از عوارض تکنولوژی است که مالا رفع خواهد شد) ولی‌مهم آنست که یادآور شویم اگر در سیستم مدرن تولید یك‌نفر متصدی تولید فقط باکنترل تابلوی فرماندهی ، باصطلاح کار یکنواختی انجام میدهد واز آن احساس خستگی میکند چاره‌نخستین آنست که متصدی مذکور به تکنولوژی دستگاه زیر فرماندهی خود آشنائی‌کامل یافته باشد و همان دانش به طرز عمل دستگاه ، رافع مقدار زیادی از خستگی وی خواهد شد . دیگر آنکه شرایط کار و سازمان کار اگر

دلپذیرباشد ورابطه بین‌اوقات کارو اوقات‌فراغت‌وچگونگی استفاده خلاق از اوقات فراغت معلوم و مشخص باشد باز هم مقداری دیگر از خستگی کار تقلیل خواهد یافت واین مطلبی است که به بحث و رسیدگی کافی احتیاج‌دارد. تجارب ومطالعه روزانه، ما رامتقاعد میکند که دلپذیری‌و مطبوعیت اوقات کار طبیعتا منجر باستفاده خوب و خلاق از اوقات فراغت میشود . بخاطر بیاوریم هم اکنون یک سوم اوقات شبانه‌روز جزء ساعات فراغت است و طی سی وچهل سال آینده عده ساعات فراغت به چندبرابر ساعات فعلی بالغ خواهد شد. در چنان اوضاع و احوالی اگر اوقات فراغت به بطالت بگذرد بمعنی نابودی بشر است ولی اگر برای استفاده درست و موثر ازین اوقات نقشه و برنامه‌ای علمی و فرهنگی پیش‌بینی شود و اوقات فراغت مکمل ساعات کار گردد آنوقت دامنه و دائره معلومات و دانش بشری وکاربرد نتایج آن بمرتبه‌ای توسعه خواهد یافت که با جرئت میشود گفت طی پنجاه سال آینده بهره‌دهی کار برابر حاصل کار هزار سال گذشته خواهد شد. بی‌پایه نیست اگر ادعا کنیم **آنچه در آینده اهمیت پیدا میکند طراحی برنامه جهت استفاده‌خلاق‌ازاوقات فراغت و نه‌از اوقات کار خواهد بود.** گو آنکه در وضع کنونی نیز چنین اهمیتی احساس میشود .

سیاست جمعیت

شاید بنظر غریب بیاید اما بااطمینان خاطر باید گفت که فقر و عقب ماندگی موجب افزایش بی‌رویه‌جمعیت است

نه افزایش بی‌رویه جمعیت موجب فقر و این مطلبی است که در کنفرانس جهانی اشتغال که بین چهارم و هفدهم ژوئیه سال جاری در ژنو برپا بود نیز مورد تاکید شد. ضمن آنکه اضافه میکنیم که افزایش جمعیت همیشه مخل پیشرفت و نتیجه فقر نیست .

زاد و ولد جبران کننده طبیعی مرگ‌ومیر است آنجا که دست انسانی و نه اندیشه و فرهنگ تکامل یافته وی‌چرخ تولید را بگردش می‌آورد لاجرم به‌دست‌هائی هر چندضعیف باشد احتیاج فراوان‌احساس میشود. حال اگر بمدد وسائل مکانیکی مانند توسعه بهداشت از مقدار مرگ‌و میر کاسته شده‌است لزوما نمیشود گرایش طبیعی زاد و ولد را نیزتوسط اقدامات مکانیکی کنترل کرد.

تجربه‌های عینی و واقعی نشان میدهند که تنهاوسیله طبیعی کنترل جمعیت ، ترقی پایه‌های اقتصاد و معاش و فرهنگ جامعه است .

مضافا درین وضع تکنولوژی ، جای ارکان و اعضای طبیعی بدن را میگیرد ـ خانواده‌ها بدلیل داشتن درآمد کافی و زندگی مطمئن از ضرورت طولانی شدن دوره تعلیم و تربیت بیمی ندارند و جوانان با آسایش خاطر به آموختن ادامه میدهند و در نتیجه سن قانونی کارکردن بالا میرود. به‌علاوه توسعه اشتغال‌زنا ن و رفع اختلاف بین زن و مرد در برخورداری از مزایای اشتغال‌واشتغالات مفید ذهنی و انواع سرگرمیها عملا افزایش بی‌قاعده جمعیت‌را مانع خواهد شد البته حقایق و واقعیات مذکور تناقضی‌با برنامه‌های «تنظیم خانواده» ندارد و اصول تئوریك وعملی

این برنامه‌ها رابابد در محل‌اجتماعات کارگران وکشاورزان و سازمانهای مربوط بدانها تشریح و تبیین کرد.

سیاست‌های اقتصادی اشتغال

چون اشتغال در اثر اجرای طرحهای متنوع صنعتی وتولیدی و خدمات حاصل میشودبنابراین سیاست عمومی سرمایه گذاری در جهت توسعه اشتغال واجد اهمیت بسیار است .بدیهی است سیاست مذکور شامل تصمیمات کلی دولت در زمینه اعتبار و پول و مالیات و قیمت‌ها و قدرت‌خرید و درآمدها و مقررات حمایتی و تجارت خارجی و تقویت سیستم تولید و توزیع کالاهای عمده مورد احتیاج و انعقاد پیمانهای ناحیه‌ای در زمینه همکاریهای اقتصادی و تنوع بخشیدن به فعالیت‌های تولیدی و الگوهای اشتغال و تقلیل اختلاف بین قدرت مصرف شهری و روستائی و جز آنها میشو د. درین بحث وارد جزئیات‌امر نمیشویم زیراهم‌احتیاج به تفصیل دارد و هم باندازه کافی در محافل و سازمانهای بین‌المللی و ملی از جمله کنفرانس‌توسعه و تجارت و دفتر بین‌المللی کار و شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد مورد بررسی و مطالعه شده است که شاید خوانندگان از آنها بی‌اطلاع نباشند . فقط نکته‌ای را که باید یادآوری کرد آنست که تمام سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی باید طوری طراحی و بر حسب مورد اصلاح شوند که لطمه‌ای به توسعه اشتغال نزنند واز آن جمله سیاست‌های ضد تورمی درهیچ وضعی وشرطی مخل ومانع این توسعه نگردند لب مطلب همانست‌وبس .

نظم‌اداری

چون درین‌مقاله اشاره کوتاهی به قوانین و مقررات و لزوم انعکاس ملاك‌های بهره‌دهی کار در قوانین ومقررات شد و بدلیل آنکه رفاهیت و تکامل نیروی انسانی یا قـوه فعاله جامعه بمقدار زیادی تابع چند و چون‌فعالیت نظم‌اداری است و این نظم تعیین کننده برخی ارزشهای مادی و معنوی است ازین لحاظ توضیح مختصری درین باب لازم بنظـر میرسد .دستگاه اداری را می‌شودبعنوان دستگاه یا عـامل ممیزی و نظارت کلیه فعالیت‌های جامعه تلقـی کـرد (subject of control) و تمام فعالیت‌های جامعه را میشود مقصود یا وجوه مورد ممیزی ونظارت اطلاق نمـود object of control به‌عبارت دیگر دستگاه اداری یا ممیزی فعالیت‌ها ، مسئول اعمال حاکمیت و انتخـاب سیاست‌ها و گرفتن تصمیماتی است که انجام تمام آنهاموجب اجراء درست و توسعه فعالیت‌های جامعه «مقصود و موردنظر ممیزی» میشود مثلا سیاست و برنامه توسعه صنایع سنگین را دستگاه ممیزی و نظارت یعنی دستگاه اداری انتخـاب می‌نماید ــ توجه داریم که صنایع سنگین و بهمان نحو سایر فعالیت‌های تولیدی واجد صفت و خاصیت عینی و واقعی است ولی ممتازترین و بهترین سیاست‌ها و تصمیمها دارای خاصیت و وجه ذهنی است زیرا بهر حال محصول فکر و اندیشه متصدیان امر وانسانها است .

درین وضع هر قدر مضمون و محتوای تصمیمات و سیاست‌ها ، روشنتر و علمی‌تر منعکس‌کننده نیازهای وجوه مورد نظارت یعنی فعالیت‌ها باشد و بوجه نیکوئی زمینـه

پیشرفت فعالیت‌ها را مهیا کند بهمان اندازه این‌گونه سیاست‌ها و تصمیمات موثر و مفید واقع میشوند و ممد اجرای درست طرحها و فعالیت‌هامیگردند در غیر این‌صورت چنانکه همه میدانیم تصمیمات‌و دستورهای اداری (وجودی برای خود میشوند) که پیشرفت کار را کند و مختل‌میکنند. پس قبول‌میکنیم که‌تصمیمات و سیاست‌های اداری باید دقیقا از ضرورت‌ها و تحولات عینی پیشرفت و مقتضیات فعالیت‌ها تبعیت کندامامیدانیم که طبیعت و خواص‌فعالیت‌ها یکسان نیستند و از طریق یك قانون و یك تصمیم که‌منعکس کننده طبایع و ممیزات گوناگون فعالیت‌ها نیست و وجوه اختصاصی هر فعالیت را در خود منعکس نمی‌کند ، نمیشود زمینه مناسبی را برای پیشرفت فعالیت‌ها مهیا نمود ــ توجه داشته باشیم که شرایط لازم فی‌المثل برای توسعه تعاونیها وتوسعه صنایع سنگین و گسترش کار آموزی حرفه‌ای و حمایت حقوقی و قضائی مردم و تامین بهداشت و درمان و تحول نظام و تربیت و حمایت از نیروی کار وجز آنها تا چه مقدار از یکدیگر ممتازند ولی قوانین ومقررات استخدامی‌در این‌باب احکام یکسان کلی را مطرح میکنندکه امتیازات و اختلافات وجوه توسعه فعالیت‌ها احکام مذکور را متاثر نکرده‌اند. در وجه رابطه متقابل و منطقی و systemic بین تصمیمات و ضرورت‌های پیشرفت است که ملاك‌های دقیق علمی بمنظور تعیین ارزش کار و بهره‌دهی کار و پاداش کار و برنامه کار یك یك افراد و کارمندان باید بوجود آید و دستگاه اداری از دستگاهی‌معطل و بی‌هدف بدستگاهی موثر و مطبوع بدل گردد . درست‌نیست

که مدرك تحصیلی از مهمترین‌ضابطه‌های اشتغال باشد وتجربه و کسب معرفت و دانش کار و نوآوریهای فکری بی ارج‌و قیمت شود. هر دستگاه و موسسه وانجمن اعم از دولتی‌یا غیر دولتی باید پرورش دهنده شخصیت‌ها و برآورنده توقعات و آرزوهای انسانهائی باشد که تعهد خدمت کرده‌اند لذا اصلاح عمیق و علمی نظام اداری در رفع مشکلات و تامین نیروی انسانی و تحقق مقصود می‌باید از مقام مهمی برخوردار باشد .

برنامه‌ریزی نیروی انسانی

یادآوری روش‌های برنامه ریزی نیروی انسانی بحث رابدرازا میکشدو بنابراین تنها بذکر کلیاتی پیرامون این برنامه‌ریزی بسنده میشویم .

برخی از صاحب نظران برآنندکه برنامه‌ریزی‌نیروی انسانی مکملی است برای برنامه‌ریزی های توسعه‌اقتصادی‌ولی بنظر نگارنده باآنکه هدف‌های‌اصلی توسعه ملی از راه‌تنظیم برنامه‌های توسعه اقتصادی شکل و صورت واقعیت بخود میگیرد (همانگونه که‌پیش از این هم اشاره شد) برنامه‌ریزی نیروی انسانی یکی از برنامه‌های اساسی و زیربنائی هربرنامه توسعه اقتصادی است . جامعتر و شاملتر باید گفت که برنامه‌ریزی نیروی‌انسانی‌واستفاده منطقی وموثر از استعدادها و قابلیت انسانی ، خود تعیین‌کننده شناخت‌ها و خصوصیات برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی است .

جمعیت کشور ما ازحدود ۳۵ میلیون نفر در سال‌جاری به حدود ٤١ میلیون نفر در پایان برنامه ششم بالغ خواهد

شد . پیش‌بینی میشود درجه فعالیت (نسبت جمعیت فعال‌به تمام جمعیت) از ۲۸٪ به حدود ۲۹٪ بالغ شود ـ توجه داشته باشیم که درجه فعالیت در برخی ممالك‌به‌حدود ۵۰٪ میرسد از آن میان حدود ۷۰٪زنانی که در‌سنین کار کردن هستند بکار مشغولند ـ دلیل عمده کم‌بودن درجه فعالیت‌در کشور ما جوان بودن جمعیت و درجه پائین اشتغال زنانست ـ بهر تقدیر درباب اشتغال زنان باید وجوه فرهنگی و سنتی امر و تقلیل اختلاف بین شهر و ده و بین مناطق کشور و همچنین مطبوع و دلپذیر بودن‌کار و بخصوص زیبائی‌شناسی کار مورد مطالعات و تحقیقات وسیعی قرار گیرد.

در پایان تاکید وتصریح‌می‌کنم که حزب رستاخیز ملت ایران د راعتلای مقام کار و نیروی انسانی و ارتقاء مرتبه بهره‌دهی و موثر بودن کار و تحول در نظام تعلیم و تربیت و اشاعه فرهنگ و ترقی درجه هوشیاری اجتماعی و ترغیب شوق و ذوق مردم در عرصه وسیع کار میهنی مسئولیت‌عمده و بزرگی برعهده‌دارد که در شماربرترین مقاصد ملی توفیق در انجام آن بسی غرورآفرین و افتخارآمیز و در مقام اعتلای شرف انسانی است .

احمد حامی

راه‌های ایران در گذشته و آینده

راه (۱) وسیله‌جابجا کردن ثروت است ، فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی را روی راه از جای تولید به جای‌مصرف میبرند . راه تنها از دید اقتصادی ساخته نمیشود، از راه‌برای جابجا کردن سربازو جنگ افزار در جنگ و برای‌جهانگردی هم بهره گیری میشود .

امروزه راه شالوده گسترش اقتصادی هر کشور است. تنها با داشتن یك شبکه راه خوب میشود کشاورزی وصنعت کشوری را گسترش داد .

از دیدباربری راه‌ها سه جورند : زمینی، دریایی،هوایی

راه‌زمینی : زمین درازو باریکی‌ست که ، از روی مشخصات فنی معین برای غلتیدن چرخ ارابه‌های مسافر و بارکش ویژه ساخته شود. بسته به بار چرخی که روی راه میغلتد ، راه ارابه‌رو است یا راه آهن. راه درون شهر خیابان (۲) و راه بیرون شهر جاده نام دارد.

کارشناسان ، سده نوزدهم را سده ریل نام گذاشته‌اند ، پس باید سده بیستم سده راه نام‌گذاری شود، زیراهم‌اکنون بیش از دویست میلیون خودرو در جاده‌ها و خیابانهای

---

۱ ــ واژه‌های راه، رفتن، رود **road** انگلیسی، **route** فرانسوی از یك ریشه‌اند.

۲ ــ خیابان ازدوپاره خی = خودآب‌یانشتاب‌وآبان‌ساخته‌شده‌است . خوی، خیو، خیوه، خی‌به‌معنی‌ی‌آب‌دهان‌وعرق‌بدن‌هم‌آمده‌است.

کشورهای جهان میغلتند .

از دهه سه‌یم سده نوزدهم که‌ساختن راه‌آهن آغاز شدو گسترش یافت ، چون کارشناسان نتوانستند نیروی بخار را به‌روشی باصرفه ،درساختن خودروهای کوچك بکاراندازند، ازاین‌رو راه‌سازی از یادرفت و راه‌آهن یکه‌تاز میدان‌باربری گردید . پس از آنکه موتور احتراقی ساخته شد ، آنرا برای راه‌انداختن‌ارابه‌های کوچك بکار انداختند و ساختن‌ارابه‌های موتوری گسترش‌یافت و در جنگ جهانی‌ی یکم به شمار زیاد آنرا به میدانهای جنك‌بردند. پس از جنگ ، ارابه موتوری برای باربری و مسافربری بکار افتاد و به اندازه‌یی پیشرفت کرد که کارشناسان گفتند : «دوران راه آهن سپری شده است». این گفته‌درست‌نبود، زیرا اختراع‌های نو اختراع‌های کهنه را از میان نمیبرند بلکه آنهارا کامل میکنند. امروزه برای ارزان‌شدن هزینه بارکشی ، بارزیادرا در راه‌دور با راه‌آهن و بار کم را در راه کوتاه‌با بارکش موتوری‌میبرند.

نباید پنداشت که راهسازی‌از ابتکارهای تازه است . راه‌سازی با پیدا شدن تمدن آغاز شده است . ساخته شدن چرخ ، بزرگترین کامیابی دوران باستان بود . پیش از ساخته شدن چرخ ، بار را آدم‌ها و چارپایان میبردند ، پس از ساخته شدن چرخ، بردن بار به کشیدن آن تبدیل‌یافت.

در دوران باستان ، ایرانیان در ساختن راه پیشروبودند. برای سازمان دادن به کشور پهناور خود ، راههای خوب داشتند و خبر را در کوتاه‌ترین زمان میرساندند . نمونه‌های شگفت‌آور آن «راه شاهی» و «راه ابریشم» و روش خبر رسانی با آتش فروزان است .

هرودت تاریخ نویس یونانی ، در کتاب پنجمش از «راه شاهی هخامنشی» چنین نوشته است :

این راه از جاهای آباد و امن میگذرد و در سراسر راه کاروانسرا ساخته شده ، ازلیدی (آناتولی‌ی باختری‌ی امروز) به فریگی Phrygi (بخش درونی‌ی آسیای کوچك) درنود وچهار فرسنگ و نیم راه، بیست کاروانسرا ساخته شده و راه از فریگی به کنار رودهالیس Halys (قزل ایرماق امروزی)میرود ، در آنجا کاروانها برای گذشتن از رودهالیس ناچارند از دروازه‌یی بگذرندکه با پادگانی‌زورمندنگهبانی‌میشود.درکاپادوکی Kappadoki (بخش خاوری آسیای کوچك) راه از کنار رود هالیس آغاز میشود و از آنجا به مرزکی‌لی‌کی Kiliki (اطنه امروزی در رشته کوه‌تاوروس Taurus یکصد و چهار فرسنك (۱) است که کنار آن بیست‌وهفت کاروانسراساخته شده ، در این مرز کاروان‌ها ناگزیرند از دو دروازه که با دو پادگان نگهبانی میشوند بگذرند . پس‌ازگنشتن ازمرز، کاروانها در خاك کی‌لی‌کی ، پانزده فرسنگ و نیم راهی

---

۱ ـ فرسنگ که پرسنگ و فرسخ نیز گفته میشود، واحد طول راه‌بوده است. باید چنین‌بوده‌باشدکه، برای شناسایی راه، در جاهای معین پاره سنگ کارمیگذاشتند ومیشمردند، یك پاره سنگ، دوپاره سنگ ، سه‌پاره سنگ .... پرسنگ، که فرسنگ‌وفرسخ شده است .

میل درفارسی و انگلیسی و زبانهای دیگر یکی‌هستند . درراه های بیابانی وکویری برای راهیابی، میل میساختند مانند: میل ساربان در اصفهان ، میل نادری، میل‌خسروگرد در سبزوار، میل‌سنگ بست‌در جنوب مشهدو جزاینها:

را که کنار آن سه کاروانسرا ساخته شده می‌پیمایند . راه شاهی در دامنه جنوبی‌ی رشته کوه تاوروس به آربیل و از آنجا از راه رودزاب (زه‌آب) به تنگه ملاوی (۱) وازآنجا پس از گذشتن از روی پل دختر به شوش میرسد.

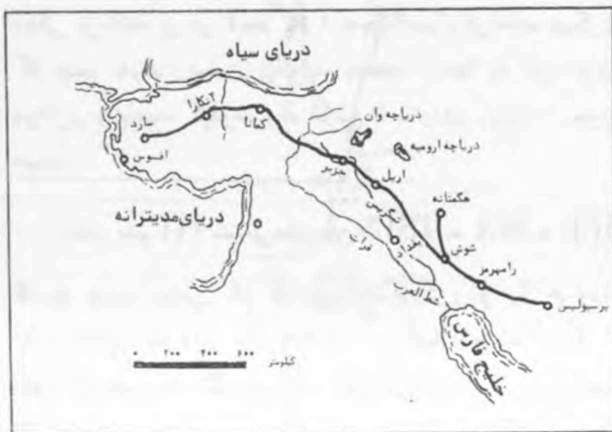
هردوت نوشته‌است : ازساردپایتخت لیدی تاشوش پایتخت هخامنشی ، در کنار راه شاهی یکصد و یازده کاروانسرا ساخته شده است . کاروانهااین راه را سه‌ماهه به آسانی می‌پیمایند. از ساردتاافسوس **Ephesus** کنار خاوری‌ی دریای اژه، سه‌روز راه است . ساختن ، نگهبانی ونگاهداری‌ی دو هزار و پانصد کیلومتر راه شاهی برای ایرانیان زمان داریوش یکم (که در سال ۵۲۱ پیش از میلاد به پادشاهی رسید) سرافرازی‌ی بزرگی بود. پیش از داریوش یکم ، کاروانها در تکه‌هایی از این راه آمد و شد میکردند ، توانایی‌ی داریوش یکم و ایرانیان زمان او از تکه‌های کوره راه و جاهایی که راه نداشت ، راه شاهی‌ی بیست و پنج سده پیش ساخته شد.

راه شاهی،از بیرون شهرها میگذشت تا نگهبانی‌ی آن دشوار نباشد و به نیروی زیاد نیاز نداشته باشد (۲) .

---

۱ ــ واژ مل، به‌کردی نام‌گردن است. در جغرافیابرای گردنه‌وبشم‌و کتل بکار میرود مانند:
مله مس(مله + مس = گردنه بزرگ)میان صحنه وسنقر،ملایر، ملاوی‌وگردنه مله‌فلفلی (میان‌برازجان‌وکازرون) مله پلنگان در جوانرود و جزاینها:

۲ ــ گذراندن راه‌ازبیرون شهرها ازآن‌روبوده‌است که، باش ورش‌مردم شهرها یاافتادن شهرها بدست‌دشمن،راه‌بسته‌نشودوبرای‌آمدوشد نیاز به‌گذشتن ازدرون شهرهانباشد.



راه شاهی

بیشتر این راه از کوهستانهای سخت میگذشت ، با آنکه برای کوه‌بری جسم سوزانداشتند ، اراده ایرانیان زمان هخامنشیان و تلاش زیادشان در ساختن راه شاهی کارشناسان راهسازی امروز را به شگفتی انداخته است . در تکه‌های کوهستانی ، کندی‌ی راه‌پیمایی حساب شده بودو کاروانسراها از یکدیگر سه تا چهار فرسنگ دور بودند . تا جایی که تاریخ نشان میدهد ، راه شاهی نخستین راه بزرگ ساخته شده در دوران باستان بود. چون از درون شهرها نمیگذشته، شورشیان وکشورگشایان نمیتوانستند از آن برای رسیدن‌به هدف خود بهره‌گیری کنند.

هردوت نوشته است که : در جهان هیچ‌چیز تندروتراز «پیك‌های شاهی» نیست زیرادر هرکاروانسرا چابك‌سواران ورزیده‌بر گرده اسبان تندرو ، چشم به راه رسیدن‌پیك‌شاهی

هستند تا پیام برسد و آنرا بگیرند و به تاخت به کاروانسرای دیگر برسانند و در آنجا آنرا به‌چابك‌سواران‌آماده دیگری که چشم به‌راه رسیدن پیك‌اند بدهند . تنها به این روش دوهزار و پانصد کیلومترراه شوش تا سارده روزه ؟ پیموده میشود .

راه‌ابریشم (۱) ــ سی‌مات‌سین SEE - MA - TSIN

تاریخ نویس چینی که تاریخدانان باختری‌او را هرودت چین نام‌داده‌اند (در سال ۸۳ پیش از میلاد مرده است) از خود تاریخی بجا گذارده که ، در آن از راه ابریشم چنین نوشته است :

ووتی Wu-Ti خاقان چین ، خواجه حرمسرایش چانك‌تین Tschang - Tin را برای جستجو به سفر ترسناکی به سوی باختر فرستاد . او با غلامش‌به راه افتاد و پس از گذشتن از استان کانسو Kan - Su به‌سرزمین هون‌ها رسید و نزدیك به ده سال نزد خان‌هون‌ها ماند و با زیرکی و تیزبینی کنجکاوی کرد و چند و چون زندگی‌ی اجتماعی ، به ویژه وضع اقتصادی و امکان بازرگانی کردن باکشورهای باختری‌ی چین را بررسی کرد و سپس از راه فرغانه به چین گریخت . پس از برگشتن، نمیدانست که‌خاقان

---

۱ ــ برخی از نویسندگان آلمانی،میگویند که ریشت هوفن richthofen (۱۸۳۳ تا ۱۹۰۵) دانشمندآلمانی ، نام‌ابریشم‌رابر این راه گذاشته است. این درست نیست، اززمان باستان‌این‌راه به‌نام راه ابریشم نامیده میشده است. خرابه پل‌باستانی‌ابریشم، در دشت جوین د رراه ابریشم هنوز بجامانده است. راه‌ابریشم، مانند راه شاهی‌ی هخامنشیان یاراههای رومیان‌ساخته‌نشده‌بوده بلکه کاروان‌روبود .



دریای مدیترانه
آنکارا
پالمیرا
دریاچه‌وان
خوی
دریاچه رضائیه
مرند
تبریز
سراب
هرزویل
قزوین
ری
دریای هیرکانا
سمنان
دامغان
هیرکانا
نیشابور
هرات
مرو
بخارا
بلخ
سمرقند
کاشغر
ختن
تورفان
هامی
سوسو
کانسو
لانسو
راه ابریشم

چین ، که او را فرستاده بود هنوز زنده است یا مرده .

گزارش او به دربار خاقان نتیجه‌اش این شد که ، در سال ۱۲۳ پیش از میلاد او را به فرماندهی‌ی لشکری به‌سوی باختر روانه کردند . او پس از گسترش قدرت چین در سرزمینهای باختری، راه بازرگانی‌ی چین را با آنجا باز کرد.

بازرگانی‌ی چین با کشورهای باختری‌یش کم کم گسترش یافت تا آنجا که : بسته‌های بزرگ ابریشم چین پس از سه سال و پیمودن بیش از ده هزار کیلومتر راه به روم میرسید

راه‌ابریشم ازدروازه‌یشم Jade (نفریت Nephrit به‌چینی Ju) آغاز میشد واز تورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به کاشغر میرسید واز آنجا به سمرقند و از سمرقند به مرو و بلخ‌میرفت وازشمال ایران به آسیای کوچك وروم میرسید . ختن باستانی ، شهری اسرار آمیز بود که چینی‌ها آنرا یوتین YU - Tien یا شهر خاوری مینامیدند .

از کاوشهای ، سراورل‌اشتین Aurel - Stein خاورشناس یهودی هنگری که انگلیسی شده بود و برای پیشرفت سیاست انگلستان کار میکرد و فرانسویان چنین برمیاید که ، جای آن شهر باستانی در هفت کیلومتری‌ی خاور ختن امروزی بوده است . در ختن که پس از گذشتن از کویر ، نخستین شهر بزرگ و آباده بود، کالای‌هندوستان داد وستد میشد .

راه شمالی که‌از تورفان میگذشت کمتر کاوش شده‌است و اگر پس از جنگ جهانی دویم کاوشی انجام یافته‌نویسنده از آن آگاهی ندارد. هر دو راه‌در کاشغر به هم‌میرسیدند و از

آنجا، راه ابریشم به سوی فرغانه میرفته است .

گذشته از این ، میان آن دو راه ، راه دیگری هم بوده است . سفر کردن از چین (ازدروازه یشم در دیوار چین) تا کاشغر ، از راه تورفان (راه شمالی) هشت هفته، وازراه لولان **Lou - Lan** و وایلی **Way- Lav** هفت هفته به درازا میکشیده ، در فرغانه کالاها را میفروختند ، یا آنرا با کاروان دیگری ، از راه‌سمرقند و مرو وشمال ایران به پالیمردرآسیای کوچك میبردند و یا از مرو به بلخ به‌هرات به‌نیشابور واز آنجابه آسیای کوچك میفرستادند. کاروان‌ها از بلخ از راه دره خلم و سمنگان و اندرآب به هندوستان میرفتند .

بهتر است دنباله راه ابریشم را همراه حکیم ناصر خسرومروی (٤١٤ یزدگردی) برویم .او در سفر خود به مکه ، از مرو، سرخس، نیشابور ، جوین ، دامغان ، سمنان، خوار ، آفریدون (آپرین امروز) ، ری ، قزوین ، خزرویل (هرزویل امروز ، نزدیك منجیل) ، خندان ، سمیران (سیردان‌تارم) سرآب ،اوجان (اوگان ، بستان آبادامروزی) تبریز ، مرند ، خوی و وان گذر کرده ، به آسیای کوچك رفته است (نگاه کنید به سفرنامه ناصر خسرو) .

جادارد از برج‌های (۱) خبر رسانی هم گفته شود ـــ آنهایی که در دشت‌های ایران ، دنبال راه‌های باستانی سفر میکنند ، به تپه‌های دست ساخته‌یی برمیخورند که دنبال

---

۱ ـــ واژه برج که شکل کهنه‌آن برگ‌استواژه آریاییست که‌درزبانهای اروپایی، بورگ گفته میشود مانند:
هامبورگ، ادینبورگ، گته‌بورگ، ماگدبورگ.

هم‌اند ودوری‌ی آنهاازهمدیگر یك اندازه است . نزدیك‌ترین این تپه‌ها به تهران ، تپه‌هائی هستند که ازری (نزدیك‌فیروز آباد امروز) به سوی خاور از شمال ورامین به ایوان‌کی میروند ، وبه سوی باختر ، دنبال راه ری به‌ساوه وری به قزوین دیده میشوند . این تپه‌ها ، خرابه برج‌های خبررسانی‌ی دوران هخامنشی هستند .

دیوار جان پناه دور بام هر برج به سوی برجهـای همسایه ، سوراخهایی داشته است که، با بستن و باز کـردن آنها، روشنی‌رابه برجهای‌همسایه میرساندند. برای‌خبررسانی، شبها روی برج‌ها آتش می‌افروختند و با باز کردن و بستن سوراخهای جان‌پناه ، آنها را تاریك و روشن میکردند . با این شیوه ، نشانی‌ها را به برجهای همسایه میدادند (۱) این مانند کاری‌ست که‌پس از گذشتن بیست وسه‌سده ، مورس با بریدن کوتاه و بلند جریان برق انجام داد و اساس فـن تلگراف را گذاشت .

راه‌سازی‌دردوران‌باستان : خشکی فلات ایران ازکمی‌ی بارندگی در آنست که بیشتر این سرزمین به شکل‌بیابان (۲) درآمده‌است . آبادیهای‌فلات‌ایران از هم دورند وفرآورده‌هاشان کم است ، ازاین‌رو جابجا کردن آنها نیاز به ارابه نداشته است تابرای غلتیدن چرخ ارابه‌ها ، راه ساخته شود. باربری‌در بیابان با شتر و در کوهستان با درازگوش وقاطر،

---

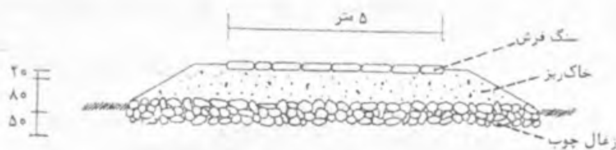
۱ ـ در سال ۲۵۱٤ هنگام نوسازی راه‌کرج‌به‌قزوین، درینگی‌امام،یکی از این تپه‌ها رابریدند، جز چندگور چیزی درآن‌یافت‌نشد.

۲ ـ واژه، بیابان، ازدوپاره بی‌وآبان، ساخته شده‌است‌وآن‌جاییست‌که آب نباشد.

که چارپایان بارکش پرتوانند انجام میشد. مسافران بر چارپایان سوار میشدند. زورمندان وپرده‌گیانشان در کجاوه یا تخت‌روان می‌نشستند. ازاین رو برای کاروانها راه نمیساختند مگر در زمینهای سست یا نمکزار یا آب‌گیر یا لجنی.

در زمین‌های لجنی، مانند راه شاه‌عباسی‌ی میان ساری وفرح‌آباد، در لجن‌زارها، پی‌راه را با زغال چوب ساخته‌اند. برای پایدار کردن زمین بستر راه، روی‌آن‌یك لایه زغال چوب ریخته شده و روی زغال چوب را شن‌ریزی کرده‌اند.

چون زغال چوب نمی‌پوسید و در لجن فرو نمیرفت، راه خراب نمیشد.



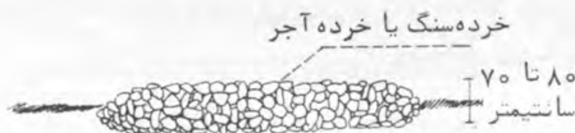
شکل ۳ ـ راهسازی دوران شاه‌عباس در زمینهای سست

در راه شاه‌عباسی‌ی قزوین به اصفهان، در زمین‌پست بخش دشتابی، هنگامیکه‌خررود (۱) سیلابی میشود. آب‌ورم میکندو از بستر رودخانه بالا میباید وزمین‌های دو کنار

۱- رودخانه خررود ـ (خره = لجن) دردشت‌میان‌قزوین‌وکرج، به تپه‌های‌گچی و نمکی برمیخورد و آب‌شیرین‌آن‌شوروگس‌میشود و ازآن‌پس آن‌را رودشور مینامند. چون مزه آب‌شوروگس است، آن را زهراب نامیده‌اند و جایی‌که این‌رودخانه درآن روان است، بخش زهرانام‌گرفته است؟

خررود در آب فرو میروند . برای جلوگیری از بسته‌شدن راه هنگام سیلاب ، تکه‌راهی راکه از زمین پست میگذرد ، به‌بلندی‌ی بیش از یك متر خاكریزی کرده بودند، سپس روی راه را به پهنای نزدیك به پنج‌متر باتخته سنك و پاره سنك و قلوه سنك کوههای خرقان فرش کرده بودند. تاسال ۱۳۳٤ که راه‌قزوین به‌بویین ساخته شد ،این‌سنگهارامی کندند و برای پوشاندن بدنه‌درون قنات‌ها مصرف میکردند. درسال ۱۳۳٤ ، این سنگهارا خرد کردند و بمصرف‌روسازی راه رساندند .

در راههای کویری مانند راه خوار (۱) به کاشان از سیاه‌کوه یا راه‌اصفهان به مشهد از کویر ، در جاهای نمکزار که زمین پوك بوده راه را سنگ‌ریز کردند و جایی که سنگ نبوده با خرده آجر راه‌ساخته‌اند.



شکل ۴ ــ راه کویری در ایران

راههای باستانی‌ی ایران‌زمین با سر کار آمدن یك‌دودمان و رفتن‌دودمان‌دیگر و جابجاشدن مرکز فرمانروایی ، اهمیت راهها نیز تغییر میکرد. اما رویهمرفته مسیرراهها زیاد عوض نشده‌اند و تاامروز هم همانهایی‌هستند که در زمان

---

۱ - خوار یعنی پست ، زمین‌پست‌راه م‌خوارنامندمانند:خوارورامین. مورچه‌خوار، رشتخوار .

باستان بودند .راههای باستانی‌ی ایران را میشود به شرح زیر نوشت :

الف‌ـ راههایی که از همدان بیرون میرفته‌اند .

۱ ــ راه شمالی : از همدان به سهرورد و از آنجا به زنجان (سنگان) ،اززنجان یك راه به تارم و راه دیگر به میانه . از تارم یك رشته به خلخال و اردبیل و رشته دیگر دنبال سفیدرود تا گیلان وازانزلی (پهلوی) در کناردریا به آستارا به لنکران به باکو (بای‌کوه ــ کوه‌ایزد.)

ازمیانه یك راه به‌اردبیل به مغان به‌بیلقان به باکو به دربند (باب‌الابواب پیشین در جنوب‌ماخاچ‌قلعه‌امروز) راه دیگر به اوجان (اوگان ، بستان‌آباد امروز) وازشمال‌دریاچه رضائیه (کبودان پیشین و ارومیه پیش) به نخجوان به ارمنستان به کنار دریای سیاه و آسیای کوچك ، راه سه‌یم به‌مراغه واز جنوب دریاچه رضائیه و تنگه رواندوزبه موصل به‌حلب به کنار دریای روم (مدیترانه) .

۲ ــ راه باختری ، از همدان به اسدآباد به خندان ، به کنگاور به بوکان (نزدیك بیدسرخ امروزی که راه‌نهاوند ازآنجا جدامیشده) به قرماسین (خورمیشن‌ـخور+ مسیهن= کرمانشاه امروز) و از آنجا از راه هلوان (شاه‌آباد غرب امروز) ازجایی‌که آب دینوربه‌گاماساب‌میریزد (نزدیك بیستون : بغ = بی = ایزد + ستان) راه دنبال آب دینور به دینور واز آنجا به شهرزور (امروز آبادی‌بیست میان پاوه و سلیمانیه‌نزدیك حلبجه در خاك عراق) و راه دیگری از قصر شیرین به شهرزور .

شهرزور در زمان ساسانیان شهری بنام بود ، پادشاهان

ساسانی پس از تاجگذاری ، پای پیاده از مداین از راه شهر زور یا از راه دینور ، به زیارت آتشکده آذرگشسب (آذر+گشن +اسب = آتشکده اسب نر ، که جای آن در تخت‌سلیمان نزدیك مراغه است) میرفتند .

از نزدیکی بیستون دنبال رودخانه سیـره و از روی کورکوه (کبیرکوه) به عراق‌امروزی .

۳ـ راه جنوبی : در بوکان نزدیك بیدسرخ ، از راه باختری جداشده به نهاوند (نه=نی+آب+بند) به بروجـرد (وروگرد) و پس‌ازگذشتن ازتنگه ملاوی (که‌خرابه‌پل دختر وراه‌شاهی در آنجا هنوزبجامانده‌است) از روی پل‌گاومیشان (نزدیکی‌ی جای ریختن آب‌کشکان به‌سمیره) گذشته به سمره . از تنگه ملاوی راه شوش جدامیشده‌است .

٤ ـ راه جنوب خاوری : از بروجرد به گلپایگان به خوانسار به‌اصفهان .

٥ ـ راه خاوری : از همدان به کوریجان به‌مزدکان (مزدقان یا مزلقان‌امروزی)، از مزدکان یك راه‌به‌زرندوری وراه دیگر به ساوه به‌آوه‌به‌قم .

ب ـ راه‌هایی که از پازارگاد و تخت جمشید و استخر و شیراز بیرون میرفته‌اند :

۱ ـ راه باختری : از تخت جمشید پس از گذشتن از رودخانه کربه بیضا به گویم واز آنجا دنبال رود فهلیان به ارگان (ارجان ، نزدیك بهبهان ، ارغون امروزی) به‌شوش.

۲ ـ راه جنوب باختری : از شیـراز به نیشابـور (بی=بغ=ایزد + شاپور ، نزدیك کازرون) واز آنجا دنبال آب شاوور به بندر بوشهر و گناوه.

۳ ــ راه جنوبی : از استخر به شیراز به کوار به فیروز آباد (گوریاجور) و از آنجا به جم و بندرسیراف (نزدیك بندر طاهری‌ی امروز).

٤ــ راه جنوب خاوری : در کوار نزدیك بند بهمن ، از راه جنوب جداشده‌به‌حفر (آبادشاپور ، علی‌آباد امروزی) به فسابه دارابگرد به کمرون (بندر عباس امروز). از خفر، راه جهرم به لار به‌بندرلنگه و راه لار به‌بندرعباس جدا میشده است .

۵ ــ راه خاوری : از پازارگاد به هرات خوره به شهر بابك به رفسنجان به گواشیر (کرمان امروز) به‌جیرفت.

٦ ــ راه شمال خاوری : از پازارگاد واستخر به‌ابرقو (ابرکوه) به یزد و از یزدازراه کویر به خراسان .

۷ ــ راههای شمالی : به‌سوی شمال دو راه بوده ، یکی راه کوتاه تابستانی ، از مابین دنبال رودکربه آس‌پاس به ایزدخواست و ازآنجا به قمشه (شهرضای امروز) به لنجان به اصفهان(راه امروزی از لاشتر میگذرد) و دیگر راه زمستانی ، ازگردنه کولی‌کش به‌ایزد خواست به‌قمشه به‌لنجان به اصفهان .

ج ــ راههاییکه از قزوین و ساطانیه بیرون میرفتند :

۱ــ راه باختری : دنبال زنجانرود به زنجان واز آنجا به تارم و گیلان و به آذربایجان .

۲ــ راه خاوری: از سلطانیه‌به‌صایین‌قلعه (سی‌ن=شاهین، قهودپیش) به ابهر به خرقان ، در خرقان ، یك راه به اشتهارد به شهریار به ری و راه دیگر از قزوین به سوی اصفهان.

۳ ــ راه شمال خاوری: ازقزوین به الموت (آل‌موت= آل + مونت = سرخ‌کوه) به طالقــان (تال =گل+گان) به تنکابن به دریای مازندران.

٤ ــ راههای جنوبی : از قزوین به دشتابی به‌بویین‌به هجیب‌به زرند به ساوه واز آنجا دنبال راه امـــروزی از سلطانیه ، پس از گذشتن از رشته کوه جنوبی دشت زنجان رود به همدان .

د ــ راههاییکه از اصفهان بیرون میرفته‌اند.

۱ ــ راه شمالی : از اصفهان به مورچه‌خوار به‌جوشقان، پس از گذشتن از گردنه کهرود (قهررود امروز) به‌کاشان، ا زکاشان یك راه به خواروازآنجا به خراسان وراه‌دیگر به‌قم به‌ساوه،به ری به‌دره‌هراز به‌آمل. راه‌سه‌یم به‌قم به‌ساوه‌واز آنجا به قزوین یا همدان .

راه جوشقان به‌دلیجان‌به‌نیزار به آوه به ساوه به‌قزوین، در زمان صفویان پرآمد وشد بود، کاروانسراهای بزرگ در کنار این راه ساخته شده مانند کاروانسرای عبداله آبـاد در شمال ساوه ، کاروانسرای دو دهك ، نزديك هــراز ، کاروانسرای مورچه‌خوار ، کاروانسرای نزدیك اصفهان که ویژه مهمانهای بیگانه شاه بود.

۲ ــ راه شمال باختری : از اصفهان به خوانسار بــه گلپایگان (گل = گر=سنگ+پایگان) به سیلاخور (سیلاب خور) لرستان و از آنجابه همدان و کردستان به میان‌رودان (بین‌النهرین امروز).

۳ ــ راه جنوب باختری : از اصفهان از گــردنه که‌فرخ (قهفرخ) به دهکرد (شهرکرد) واز آنجا به سوی

جنوب باختری ، پس از گذشتن از آب کارون (نزدیك پل‌شالو) به ایذه (مال‌میر) به‌شوش .

٤ ــ راه جنوبی : از اصفهان به لنجان به دوراهان به لردکان ، پس از گذشتن از سه تنگ کهگیلویه (گیلویه = زال‌زالك) به ارگان (ارغون نزدیك بهبهان) واز آنجا به بندر مهروبان . خرابه مهروبان ، به نام شاه‌عبداله در ده کیلومتری باختر بندر دیلم بجا مانده‌است . حکیم ناصرخسرو در بازگشت از سفر مکه ازین راه گذشته است . از دوراهان به‌تل‌خسروی به یاسوج به فهلیان به بوشهر.

٥ ــ راه باختری : از اصفهان به نایین و از آنجابه‌سوی جنوب به یزد و کرمان وبه سوی‌شمال‌باختری به خراسان. ناصر خسرو دربرگشت از سفرمکه ، از اصفهان به نایین‌به طبس (گلشن امروز) به تون (فردوس‌امروز) به قاین به سرخس به مروروده‌باریاب (فاریاب) به سمنگان (سم = سرد + انگان) و از راه سه دره به بلخ رفت :

ﻫ ــ راههای باستانی‌ی خراسان .

راههایی که از بلخ (نزدیك مزارشریف) و مرووهرات و نیشابور بیرون میرفته‌اند :

۱ ــ راه‌بلخ به هندوستان : راه از بلخ به دره خلم‌به سمنگان (ایبك) به بغلان به‌آندرآب به پروآن یا فروآن ، پرآمدوشدتر بوده ، از پروان ، یك‌راه‌به‌چاریکار‌به‌استالف به دره‌کابل ، وراه دیگری به سوی جنوب باختری به‌بامیان، راه سه‌یم یك راست میان بلخ و بامیان .

۲ ــ راه‌بلخ به‌تبت : از خلم ، ازسوی خاور به‌بدخشان، شهر طالقان یا طالخان (تال = گل + خان) در سراین راه

بوده است و راه بلخ به‌ترکستان خاوری ازپامیر میگذشته .

۳ ــ راه مرو به بلخ : از مرو دنبال مرغاب به سوی جنوب تادامنه کوه واز آنجا در دامنه کوه به سوی باختر به فاریاب (دولت آباد امروز) به شبورقان (شی‌بارقان امروز) به بلخ .

٤ ــ راههای هرات به مرو : از هرات به مرودوراه بوده، یکی از شمال باختری دنبال هریرود تاسرخس‌وازآنجا به مرو و دیگری به سوی شمال خاوری که از کــروخ و غرجستان گذشته ، دنبال مرغاب به مرو.

٥ ــ راه‌هرات به سیستان : از هرات به سوی جنوب به اسفزار (اسبزار) وازآنجا دنبال رودادرس‌کند به فراه به سیستان .

٦ ــ راه هرات به هندوستان : از هرات از راه بکوابــه داورزمین به‌هندوستان . راه‌دیگرازفراه‌به بست (جای ریختن ارقندآب به هیلمند) به‌قندهار و از آنجا به سوی هندوستان. راه میان آسیای باختری و هندوستان به بست میرسیده ، از آنجا یك راه بسوی شمال‌خاوری به پنجاب و راه دیگر ، به سولقان میرفته است .

۷ ــ راه نیشابور به هرات : اززاویه (تربت حیدری) و یا از فریمان به باخرزواز آنجا دنبال هریرودبه هرات .

۸ ــ راه نیشابور به مرو : پس از گذشتن از کــوه ریوند (بینالود امروز) از توس و سناباد (مشهد امروز) به سرخس واز آنجا به مرو .

۹ ــ راه نیشابور به شمال : از قوچان به اشك‌آبــاد (عشق‌آباد امروز) واز آنجا بسوی شمال .

۱۰ ــ راه نیشابور به دریای مازندران : از نیشابور به اسفراین واز آنجا یك راه از گردنه فیروزه به بجنورد و راه دیگر به چمن‌بید تا جنگل و از درون جنگل دنبال آب‌دهنه به‌اینشکلی به تنگران به جرجان (نزدیك گنبد گـاووس امروز) . از جرجان به سوی دریای مازندران یا دریـای کاسپیان (۱) یا دریای خزر (۲).

۱۱ ــ راه نیشابور به ری : از دشت جوین به قـومش یا از بیهق (سبزوار خسرو گرد ومزینان یامسینان امروز) به قومس (شاهرود ، دامغان و سمنان امروز) و از آنجـا به‌خوارواز سردره‌خوار به ری .

از نزدیکی‌ی بستام ، از جاجرم و نردین راهی بـه

---

۱ ــ کاسپ‌ها، مردمی آریایی بودند که در هزاره سه‌یم‌پیش‌از میلاد وپیشتر ، از شمال دریای‌مازندران یادریای کاسپیان‌یادریـای خزر به‌گیلان آمده‌اند. گروهی ازآنان‌به‌آذربایجان رفتـه‌اند، بیشترشان دنبال سفیدرود ، به‌فلات‌ایران بالا آمده‌اند و زمان درازی در قزوین (کاس‌پین)، ماندگار شده‌اند ونام‌خودرابـه آنجا داده‌اند. ازاینجا. ازراه‌ری،قمس، جوین‌به‌دشت‌کاسپ رود خراسان رفته‌اند.کاسپ‌رود یا کاسف‌رود شاهنامه، امروز کشف رود نامیده میشود. کاسپها،سفیدپوست‌با چشمان آبـی‌و موی بور بودند، هم‌اکنون در گیلان، آنها که پوست‌سفید، موی‌بور و چشم‌آبی دارند «کاس» نامیده‌میشوند.درلرستان،آذربایجان قزوین و کشف رودخراسان هم کاسپ‌ها زیاداند.

۲ ــ خزرها (هزاره‌ها) مردمی‌ترك‌نژادبودندکه از شمـال‌دریـای خزر به دره چالوس آمدند. جایی به‌نام خزرك یاهازارك، در هفت کیلومتری جنوب چالوس بجامانده است. اینها نیزبه‌فلات ایران رسیده‌اند و ازراه ری و قومش رهسپار خراسان‌شده‌اند. امروز در مرز خاوری‌ی خراسان بنام«هزاره»زندگی‌میکنند.

استرآباد (۱) (گرگان امروز) میرفته واز خواردنبال نمرود یا هبله‌رود، راه دیگری به فیروز کوه واز آنجادنبال رود تالار (تالاب رود) تا مازندران میرسیده است.

۱۲ ــ راه نیشابور به جنوب : از ترشیز (کاشمر) یا از زاویه (تربت حیدری) به جویمند، از جویمند یك راه ازتون (فردوس) و طبس (گلشن) به یزد و نایین و راه دیگر به قاین به بیرجند، از بیرجند یك راه به سوی جنوب باختری به نای‌بند به کرمان، وراه دیگر به سوی جنوب به سیستان .

و ــ راههایی که از کرمان و بلوچستان بیرون میرفته‌اند :

راه هندوستان از بست‌به سیستان به بم به خبیص (شهداد) وراه بلوچستان از جالق و مگس دنبال رودبمپور به‌جیرفت، از جیرفت یك راه از رودبار به بندرهرمز (تیاب امروز) و راه دیگر از جیرفت به سیرجان به بردسیربه‌کرمان و از سیرجان به فارس .

ز ــ راه کناره شمال : از جرجان (نزدیك گنبد کاووس) به استرآباد (گرگان امروز) به خرکوران (اشرف پیش و بهشهر امروز) به ساروبه (ساری) به مام‌تیر (۲)

---

۱ – استرآباد نام‌باستانی‌ی شهرگرگان‌است که‌ازدوپاره‌ساخته‌شده‌است: استروآباد، استریا ، استاره‌یاستاره که آلمانی‌ی‌آن **stern** و انگلیسی‌ی آن **star** و ایتالیای‌ی آن **stella** ست،به‌جای روشن‌و آتش میگفتند مانند: خاکستر = خاك آتش.شبستر=آتش شب یا روشنی‌ی شب . به‌زنهاهم نام‌ستاره واستر میدادند. استر افسانه‌یی، خواهرزاده مردخای و همسر خش ویرش؟ نام ایرانیست. اوستاره حرم‌شاه‌بوده‌است.

۲ – تکه‌هایی‌ازاین راه هنوزبجامانده‌است.درساختن‌راه‌شاهی به‌بابل‌در سال ۲۵۱٤ از مسیر راه‌باوند که با قلوه‌سنگ‌فرش شده‌بود بهره‌گیری شد.

(بارفروش پیش وبابل‌امروز) به آمل به چالوس به تنکابن به لاهیجان واز آنجا به دیلمان وگیلان واز گیلان به‌خلخال به آذربایجان .

راه سازی در آینده

پنجاه سال پیش که رضاشاه بزرگ به پادشاهی رسیدو به آشفته‌گی‌ی ایران آن روز پایان داد و نوسازی‌ی ایران‌را آغاز کرد ، پس از بنیان گذاردن ارتش ، به ساختن راه‌ها و راه‌آهن‌ها و بندرها و فرودگاههای ایران فرمان داد.

پس از او ، بایك وامانده‌گی‌ی پنجساله (از ۲۵۰۰ تا ۲۵۰۵) کارساختمان آنها دنبال شد و با افزایش درآمد نفت پیشرفت زیاد کرد تا به وضع امروزی رسید :

آنچه تاامروز ساخته شده است، برای گسترش اقتصادی کشور کافی نیست و باید راه‌ها و راه‌آهنها و فرودگاه‌ها و بندرهای دیگر که فهرستشان در زیر نوشته شده است ساخته شوند تا شبکه ارتباطی‌ی کشور کامل گردد .

پیش از آنکه از فهرست راه‌هابگوییم،میخواهم یادآور شوم که : در ایران ما که کشور واحه‌یی‌ست و آبادی‌ها از هم‌دیگر دورند ، سوای کناره شمال ،ساختن راههای بیش‌از دو خط و راه‌آهنهای بیش از یك خط باید بیشتر بررسی شود شاید بهتر باشد به جای یك راه چهار خطی در یك مسیر ، دورشته راه دوخطی در دو مسیر ساخته شود، همچنین به‌جای یك راه‌آهن دوخطی ، دورشته راه‌آهن یك‌خطی دردومسیر بسازند . درست است که این کارگران‌تر تمام‌میشود، امـا جاهای بیشتری از کشور از داشتن راه یا راه‌آهن بهره‌میبرند

و شهرها و روستاهای بیشتری در مسیر قرار میگیرند و این از نظر توزیع فرآوردههای صنعتی و کشاورزی اهمیتدارد.

راهسازی : از فارس آغاز می کنیم .

۱ ــ راه فارس به کرمان : شیراز ــ سروستان ــ استهبان ، نیریز ــ سیرجان .

۲ ــ راه شیراز ــ فیروز آباد ــ بندراسلو .

۳ ــ راه فارس بهخوزستان: شیراز ــ فهلیان ــ بهبهان ــ رامهرمز ــ اهواز .

٤ ــ راهفارس به اصفهان از کهگیلویه : شیراز ــ اردکان ــ یاسوج ــ سیسخت ــ دوراهان ــ بروجن ــ اصفهان .

٥ ــ راهاصفهان به بهبهان : از جنوب دوراهان ــ لردکان ــ سهتنگ کهلیگویه ــ بهبهان ــ بندر دیلم . در این راه تا زمان صفویان آمد و شد میشده ، ناصر خسرو هم نزدیك به هزار سال پیش ازاینراه گذر کردهاست .

٦ ــ راه اصفهان به خوزستان : اصفهان ــ شهرکرد ــ ایزه ــ شوشتر . اینراه برایساختن بندجلوی رودخانه بازفت باید ساخته شود.

۷ ــ راههای خوزستان به مرز عراق :

الف ــ راه اهواز ــ سوسنگرد ــ بوستان ــ مرزعراق بهسوی العماره (راه بغداد بهبصره) .

ب ــ راهاندیمشك ــ موسیان ــ مرز عراق به سوی علیالغربی (راه بغداد به بصره) .

۸ ــ راهتهران به کردستان : تهران ــ علی شاهعوض ــ اشتهارد ــ بویین ــ راناصفهان ــ آبگرمهمدان (راه

قزوین به همدان) ــ دنبال خررودبه اردلان ــ بیجار ــ غیبت‌سور (راه سنندج به‌سقز) ــ مریوان ــ پنجوین به مرز عراق به سوی سلیمانیه .

۹ ــ راه تبریز به رضائیه ، تبریز ــ خسروشاه ــ خورخوره ــ سرای‌تاسفید گنبد روی جزیره شاهی ــ باکشتی تا گلمانخانه ــ رضائیه.

۱۰ ــ راه کرج به زرند (راه‌تهران به ساوه).

۱۱ ــ راه قزوین به اراك:قزوین ــ بویین ــ هجیب‌ــ ساوه ــ تفرش ــ اراك .

۱۲ ــ راه دامغان به‌گرگان : دامغان ــ آستانه‌ــ کلاته‌ــ چمن‌ساور ــ گرگان .

۱۳ ــ راه‌بیرجند به سوی‌فراه : سربیشه (راه بیرجند به‌زاهدان) ــ دورخ ــ مرز افغانستان به سوی فراه.

۱٤ ــ راه‌کرمان به‌بلوچستان: کرمان ــ بم‌ــریگان‌ــ بزمان ــ بمپور ــ ایرانشهر .

راه‌آهن سازی

۱ ــ ساختن دنباله راه‌آهن قم ــ کاشان ــ یزد ــ زرند تا کرمان و از آنجا به جیرفت و تنگه هرمز .

۲ ــ راه‌آهن ایران به دریای مدیترانه:ازاندیمشك به دهلران به مهران به مرز عراق واز آنجا به بغداد به حلب به بندرهای کناردریای مدیترانه مانند لاذقیه واسکندرون. چندی پیش دولتهای عراق وسوریه موافقت کردند که :

عراق راه‌آهن بغداد به‌ابوکمال (مرز سوریه) رادنبال رودخانه فرات بسازد . سوریه راه آهن میان ابوکمال و

دیرالزوررا بسازد . از دیرالزوربه حلب راه آهن ساخته‌شده است . از حلب چند رشته راه‌آهن به دریای مدیترانه هست.

اگر دولت ایران وعراق باهمکاری‌ی یکدیگر ، راه‌آهن اندیمشك تا بغداد به درازای ۴۲۰ کیلومتر را بسازند(۲۵۰ کیلومتر از اندیمشك تا مرز عراق و ۱۷۰ کیلومتر از آنجا تا بغداد) ، راه‌آهن ایران با ۱۶۰۰ کیلومتر به‌دریای مدیترانه وصل خواهد شد که ۳۶۵ روز در سال میشود از آن بهره‌برداری کرد.

۳ ــ راه‌آهن آذربایجان به کردستان عراق : مراغه‌ــ میاندوآب ــ مهاباد ــ نقده‌ــ پسوه ــ خانه (پیرانشهر)ــ دنبال رودخانه کلاس تاچگو واز آنجا به مرز عراق به سوی قلعه دزه ، اردبیل وموصل .

۴ ــ راه‌آهن خراسان به ترکمنستان از سبزوار ــ سلطان‌آباد ــ قوچان ــ باجگیران ــ مرز ترکمنستان به سوی عشق‌آباد (اشك‌آباد ، نزدیك نسا پایتخت‌اشکانیان) .

۵ ــ راه‌آهن خراسان به افغانستان : از سنگ بست (جنوب مشهد) ــ فریمان ــ تربت جام‌ــ تایباد ــ مرز افغانستان به‌سوی هرات .

۶ ــ برای کوتاه کردن راه‌باربری و سبك کردن کار ایستگاه‌های تهران و قم ، به‌ساختن راه‌آهنهای زیر نیاز است :

الف ــ از ایستگاه پیشوا به ایستگاه رودشور به‌ایستگاه کرج.
ب از جنوب پل ساوه (راه آهن تهران به قم) به‌ایستگاه باغك (راه آهن قم به اراك) .

بندر سازی :

بندراسلو ـ اسل به معنی‌ی استخر است ، درکوهپایه نزدیك تهران هم اسل نام دارد. در مازندران به آن راسل میگویند . در گیلان شل گفته میشود مانند : دیوشل (استخر بزرگ) و شلمان رود.

بندربزرگ سیراف که بیش از هزار سال پایگاه بزرگ دریایی خلیج فارس بود وناخدای سیرافی رااز چین تاروم میشناختند ، خرابه‌اش در نزدیکی‌ی بندر طاهری بجامانده است . جای بندر سیراف در خاورخلیج اسلوبوده و کشتی‌ها در دماغه جنوبی‌ی‌خلیج‌اسلو (راس ناوبند) لنگرمیانداختند.

بهترین جادر کناره‌شمالی‌ی خلیج فارس برای ساختن یك بندر بزرگ ، خلیج اسلوست زیرا، خلیج اسلو نزدیك‌به هشت کیلومتر پهناو نزدیك به نه کیلـومتر درازا دارد. گودی‌ی دریا در آنجابرای ساختن بندر بزرگ کافیست . با ساختن یك موج‌شکن دردهانه خلیج اسلو ، آب دریا در آن آرام میگیرد. برای نیاز بندر ، میشود آب شیرین ازچشمه بیدخوان بدست آورد. در شمال خلیج اسلو، در گودی‌ی چند متر ، یك سفره آب زیرزمینی هست که‌کمی لب‌شور است اما برای کشاورزی میشود آنرا مصرف کرد. دربیست کیلومتری‌ی شمال خلیج اسلـو ، هوا معتدل است ، از این روکارکنان بندر میتوانند در آنجـا زندگی کنند. ساختـن بندر دراسلو ، ارزان‌تر از جاهای دیگر خلیج فـارس تمام میشود ، زیرا سنگ ساختمانی‌ی خوب در نزدیکی‌ی خلیـج اسلو فراوان است . فاصله شیراز از خلیج اسلو کمتـر از ۳۵۰ کیلومتر است .

بندر دیلم ــ در دوران کهن ، در نزدیکی‌ی بندر دیلم، بندری به نام «مهروبان» بوده که خرابه آن در نزدیکی‌ی دیلم در شاه عبداله بجا مانده‌است . بندر دیلم باید درخور نیازمندی‌ی استان بهبهان تا اصفهان ساخته شود.

درکناره دریای خزر (دریای کاسپیان) از آستارا تا بندر شاه ، باید در شهرهای کناره بندر ساخته شود تا کشتی‌ــ های کوچك بتوانند در آنجاها پهلو بگیرند وبرای‌مسافربری و بارکشی‌ی آبی و جهانگردی از آنها بهره‌برداری شود.

فرودگاه سازی

درباره فرودگاه درشهرهای بزرگ‌زیادگفته ونوشته‌اند. اگر همه آنهاهم ساخته شوند ، بازهم همه نیازمنـدی‌ی مسافران هوایی برآورده نخواهد شد زیرا، شهرهای ایران از همدیگر دورند و نمیشود از راه زمینی زود از شهری به شهر دیگر رفت . ازاین روباید در همه شهرهای کوچك ایران ، در خورآمدوشدشان فرودگاه ساخته شود ومیـان فرودگاههای بزرگ و شهرهای کوچك‌پرواز برنامه‌یی دائر گردد تا هرکس بتواند از شهر خود از راه هوا به هرجاکـه خواست پرواز کند و ناگزیر نباشددر شهر بزرگ زندگی کند .

انگار کیم کسی که در جهرم زندگی میکنـد بخواهد به‌تهران برود ، او باید بتواند از شهر خود باهـواپیمای کوچك به شیراز و از آنجاباهواپیمای بزرگ به تهـران بپرد. باساختن فرودگاههای کوچك مانند فرودگاه همدان در شهرهای نوشته شده در زیر ، سفر هوایی در ایـران

گسترش زیاد خواهد یافت و خیلی از شهرنشینان شهرهـای بزرگ به شهرهای کوچك خود برخواهند گشت و کسب و کار خود را همراه خواهند برد و تمرکز امروزی‌درشهرهای بزرگ تا اندازه‌یی از میان خواهد رفت .

آباده ــ یاسوج ــ بهبهان ــ داراب ــ جهرم ــ لار ــ جاسك ــ جیرفت ــ ایرانشهر ــ بیرجند ــ تربت حیدری ــ سرخس ــ نیشابور ــ سبزوار ــ قوچان ــ بجنورد ــ گرگان ــ شاهرود ــ کاشان ــ اراك ــ زنجان ــ اردبیل ــ دشت‌مغان ــ خوی ــ مهاباد ــ مراغه ــ سقز ــ خرم‌آباد ــ اندیمشك ــ مسجد سلیمان (میدان نفتون پیش) .

بهمن سرکاراتی

«مفهوم ملیت در فرهنگ ایران باستان»

پرداختن تعریفی کوتاه ولی رسا از ملیت کاری دشوار است، چون هرگونه تعریف ساده از یك پدیده بغرنج بناچار نارسا خواهد بود. شناخت واقعی مفهوم ملیت که یك نمود پیچیده وچند رویه اجتماعی و فرهنگی است تنها با به‌کار گرفتن شیوه تحقیق تاریخی امکان پذیر است. یعنی به جای کوشش برای دست یافتن به‌یك انگاره ذهنی مجرد و جامع از ملیت به عنوان یك مساله کلی وهمواره ایستاوهمه جا یکسان، باید گونه‌های مختلف تظاهر این پدیده را در میان مردمان مختلف ودر محدوده های زمانی معین مورد بررسی قرارداد، ویژگیهای درونی این مظاهررادقیقا شناخت، تفاوتهای آنها از یکدیگر ونیز همداستانیهای آنها راباهمدیگر مشخص کرد تا بدین‌ترتیب امکان دسترسی به‌یك تصور کلی و مفهوم ذهنی جامع فراهم گردد. آشنایی‌بابرداشت ایرانیان باستان از مفهوم ملیت ویگانگی ملی نیز بناچار تنها ازاین طریق میسر است‌و در این نوشته کوشش خواهد شد که بااستفاده‌ازاین‌روش‌یعنی با بررسی قراین زبانی و شواهد مذهبی و آیینی وگواهی‌های تاریخی که دراین زمینه در دسترس ماست مفهوم‌ملیت‌در فرهنگ باستانی ایران را، تا آنجا که امکان دارد، بشناسیم.

باستانی ترین اسناد مکتوب به زبانهای ایرانی که دراین پژوهش به عنوان مهم‌ترین آثار تاریخی ویادگارهای‌فرهنگی باید بررسی شوند عبارتند از یکسو کتاب اوستا، که نامه مینوی آیین باستانی ایرانیان است واز سوی دیگر کتیبه های فارسی باستان که یادگارهای بازمانده از شاهان هخامنشی

است. این دو مجموعه به عنوان اسناد تاریخی که بتــوان از گواهی‌های آنها استفاده کرد تفاوتهایی بایکدیگر دارند.

۱ ــ تاریخ نگارش کتیبه‌های فارسی باستان مشخص است. صرف نظر ازچند سنگ نبشته کوتاه و مشکوك ، که‌به کوروش بزرگ نسبت داده‌اند ، همه این کتیبه‌ها بعداز سده ششم ق . م . نوشته شده‌اند . قدیمی ترین آنها ازداریوش‌اول وجدیدترین آنها از اردشیر سوم است و بدین ترتیب از ۵۲۰ تا ۳۳۸ ق . م . دورانی نزدیك‌به دویست سال راشامل‌میشوند، در حالیکه تاریخ تالیف کتاب اوستا دقیقا معلوم نیست، کلا باید توجه داشت که اوستا کتابی هماهنگ ویکدست نیست که در تاریخی مشخص توسط مولفی معین نوشته شده باشد بلکه مجموعه‌ای است از نوشته های پراکنده که بخشهای متفاوت آن در زمانهای متفاوت توسط مولفین متفاوت انشا شده است. هرگاه تاریخ سنتی ولادت زردشت را بپذیریم ، قدیمی‌ترین بخش اوستا یعنی سرودهای گاهانی ، که آنها رااز خــود زردشت می‌پندارند ، متعاق به سده هفتم پیش از میــلاد و جدیدترین بخشهای آن احتمالا مربوط به‌سده سوم ویادوم ق . م . خواهــد بــود .

۲ ــ کتیبه های شاهان هخامنشی یادگارهای فرهنگ وتمدنی هستند که پارسها در غرب ایران بنیاد نهاده بودند. این تمدن از یکسو با فرهنگ ایلامی واورارتوئی ولودیایی ویونانی در تماس‌بود واز سوی دیگر با فرهنگهای دیریــن بین‌النهرین و سامی پیوند داشت‌و بناچار بسیاری ازمیراثهای فرهنگی پیشین را از دولتهای قبلی ومردمان همجوار بــه

ارث برده بود، در حالیکه تمدن ایران شرقی ، که کتاب اوستا یادگار آنست ، توسط اقوام ایرانی به وجود آمده بود که در ایالات دور دست شمال شرقی ایران بزرگ آن روزگار می‌زیستند و در اثر طرز ویژه معیشت وروابط خاص اقتصادی و سیاسی ، که برجوامع آنها حاکم بود، سنت پرست ودیرینه گرا بودند ودر حراست بسیاری ازنهادهای فرهنگی واجتماعی خود، که ریشه آنها به دوران کهن هندو ایرانی می‌رسید، اصرار می‌ورزیدند . از اینرو در اوستا تصویر جامعه ومدنیتی را منعکس می‌بینیم که فارغ از تاثیر فرهنگ آسیای غربی و تمدن بین‌النهرین است و بیشتر سرشت وماهیت ویژه ایرانی دارد .

۳ ـ کتاب اوستا مجموعه‌ای است از روایات دینی و بناچار رنگ وصبغه آیینی دارد ودر وهله اول برداشت ذهنی گروه خاصی از جامعه یعنی طبقه موبدان رامنعکس می کند. بدیهی است که در چنین اثری به ارزشهای مذهبی که الگوهای ایده‌آل رفتار اجتماعی از دیدگاه طبقه روحانیان است رجحان ومزیت ویژه‌ای قائل شده ودر مقابل به سنتها وارزشهای مورد پذیرش طبقات دیگر اجتماع با نظر بی‌عنایتی نگریسته شده است . از سوی دیگر سنگ نبشته های فارسی باستان ، چنانکه پیش از این یادآوری شد، یا کتیبه های یادبودی هستند که به مناسبت طرح بنایی ، افکندن کاخی یا حفر کانالی نویسانده شده‌اند ویا یادگار وکارنامه شاهان هستند که ضمن آنها کارکیایها واقدامات شایان ، کارهای ستوده و فیروزیهای بزرگ شاهان بازگو شده است وبدین‌ترتیب در این آثار نیز دیدگاه خاص طبقه بسیار برگزیده‌ای

از جامعه ایرانی در دوران هخامنشی منعکس شده‌است.

•

٤ ـ تفاوت دیگر اوستا و کتیبه‌های هخامنشی ازجهت سرشت و ماهیت مخصوص موضوع ومضمون هر یك ازآنها به عنوان آثار ادبی است. سنگ نبشته های فارسی باستان اسناد مستقیم تاریخی محسوب می‌شوند که ضمن آنها بازگویی رویدادها جنبه اخباری و گزارشی دارد وبا حماسه وافسانه وخرافه آمیخته نیست، بطوریکه با اندکی دقت وبا به کار گرفتن روش انتقادی می‌توان ازاین نوشته‌ها به عنوان گواهی های معتبر تاریخی استفاده کرد، در حالیکه روایات اوستایی از این گونه نیستند. دراین جا دروهله‌اول باسرودهای دینی، منترهای جادویی‌واحکام وشرایع آیینی سروکارداریم ودر این میان گزارشهایی هم که بطورغیر مستقیم ، درلابلای موضوعات مذهبی ، در زمینه های خاصی مربوط به تاریخ‌و فرهنگ آمده ، جنبه ضمنی وحاشیه‌ای دارد واین گزارشها به شیوه وقایع نگاری بازگو نشده‌اند بلکه بازتابهای افسانه‌ای و حماسی از وقایعند واز اینروست که استفاده‌از این روایات به عنوان شواهد تاریخی مشکلات خاصی دارد و در هر مورد باید اخبار مغلوط و مبهم رااز پوسته های افسانه واسطوره جدا کرد وبا دقت وباریك بینی فارغ از پیش داوری وتعصب به گزارش آنها پرداخت تا ارزش تاریخی بازیابند. باتوجه به این خصوصیات اسناد باستانی‌است که به بررسی گواهی های گوناگون درباره مساله ملیت درایران باستان خواهیم پرداخت .

در کتاب اوستا راجع به تاریخ مهاجرت اقوام ایرانی و چگونگی ورود و سکونت آنها در نواحی شمال‌شرقی ایران

آگاهی دقیقی یافت نمی‌شود. در اسناد تاریخی خاورنزدیك وبین‌النهرین‌قراینی وجـوددارد که حضور عناصر آریایی‌را در آسیای غربی از سده هیجدهم ق . م . به‌بعد مسلم‌می‌دارد، از جمله اسامی خاص آریایی در میان‌قوم کاسیها **Kassites**، که در شمال ایران مستقر بوده واز آنجا برنابل دست یافته بودند و نیز عناصر آریایی در میان طبقه حاکمه میتانیهـا **Mitanni** که در نیمه هـزاره دوم پیش از میلاد در بین‌النهرین وسطی و فلسطین دولتی تشکیل داده بودند،ولی تشخیص این که این نخستین گروههای پیشتاز آریایی بودند پیش از جدایی اقوام هند وایرانی به این‌نواحی رسیده‌بودند یااین که اگـر کوچ ومهاجرت آنان بعداز این‌واقعه‌بوده آیا آریاییان هندی بودند یا ایرانی ، کاری دشوار است (۱).
آنچه مسلم است این‌است که در آغاز هزاره اول پیش ازمیلاد همزمان با ورود اقوام ایرانی که درغرب‌فلات ایران ساکن شدند وبعدهادولتهای مادی وهخامنشی راتشکیل دادند ، در ایالات شرقی ایران بزرك نیز تیره‌هایی از نژاد ایرانی‌ساکن بودند که هر کدام نام قبیله‌ای خاصی داشتند ولی ازیگانگی نژادی و پیوستگی زبانی ومیراث مشترك آیینی وفـرهنگی یکسانی برخوردار بودند وبرای این که یگانگی وپیوستگی دیرین را در میان‌خودحفظ کنندوتشخص وامتیازشان رادر برابر بومیان و بیگانگان ابراز دارند خود را **Ariya**

1— V. G. Childe, The Aryans, London 1926, pp. 17-36; p. Thieme, The Aryan Gods of the Mitanni Treatise, JAOS , 196, pp. 301-317; G. Cameron, History of Early Iran, New York, 1968, p. 103-110.

یعنی «ایرانی» می‌نامیدند .

پراکندگی اقوام ایران خاوری محدوده جغرافیایی گسترده‌ای را در برمی‌گرفت. از کرانه‌های شرقی دریای مازندران گرفته تا ساحل رود ولگا ، از مروو‌هرات در خراسان بزرك گرفته تا زرنگ ورخج وبخشی از پنجاب واز ساحل جیحون گرفته‌تا بلخ وسند وخوارزم و فرغانه‌بوم و مسکن ایرانیان شرقی بود(۱) . این مردمان که در زندگی اجتماعی سخت پایبند سنتها وبنیادهای قبیله‌ای بودند ، هر گروه در محل جغرافیایی معینی زندگی می‌کردند وبشیوه دیرین اقوام هند واروپایی هر کدام امیر و شاهی داشتندکه علاوه بروظایف این جهانی خویشکاریهای مذهبی‌وآیینی نیز برعهده داشت وبه اصطلاح نوعی موبد ــ شاه محسوب می‌شد. جامعه ایران شرقی تا آنجاکه از گواهیهای اوستایی‌استنباط می‌شود براساس نظام مطلق پدر سالاری استواربوده وازلحاظ رشداقتصادی‌مرحله‌روستانشینی‌ــ گله‌داری **Pasturalisme** را طی می‌کرده است. تضاد میان دو شیوه متفاوت معیشت‌یعنی روستانشینی و بیابان گردی ویژگی بارز زندگی اجتماعی ایرا نشرقی در عصر اوستاست . دشت وکند در کنار هم و

1— G. Hüsing, Widewdad I und die Heimat des Awesta, Mitteilung der Geograph. Gesellschaft, 1919, Heft 3; E. Herzfeld, Awestische Topographie, AMI, Band II. Heft 2, 1930, S. 49-99; A. Christensen, Le Premier Chapitre du Vendidad et l'histoir Premitive des Tribus Iraniennes, Kobenhavn, 1943.

در مقابل هم قرار گرفته‌اند. زندگی روستایی بـــرمبنای کشاورزی و دامداری از یکسو و زندگی ایلاتی به شیوه کوچ نشینی از سوی دیگر دو بنیاد متضاد اقتصادی‌واجتماعی‌هستند که بعدها در آیین زردشتی جنبه مذهبی واخلاقی پیدا کرده و شالوده دوالیسم وثنویت دیرپای جهان بینی ایرانی‌راتشکیل مــی‌دهــد . (۱)

جامعه اوستایی از لحاظ ساختمان وتشکیلات اجتماعی دارای دو گونه تقسیم‌بندی است. تقسیم بندی عمودی که‌ضمن آن جایگاه فرد در میان واحدهای بزرگتر جامعه از قبیـــل خاندان وقبیله وغیره مشخص می‌شود، وتقسیم بندی افقی که ضمن آن وابستگی فرد به رسته وطبقه خاص اجتماعی ازطریق کار و حرفه ویا زاد وولد معین می‌گردد . در تقسیم بندی افقی جامعه باستانی ایران سه طبقه‌به‌چشم می‌خورد:

۱ ــ موبدان= **āθarvan**

۲ ــ جنگاوران= **raoaēštā**

۳ ــ کشاورزان= **vāstryō· fšuyant**(۲)

1— W. Geiger, Ostiranische Kultur Im Altertum, Erlangen 1883, S. 30 f; A. Melliet, Trois Conferences sur les Gatha de L'Avesta, Paris, 1925, pp. 52-72, f; O. Von Wesendonk, Das Wesen der Lehre Zarathustras, 1927.

۱ ــ در اوستا ازطبقه چهارمی نیزباعنوان huiti «هوتخشان و پیشه‌وران» «نام‌رفته که معادل طبقه Sudra در جامعه‌باستانــی هنداست. دراین که‌این طبقه، که احتمالا بردگان رانیـــز در برمی‌گرفت دردوران‌های بعدی ضمن‌تقسیم‌بندی‌جامعه به‌عنوان رسته و طبقه خاصی‌مشخص شده‌است تردیدی‌نیست.

معادل این سه طبقه اجتماعی رادرهندباستان‌نیزبه‌صورت:
برهمنان Brahman، جنگاوران Ksatriya
وکشاورزان Vaiśya مشاهده می‌کنیم. تقسیم بندی جامعه به سه طبقه که به ترتیب خویشکاری ونقش مذهبی‌و نظامی واقتصادی دارند پیشینه بسیار دیرین هند واروپایی دارد (۱) وتظاهر وانعکاس این تقسیم بندی به گونه های مختلف، خواه بطور مستقیم وخواه به صورت ضمنی وجانبی در سمبولیسم مذهبی‌رنگها وابزارها وغیره، در زمینه‌های مختلف اساطیری وحماسی و آیینی به چشم می‌خورد ومطابق تحقیقات ژرژ دومزیل این تثلیث وسه رستگی‌اجتماعی‌ویژگی بارز ساختمان جوامع هند واروپایی است که در تکوین ایده‌ئولوژی مذهبی واساطیر و آیینهای این مردمان تاثیر اساسی داشته است، به ترتیبی که می‌توان گفت‌به‌عقیده‌دومزیل اساس ادیان هند و اروپاییان برشالوده‌این‌تقسیم‌بندی‌اجتماعی نهاده شده و خدایان وایزدان پیش از آن که‌نیروهای‌ایزدینه گیتی ویا تجسم ارزشهای مجرداخلاقی‌باشندبازتاب‌متافیزیکی وملکوتی این نقش های سه‌گانه اجتماعی هستند وهر کدام از خدایان ویا گروه معینی از آنان در اعمال‌ووظایف خود

1— E. Benveniste, Les Classes Sociales dans La Tradition Avestique, JA, 221, 1932, pp. 117-138; Les Mages danl'ancien Iran, Paris, 1938.

نماینده یکی از این طبقات اجتماعی محسوب می‌شوند(۱).

تقسیم بندی جامعه به سه طبقه موبدان وارتشتاران و کشاورزان بنیاد سیاسی ندارد بلکه‌دردورانهای‌تاریخی‌بیشتر جنبه سنتی به‌خود گرفته وبراساس نوعی پندار اتوپیایی درپی آنست که نظام سنتی ایده آل را حفظ کند وافراد جامعه را از روی حرفه ونقشی که دارند در گروه های متمایزمشخص کند و طبقه اول یعنی موبدان وروحانیون را درراس سلسله مراتب قدرت واحتشام اجتماعی قلمداد کند. در کنار ایـن تقسیم بندی افقی تقسیم بندی دیگر در اوستا مشاهده می‌شود که بنیاد سیاسی دارد وتشکیلات واقعی جامعه رادربرمی‌گیرد وبراساس این تقسیم بندی، جامعه از چهار واحد اجتماعی تشکیل شده است :

۱ ـ خانواده = **dam-/damāna-/nmāna-**

۲ ـ خاندان = vis-

۳ ـ قبیله = zantu-

۴ ـ ایالت = dahyu-(۲)

1— G. Dumezil, L'idèologie Tripartie des Indo-Européens, Bruxelles. 1958; Le Troisième Souverain, Paris, 1949; Les dieux des Indo - Européens, Paris, 1952; Aspects de La fonction Guerrière chez Les Indo - Européens, Paris 1956.

2 – E. Herzfeld, Zoroaster and his World, Vol. I, Princeton, 1947, pp. 110-132; E. Benveniste, Le Vocabulaire des Institutions Indo - européennes, vol. I, Paris, 1969, pp. 293-319.

مهم‌ترین واحد اجتماعی در این میان که درواقع اساس تشکیلات جامعه محسوب می‌شود — **vis** یا «خاندان» است (۱) که خانواده **«nmāna-»** بخشی کوچک از آن وقبیله **"zantu-"** واحد بزرك شده آن محسوب می‌شود. شالوده سازمانها و روابط اقتصادی و قضایی وسیاسی اجتماعی از قبیل شرکت در جنگها ،تعهدات مربوط به کینه کشی وانتقام جویی خانوادگی وقوانین مربوط به ازدواج وارث‌و غیره همه بر مبنای روابط جاری در خاندان "-vis" نهاده شده‌است. خاندان مجموعه‌ای است از چندین خانواده‌خویشاوند با وابستگانی از قبیل خدم وحشم وموالی وبردگان که درراس همه آنها «رئیس خاندان» (-vispati) قرار گرفته است ومجتمعی از چند خاندان تشکیل قبیله رامی‌دهد که در زبان اوستایی -zantu نامیده می‌شود (قس اسم خاص مادی *Ariya-zantu که در یونانی بصورت **Apiζavtol**، و در ایلامی به صورت harrizandus ضبط‌شده‌است. (۲)

---

۱ — معادل این‌واژه در هندی‌باستان -vis «خانه‌وخاندان»دریونانی oikos (W) «خانه بزرگ» و درلاتینی **vicus** درمعنی «محله و برزن» است.این‌واژگان بااین‌کەمعادل لغوی **vis** اوستایند ولی از لحاظ تقسیم‌بندی تشکیلات جامعه هیچ‌کدام معادل اصطلاح ایرانی محسوب نمی‌شوند.

2— E. Benveniste, Titres et noms propers en Iranien ancien, Paris 1966, p. 83; R. Schmitt, Medisches und persesches Sprachgut bei Herodot, ZDMG, 117, 1967 S. 137, Anm. 145.

این واژه از ریشه zan- «زادن» مشتق است و معادل آن در سانسکریت **jantú-** در یونانی **génos** و درلاتینی **gens** معنی «خویشاوند و مردم و نژاد» است . مراد از قبیله در جامعه ایران باستان اجتماع افرادی است که از لحاظ زاد و ولد یکسان و برابرند واز اجداد و نیاکان مشترك زاده شده‌اند . در درون «خاندان» نزدیکی در خویشاوندی و قرابت‌درنسبت (قس‌اوستایی **naba nazdišta** =نزدیکترین‌خویشاوندان) عامل‌یگانگی افراداست،درحالیکه در درون zantu- «قبیله» صرف قرابت و همخونی‌عامل وابستگی است. (۱) همگامی که قبیله‌ای در محدوده جغرافیایی معینی سکونت می‌گزینند به‌شیوه دیرین نام خود رابدان می‌بخشد و یا نام آن سرزمین را به‌عنوان اسم قومی خود برمی‌گزیند و با افزایش افراد قبیله وانبوهی جمعیت آن «قوم» یا «ایالت» dahyu- به‌وجود می‌آید (۲) .
در ساختمان‌جامعه‌ایران باستان‌واحدهای‌خانواده **nmāna-**

---

۱ ــ عضویت درقبیله بااصطلاح اوستایی huzantu - از hvo-zantu * «هم قبیله» ابراز می‌شده، قس huya na- «هم جگر،همخون» رك :
E. Herzfeld, Zoroaster and his World, I, p. 122 .

۲ ــ معنی اصلی واژه ایرانی dahyu- سانسکریت dasyu- ازریشه das- «مردم» است که‌دربعضی‌ازمواردواوستایی‌معنی‌قدیمی خود را حفظ‌کرده و درهمان‌معنی مردم به‌کاررفته‌است.درزبان ایرانی میانه سکایی ــ ختنی‌هم‌ریشه‌این‌واژه به‌صورت daha- در معنی «انسان» باقی‌مانده است، همچنین نام‌قوم dahae که اشکانیان تیره‌ای ازآنان‌بودند، بااین‌کلمه هم‌ریشه‌است و مانند بسیاری‌از اسامی قبایل «مردم» معنی‌میدهد.

خاندان -vis و قبیله -zantu سازمانهای‌بسیارقدیم‌و دیرین هستند که از روزگاران باستان‌به‌یادگار مانده‌اند و معادل لغوی اصطلاحاتی که برای نامگذاری این بنیادهای اجتماعی به کار رفته در دیگر زبانهای هند واروپایی نیز، البته در مفاهیمی تغییر یافته و دگرگون شده یافت می‌شود، در حالیکه -dahyu در معنی «ایالت» یا «قوم و مردم» واحد اجتماعی تحول یافته‌و نوبنیادی است که‌ویژه جامعه کهن ایران است و از تحول‌و حرکت خاص جامعه ایرانی حکایت می‌کند . در کتیبه‌های فارسی باستان دهیوهمواره مفهوم سیاسی دارد و در معنی ایالت واستانی که‌بخشی از دولت هخامنشی را تشکیل می‌دهد به کار رفته است درحالیکه در جامعه‌ایران‌شرقی -dahyu واحد اجتماعی مستقلـی است و به سرزمینی‌بامرزهای مشخص و همچنین به‌مردمی‌که در آن سرزمین ساکنند اطلاق می‌شود. با به‌وجود آمـدن -dahyu نخستین ارتباط و پیوند میان‌مردم‌و مرز وبوم به وجود می‌آید و نخستین طرحهای ابتدایی از مفهوم میهن و مردم دراذهان افراد افکنده می‌شود و بعدها مجموع این ایالات‌واقوام (dahyunām) مردم ایران و کشورایران را به وجود می‌آورد.

در عصر اوستاهرایالتی امیر و شاهی دارد . تعـدد عناوین و اصطلاحاتی که در زبان اوستایی در مفهوم «امیر» و «شاه» به کار رفته، از قبیل

xšaya-, dahyupati- ، sāstar- , sātar- ، kavi-

حاکی‌از نوعی‌پراکندگی‌واحدهای سیاسی و تعدد حکومتهای

محلی و قبیله‌ای است(۱) . از سوی دیگر کاوشهای باستان شناسی سالهای اخیر در ماوراءالنهر و آسیای مرکـزی ، بویژه در نواحی‌بلخ‌و سغد و خوارزم، که به کشف آثـاری از قلاع و باره‌ها و کند ـ دژها و آبادیهای بزرك باسیستم پیشرفته آبیاری قناتی در این نواحی منجر شده ، تصورما را از اوضاع سیاسی این سرزمینها در عهد باستان تغییر داده و امکان وجود یك دولت متحد و بزرگ در میان ایرانیان خاوری را بیشتر کرده است (۲) . همچنین در آثار مورخین یونانی گواهیهایی‌یافت می‌شود که‌برمبنای آن‌می‌توان احتمال داد که پیش از تشکیل دولت هخامنشی ، همزمان با تاسیس دولت ماد در قرن هشتم پیش ازمیلاد،در شرق ایران نیـز دولتی‌بزرگ و یا کنفدراسیونی از حکومتهای محلی کـه بنیان‌گذارانش بلخیان و یا به احتمال زیاد خوارزمیان بودند به‌وجود آمده است (۳) که تیره های مختلف ایرانی‌راتحت یك نظام واحدسیاسی و ملیتی یگانه متحد کرده بود. بهر

1— J. Hertel, Achaemeniden und Kayaniden, Leipzig, 1924, S. 56f.

2— R. Frye, The Heritage of Persia, London 1966, pp. 60-62; V. M. Masson, Drevnezemledelcheskaya Kultura Margiany, Moscow 1959, pp. 122-135; M. M. Dyakonov, Slozhenie Klassovogo Obshthestva v Sevesrnoi Bactrii, 19 Sovetskaya Arkheologiya 1954, 129.

3— J. Markwart, Wehrot und Arang, Leiden 1938, s. 8f;W. B. Henning, Zoroaster, Oxford 1951, p. 41f.

صوت گواهیهای اوستایی حاکی از آنستکه پیش ازآن که در اثر فتوحات کوروش بزرگ در مشرق ایران ، ایالات‌این نواحی به صورت‌استانهایی ازشاهنشاهی هخامنشی‌در آیند اقوام ایران شرقی باآگاهی از پیوستگی نژادی وخویشاوندی زبانی و میراث فرهنگی‌و آیینی مشترکی که آنهارا بایکدیگر یگانه و متحد می‌کرد بامفهوم وحدت ملی آشنا بودندوخود را از یك نژاد وملیت می‌شمردند و برای ابراز تشخص ملی خود در برابر دیگران وبیگانگان ، خویشتن را Airya- یعنی «ایرانی» می‌نامیدند.

واژه آریاریشه هندوایرانی دارد. ودر زبان اوستایی به صورت airya- ،در فارسی باستان ariya- و در سانسکریت به گونه ariya- به کار رفته‌است . در دوران هند و ایرانی یعنی به هنگام ز ندگی‌مشترك نیاکان هندوان وایرانیان ، واژه «آریا» از یکسو تنها اصطلاح و عنوانی بودکه وابستگی اقوا م‌آریایی را به صورت مردمانی خویشاوند و یگانه می‌رساندوازسوی دیگر برای نامگذاری همه افرادی که از حقوق کامل اجتماعی برخوردار بودند یعنی برای تمایز «آزادان» در برابر «بردگان» به کار می‌رفت . مطابق اتیمولوژی پیشنهادی محققانی چون گونترت و دومزیل وبنونیست ــ که نظریه آنان در این مورد از آن دیگران پذیرفتنی‌تر می‌نماید ــ معنی اصلی این کلمه

«خودی و یگانه و خویشاوند» بوده است (۱) که سپس‌در اثر تحولات سمانتیك مفاهیمی نظیر «سرور وشریف وآزاده» پیداکرده‌وبه‌عنوان یك‌اسم‌نژادی Ethnic در معنی «آزادگان» به کار رفته‌است و جالب‌این که پس ازهزاران سال ، ایرانیان معنی دیرین این کلمه رافراموش نکرده‌اند. در حماسه ملی ایران و نیز در نوشته‌های‌مورخین‌اسلامی ، گاه در برابر ایرانی و ایرانیان ، «آزاده»، «آزادگان» ویا «احرار» به کار رفته است (۲).

1— H. Guntert, Der Arische Weltkönig und Heiland, Halle, 1923 , s. 79f; G. Dumezil, Revue de l'Histiore des Religions 62, t. 124, 1941, p. 36ff; p. 108f; E. Benveniste, Le Vocabulaire des Institutions Indo- eurouéennes, I, Paris, 1969, P. 370-373, f; p. Thieme, Der Fremdling im Rgveda, Eine Studie uber die Bedeutung der worte Āri, Arya, Aryaman und Ārya, Leipzig, 1938.

۲ ـ در شاهنامه :

سیاوش نیم نز پری زادگـان
از ایرانم از شهر آزادگان

....

به پیوست باشهـرایران سپهر
بر آزادگان بربگسترد مهر

....

به‌گیتی ترا نیست کس‌هم‌نبرد
زرومی‌و توری و آزادگان

....

اشتقاق و معنی airya- دراصل‌هرچه‌بوده پس از جدایی هند و ایرانیان از یکدیگر ، اقوام ایرانی آن را به عنوان‌اسم خاص نژادی خودبرگزیده و هر کجا کساکن بوده‌اند خود رابدین نام یعنی Ariya یا Airya- «ایرانی» نامیده‌اند. چنانکه در اوستانام مشترك همه تیره‌های ایرانی نژاد Airya- است و در غرب ایران نیز پارسها خود را Ariya می‌نامیدند ،همچنین اقوام دیگر ایرانی از جمله مادها ونیز سکاهای ایرانی نژاد که‌امروزه قوم آسی‌یا Ossetes خوانده می‌شوند نام سنتی‌الانی Alani داشته‌اند که از Aryana ماخوذ است .

دراوستاتمامی‌سرزمین‌هایی که ایرانیان به هنگام مهاجرت خود آنهارا گشوده و میهن خود کرده بودند airyanam dahyunąm ایالتهای ایرانی» نامیده شده‌است. در بند چهارم یشت دهم ایزدمهر را چنین ستوده‌اند :

Yt. 10, 4

Miθrəm Vouruyaoyaoitīm yazamaidē

یکی مردم ای شاه بازارگان

پدر ترك ومادرز آزادگان

در فارسنامه ابن‌بلخی : «همیشه مردم‌فارس را احرارالفارس نوشتندی یعنی آزادگن فاس». برای‌آگاهی ازمواردداستعمال «احرار» به‌جای‌ایرانیان دراشعارعربی شعرای ایرانی نژادمانند بشاربن برد طخارستانی ،ابونواس،اسحق‌بن‌ابراهیم‌بن ماهان‌بن موصلی ومهیاردیلمی و نیز در شعرشعرای عرب چون لقیط‌بن معمر ،ابوالصلت ثقفی، سیف‌بن‌ذی یزن‌وعدی‌بن‌زیدمیری‌و همچنین در آثارنویسندگان اسامی رك. کتاب «آریامهر»تالیف صادق کیا، تهران ۱۳٤٦، ص۳۰ــ۵

rama šayanəm hušayanəm
airyābyō̄ daińhubyō̄

«مهردارنده چراگاههای فراخ را می‌ستائیم که بخشنده آشیان پررامش و آشیان نیکوبه سرزمینهای ایرانی است»

در بند ٥٦ یشت هشتم برای حراست ایالات ایرانی در مقابل پتیارگی و آفتهای اهریمنی چنین نیایش کرده‌اند:

Yt. 8,56
nōit iθra airyå daińhāvō̄
fras hyāt haēnō̄ noit noiδt nōit
pāma nōit kapastiš nōit
haēnyō̄ raθo nōit uzgərəptō̄
drafšo

«بدین‌جا ، به کشورهای ایرانی ، نه سپاه دشمن‌بیاید، نه‌سیل، نه‌بیماری‌جرب، نه‌آفت، نه‌گردونه دشمن ونه‌درفش برافراشته (دشمن) .»

نیز در بند ٣٦ همان یشت مردمان در حالیکه چشم براه طلوع تیشتر، اختر ـ ایزدباران، هستند بابرگزاری مراسم قربانی از خود می‌پرسند :

Kaθa airyā dainhāvō̄ huyāiryā
bavānti

«آیاایالات ایرانی از سال نیك و پر برکت‌برخوردار خواهند بود ؟»

همچنین‌در بند١٤٣ یشت‌سیزدهم ، بند ٥٨ و ١١٧ یشت پنجم و بند ٣٩ فرگردنوزدهم وندیدادونیز جاهای‌دیگر ، از «ممالك ایرانی **airyanąm dahyunąm**» سخن‌رفته‌است و چنان می‌نماید که در اوستاتمامی‌این ایالات و سرزمینهایی

که‌بو م ومسکن اقوام ایرانی بود یکجا «میهن و آشیان ایرانیان airyō. šayana- نامیده می‌شد. دربند ۱۴ – ۱۳ یشت دهم از کشور ایران که ایزد مهر از فراز قله رخشان‌البرز آنرا می‌نگرد و می‌پاید ،توصیفی بس زیبا کرده‌اند »:

«مهردارنده چراگاهای فراخ را می‌ستاییم ... که بسان نخستین ایزد مینوی پیشاپیش‌خورشید تیز اسب نامیرا از فراز کوه‌هرا (البرز) می‌گذرد و ستیغهای زیباو زرنگار رامی‌گیردواز آنجا ، آن‌ایزد بسیار توانا ، همه‌میهن ایرانیان را می‌نگرد ، آنجاکه شهریاران دلاوربسی لشکرها برای حمله می‌آرایند، آنجاکه‌کوهساران‌بلندپرچراگاه‌برای چهار پایان علوفه فراهم آورند ، آنجا که دریاهای ژرف گسترده‌اندکه امواجشان خروشانست، آنجاکه رودهای قابل‌کشتیرانی با شتاب و طغیان به‌سوب مرو ، هرات و سغد وخوارزم شتابانست.»

توصیفی‌این چنین زیبا از میهن و مرزو بوم در ادبیات باستانی مردمان جهان بی‌نظیر است و خود نشان‌می‌دهد که ایرانیان ، در روزگاری که هنوز میهن وملت برای بسیاری از ملل و اقوام دیگر مفاهیمی غریب و ناآشنا بود، چگونه همه سرزمینهای مسکونی خود را به عنوان یك میهن‌می ـ نگریستند و می‌ستودند .

چنانکه پیش از این یادآوری کردیم واژه‌-dahyu علاوه بر این که «کشور واستان» معنی دارد، در بعضی از موارد اوستایی در مفهوم «مردم»نیز به کار رفته است.

در بندهای ۵۹ ـ ۵۸ یشت پنجم ، پسران دلیر خاندان ویسه برای ناهید ایزد، صداسب ، هزارگاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کرده از او می‌خواهند :

«این آینت ما را ارزانی‌دار ،ای نیکو ، ای تواناترین ، ای اردویسوراناهید ، که مابر طوس تهم جنگجو پیروز شویم ، که مااز مردمان ایرانی airyanąm dahyunąm به‌جای پنجاه‌تن صدتن به‌جای صدتن هزارتن ، به‌جای هزار تن ده هزار تن و به‌جای ده هزار تن هزاران هزارتن بیوژنیم . آنان را کامروا نکردارد ویسوراناهید».

نیزدربندهای ۱۱۷ ـ ۱۱۶همان یشت بردارارجاسب تورانی از برای اناهید قربانیها آورده واز او می‌خواهدکه این کامیابی او را بخشد که برکی‌گشتاسب وزریر سوار پیروز شده واز مردمان ایرانی صدها ، هزاران، ، ،ده‌هزاران و هزاران هزار بکشد . بدیهی است که ترکیب airyanąm dahyunąm در این موارد یاد شده ونیز در جاهای‌دیگری در اوستا، که بدانها اشاره خواهیم کرد، در معنی «مردمان ایرانی» به‌کار رفته است والا آرزوی کشتی واوژدن صدها وهزاران وده هزاران و هزاران هزار «ایالات ایرانی» پنداری نامفهوم‌و بی‌معنی خواهد بود .

مراد از اصطلاح Airyanąm dahyunąm در زبان اوستایی «مردم ایران» ویا به عبارت امروزین«ملت ایران» است‌که به‌عنوان یك‌گروه نژادی مشخص از اقوام دیگر وملل بیگانه چون «تور Tūiryanąm dahyunąm

و « اقوام داهی « Dāhinąm dahyunąm »
وغیره متمایز شده ودر مقابل آنها قرار گرفته است. آنچه اهمیت این گواهی فقه اللغوی را از لحاظ بحث ما افزون‌تر می‌کند این است که برداشت ذهنی ایرانیان باستان ازمفهوم ملیت از طریق این اصطلاح رسا واین نامگذاری به صراحت ووضوح بیان شده است ووجود این قرینه لغوی ودیگر گواهیهای اوستایی حاکی از آن است که در یك مرحله معین تاریخی ودر اثر ضرورتهای سیاسی وروابط اقتصادی خاصی ، که کیفیت آنها برای ما بطور دقیق شناخته نیست، اقوام ایران شرقی از تشخص نژادی خود به عنوان یك واقعیت عینی شعور ذهنی پیدا کرده‌اند وخودرا به‌عنوان یك قوم مستقل یگانه ازدیگران واز غیر ایرانیان متمایز ومتفاوت دانسته‌اند واین نخستین مرحله است از جریان پیچیده‌پیدایش وتکوین احساس ملی در ذهن گروهی وروان‌ناآگاه‌دسته‌جمعی یك ملت ، که در مراحل بعدی تحول خود این تجربه روانی از مرحله ناآگاه عاطفی درآمده پس از پالوده شدن ووالا شدن به مرحله آگاه شعور منطقی می‌رسد واین چنین یك مفهوم مجرد ذهنی به صورت یك واقعیت عینی درمی‌آید و تظاهر وبازتاب آن در جهان برون وزندگی اجتماعی به صورت تقوا وارزشهایی نظیر میهن‌پرستی و شجاعت جنگی و غرور ملی وفداکاری واز خود گذشتگی بروز می‌کند .
این که چنین جریان عاطفی وروانی واجتماعی در جامعه ایران باستان در عصر اوستا تجربه شده بود ازاین جا روشن می‌شود که ایرانیان این احساس ملی را به حیطه تجربیات مذهبی برده ودر ضمن آیین واسطوره و حماسه آن را تقویت

ونیز تقدیس کرده‌اند، چنانکه درپانتئون ایرانی ودرانجمن ایزدان و بغان آیین ایران باستان از برای ملیت و میهن ایرانی ایزدی‌خاص‌درنظر گرفته‌شده است که Dahyuma نامیده می‌شودو می‌توان آنرا «میهن یزد» ویا «مردم بغ» ترجمه کرد که موکل برکت وباروری سرزمین ایران‌وشادی ورامش مردم ایران است و همچنانکه پرفسور گری‌یادآوری کرده نوعی « ایزد ملی nationgod= محسوب می‌شود(۱) . علاوه براین ، در پندار اساطیری ایرانیان بوم و مسکن اولیه آنان‌که «ایران‌ویج

Airyana Vaējah=

نام دارد به صورت یك سرزمین افسانه‌ای ، یك ارض مقدس ویك ناکجاآباد انگاشته شده است که یادش در خاطرایرانیان همواره با نوعی احساس بیم و حرمت همراه است. ایران‌ویج در «خونیرث» در مرکزجهان‌واقع است‌ودرمیان همه‌جایهای نزه وسرزمینهای زیبا، نخستین کشور بسیار بهی است که آهورا مزدا آفریده است و همه مردمان هوای آن دارند که به‌ایران ویج سرازیر شوند ودر آنجا وطن کنند(۲) . در ایراج ویج است که اهورامزد و بغان انجمن می کنند ، در آنجاست که زردشت زاده شده ودر آنجا است که در پایان هزاره ، سوشیانت زاده خواهد شدوجهان وهستی را دوباره

---

1 - L.H. Gray, The Foundations of the Iranian Religions, Bombay 1925, P. 142.

(2) - Vendidād, I, 2.4

نوآیین خواهد کرد. نیز در پی‌تقویت وتقدیس احساس‌ملی است که مطابق برداشت مذهبی واساطیری ایرانیان، نیروی جادویی وورژ مینوی که «فره Xvarnah- نامیده شده دو گونه تصور شده است: یکی فره کیانی که از آن شاهان است ودیگر فره‌ای که به «مردم ایران « Airyanąm dahyunąm = تعلق دارد. این آینت ملکوتی و موهبت ایزدی که هدیه‌ای از جانب اهورامزدااست وبخشنده‌فراوانی وبرکت وآشتی‌و رامش‌به‌کشور ایران وافزاینده‌فیروزی‌وسرافرازی‌وفرهمندی مردمان ایرانی محسوب می‌شود در زبان اوستایی فره‌ایرانی Airyąnəm Xvarnah- نامیده شده است ودر یشت‌هیجدهم آن‌رابخشنده «شیرورمه‌وخواسته وخرد ودارایی به‌ایرانیان وبرندازنده» «مردمان انیرانی» توصیف کرده‌اند. دربندهای ٥٦ ــ ٦٤ یشت نوزدهم تصریح شده است که این فرمزدا آفریده دست نیافتنی وستوده ونیرومند بعداز زردشت، فقط به«ایرانیان حال وآینده (airyanąm dahyunąm ʒātanam a ātanąmča) متعلق است و حکایت شده که چگونه افراسیاب تور برای دست‌یافتن به فر ایرانی سه‌بار به دریای فراخکرد فرو رفته‌و برای گرفتن آن کوشش می‌کند. ولی فر، که‌ازآن‌مردم‌ایران است، از او رمیده وازآن اونمی‌شود. قراینی هست که‌نشان می‌دهد که بجز ایرانیان شرقی، پارسها ودیگر اقوام‌ایرانی نیز، علاوه براین که در معتقدات دینی خود با مفهوم فر (فارسی باستان farnah-) آشنا بودند، از جنبه

ملی این اعتقاد مذهبی نیز آگاهی داشته‌اند . چنانکه اسامی خاص پارسی و مادی مانند

=*Ariya farnah='Apioφápvns »

آریافر که در نوشته های مورخین یونانی ضبط شده (۱) و

« مادفر =*Mada. farnah=Madaparna »

کـه در کتیبه های ایلامی تخت جمشید آمده (۲) و هـم چنین گزینش نماد فربه صورت مرغ شاهین به عنوان نشان پرچم ایران در دوره هخامنشی (گزنفون ، بند ٤ بخش ۷ فصل اول «کوروش نامه» ،بند ۱۲ بخش ۱ فصل دهـم «آنابایس») گواه این مدعایند و محتمل است که در دوره هخامنشی معادل ترکیب اوستایی «فره‌ایرانی

« Airyana Xvarnah=

در زبان فارسی باستان نیز رایج بوده وپلوتارك آنرا شنیده و "TÚXη ΠEPσῶV" فرپارسی (= ایرانی) ترجمه کرده است .

یکی از مهم‌ترین عواملی که در استوار کردن‌مبانی ملیت ایرانی و تحریك عرق ملی وتقویت احساسات قومی و میهنی ایرانیان نقش اساسی داشته ، پیدایش سنتهای حماسی در ایران باستان است. دیانت زردشتی برخلاف کیشهای رایج روزگار باستان ، که اغلب جنبه محلی و قومی داشتند، یك آیین‌جهانی محسوب می‌شد که فارغ از عصبیتهای‌ملی ونژادی

1- F. Justi, Iraische Namenbucn, S. 26

2- M. Mayrhofeh, Onomastica perse-politana, Wien 1973, S. 186.

وفراتر ازمحدودیتهای جغرافیایی‌و سیاسی درپی رستگاری جهانیان بود ودر دعوت خود مردمان واقوام‌رایکسان مـی نگریست وایرانی وتورانی نمی‌شناخت بلکه تنها عامل‌یکانگی در این آیین تقوی منهبی‌و گروش به مزدیسنابود که درمقابل دیویسنا قرار می‌گرفت ومردم جهان ازاین دیدگاه‌به‌دو گروه عظیم ومتخاصم «پیروان راستی» = «ašavan-» و «پیروان دروغ = «dregvant-» تقسیم می‌شدند.

آیین زردشتی باچنین برداشتی‌بیش ازهزارسال‌وقت‌لازم‌داشت که پس از حمله اسکندر به ایران وپس‌ازحکومت‌سلوکیان و پادشاهی اشکانیان ، در آغاز عهد ساسانی جنبه‌ملی به خـود بگیرد و دین رسمی ایرانشهر گردد، درمقابل، حماسه ایران که پیدایش وتکوین آن به دوران اوستایی می‌رسد وباستانی‌ـ ترین بازتابهای آن رادر روایات پراکنده یشتهاباز می‌بینیم از همان ابتدا جنبه ملی داشت.

باالهام از برداشت ثنوی آیین زردشتی که کل جهان را ساخته وپرداخته تضاد وتقابل دوبن قدیم ودو اصل ازلی‌خیر وشر می‌انگاشت وسرتاسر گیتی وعرصه هستی را به‌صورت میدان ستیزه وکارزار همیشگی روشنی وتاریکی‌واهرمزدو اهریمن می‌نگریست ، ایرانیان در میان همه نمود های‌جهان، در میان اشیاء وکیفیتها و اندیشه ها نیز معتقد به تقابل و تضاد ودوگانگی شدند واین تقابل وتضاد گیهانی است که‌در زمینه‌افکار سیاسی به‌صورت -airya و anairya یعنی «ایرانی و انیرانی» تظاهر پیدا می‌کند. رویا رویـی «ایرانی» و «انیرانی» در فرهنگ‌باستانی ایران با برداشت یونانی که‌میان «هلنها»و «بربرها،» تنهابرمبنای‌تفاوت‌زبانی،

فرق می‌گذاشت تفاوت اساسی دارد . درپرداخت‌ذهنی‌ایرانیان باستان این تقابل وتمایز که دروهله اول جنبه ملی وحماسی دارد با اعتقاد مذهبی مردم به خیروشر آمیخته می‌گردد ودر نهایت، به‌پردازش مفاهیمی نظیر «یگانه» و «بیگانه» ودوست ودشمن منجر می‌شود ودر سنتهای حماسی همچنانکه همه‌اقوام ایرانی در درون مرزهای ایران زمین ودر چهار چوب نژاد وخوی و منش ایرانی یگانه می‌شوند همه انیرانیان ودشمنان نیز به صورت یك قوم بیگانه که اغلب توران‌وتورانیان‌نامیده می‌شوند تصور شده است که میان آنها خصومت دیرین و موروثی و دشمنانگی و ستیزه مداوم‌وجود دارد واین درواقع زمینه اصلی حماسه ملی ایران است. سرتاسر این حماسه بازگویی داستان رویارویی ایرانیان وانیرانیان است باتکیه برروی فخر وشکوه وفرهمندی تبار ایرانی ومقاومت و ایستادگی ایرانیان در برابر بیگانگان و غلبه وفیروزی آنان بردشمنان . در حماسه ملی ایران ضمن کوششی آگاهانه‌برای تحریك احساسات ملی و افزون کردن مهر میهن، هر چه نیکووسزاوار وستودنی ووالااست به ایرانیان نسبت داده‌شده و در مقابل دشمنان ایران بیدادگر ونامرد پیمان شکن و دژمنش وخوار قلمداد شده‌اند وتحت تاثیر این برداشت ملی است که تسلط بیگانگان به عنوان یکی از تباهیها وآفتهای اهریمنی ، شوم ومصیبت‌بار وتحمل ناکردنی تلقی‌شده‌است.

در بند ۱۸ فرگرد اول وندیداد یکی از سرزمینهایی که‌اهورا مزدا آفریده Varəna[۱] نام دارد که شاید ناحیه پدشخوارگر باشد ودر مقابل ، پتیارگی که اهریمن برای این سرزمین می‌آفریند تسلط «فرمانروایان انیرانی

« anairyāča daińhuš. awištāra است .

چنانکه اشاره کردیم قدیمی‌ترین روایات حماسی‌ایران در بخشی از کتاب اوستا که یشتهانام دارد‌پراکنده‌اند. بیشترین این‌گونه اشارات حماسی محشون از اساسات ملی است وضمن آنها اغلب‌از ایران و ایرانیان به عنوان مرزوبوم نیاکان‌و مردمی متحدویگانه سخن‌می‌شنویم. برای تاکیدتمایز ایرانیان در مقابل‌اغیار به عنوان افراد یك نژاد مشخص ، همه‌اقوام ایرانی را در بند ۸۷ یشت سیزدهم ازیك تبار یعنی‌ازتخمه کیومرث دانسته‌اند :

« فروهر کیومرث پارسا را می‌ستاییم که نخستین بار به اندیشه وفرمان اهورا مزدا گوش فرا داد وازاو بود که (اهورامزدا) ناف (خاندان) ایرانیان وچهر (نژاد) ایرانیان را آفرید».

در بند ۶ یشت هشتم از آرش پهلوان ، که در روزگار منوچهر برای تعیین مرز ایران وتوران از فراز کوه دماوند بسوی‌جیحون تیری‌آنچنان انداخت که ازبامداد تانیمروز در پرواز بود ، به عنوان «آرش شیواتیر چابك‌ترین‌تیرانداز ایرانیان» یاد شده است ودر بند ۶۹ یشت پنجم آمده هنگامی که جاماسب ایرانی می‌بیند که از دورسپاه دشمنانه دیویسنان باصفهای آراسته پیش می‌آیند، از اردویسوراناهیدمیخواهد:

«این آینت مرا ارزانی دار ، ای نیکو ، ای تواناترین ، ای اردویسوراناهید ، که من آنچنان فیروزمند شوم که همه ایرانیان دیگر »

وجالب است که در بند ۴۹ همان یشت به صراحت از یگانگی واتحاد ایالات ایرانی به صورت‌یك کشور وشهریاری

واحد سخن رفته است و کیخسرو دلیر راچنین‌ستوده‌اند:

arša airyanąm daịńhyunam xšaθrāi hankərəmō haosravō

«کیخسرو پهلوان ، هماهنگ کننده کشور های ایرانی در یك شهریاری».

واین همان شهریاری یگانه ودر برگیرنده همه سرزمین های ایرانی است‌کـه در دوران هخامنشی و بعـد از آن «ایرانشهر» نامیده می‌شود .

در کتیبه‌های فارسی باستان‌شواهدی هست کـه تصور وبرداشت شاهان هخامنشی وپارسها ودیگر اقوام ایران غربی را از وحدت ملی و ملیت منعکس‌می‌کندواین‌گواهیهاآشکارا نشان می‌دهد که در دوران شاهنشاهی هخامنشی فـراتـراز وابستگیهای خاندانی و قبیله‌ای وقومی مفهوم‌برتروو‌الاتری در اذهان عمومی جایگزین بوده که مطابق آن همه مردمان ایرانی به صورت یك ملت یگانه ومتحدانگاشته‌می‌شد.داریوش وخشایارشا در سنگ نبشته‌هایشان خود را نخست هخامنشی و سپس پارسی و پارسی زاده وآنگاه «ایرانی» و «ایرانی ــ نژاد» می‌نامند .

کتیبه داریوش ودر نقش رستم :

Dna 8–15

adam Dārayavauš xšāyaθiya vazarka xšāyaθiya xšāyaθiyānām xšāyaθiya dahyunām vispazanānām xšāyaθiya ahyāyā bumiyā vazarkāyā dūraiapi Vištāspahyā puça Haxāmanišiya pārsa pārsahyā puça Ariya Ariya čiça

«منم‌داریوش شاه بزرگ ، شاه‌شاهان ، شاه کشور
های پرنژاد ، شاه در این بوم بزرگ ودور ، پسر
گشتاسب ، هخامنشی ، پارسی ، پسر پارسی ، ایرانی و
ایرانی نژاد» (۱)

گزارش هردوت که مادها نیز خود را «ایرانی می‌نامیدند» (Herodotus, VII , 62) ونیز گواهی موسی خورنی مورخ ارمنی که ازمادها علاوه براسم رایج‌آنان Med / Mer باعنوان «ایرانی Arik یاد کرده، همچنین نام‌سنتی‌اقوام ایرانی‌نژاد آسی که خود را Aryana = Alani = ایرانی) می‌نامیدند ونیز اسامی‌خاص سغدی وسکایی چون (Ariapeithés =) Apiaπeiuηs (Ariāntas =)'Apiávtas, (Ariamázés =)'Apiāmaζηs وغیره که از ترکیب ariya ساخته شده‌اند همه شواهدی هستند که نشان می‌دهد اقوام ایرانی، که ازمرزهای

---

۱ ـ دراین‌جا یادآوری این‌نکته لازم‌است که‌شیوه‌بیشترمحققان‌ایران‌شناس وبه‌پیروی ازآنان اغلب محققان ایرانی‌این‌است که‌واژه airya در اوستا و ariya در فارسی باستان را«آریایی» ترجمه کنند. این‌ترجمه‌نارسا وناپذیرفتنی است. بدیهی است‌که پس‌از جدایی اقوام هندوایرانی ازیکدیگر، ایرانیان‌خودرابا همان‌نام و عنوانی که‌نیاکانشان‌برای‌خود برگزیده‌بودند یعنی ـ Ariya می‌نامیدند ولی منظور آنان‌از این لفظ‌به‌عنوان‌اسم قومی‌و نژادیشان بی‌شبهه «ایرانی» بوده‌ونه‌آریایی درمفهوم هند و ایرانی که‌خویشاوندی نژادی میان ایرانیان و هندوان پس‌ازجدایی‌اقدام‌هندوایرانی از یکدیگر ازیادرفته بوده ازاین‌جا روشن‌می‌شود که هم‌درکتیبه‌های فارسی، باستان‌و هم‌دراوستا از هند و هندوان همواره بانام Hindu یادشده‌است‌ونه‌آریا و آریایی نیزنباید فراموش کرد که واژه آریاست که‌بعدهادر صیغه جمع مضاف‌الیه خود درفارسی «ایران» می‌شود.

آمو دریا گرفته تا کرانه‌های خلیج فارس وازآراخوزیا گرفته تا کوههای قفقاز در سرزمینهای پهناور این مرز وبوم پراکنده بودند ، خود را از یك نژاد وازیك ملیت می‌شمردند و ایرانی می‌نامیدند واز وحدتی که آنان رادر نژاد وزبان‌و احتمالا مذهب و آیین یگانه می‌کرد آگاه بودند.

مساله وحدت زبانی که از مبانی ملیت ایرانی است در دوران باستان مورد توجه بوده است . دراوستادشمنان‌دین‌و بیگانگان را «**duž-vačah**= بدزبان و هرزه‌درای» نامیده‌اند وبرای تحقیر وریشخند زبان انیرانی وتورانی که برایشان‌نامفهوم بوده در زامیاد یشت‌مخلوطی یاوه‌ازواژگان دژآهنگ بی‌معنی رادر دهن افراسیاب تور نهاده‌اند، که او هنگامی که خشمگین از ناتوانی خود برای دست یافتن به فرایرانی است چنین دشنام می‌دهد :

iθe iθa yaθna ahmāi avaθe iθa yaθnā ahmāi āvōya iθa yaθnā ahmāi

داریوش اول در کتیبه بیستون زبان فارسی باستان‌را «ایرانی نامیده» می‌گوید که کتیبه خود را که بزبان «ایرانی =**ariya** »بود برروی طومارهاپوست‌ولوحه‌های گلی نویسانده است .

توجه به مصالح ملی در برگزاری مراسم‌مذهبی‌درایران باستان ، از گزارش هرودت بخوبی مشهوداست که چگونه هرفرد ایرانی بهنگام برگزاری آیینهای دینی علاوه بردعا و نیایش جهت برآورد شدن نیازهای شخصی خود ، برای مردم ایران وشاه‌ایران نیز نیایش می‌کرده‌است (

:(Herodotus, I, 132):

«رسم‌ایرانیان به هنگام‌پرستش خدایان‌چنین است: آنان برای خدایان‌محرابی نمی‌سازند، آتشی‌نمی‌افروزند و به گاه پرستش نه‌زور (فدیه‌نوشابه‌ای) به کار برند، نه‌نی‌نوازند، نه‌تاج گل‌آرندونه میزد (فدیه‌خوراکی) نثار کنند، بلکه کسی که می‌خواهد هر یك ازبغان را پزشن‌کند قربانی خود رابه‌جایگاهی پاك می‌بردودر حالیکه پوشاك سر او با تاج گلها، معمولا گل مورد، تزیین شده است خدایان را نیایش‌می‌کند. مردی که قربانی می گذارد مجاز نیست که چیزهای‌نیکوراتنهابرای کاربرد شخصی خود بخواهد بلکه از خدایان می‌طلبد که نکویی و آسانی برای همه مردم ایران، که او خود نیز در شمار آنهاست، ونیز برای شاه ایران ارزانی دارند» (۱)

عامل دیگری که‌در تحکیم مبانی ملیت ایرانی وتبلور آن در اذهان مردم به صورت یك تصور عمومی وانگاره همگانی دخالت موثر داشته، تحولات اجتماعی وسیاسی جامعه ایران در دوران هخامنشی است. در بررسی ساختمان جامعه وتشکیلات اجتماعی ایران عهد هخامنشی علاوه بر سازمانهای چهارگانه «خانواده»، «خاندان» «قبیله» و «ایالت» که دراوستا نیز از آنها یادشده، از وجودیك نهاد اجتماعی وواحد سیاسی بزرگتر ومهم‌تری آگاه می‌شویم که در فارسی باستان **xšaθrəm** (اوستایی **xšaçam**

---

۱ ــ دین‌ایرانی برپایه متنهای مهم‌یونانی نوشته امیل‌بنونیست، ترجمه بهمن‌سرکاراتی، چاپ‌دوم، تهران ۱۳۵٤، ص۱۵.

نامیده شده است . اصطلاح **xsačam**
در کتیبه‌های شاهان هخامنشی از یکسو معنی «سلطنت و شهریاری» دارد که موهبتی‌است مینوی واز جانب اهورامزدا به‌شاهان ایران بخشنده شده است‌واز سوی دیگر در مفهوم «مملکت و شاهنشاهی» کل ایران به کار رفته که کشورها و سرزمینهای بی‌شماری‌را دربرمیگیرد . قراین تاریخی وزبان شناسی حاکی از آن است که در درون‌این شاهنشاهی‌وسیع وامپراطوری گسترده برای نامگذاری کشور و ملك‌ایران اصطلاح **Ariyānām xšacąm** یا به صورت اوستایی **Airyanąm xšaerəm** بوده است که بعدها به صورت «ایران شهر» و «ایران» درآمده است (۱) با توجه به گواهیهای مورخان یونانی از قبیل اراتو **Eratosthenes** (۱۹۵ ــ ۲۷۵ ق . م .) ودیودوروس **Didodorus** (قرن اول ق. م.) که نام میهن ما را به صورت **Aplāvol** = ایران» ضبط کرده‌اند وروایات آنان ، هم چنانکه‌تحقیقات مارکوارت وهرتسفلدنشان داده (۲) ، خود از گزارش نویسندگان قدیمی تری چون‌مگاس‌تنس **Megasthenes**

---

1 _ H. Hubschmānn, Indogermanischen Forschungen, Bd. IV, 119f.

2_ J. Marquart, Beitrage zur Geschichte und Sāge von Erān, ZDMG, XXIX, 1895, S. 628f.; E. Herzfeld, Zoroaster and his world, II, P. 669ff.

(قرن چهارم ق .م.) واودموس Eudemus
(سده پنجم ق. م.) ماخوذاست ، می‌توان نتیجه گیری کرد که ترکیب Ariyānām xšāeram از اصطلاحات رایج دوره هخامنشی بوده است که برای نامگذاری کشور ایران‌به کار می‌رفت وبعدها گونه تحول یافته آن Erān šahr «ایرانشهر» و «ایران» نام تاریخی وسنتی این مرز وبوم‌شده است ، این که این نام در دوره اشکانی‌وعصر ساسانی نیز همچنان رایج بوده از سکه گودرز دوم که خود را «شاهنشاه ایران Basileús Basiléōn Areonōn نامیده (۱) ونیز ازلقب‌شاهان ساسانی که از زمان‌شاپور اول به بعد خود را «شاهنشاه ایران وانیران» نامیده‌اندمعلوم می‌شود ، دوام نام ایران وپایداری مردم ایران وگسترش فرهنگ ایران در طول دوهزار و پانصد سال تاریخ پرنشیب وفرازاین مرزوبوم ، خود رمزی‌است از اصالت‌احساس ملی واستواری مبانی ملیت ایرانی وتوجیه چگونگی این دیرپایی وتداوم حیات فرهنگی وملی‌وبررسی علل تاریخی آن،خود موضوع مقاله دیگری تواند بود .

1- Olshausen, Berl. SB. 1878, S. 177

حسین کاظم‌زاده

اندیشه‌ای دربارهٔ

اندیشه‌های رستاخیز

شماره اول «اندیشه‌های رستاخیز» روشنی و جلوه فوق‌العاده دارد و نوید یك حرکت فکری بی‌سابقه رامیدهد. هدف‌گیری استراتژیك آن ، فراگیرنده و جامع ، و اتکاء آن بر ویژگیهای تاریخی قوم ایرانی ، تازه و بدیع است.

تعهدی بزرگ منظورنظرقرار داده و خود را جان‌پناهی برای اندیشمندان ایرانی که برای بزرگداشت و تعظیم‌شعائر ملی می‌کوشند می‌شناساند . آینده را بدلیل تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشحون از موفقیت‌ها و مسائل دانسته ، نظر آزمائی علمی و تحقیقی دانشمندان را کلید راه‌یابی وراه‌گشائی مسائل توسعه تشخیص میدهد. دراین هنگام‌که کشور از تحولات سریع سیاسی و اقتصادی برخوردار است حضور و وجود این وسیله ارتباط فکری مغتنم و ارجمند است ، سپاس این نعمت را باید نگهداشت و در راه اعتلای آن باید کوشید .

آنچه میتواند ، درهمین‌سرآغاز راه موفقیت «اندیشه‌های رستاخیز» را ناهموار و توان مسئولان را ضعیف کند، پراکندگی و بی‌ارتباطی موضوعاتی است‌که در هر شماره انتشار خواهد یافت . اندیشیدن در تمام شئون جامعه ، و راه‌گشائی نسبت به مسائل هر بخش و هرشاخه از اجتماع،

نیازی معلوم و محسوس است . مایه و کوشش علمی وتحقیقی دانشمندان‌ها برای شرکت در نظر آزمائی و راه نشان دادن، نیز امری است محقق .بنابراین مقالات‌علمی و تحقیقی‌فراوانی از طرف اندیشمندان ایرانی درباره مسائل و راه حلهای‌آنها تهیه خواهد شد که چون هر یك از مقالات ارزش علمی خود را به نفسه دارد، بیم آنستکه هر یك از آنها، بدون ارتباط منطقی با دیگر مقالات ، صرفا بدلیل داشتن ارزش انتشاراتی ، در مجله چاپ گردد و در نتیجه‌خواننده در جهت‌های مختلف‌فکری کشانده‌شود و با آنکه اطلاعاتش‌افزون می‌گردد ، درجهت خاصی از تفکر و ایمان هدایت نشود.

در حقیقت شماره‌اول «اندیشه‌های رستاخیز» از این «حرکت در جهات اربعه» مصون نیست و با اینکه مقالات شماره اول هر یك در نوع خود با ارزش ومحققانه‌است ولی از مجموع مقالات خواننده ، برداشت مشخص و جامع و یکدستی ندارد. مثلا مقاله «نگاهی به قلمرو سیاستهای کشاورزی» بسیار ارجمند و مشحون از نکته سنجی بوده، از زوایای گوناگون برمسئله کشاورزی ایران پرتوافکنی کرده‌است ولی این مقاله چنان پربار و سنگین است که بهره‌گیری خواننده از آنهمه نکته‌ها و نظرها ، مستلزم آنستکه نکته سنجان و اندیشمندان دیگر ایرانی در همین زمینه از زاویه‌های دیگر به موضوع نگریسته و ارائه نظر کرده باشند . همینطور مقالات‌دیگراولین شماره «اندیشه‌های رستاخیز» که هر یك در عین داشتن ارزش علمی و تحقیقی، مستقل از دیگر مقالات و پیوند ناگرفته با یکدیگر می‌بودند. در حقیقت مقاله «ملاحظاتی در قلمرو تثبیت قیمت‌ها » و

مقاله «پیرامون اختلاف نظر احزاب کمونیست بر سر دیکتاتوری پرولتاریا» با مقاله «انتقال تکنولوژی» آنچنان پیوندی که خواننده را به اعتقاد وایمانی‌رستاخیزی برساند ندارند .

فراموش‌نباید کرد که «اندیشه‌های رستاخیز» خود مکتبی آموزنده خواهد بود و هر شماره باید نکته‌ای را از رستاخیزنمایان کند و نظری را بپروراند و بصورت تکیه‌گاههای اعتقاد و ایمان در آورد. اگر «اندیشه‌های‌رستاخیز» خود کلاسی برای تدریس باریك‌اندیشی و پرورش ایمان و اعتقاد نشود ، رستاخیز ملت ایران نخواهد توانست در دریای مواج و طوفانی جهان آینده لنگرگاهها و جان پناههای فکری بوجود آوردو افکار مشوش و متشتت و پراکنده را در زیر چتر واحدی قرار دهد.

بنابر این راه آینده هموارتر خواهد بود اگر هر شماره «اندیشه‌های رستاخیز» به پروراندن فکری یا تاکید بر نکته‌ای اختصاص یابد و اندیشمندان و محققان کوشش و کشش علمی خود را در بازشناساندن آن فکر و آن نکته اختصاص دهند و از زوایای گوناگون ، برآن فکر یا نکته نور دانش و ژرف‌اندیشی بتابانند .

اگر این نظر مقبول طبع افتد ، آنگاه پیشنهاد میکنم که یکی از چند زمینه فکری و تئوریك باید موضوع یك یا چند شماره از نشریه قرار گیرد.

اولویت هر زمینه فکری نسبت به زمینه دیگر خود موضوع بحث مسئولان مجله میتواندقرار گیرد و نسبت به‌هر زمینه فکری باید اندیشمندان صمیمی و معتقد را جویا شد تا

با فرصت کافی و باتوجه به‌روحیه علمـــی و سطح دانش خوانندگان «اندیشه‌های رستاخیز» به تفکر در همان‌زمینه مشخص و ارائه‌طریق بپردازند.

اطناب کلام نازیباست . همین قدر بس است که گفته شود ، اندیشه‌های رستاخیز برای آنکه اثر نفوذی در جامعه رستاخیز داشته‌باشد باید به «برنامه‌ریزی» بپردازد هدف گیری مشخصی کند و دستاورد و کوشش خود را گاه به گاه‌ارزیابی کند و براساس این ارزیابی مسیر خود راتصحیح‌نماید.

رستاخیز ملت ایران نیاز به کوشش‌های برنامه‌ای در همه زمینه‌ها دارد.

نوشته‌ها و نامه‌ها

اولین شماره «اندیشه‌های رستاخیز» با اقبالی دور از تصور ماروبرو شد. در اینمدت اندیشمندان ، اساتید ، و بسیاری از جوانانی که تشنه سیردر وسعت اندیشه‌های تــازه هستند ، برای ما نامه‌نوشته‌اند و با فرستادن نظریات ومطالبی بسیار جالب ، برتوان‌ما در ابتدای راهی که‌آغاز کــرده‌ایم افزوده‌اند.

واکنش امیدساز این دوستان ، نشان‌دهنده این واقعیت است که انسان اجتماعی آگاه ، در هرزمانی نیازمند است که هویت خود را در برابر دیگران ، در برابراجتماع،وسرانجام در برابر زندگی روشن سازد .

در این میان برخی از خوانندگان از ماپرسیده‌اند: آیا تنها کسانی می‌توانند بااین مجله همکاری‌داشته باشند که عضو فعال حزب رستاخیز باشند ؟ دوست دانشمندی که در یکــی از دانشکده‌های تهران تدریس میکند ، مینویسد :

« باتوجه به اینکه مجله تعهدی سیاسی دارد و یك مجله صددر صد حزبی‌است آیا امکان همکاری به‌کسانیکه چــون من عضو فعال حزب‌نیستند و هیچ نوع فعالیت سیاسی ندارند، میدهد یانه واصولا شماتنها آنچه را که‌تائیدی برمسائــل حزبی باشد چاپ می‌کنیدیابه‌مسائل‌مختلف هم میپردازیــد، مسائلی که ممکن است جنبه‌های تاریخی ، اجتماعی ،اقتصادی یا جنبه‌ای انتقادی داشته باشد »

جواب ما به‌این دسته‌از دوستان و دوست دانشمندمــان مثبت است . درست است که‌مجله ما یك مجله حزبی‌استامــا

تعهد ما ، همچنانکه در اولین شماره این مجله گفتیم ، یك تعهد اجتماعی‌است ، تعهدی که صرفا در مسیر جریاناتی‌است که‌بسود انسان جامعه‌ما است.

مجله ما یك مجله حزبی‌است و موضع‌سیاسی ما کاملا روشن‌است، ولی این بدان معنی‌نیست که ما ازدیدن وبررسی تغییرات و تحولات اجتماعی کشورمان پرهیز کنیم. مابدلیل این ، عضویت حزب رستاخیز را پذیرفته‌ایم که خودرا در قبال همه حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه خود متعهدمی‌بینیم و هرنوع نظریه‌ای که نسبت به‌این حوادث ابراز بشود ــ از طرف هرفرد ایرانی ــ می‌تواند به‌این تعهد ارزش‌بیشتری ببخشد .

کوشش مجله ما برآنست که‌ارزش‌های سیاسی واجتماعی، جامعه و زمان خود رابشناسانیم واز آنجاکه شناختن و شناساندن هیچ ارزشی کورکورانه وتنهااز یك دید امکان پذیر نیست ، برای مطرح کردن هر انتقاد سازنده‌ای نیز آماده‌ایم .

انتقادنیازانسان ، وشاید بهتر است بگوئیم نیاز انسان زمان ما است ، مجله‌ما ،همانطورکه در اولین شماره هم گفتیم، قبل از هرچیز جایگاهی است برای بررسی ،گفت‌وشنود و کاوش .

در اینجا خلاصه چند مطلب و نظریه جالب را که از میان مطالب مختلف انتخاب کرده‌ایم ، مطرح‌می‌کنیم و به قضاوت وسنجش خوانندگان اندیشمند خود می‌سپاریم. باشد تااین شیوه، راهی شودبرای گفت وشنودها وکاوش‌های بیشتر .

دکتر «پرویز شهبازی» مقاله‌ای فرستاده‌اند زیرعنوان «فرهنگ پذیرا برپایه روانشناسی روابط انسانی» نویسنده دراین مقاله مسائلی چون خطر جنگ و حس مشترك ، فردگرایی ورفتار اجتماعی ، انگیزه‌های انسانی واجتماع انسانی واثرات آن رابرفرهنگ جامعه مورد بررسی قرار میدهد.

نکته جالبی که دکتر شهبازی به‌آن اشاره می‌کند، مسئله سیستم اجتماعی ایران در دوره ساسانیان است و بدعتی که از این دوره گذاشته شد. دکتر شهبازی در اینموردمینویسد:

«اجتماع ایران هیچوقت اجتماع غیرقابل انعطاف طبقاتی نبوده‌وتنها طبقه‌ای که از صوفیان و عیاران تشکیل میشده برای خود حقوق‌ومزایایی قائل بودند که آنهم‌ریشه‌ای معنوی داشت».

نویسنده‌همچنین به احترامی که ایرانیان برای روابط انسانی و دمکراسی قائل بوده‌اند ، اشاره‌می‌کند و در خاتمه نتیجه‌گیری می‌کند که: «تمدن‌ودمکراسی و فرهنگ به آسمانخراش و صنایع و علوم نیست. تمدن و دمکراسی و فرهنگ پذیرا در کشوری وجود دارد که شان فرد بشر وروابط انسانی را محترم‌بشمارد و روابط انسانی برپایه احترام متقابل وهمکاری وتعاون قراردادەشود»

و نیز «فرهنگ پذیرای ایران در موقعیتی است که می‌تواند این نوع روابط انسانی را در جامعه خود بکاربرد و برای سایر جهانیان در این موردسرمشق باشد»

* * *

دکتر «محمد ستاری» استاد دانشگاه تهران به‌جوانان پرداخته‌اند و در مطلبی که برای ما فرستاده‌اند ، بررسی

و مشکلات و نیازمندیهای جوانان را از مهمترین وظایف راهگشایان‌اجتماعی شمرده‌اند . استاد ستاری مینویسد :

«این حقیقت را نباید نادیده گرفت که جوانان محکم‌ترین حلقه زنجیر ارتباط نسل‌های گذشته و نسل های آینده بشمارمیروند و هر کوشش که در تحکیم این‌پیوندهای ارتباطی بعمل آید و باعوامل و عناصری که دست‌اندر کار سست کردن و پاره ساختن این حلقه‌ای زنجیر باشند مبارزه شود، را هرسیدن به مقصود بهتر وآسانتر پیموده خواهدشد. ضرورت اینکار ، بویژه‌برای ملت‌هایی چون جامعه‌ایران که وارث فرهنگ وتمدنی غنی‌وسرشار از اندیشه‌های بلند ملی، ادبی وفلسفی‌است اهمیت حیاتی داردواین مسئله‌ای است که حزب رستاخیز و فراگیرنده ملت ایران نیز سخت بدان اندیشیده و در مرامنامه‌خود بر آن تاکیدداشته‌است »



«گسترش مالکیت راه تکامل انقلاب ایران» عنوان مقاله‌ای است از آقای «کریم‌علیدوستی» که‌پس از مروری درپیدایش مالکیت‌های بزرك وانحصاری به بررسی شکل مالکیت د رایران میپردازد.

در این بررسی ، نویسنده شکل‌مالکیت در ایران رانوعی دمکراسی اقتصادی‌میشمارد :

«این شکل ازمالکیت ، یك شیوه ابتکاری‌است که نظیرش تاکنون در هیچ کشوری وجودنداشته‌است . این‌شیوه ابتکاری بیش از هر سیستم اقتصادی‌مشارکت افراد رادرمسائل اقتصادی‌امکان‌پذیر میسازد واز آنجاکه سازگارترین شکل را با روحیات مردم جوامع کنونی دارد، میشود آن‌راعامل نوعی دموکراسی اقتصادی وسیاسی بحساب آورد.»

اندیشه‌های رستاخیز

این نشریه هرسه‌ماه یکبارمنتشرمیشود
از انتشارات :
روابط عمومی‌حزب‌رستاخیز ملت‌ایران
سال اول ـ شماره دوم
آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

مقالاتی که در نشریه آمده نظر و رای نویسندگان آنها است و مقالاتی که به مجله میرسد بازپس فرستاده نخواهد شد.